

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسمان کارآمدی نظام اسلامی

امیر صالحی

اصفهان

۱۴۰۰



انشارات
دائرة تبلیغات اسلامی تهران
شیرازمنان

پرسمان کارآمدی نظام اسلامی

امیر صالحی

تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

چاپ: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان

عنوان: ۱۰۸: مسلسل: ۱۴۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: اصفهان، خیابان حافظ، چهارراه کرمانی، انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - شعبه اصفهان.

تلفن و دورنگار: ۵-۳۲۲۰۸۰۰۱-۳۱

مراکز پخش: اصفهان، تلفن: ۳۲۲۲۰۳۷۰ قم، تلفن و

دورنگار: ۳۷۷۴۳۴۲۶: تهران، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴

وبسایت: <http://www.Morsalat.ir/Nashr>

پست الکترونیک: Nashr.disf@dte.ir

سرشناسه:	صالحی، امیر، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآور:	پرسمان کارآمدی نظام اسلامی / امیر صالحی؛ تهیه دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان
مشخصات نشر:	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه استان اصفهان، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	۲۶۰ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک:	۴۸۰۰۰۰ ریال ISBN: 978-622-6152-26-6
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
یادداشت:	کتابنامه.
موضوع:	ولایت فقیه
موضوع:	Wiyat al-faqih
موضوع:	ولایت فقیه -- دفاعیه ها و ردیه ها
موضوع:	Wilayat al-faqih -- Apologetic works
موضوع:	اسلام و دولت -- ایران
موضوع:	Islam and stste -- Iran
شناسه افزوده:	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه استان اصفهان.
رده بندی کنگره:	BP ۲۲۲/۸
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۴۵
شماره کتابشناسی ملی:	۷۵۹۷۸۰۶
وضعیت رکورد:	فیبیا

فهرست مطالب

مقدمه حضرت آیت الله سید ابوالحسن مهدوی (دام ظلّه).....	۹
سخنی با خواننده	۱۳

فصل اول: مبانی حکومت اسلامی

۱. ضرورت عقلی تشکیل حکومت	۱۷
۲. دلایل ضرورت تشکیل حکومت دینی	۱۹
دلایل عقلی	۱۹
دلایل قرآنی	۲۸
دلایل روایی	۳۵
دلیل سیره	۴۳
۳. قرآن و حکومت دینی	۴۶
۴. حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی	۶۵
۵. تفاوت حکومت های دینی و غیردینی	۷۴
۶. مقبولیت و مشروعیت در نظام دینی	۸۳

فصل دوم: شبهات ولایت فقیه

۱. اصطلاح شناسی فقه، فقیه، ولایت فقیه	۹۳
۲. پیشینه ولایت فقیه	۹۶

۳. ولایت فقیه امری عقلی یا شرعی ۱۰۵
۴. دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه ۱۱۳
۵. شرایط رهبری ۱۲۰
۶. تفاوت ولایت مطلقه با دیکتاتوری ۱۲۲
۷. اعتماد به ولی فقیه و تبعیت از او ۱۳۳
۸. مخالفت با رهبری و انتقاد از او ۱۴۰
۹. رهبری فردی یا شورایی ۱۴۶
۱۰. رهبری مادام العمر یا دوره‌ای ؟ ۱۴۸
۱۱. مجلس خبرگان و انتخاب رهبر ۱۵۲
۱۲. شبهه دور ۱۵۷
۱۳. ساقط شدن از رهبری ۱۶۱

فصل سوم: کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

- مقدمه ۱۶۴
۱. مفهوم‌شناسی کارآمدی و شاخصه‌های آن ۱۶۵
۲. دستاوردهای انقلاب و نظام اسلامی ۱۷۳
- دستاوردهای انقلاب اسلامی در بُعد علمی و فناوری ۱۷۳
- دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۷۵
- دستاوردهای اخلاقی و معنوی انقلاب اسلامی ۱۸۱
- دستاوردهای اقتصادی نظام اسلامی ۱۸۴
- دستاوردهای نظامی ایران اسلامی ۲۰۰
- دستاوردهای بهداشتی و پزشکی در نظام جمهوری اسلامی ۲۰۱

فهرست مطالب ۷

۲۰۸.....	دستاوردهای سیاسی و بین‌المللی انقلاب اسلامی
۲۱۶.....	دستاوردهای اجتماعی انقلاب اسلامی
۲۲۱.....	۳. ناکارآمدی در نظام دینی
۲۳۳.....	۴. نقش رهبری در مدیریت بحران‌های سیاسی
۲۴۶.....	کتاب‌نامه

مقدمه حضرت آیت الله سید ابوالحسن مهدوی (دام ظلّه)

(نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه موقت اصفهان)

از زمانی که انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رضی الله عنه و همراهی توده های میلیونی و جوانان انقلابی مسلمان در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و منجر به تشکیل حکومت اسلامی و سقوط طاغوت گردید، نورامیدی را در دل همه مستضعفان (قصص: ۵) و محرومان دنیا و مشتاقان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام روشن ساخت؛ زیرا در روایات متعدد و مستفیضه ای سخن از قیام مردی الهی از شهر مقدس قم و همراهی انسان های فراوانی که همچون پاره های آهن محکم و استوارند، به میان آمده است که پیروانش با تفسیر و تبیین مبانی و معارف اسلام ناب و قرآن و اهل بیت علیهم السلام برای جهانیان، مقدمات آشناسدن مردم کل دنیا را با احکام و اخلاق و معارف نورانی اسلام و نیز معرفت به آخرین ذخیره الهی حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) را فراهم می کنند، (روایت ۲۳ از باب البلدان بحار الانوار) تا همه انسان ها در سختی ها، فشارها، مظلومیت ها، محرومیت ها، بیماری ها، قحطی ها و مردن ها و کشتارها، با بصیرت و آگاهی چشم به منجی عالم بشریت بدوزند و خود را برای یاری رساندن و جان فشانی در رکاب ولایت مطلقه الهیه آماده سازند. گرچه ما اجازه نداریم وقت خاصی را برای زمان ظهور معین

کنیم و وقت‌گذاران را نیز تکذیب می‌کنیم، اما لازم است هم برای تعجیل فرج آن حضرت دعا کنیم و هم انتظار فرج را که افضل اعمال و سبب اصلاح خود و جامعه و امید به آینده‌ای روشن و عدالت جهانی است، در وجود خود نهادینه کنیم؛ به گونه‌ای که غیبت آن حضرت سبب غفلت ما از آمدنش نباشد و با احتمال آمدنش، همواره خود صالح و مصلح جامعه باشیم. امام هفتم علیه السلام می‌فرمایند: «غیب عن الناس شخصی و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکروه.»

لازم است بدانیم بسیار بوده و هستند شیادانی که می‌خواهند اختصاص و انحصار اجرای عدالت جهانی را از آن حضرت بگیرند و با سوءاستفاده از دل‌های منتظر و قلوب تشنه عدالت، خود مدعی برافراشتن این پرچم جهانی باشند و از این راه مردم را به خود دعوت کنند؛ چنان که بعضی مدعی نیابت خاصه پس از رحلت چهارمین نایب خاص آن حضرت گشتند و عده‌ای را به دور خود جمع کردند، در حالی که امام عصر علیه السلام در توقیع شریف خود به علی بن محمد سمی از پایان یافتن نیابت خاصه و تکذیب مدعیانی که خود را پاسخ‌گوی مردم از طریق مشاهده اختیاری آن حضرت می‌دانستند، خبر داده بود.

روایات بصیرت‌افزا و آگاهی‌دهنده ما به گونه‌ای است که از یک طرف، اجرای عدالت جهانی را منحصر در یک نفر و آن هم آخرین حجت الهی می‌داند تا هیچ‌کس فریب مدعیان دروغ‌گو و طاغوت‌های دیگر را نخورد و از طرف دیگر، لزوم آماده کردن مقدمات ظهور و تشکیل یک حکومت دینی به رهبری و قیام مردی از قم و عشق ورزیدن به روح الله (تحابوا بروح الله) را تذکر می‌دهد. سال‌ها و قرن‌ها بعضی از محققان گمان می‌کردند لفظ «روح الله» در روایت امام باقر علیه السلام به معنی وصفی آن است؛ یعنی مردی که دارای روح الهی است، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برای مردمی که از نزدیک با

حضرت امام روح الله الخمينی از سلاله امام هفتم (امام موسی بن جعفر علیه السلام) آشنا شدند، احتمال دیگری را در اسمی بودن لفظ «روح الله» دادند.^۱

دشمنان اسلام نیز از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، دست به کار شدند تا با روش های گوناگون و ایجاد شک و شبهه های فراوان در ولایت فقیه و کارآمدی و موفقیت حکومت اسلامی، مانع از پیشرفت سریع تبلیغ دین و اسلام ناب به مردم دنیا و آمادگی آن ها برای ظهور منجی عالم گردند، اما مردم بصیر و فهیم و انقلابی ایران و جهان، با الهام از بال سرخ عاشورا و کربلا و بال سبز انتظار موعود، به حق الهی و با تبعیت کامل از هدایت ها و رهبری های ولی فقیه زمان حضرت امام خامنه ای (دام ظلّه) امید آن دارند که اسامی آن ها جزء

۱. «عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال: رجل من اهل قم يدعوا الناس الى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد. لا تزلهم الرياح العواصف ولا يملون من الحرب ولا يجبنون و علی الله يتوکلون و العاقبه للمتقين: امام کاظم علیه السلام می فرماید: مردی از قم، مردم را به سوی حق دعوت می کند. با او مردمی گرد می آیند که همچون قطعات آهن سخت و مستحکم اند. آنان را بادهای تند و طوفان های سخت نمی لغزاند، از جنگ سست نمی شوند و نمی هراسند و بر خدای متعال توکل می کنند و سرانجام از آن پرهیزکاران است» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶، حدیث ۳۷). علامه مجلسی، در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام نقل می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ان عن یمین الله عزوجل - او عن یمین العرش - قوما منا علی منابر من نور و جوههم من نور و ثيابهم من نور تغشی و جوههم ابصار الناظرین دونهم، قال ابوبکر: من هم یا رسول الله؟ فسکت، فقال الزبیر: من هم یا رسول الله؟ فسکت، فقال علی علیه السلام من هم یا رسول الله؟ فقال: هم قوم تحابوا بروح الله علی غیر انساب و لا اموال اولئک شیعتک و انت امامهم یا علی؛ در طرف راست عرش خدا، قومی از ما بر منابری از نور قرار دارند که چهره های آنان از نور است، لباس هایشان از نور است؛ به گونه ای که چهره های نورانی آنان، چشم ناظران را فرو می پوشاند. ابوبکر گفت: ای رسول خدا اینان چه کسانی هستند؟ پیامبر ساکت ماند. آنگاه زبیر همان سؤال را کرد و پیامبر خدا سکوت کرد. سپس، عبدالرحمن سؤال را تکرار کرد و باز هم آن حضرت سخنی نگفت. پس، علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا آن ها کیستند؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن ها قومی هستند که به وسیله «روح الله» بین آن ها پیوند محبت برقرار می شود؛ بدون آنکه نسبت های خانوادگی و منافع مادی و امور دنیوی در این محبت و پیوند نقشی داشته باشد؛ اینان شیعیان تواند و تو امام آن ها هستی ای علی علیه السلام» (همان، ج ۶۵، ص ۱۳۹).

منتظران ثبت شود و این تلاش‌ها و فعالیت‌ها به برکت خون شهدا و صبر و استقامت جانبازان و فداکاری خالصانه مؤمنان و تلاش صادقانه مسئولان به سرانجام مقصود منتهی گردد؛ ان شاء الله، انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا.

کتابی که فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای امیر صالحی (دام عزه) از منابع مختلف و متون متعدد اسلامی تألیف کرده و بعضی از بخش‌های آن را مطالعه نمودم، حاوی مطالب متنوع درباره حکومت اسلامی و دفع شبهات فراوانی در این زمینه است که امیدوارم تلاش ایشان، مثمر باشد و ذخیره صالحی باشد برای روزی که لاینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم.

اللهم عجل لولیک الفرج واجعلنا من اعوانه وانصاره والمستشھدین بین یدیه، بحق محمد وآله الطاهرین.

سید ابوالحسن مهدوی

۱۳۹۹ دی ۱۲

سخنی با خواننده

بی تردید، نظریه ولایت فقیه، هم از نظر تاریخی و هم از نظر دامنه شمول موضوعی، تازه‌ترین و متعالی‌ترین نظریه در پهنه حکومت و حکم‌رانی است و امام خمینی رضی الله عنه با اشراف فقهی، کلامی و تاریخی بر مبانی و نظریات پیشین کوشید در این نظریه بخش‌های مغفول و ناگفته را تبیین کند. اگرچه نقد و تحلیل این نظریه و رشد و تعالی آن و پاسخ به ابهام‌ها و نواقص آن ممکن است، اما از وجوه رشد یافته و قویم این نظریه نباید غفلت کرد. در گذشته‌های دور فقها می‌کوشیدند وظیفه اقامه دین و حدود الهی را متوجه سلاطین و حکام بدانند و اصدار حکم و فتواهای زیادی در طول تاریخ تشیع برای متوجه ساختن تکلیف بر حکام و سلاطین به وفور دیده می‌شود. پس از سال‌ها توجه به تکلیف سلاطین و پس از اینکه بارها دیده شد که سلاطین به جز در اندکی از برش‌های تاریخی، عزمی بر اقامه و استقرار دین در جامعه ندارند، فقها کوشیدند خود با تلاش‌های میدانی به اقامه دین و حدود الهی مبادرت ورزند، بعضی از فقها با تأسیس نهادهای مدنی و مذهبی کوشیدند دست‌کم در جامعه تحت نفوذ خود حدود شرعی را اجرا کنند و در برخی از میدان‌های اقتصادی و اجرایی نفوذ و ورود می‌کردند. این بار نیز توفیق کامل برای اقامه دین و اجرای حدود الهی در همه پهنه سرزمینی فراهم نیامد و همچنان بسیاری از

احکام و حدود الهی در جامعه جاری و ساری نمی‌شد و گاه مورد غفلت و سرکوب نیز قرار می‌گرفت.

امام خمینی در منظومه کوشش‌های فقهی خود توانست باب جدیدی را باز و تکلیف اقامه دین و حدود الهی در جامعه را علاوه بر سلاطین و فقها، متوجه آحاد جامعه و مردم کند. او کوشید تا اثبات کند که نه تنها سلاطین و فقها، بلکه همه آحاد جامعه در اقامه دین تکلیف شرعی دارند و برای اجرای این تکلیف، هرکس باید به قدر استطاعت خود حرکت کند. این نظریه جدید فقهی که لزوم تلاش برای اقامه دین را به حرکت سلاطین و فقها گره نمی‌زد و به اصالت اولیه، این حکم را متوجه آحاد جامعه می‌دانست، حرکت و شتابی در جامعه به وجود آورد که سرعت و گستره آن بیش از پیش بود.

در این نظریه، آحاد جامعه مکلف‌اند برای اقامه دین تلاش کنند و حتی اگر لازم باشد در برابر جائران و ظالمان بایستند و قیام کنند. اینجا بود که تکلیف شرعی، همه آحاد جامعه را در یک جریان هم‌سو و هم‌افزا قرار داد و مبدأ یک شتاب و حرکت گسترده شد.

فارغ از بحث‌های تاریخی و نمونه‌های مصداقی و عینی، می‌توان ادعا کرد که این اصدار فتوای جدید و جاری دانستن تکلیف اقامه دین بر همه آحاد جامعه مبنایی است بر اینکه جمهوریت در نظام و حکومت ایران اسلامی، یک ضلع و مقوم حیات حکم‌رانی و روشی برای تجلی این نظریه فقهی و میدانی برای عمل به تکلیف شرعی مردم شمرده می‌شود؛ چراکه وقتی یک فقیه در مجرای استنباط فقهی خود به ساری بودن تکلیف بر همه آحاد می‌رسد باید برای تحقق این حکم و تکلیف شرعی که بردوش آحاد گذاشته می‌شود راه و روشی ارائه کند که مستلزم هم‌افزایی و یکپارچگی و به دور از تشتت و نافرمانی باشد. بر این اساس، امام بزرگوار قاعده جمهوریت را ارائه کرد. جمهوریت با این

تفسیر، نه تنها یک الگو و روش برای کشف مقبولیت است، بلکه در واقع، خود یک روش برای عینیت بخشی به تکلیف شرعی مردم است و لاجرم باید محقق شود تا آحاد جامعه بتوانند به تکلیف شرعی خود در قالب یک ساختار منسجم و پیوسته عمل کنند.

البته این کار با وجود قواعد و روش های منسجم و قانونی برای تحقق جمهوریت در منظومه قوانین جمهوری اسلامی ایران - که در شرایط فعلی با سازکار تنظیم قانون در مجلس منتخب مردم و تأیید و امضای شرعی در شورای نگهبان که منصوب ولی فقیه است - صورت می گیرد، ولی از نظر علمی و نظری می توان در مجامع علمی به این موضوع پرداخت و از یافتن راه های دیگر نیز برای تحقق تکلیف شرعی مردم سخن گفت؛ چراکه ایجاد نسبت منطقی بین جمهوریت و اسلامیت (یعنی بین تکلیف عام مردمی و تکلیف خاص فقیهان) و رسیدن به الگوی هم افزا و متوازن در جمع بین این دو تکلیف، لازمه تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران است.

به نظر می رسد یکی از مهم ترین حلقه های کارآمدی نظام، و منطقی که می تواند هم در ابعاد نظری و هم در ابعاد عملی، نظام را کارآمد و مقاوم سازد، تناسب و پیوند بین تکلیف عام مردمی و تکلیف خاص فقیهان است. یافتن نقطه تعامل این دو تکلیف و تقویت مؤلفه های متداخل و متشابهک بین این دو تکلیف می تواند مسیر نظام را هموارتر سازد. از دیدگاه ها و نظریات امام خمینی می توان فهمید که ایشان نقطه ثقل تکلیف خاص فقیهان را در کشف، ابلاغ، رهبری و صیانت از احکام الهی و نقطه ثقل تکلیف عام مردمی را در اطاعت، التزام و تلاش برای اقامه دین می دانست.

محمد قطبی جشوقانی

رئیس دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

فصل اول: مبانی حکومت اسلامی

۱. ضرورت عقلی تشکیل حکومت

آیا تشکیل حکومت برای جوامع بشری ضرورت دارد؟

زندگی انسان، اجتماعی و حیات او در سایهٔ اجتماع، تعاون و مبادلات امکان پذیر است. زندگی اجتماعی زمینه ساز تعارضاتی بین منافع افراد جامعه است؛ یعنی وقتی مردم بخواهند در زندگی اجتماعی با یکدیگر همکاری کنند و در دستاوردهای این همکاری سهم شوند، بین منافع آنان برخوردها و تعارض‌هایی پیش می‌آید؛ زیرا کسانی می‌خواهند سهم بیشتری ببرند و از امکانات و مواهب طبیعی و اجتماعی بیشتر بهره‌برداری کنند یا شیوهٔ رفتار با دیگران را مطابق میلشان تعیین کنند و این مطلوب دیگران نیست؛ به ناچار کشمکش‌هایی در اجتماع رخ می‌دهد که سبب تزلزل زندگی اجتماعی و فروپاشی آن خواهد شد. بنابراین، برای آنکه جامعه انسانی بتواند به زندگی اجتماعی خویش ادامه دهد و به اهداف والای انسانی دست یابد، نیازمند دو اصل است:

۱. وجود قانون عادلانه و مترقی که پاسخ‌گوی همهٔ نیازهای مادی و معنوی

او باشد؛

۲. وجود رهبر و نظام حکومتی قدرتمند که عهده‌دار اجرای قانون و هدایت عمومی شود و بین مردم به عدالت حکومت کند.

جامعه‌شناسان می‌گویند که تشکیل دولت و حکومت در همه شرایط، یک ضرورت اجتماعی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. نیاز به تشکیل حکومت از مسائل جدید حیات اجتماعی نیست، بلکه این ضرورت مربوط به تمام ادوار گذشته زندگی مدنی و اجتماعی بشر بوده است. از نظر افلاطون، ارتقا به سطح والای زندگی، بدون دولت امکان‌پذیر نیست و ارسطو این حقیقت را از مظاهر طبیعی حیات بشری شمرده و می‌گوید: «دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان بالطبع موجودی اجتماعی است و کسی که قائل به عدم لزوم دولت است، روابط طبیعی را ویران می‌کند و یا انسانی وحشی است یا از حقیقت انسانیت خبر ندارد».^۱ ابن خلدون، از متفکران اسلامی، فطری بودن زندگی اجتماعی را برای انسان دلیل بر ضرورت تعاون و تشکیل حکومت و پیروی از یک مرکزیت سیاسی می‌داند.^۲

امیرمؤمنان علیه السلام در یکی از سخنان خود به لزوم تشکیل حکومت اشاره می‌کند و وجود حاکم جائرا بر هرج و مرج و زندگی جنگلی ترجیح می‌دهد و یادآور می‌شود که اصولاً حکومت، هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای یک زندگی آرام، گردآوری مالیات، جهاد با دشمن، حفظ امنیت راه‌ها و گرفتن حق مستضعف از قوی؛ چنان که می‌فرماید: «إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ يَزُورُ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْقِيَاءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعُدُو، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤَخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى

۱. ارسطو، السياسة، ص ۹۶

۲. ابن خلدون، مقدمه، ص ۴۱-۴۲

یستریخ بڑو و استراخ من فاجر؛ باید برای مردم امیر و رئیسی باشد، نیکوکاریا بدکار، تا مؤمن در حکومت او به کار خود مشغول گردد و کافر بهره خود را ببرد. بر اثر برقراری نظم و آرامش، خداوند هرکسی را به اجل خود برساند، به وسیله این حاکم مالیات جمع گردد، با دشمن نبرد شود، راه‌ها ایمن گردد، حق ناتوان از نیرومند گرفته شود و نیکوکاران در رفاه و از بدکاران درماند باشند»^۱.

خلاصه برای حفظ نظام اجتماعی و تمدن انسانی، آشنا کردن افراد به حقوق و وظایف و رفع هر نوع اختلاف و نزاع در جامعه، وجود مرجعی قوی لازم است تا به این فریضه انسانی جامه عمل بپوشاند و از زیربنای تمدن که همان حفظ نظم در اجتماع است، صیانت کند. بنابراین، با یک محاسبه و مطالعه اجتماعی روشن می‌شود لزوم تشکیل دولت، از نظر عقلی، یک پدیده ضروری و اجتناب ناپذیر اجتماعی است.^۲

۲. دلایل ضرورت تشکیل حکومت دینی

دلایل عقلی

دلایل عقلی ضرورت تشکیل حکومت دینی چیست؟

بیشتر متفکران مسلمان و غیرمسلمان، حکومت را برای جامعه انسانی امری ضروری می‌دانند. عمده‌ترین استدلال آن‌ها در این باره ایجاد هرج و مرج در اثر نبودن قدرت و حکومت است، اما فقیهان و دانشمندان مسلمان ضرورت دیگری را نیز درباره تشکیل حکومت اسلامی متذکر شده‌اند؛ این ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام است که بدون حکومت میسر نمی‌شود و در اصطلاح فقهی به آن «واجب مقدمی» می‌گویند. واجب مقدمی، کاری است

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲. حسن قاسمیان، بحثی کوتاه و ساده پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه (۳)

که در خود آن هیچ مصلحتی نهفته نیست، اما مقدمهٔ انجام واجب دیگری است؛ یعنی برای انجام واجب اصلی باید این مقدمه عملی شود.

این دو استدلال ضرورت عقلی حکومت با هم تفاوتی دارند؛ استدلال اول بر مبنای مصلحت و مفاسدی است که عقل به طور مستقل درک و در نتیجه، به ضرورت تشکیل حکومت حکم کرده است. این حکم عقلی بر اساس قاعدهٔ تلازم بین حکم عقل و شرع موجب کشف حکم شرعی و وجوب شرعی تشکیل حکومت به صورت یک حکم اولی می‌شود. اما استدلال دوم، ضرورت تشکیل حکومت را تنها به منزلهٔ ابزاری برای اجرای احکام شرعی و واجبی مقدمی مطرح می‌کند.

بیشتر اصولی‌ها ضرورت در واجب مقدمی را تنها ضرورتی می‌دانند که عقل هنگام توقف کاری بر کار دیگر درک می‌کند و آن را ملازم با هیچ نوع واجب شرعی نمی‌دانند. بنابراین، طبق این نظریه، تشکیل حکومت تنها از روی ناچاری لازم است و هیچ حکم شرعی دربارهٔ آن وجود ندارد.^۱

براین اساس، استدلال عقلی ضرورت تشکیل حکومت را می‌توان در دو دلیل «سیرهٔ عقلا» و «لزوم اجرای احکام اسلامی» خلاصه کرد:

الف) سیرهٔ عقلا؛ نیاز جامعه به حفظ و اجرای عدالت و رعایت حقوق افراد، زمینهٔ لازمی برای برپایی و تشکیل حکومت اسلامی است، به همین دلیل، عقلا به ضرورت برپایی حکومت در جوامع انسانی حکم کرده‌اند. جامعهٔ اسلامی، از نظر نیاز به ادارهٔ کشور و وجود حکومت با جوامع دیگر فرقی ندارد و برای تنظیم روابط خود به احکام اجتماعی احتیاج دارد تا هم امنیت ایجاد شود، هم حقوق افراد رعایت شود هم و عدالت گسترش یابد. پس، جامعهٔ اسلامی در نیامندی به حکومت مانند جوامع دیگر است.

۱. محمدعلی رستمیان، جنبهٔ فقهی حکومت از منظر امام خمینی (ره) و دیگران

فصل اول: مبانی حکومت اسلامی ۲۱

ب) لزوم اجرای احکام اسلام؛ این دلیل مشتمل بر دو مقدمه و یک نتیجه است: مقدمه اول: دین اسلام، صرفاً مشتمل بر احکام فردی و عبادی (به معنای اخص) نیست، بلکه دارای قوانینی مربوط به همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی - اعم از سیاسی، نظامی، قضایی و اقتصادی - مانند حدود و دیات و قصاص و... است.

مقدمه دوم: همگی اتفاق نظر دارند که احکام الهی به زمان خاصی، مانند زمان رسول خدا ﷺ یا حضور ائمه اطهار علیهم السلام منحصر نیست. برای مسئله کتاب و سنت، در سطح وسیع دلالت دارد؛ چنان که در روایت مورد قبول شیعه و سنی آمده است: «حلال محمد حلال ابد الی یوم القيامة و حرامه حرام ابد الی یوم القيامة...»^۱. یعنی، همه این احکام تا ابد باقی و اجرای آنها لازم است.

علامه حلی، درباره تعطیل حدود الهی می نویسد: «تعطیل حدود به ارتکاب محارم و انتشار مفاسدی می انجامد که از نظر شارع اسلام، ترك آنها خواسته شده است»^۲. شهید ثانی می گوید: «اقامه حدود، خود قطعاً نوعی حکومت است که در آن، مصلحت عمومی جامعه مورد نظر است و موجب ترك گناهان و محارم و مانع انتشار مفاسد و زشتی ها می شود»^۳. همچنین، فیض کاشانی می گوید: «پس وجوب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، همکاری در اقامه تقوا در جامعه، فتوادادن، قضاوت و داوری عادلانه بین مردم، اجرای حدود و تعزیرات و دیگر سیاست های دینی از ضروریات شریعت و از بزرگ ترین و مهم ترین اهدافی است که خداوند به سبب آن، پیامبران را مبعوث کرده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۹

۲. علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۴، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ص ۴۷۸

۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ص ۱۰۵

اگر این‌ها ترك شود، نبوت از بین می‌رود، دین نابود می‌گردد، فتنه و آشوب سراسر جامعه را در بر می‌گیرد، گمراهی رواج می‌یابد، جهل و نادانی گسترش پیدا می‌کند، شهرها رو به نابودی می‌روند و مردم هلاک می‌شوند. از گرفتارشدن به این امور به خدا پناه می‌بریم».^۱

نتیجه: بر همگان روشن است که اجرای احکام سیاسی و اجتماعی دین جواز راه حکومت دینی مقدر نیست.

اگر مسلمانان به تشکیل جامعه اسلامی اقدام نکنند، ناگزیر باید برابر حکم کافر تسلیم فرود آورند و بدیهی است که حرمت تسلیم در برابر کافراز نظر شرعی به اثبات نیاز ندارد، زمانی که تسلیم در برابر حکم کافر حرام است، ناچار باید حکم اسلام را بپذیریم و این میسر نمی‌شود مگر از طریق تشکیل حکومت اسلامی.^۲

از آن چه گذشت روشن می‌شود که برپایی حکومت در جامعه اسلامی، از امور لازم و وجوب آن قطعی است. شیخ محمدحسن نجفی در کتاب جواهر الکلام، در اشاره به این حقیقت می‌گوید: «مسئله از امور واضح و روشن است و به دلیل نیاز ندارد».^۳

در دیدگاه امام خمینی ره تشکیل حکومت اسلامی چه ضرورتی دارد؟

اگر کسی به ماهیت و کیفیت وضع قوانین و احکام مختلف اسلام بنگرد، متوجه می‌شود که تشریح این همه قانون با این کیفیت و کمیت با هدف ایجاد یک حکومت بزرگ بر پایه احکام شرع بوده است. هدف الهی، اداره زندگی

۱. فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، باب امر به معروف و نهی از منکر، به نقل از همتی، سنت و سیاست در اسلام، ص ۵۴

۲. همایون همتی، سنت و سیاست در اسلام، ص ۵۴

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، کتاب امر به معروف

انسان در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فردی، فرهنگی و... بوده است و این موضوع با تأمل در چند نکته روشن می‌گردد:

۱. احکام شرع مشتمل بر مقررات و قوانین متنوعی است که برای اجرای آن، تشکیل حکومت ضرورت دارد؛ زیرا هرآنچه بشر بدان نیازمند بوده و برای یک نظام لازم بوده، در دین آمده است و در هیچ زمینه‌ای کمبود مشاهده نمی‌شود. قرآن مجید و سنت رسول خدا شامل همه دستورهایی است که بشر برای سعادت و کمال خود به آن نیازمند است. در کتاب شریف «کافی» در بابی با عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت آمده است»، مرازم بن حکیم از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل کرده است: «ان الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کل شیء حتی و الله ما ترک شیئاً یحتاج الیه العباد حتی لا یقطع عبد یقول لو کان هذا انزل فی القرآن الا و قد انزله الله فیه؛ به راستی خدای تبارک و تعالی قرآن را برای بیان هرچیز فرو فرستاده است، تا آنجا که قسم به خدا چیزی را وانگذازده که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید کاش این هم در قرآن بود، مگر اینکه آن را هم خدا در قرآن فرو فرستاده است»^۱.

۲. با دقت در ماهیت و کیفیت احکام درمی‌یابیم که اجرا و عمل به آن‌ها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد، مثلاً احکام مالی مالیات‌هایی که اسلام وضع کرده و طرح بودجه‌ای که طراحی کرده است، مانند: زکات، خمس، انفال، جزیه، خراج و مقاسمات، نشان می‌دهد که هدف تنها سدّ گرسنگی فقرا و سادات نیست، بلکه این احکام برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵

ضروری یک دولت بزرگ است و وضع چنین مالیاتی دلالت بر ضرورت تشکیل حکومت و وجود حاکم است؛ چون وظیفه حاکم است که براهل ذمه بر حسب استطاعت مالی و درآمدشان مالیات سرانه ببندد یا از مزراع و کشاورزی آنان مالیات متناسب بخواهد. همچنین، خراج یعنی از اراضی وسیعی که در تصرف دولت اسلامی است، مالیات جمع آوری کند. بی شک، این کارها مستلزم تشکیلات منظم و حساب و تدبیر و مصلحت اندیشی است و با هرج و مرج میسر نمی شود.

۳. احکام مربوط به دفاع ملی، حفظ نظام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلامی نیز بر وجوب تشکیل حکومت دلالت دارد؛ چنان که خداوند فرموده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰). این آیه دستور می دهد که تا حد امکان نیرومند باشید تا دشمنان از شما بترسند و فکر تعرض به سرشان نزنند.

۴. با بررسی تشریح احکام جزایی (مانند دیات که باید از متجاوزان گرفته و به صاحبانش مسترد گردد و حدود و قصاص که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود)، معلوم می شود که این احکام نیز بدون برقراری تشکیلات حکومتی تحقق پیدا نمی کنند. همه این قوانین به سازمان دولت مربوط است و نهادی جز قدرت حکومتی از عهده انجام این امور مهم بر نمی آید؛ مثلاً قرآن درباره محاربین می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ جزای کسانی که با خدا و پیامبرش می جنگند و در زمین به فساد می کوشند آن است که کشته شوند یا بردار گردند یا دست ها و پاهایشان یکی از چپ و یکی از راست بریده

شود و یا از سرزمین خود تبعید شوند. این‌ها رسوایی‌شان در جهان است و در آخرت نیز به عذابی بزرگ گرفتار آیند» (مائده: ۳۳). روشن است که اجرای حکم محاربین و مفسدین فی الارض بدون وجود حکومت غیرممکن است؛ زیرا آحاد مردم نمی‌توانند مجری این احکام باشند.

خداوند درباره سرقت اموال مردم می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ؛ دست مرد دزد و زن دزد را ببرید. این جزای آن چیزی است که کسب کردند» (مائده: ۳۸) و درباره حد زنا می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ؛ مرد زناکار و زن زناکار را صد تازیانه بزنید» (نور: ۲). درباره اجرای دیگر حدود و تعزیرات شرعی مانند حد شرب خمر و حد قذف و مسئله مهم قذف و لعان یا حد سحر و قیاده و مجازات‌های اسلامی نیز وجود حکومت و دستگاه اجرایی ضرورت دارد.

حتی اگر خطاب آیات احکام به همه مردم باشد، مردم نمی‌توانند این احکام را اجرا کنند؛ زیرا این احکام از شمار احکام حکومتی محسوب می‌شوند. خداوند درباره قصاص می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹). طبق مفاد آیه، اجرای احکام قصاص موجب حیات و زنده ماندن جامعه می‌شود. اجرای حکم قصاص موجب امنیت و سعادت جامعه و عامل حفظ جان مردم است و باید به دست حاکم اجرا گردد تا موجب هرج و مرج نشود.

مسلم است که احکام مالی، اقتصادی، دفاعیات، جزایی و دیگر احکام اسلامی، همیشگی است و به زمان خاصی مربوط نیست. بنابراین، فرقی بین زمان حضور و زمان غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وجود ندارد و در زمان غیبت هم احکام الهی باید همواره به اجرا درآید. در زمان غیبت اگر حکومتی نباشد، احکام الهی

برزمین می ماند؛ بنابراین، باید گفت وجود حکومت اسلامی یک ضرورت است و باید در تشکیل آن کوشید. همچنین، بعد از تحقق حکومت اسلامی، حفظ آن از واجبات است.^۱

آیا اثبات حکومت دینی با تکیه بر موضوع فطرت امکان پذیر است؟

در بحث از ضرورت حکومت در اسلام - به معنی اینکه آیا از نظر اسلام در هر جامعه ای حتماً باید حکومتی وجود داشته باشد یا خیر؟ - پیش از هر چیز باید گفت لزوم حکومت امری فطری است که همگان آن را باور دارند و در شریعت اسلام که به تصریح قرآن (روم: ۳۰)، تعالیم آن منطبق بر فطرت انسان و بنابراین، متناسب با نیازهای متنوع اوست، نیاز اساسی بشر به حکومت تأیید و بر ضرورت حکومت در جامعه اسلامی تأکید شده است. طبق بیان حضرت علی علیه السلام، هر جامعه ای به حاکم و فرمانروا نیاز دارد، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می گوید: «فطری بودن نیاز به تشکیلات حکومتی به حدی بود که وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پس از هجرت به مدینه دست به ایجاد دولت اسلامی زد، مردم با وجود سؤالاتی که در زمینه حیض و هلال و انفاق و دیگر مسائل عادی مطرح می کردند و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توضیح می خواستند، در این مورد (تشکیل دولت) هیچ گونه سؤالی مطرح نمودند و توضیحی نخواستند، حتی جریان های پس از رحلت آن حضرت نیز با تمامی فراز و نشیب آن از همین احساس فطری سرچشمه می گرفت. هرگز شنیده نشد کسی بگوید: اصل انتصاب خلیفه لزومی ندارد یا دلیل بر لزومش نداریم؛ زیرا

۱. برگرفته از کتاب «امام خمینی و حکومت اسلامی، مبانی کلامی»، تدوین شده در مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

همه به انگیزه فطرت احساس می‌کردند که چرخ جامعه اسلامی بدون گرداننده، خودبه‌خود گردش نخواهد کرد و دین اسلام این واقعیت را که در جامعه اسلامی باید حکومتی وجود داشته باشد، امضای قطعی نموده است.^۱ ابن خلدون نیز فطری بودن زندگی اجتماعی را برای انسان، دلیل بر ضرورت تعاون و تشکیل حکومت و پیروی از یک مرکزیت سیاسی می‌داند.^۲

انسان با فطرت و نهاد خدادادی خود و بدون نیاز به آموزش درک می‌کند که هیچ جامعه‌ای (از کشور گرفته تا یک ده یا قبیله) هرگز نمی‌تواند بدون رهبر باشد. حتی خانواده نیز بدون سرپرست و زمام‌داری که آن را اداره کند، نمی‌تواند به زندگی عادی خود ادامه دهد. اعضای هر جامعه، پیشبرد امور خود را مرهون وجود رهبر و سرپرست جامعه می‌دانند و این حقیقت را هرکسی درک می‌کند؛ به همین دلیل، زمام‌دار جامعه (چه بزرگ و چه کوچک) به بقا و ثبات جامعه خود توجه دارد و در حفظ آن می‌کوشد و حتی اگر بخواهد برای چند روز غیبت کند، بی‌شک جانشینی برمی‌گزیند و هرگز حاضر نمی‌شود قلمرو حکومت و فرمانروایی خود را رها کرده، از بقا و پایداری‌اش چشم‌پوشد. به همین ترتیب، دین اسلام که به نص کتاب و سنت، احکامش بر اساس فطرت استوار است و این یک فرهنگ است که همه آن را می‌فهمند.

افزون بر این، توجه ویژه‌ای که خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اجتماعی بودن دین اسلام داشته‌اند، قابل انکار نیست؛ بنابراین، حکومت و رهبری بر مردم بر اساس فطرت انسان است.

سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم بر همین اساس بوده است؛ هرگاه پیامبر

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۵۷

۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۵

می‌خواستند به سفر بروند، برای خود جانشینی تعیین می‌کردند و امر حکومت را به او می‌سپردند. پیامبر ﷺ هرگز به امور جامعه و حکومت بی‌اعتنا نبودند؛ هم به رئیس و حاکم توجه داشتند و هم به مقررات و قوانین لازم برای جامعه. ایشان همه این احکام را در سایه اسلام از جانب خدا آورده‌اند.^۱

حاصل کلام این است که دین اسلام هماهنگ با فطرت انسان تشریح شده است. بنابراین، دین باید جوابگوی تمام نیازهای فطری بشر، از جمله نیاز به حکومت و رهبر، در تمام دوران زندگی او باشد، وگرنه ناقص است.

دلایل قرآنی

دلایل قرآنی تشکیل حکومت دینی چیست؟

برای استدلال به قرآن در این موضوع می‌توان از آیات زیر استفاده کرد. این آیات، حق حکومت، قانون‌گذاری، داوری و حکمرانی را منحصر به خدا می‌دانند:

۱. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ؛ حکم و داوری سزاوار نیست جز برای خدا، او حقیقت را بیان می‌کند و بهترین فیصل‌دهندگان است» (انعام: ۵۷).

۲. «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ؛ بدانید که حکم و داوری مخصوص اوست و او سریع‌ترین حسابگران است» (انعام: ۶۲).

۳. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ حکم نیست مگر از آن خدای، دستور داد که جز او را نپرستید. این همان دین استوار است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (یوسف: ۴۰).

۱. کتاب «امام خمینی و حکومت اسلامی، مبانی کلامی»

۴. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ؛ حکم و فرمان تنها از آن خداست. براو توکل کرده‌ام و همه متوکلان باید براو توکل کنند» (یوسف: ۶۷).

۵. «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ و او خدایی است که معبودی جز او نیست. ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر. حاکمیت [نیز] از آن اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید» (قصص: ۷۰).

۶. «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات [پاک] او فانی می‌شود. حاکمیت تنها از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید» (قصص: ۸۸).

وجه استدلال: در کیفیت استدلال به آیات بالا تنها به آیه اول اشاره می‌کنیم: مقصود از عبارت «إِنَّ الْحُكْمَ» در این آیه، همان حکومت و فرمانروایی است؛ با توجه به اینکه در سوره یوسف درباره امر و نهی تشریحی سخن می‌گوید و می‌فرماید: «أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف: ۴۰)، هرگز مقصود از حکم، حکومت تکوینی (یعنی تدبیر و گرداندگی جهان) نیست؛ هرچند مقصود از آن در آیه ۶۷ همین سوره، حکومت و ولایت تکوینی است. همچنین، وجهی ندارد که لفظ «حکم» را که معنی گسترده‌ای دارد، در قضاوت یا تشریح و قانون‌گذاری محصور کنیم. «حکم» در این آیه دارای معنی وسیعی است که یکی از شئون آن قضاوت و داوری است و مقصود از آن، همان سلطه و فرمان به معنی وسیع است. می‌توان این حقیقت را (که حکومت از آن خداست) از آیات دیگر نیز استظهار کرد.

از این جمله که حکومت حقی است مختص خدا - به سان شفاعت که حقی است مختص خدا چنان که می فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» (زمر: ۴۴) - نباید چنین استنباط کرد که خداوند باید به طور مستقیم اداره امور بندگان و نظام اجتماع را بر عهده بگیرد و چون ولایت دارد باید رئیس و امیر هم باشد. اختصاص چنین حقی به خدا ملازم با سرپرستی مستقیم او نیست، بلکه خدا به خاطر داشتن چنین حقی می تواند امیر و رئیسی از جنس بشر برای او معین کند تا از جانب او حکومت کند؛ زیرا فرمانروایی او به طور مستقیم و به نحو مباشرت بر بشری که در محیط مادی زندگی می کند امکان پذیر نیست. از این رو، خدا به گروهی دستور داده است که از طرف او در میان مردم حکومت کنند و آنان را در این کار جانشین خود قرار داده است؛ خداوند «داوود» را چنین مخاطب ساخته و فرموده است: «يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ؛ ای داوود، ما تو را در روی زمین نماینده خود قرار دادیم تا در میان مردم به حق داوری کنی و از هوی و هوس بپرهیزی» (ص: ۲۶).

هرچند موضوع این آیه، قضاوت و داوری است، ولی نفوذ سخن قاضی از ولایت و حکومت وسیع او سرچشمه می گیرد و حکومت و فرمانروایی را نیز در بر می گیرد، زیرا افزون بر اینکه نفوذ حکم قاضی بدون داشتن سلطه و حکومت مقتدر امکان پذیر نیست، در زمان حضرت داود قوه قضایی از قوه اجرایی جدا نبود و حضرت داوود از حکومت بسیار مقتدری برخوردار بود؛ چنان که می فرماید: «وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْاَرْضُ؛ داود جالوت را کشت و خدا به او فرمانروایی و حکومت داد و به او از آنچه می خواست آموخت. اگر خدا برخی از مردم را با برخی دیگر از بین نبرد، روی زمین را فساد می گیرد (بقره: ۲۵۱).

با توجه به اینکه داوود دارای حکومت و قدرت بود و هیچ قدرت قضایی بدون تکیه به حکومتی نیرومند مؤثر واقع نمی‌گردد و براین اساس که مقام قضا و داوری پیامبران از مقام اجرا و تنفیذ آنان جدا نیست، می‌توان گفت که داوود به‌خاطر نمایندگی از خداوند دارای چنین مقامی بود و حق حکومت و فرمانروایی داشت و اگر از جانب خدا چنین مقامی به او داده نشده بود، هرگز نه قضاوت او نافذ بود و نه فرمان و دستورهای دیگر او.^۱

دوم. آیاتی که رهبری و امامت را پیمانی الهی می‌شمارند؛ از جمله:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ [به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به‌خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: من تورا امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من [نیز امامانی قرار بده]. خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند]» (بقره: ۱۲۴).

وجه استدلال: با توجه به آیه بالا خداوند تعیین امام و رهبری جامعه را به خود نسبت می‌دهد. همچنین، یکی از شئون امام و رهبری جامعه، اجرای احکام دین است و ابزار اجرای دین، حکومت می‌باشد. در نتیجه، حکومت نیز باید از ناحیه خداوند و اسلامی باشد، وگرنه جعل امام از سوی خدا بی‌معنا می‌شود.

سوم. آیاتی که حکم و قانون الهی را برترین می‌شمارند و بیان می‌کنند که تنها خداوند شایستگی حکمرانی و داوری دارد؛ از جمله:

۱. جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۲، ص ۳۲۱

۱. «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ و برای مردمی که یقین دارند، حکم چه کسی از خدا بهتر است؟» (مائده: ۵۵).
 ۲. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ؛ آیا خداوند بهترین حکم‌کنندگان نیست؟» (تین: ۸).
 ۳. «وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛ و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آورده و گروه دیگر ایمان نیاورده‌اند، صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند [که] او بهترین داوران است» (اعراف: ۸۷).
 ۴. «وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛ و از آنچه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن و شکیبا باش تا خدا داوری کند و او بهترین داوران است» (یونس: ۱۰۹).
- وجه استدلال: با توجه به آیات بالا، وقتی بهترین حکم‌ران خداست و یکی از شئون حکم‌رانی، تعیین حاکم و تشکیل حکومت است، در نتیجه، حکومت نیز باید از ناحیه خداوند و به فرمان او باشد.
- چهارم. آیاتی که خداوند را مرجع داوری در اختلافات قرار می‌دهند؛ از جمله:
۱. «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ؛ در حقیقت، پروردگارتو طبق حکم خود میان آنان داوری می‌کند و اوست شکست‌ناپذیر دانا» (نمل: ۷۸).
 ۲. «وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ؛ و درباره هر چیزی [که] اختلاف پیدا کردید، داوریش با خداست. چنین خدایی پروردگار من است. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم» (شوری: ۱۰).
 ۳. «أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَلْبَنِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِي

آتَيْنَاهُمْ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ؛ پس آیا داوری جز خدا جویم با اینکه اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است؟ و کسانی که کتاب [آسمانی] بدیشان داده ایم، می دانند که آن از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است. پس، تواز تردیدکنندگان مباش» (انعام: ۱۱۴).

پنجم. آیاتی که هرگونه حکم و داوری را که بر قوانین الهی استوار نباشد، کفر و فسق و ظلم معرفی می خوانند:

۱. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده اند، آنان خود کافراند» (مائده: ۴۴).

۲. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند» (مائده: ۴۵).

۳. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده اند، آنان خود فاسقانند» (مائده: ۴۷).

ششم. آیاتی از قرآن که خواستار اجرای احکام اجتماعی قرآن هستند؛ شماری از این آیات عبارت اند از:

۱. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان ببریید، این عقوبتی است که خدا مقرر کرده و خداوند مقتدر و دانا به مصالح خلق است» (مائده: ۳۸).

۲. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ باید هریک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید، اگر به خدا و روز

قیامت ایمان دارید. و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند» (نور: ۲).

۳. وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمِحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و آنان که به زنان با عفت مؤمنه نسبت زنا دهند، آن گاه چهار شاهد [عادل] بردعوی خود نیاورند، آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آن ها را نپذیرید و آنان مردمی فاسق و بدکارند (نور: ۲۴).

۴. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جزاین نباشد که آن ها را به قتل رسانده یا به دار کشند یا دست و پایشان را به خلاف یکدیگر ببرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین [صالحان] دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آن هاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند شد» (مائده: ۳۳).

۵. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا؛ [ای پیغمبر]، ما قرآن را به حق به سوی تو فرستادیم تا به آنچه خدا [به وحی خود] بر تو پدید آورده است، میان مردم حکم کنی و نباید به نفع خیانتکاران [با مؤمنان] به خصومت برخیزی» (نساء: ۱۰۵).

وجه استدلال: لازمه اجرای احکام اجتماعی اسلام، مانند حدود و دیات و قصاص، که در آیات بالا به آن ها اشاره شد، تشکیل حکومت اسلامی مقتدر است.

دلایل روایی

آیا در روایات توصیه شده است که تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت کبری واجب است؟ آیا این روایات مستدل است؟

ضرورت وجود حکومت در هر جامعه ای، امری بدیهی است و همواره مکاتب و اندیشه های گوناگون بر آن تأکید کرده اند. پژوهش ها نشان می دهد تشکیل دولت و حکومت، همیشه و در همه شرایط، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. امام علی علیه السلام، این ضرورت را چنین گوشزد فرموده است: «لابد للناس من امیر بترافاجر...؛ مردم ناگزیر به امیر و حاکم نیاز دارند؛ چه نیکوکار و چه بدکار...»^۱. برای اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به ادله متعدد عقلی و آیات و روایات استناد شده است. اگر بخواهیم این مسئله را از منظر روایات بررسی کنیم، با دو دسته روایات و احادیث روبه رو می شویم:

یکم. روایاتی که بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در هر زمان اعم از عصر حضور معصوم علیه السلام و عصر غیبت تأکید دارند:

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما یموت امامهم او یقتل... ان لا یعملوا عملاً ولا یحدثوا حدثاً ولا یقوموا یداً ولا رجلاً ولا یدووا بشیء قبل ان یختاروا لانفسهم اماماً عفیفاً عالماً ورعاً عارفاً بالقضاء والسنة یجمع امرهم و یأخذ للمظلوم من الظالم حقه و یحفظ اطرافهم و یجیبی فیئهم و یتقیم حجتهم و جمعتهم و...؛ یکی از واجبات بزرگ در احکام الهی و اسلامی بر مسلمانان این است که چون پیشوایشان درگذرد یا کشته شود، پیش از هر کار، امامی پاکدامن، عالم، پارسا و آگاه به احکام قضایی و سنت پیامبرگزینند تا جامعه را اداره کند، حق

ستم‌دیده را از ستم‌گری بازستاند، مرزهای مسلمین را پاسداری کند، فیه را گردآوری کند، حج و نماز جمعه را برپا دارد و...»^۱، «براین اساس، امیرالمؤمنین علیه السلام برقراری حکومت عدل اسلامی و زمینه‌سازی برای انتقال قدرت به امامی با کفایت را - که براساس هنجارهای دینی عمل کند - از واجبات بزرگ دینی دانسته که برهرکاری مقدم است.^۲

دوم. روایاتی که به‌طور خاص درباره شرایط و ویژگی‌های حاکم اسلامی در زمان غیبت صادر شده است:^۳

امام زمان علیه السلام در توقیع شریف می‌فرماید: «اما الحوادث الواقعة، فارجعوا الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله؛ در حوادث و پیشامدهای اجتماعی به روایان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم.»^۴

وجه استدلال: این قبیل روایات، ضمن مسلم دانستن ضرورت تشکیل حکومت در اسلام، به بیان شرایط و ویژگی‌های حاکم اسلامی پرداخته‌اند. مجموع روایات یادشده بر لزوم قیام برای تشکیل حکومت دینی و اهمیت پاسداری از آن دلالت دارند.^۵

امام خمینی ره در ضرورت تشکیل حکومت دینی به چه روایاتی استناد کرده است؟ امام خمینی ره در بیان ضرورت تشکیل حکومت دینی، مانند بسیاری از بزرگان، به روایات و اخبار استناد کرده است. این بزرگان معتقدند همان‌گونه که

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۹۶

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۷-۴۶

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: همان، ص ۴۸-۱۱۴

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷

۵. برای توضیح بیشتر ر.ک: مبحث ادله نقلی ولایت فقیه در همین کتاب یا امام خمینی، پیشین، ص ۷۱

در مسئله لزوم حکومت می‌توان از حکم عقل استفاده کرد، از روایات زیادی نیز می‌توان وجوب حکومت اسلامی را استفاده کرد؛ از جمله شیخ صدوق در کتاب‌های «علل الشرایع» و «عیون الاخبار الرضا علیه السلام»، روایتی از «فضل بن شاذان نیشابوری» نقل کرده است که در آن مطالب فراوانی، از جمله ضرورت وحی، نبوت و حکومت و امامت استفاده می‌شود. در اینجا آنچه به مبحث ضرورت حکومت مربوط است، نقل می‌شود:

- «وان قال قائل: ولم جعل اولی الامر و امر بطاعتهم؟ قیل: لعلل کثیرة. منها ان الخلق لما وقفوا علی حد محدود و امروا ان لا يتعدوا تلك الحدود. لما فيه من فسادهم. لم یکن یثبت ذلک ولا یقوم الا بان یجعل علیهم فیها امیناً يأخذهم بالوقف عند ما ابیح لهم و یمنعهم من التعدی علی ما خطر علیهم لانه لو لم یکن ذلک لکان أحد لا یترک لذته و منفعتة لفساد غیره فجعل علیهم قیم یمنعهم من الفساد و یتقیم فیهم الحدود و الاحکام؛ اگر کسی بپرسد: چرا خدای حکیم اولی الامر قرار داده و به اطاعت آن امر فرموده است؟ جواب داده می‌شود: دلالی دارد؛ مثلاً چون مردم به روش معینی رهنمون شده‌اند و به آنان دستور داده شده که از این راه تجاوز نکنند و از حدود و قوانین مقرر نگذرند، زیرا در صورت تجاوز و تعدی، دچار فساد خواهند شد. از سوی دیگر، این امر محقق نمی‌شود و مردم بر طریق معین نمی‌مانند و قوانین الهی را برپا نمی‌دارند، مگر در صورتی که فرد یا قدرتی، حاکم امین و پاسداری برایشان بگمارد که عهده‌دار این باشد و نگذارد یا از دایره حقیقتشان بیرون نهند یا به حقوق دیگران تعدی کنند؛ زیرا اگر چنین نباشد و فرد صاحب قدرت و بازدارنده‌ای نباشد، هیچ‌کس نیست که از لذت‌ها و خواهش‌هایش دست بردارد تا مایه گمراهی مردم نگردد»^۱.

۱. ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ۲۵۳؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲

- «و منها انها لا يجد فرقة من الفرق و لاملة من الملل بقوا وعاشوا الا بقيم و رئيس لما لا بد لهم منه في امر الدين و الدنيا. فلم يجز في حكمة الحكيم ان يترك الخلق كما يعلم انه لا بد لهم منه و لا قوام لهم الا به فيقاتلون به عدوهم و يقسمون به فيئهم و يقيمون به جمعهم و جماعتهم و يمنع ظالمهم من مظلومهم؛ علت ديگراين است که هيچ فرقه‌ای از فرقه‌ها يا ملتی از ملت‌ها و پيروان مذاهب مختلف را نمی‌بينيم که بدون رهبر و پيشوا توانسته باشد به حيات خود ادامه دهد؛ زیرا همه اقوام برای پيش بردن امر دين و دنياي خویش ناچار از پذيرفتن چنین کسی هستند. بنابراین، در حکمت خدای حکيم روا نيست که بندگان خویش را بی رهبرها کند؛ چون می‌داند به رهبر نیاز دارند و هستی آنان به وجود رهبر وابسته است تا به وسیله او با دشمنان بجنگند، درآمد عمومی را میان شان قسمت کند، نماز جمعه و جماعت را برگزار و دست ستمگران را از حریم حقوق مظلومان کوتاه کند».

- «و منها انه لو لم يجعل لهم اماماً قيماً اميناً حافظاً مستودعاً لدرست الملة و ذهب الدين و غيرت السنن و الاحكام، و ليزاد فيه المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبهوا ذلك على المسلمين. اذ قد وجدنا الخلق منقوصين محتاجين غير كاملين مع اختلافهم و اختلاف اهوائهم و تشتت حالاتهم فلو لم يجعل قيماً حافظاً لما جاء به الرسول الاوّل لفسدوا و على نحو ما بيناه و غيرت الشرايع و السنن و الاحكام و الايمان. و كان في ذلك فساد الخلق اجمعين؛ یکی از دلایل این است که اگر خداوند برای مردم امام و قيم امینی را قرار ندهد، دين و ملت به کهنگی و فرسودگی دچار خواهند شد، آيين الهی از بين خواهد رفت، سنن پیامبر و احکام اسلام دگرگون خواهد شد، بدعت‌گزاران چیزهایی را به دين خواهند افزود و ملحدان و بی‌دينان چیزهایی را از دين کم خواهند کرد

و برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد؛ زیرا مردم جامعه ناقص‌اند و نیازمند کمال، اما با هم اختلاف دارند و تمایلات گوناگون و حالات مختلف دارند. بنابراین، اگر قیام امینی نباشد که از احکامی که رسول خدا آورده است، محافظت کند، چنان که شرح دادیم، مردم فاسد و احکام و سنن دگرگون می‌شوند و در نتیجه، همه مردم فاسد خواهند شد».

«فضل بن شادان»، در این سه بخش، سه دلیل اصلی برای ضرورت امامت و ولایت (حکومت) بیان کرده و این دلایل را از سخنان امام رضا علیه السلام آموخته است: دلیل نخست این است که جامعه اسلامی برای جلوگیری از ظلم ظالمان، احقاق حقوق مظلومان، رفع هرج و مرج، اداره صحیح زندگی بشر و برقراری نظم و قانون به حکومت نیاز دارد، وگرنه جامعه تباه خواهد شد و خدای متعال بدان رضایت نمی‌دهد. دلیل دوم این است که هیچ فرقه و ملت و جمعیتی تاکنون نتوانسته بی‌رهبر زندگی کند؛ زیرا مردم برای اداره زندگی به وجود حکومت و قانون احتیاج دارند و بدون حکومت قادر به مبارزه با دشمن نیستند. حکمت الهی اقتضا می‌کند که برای مردم رهبر و پیشوایی تعیین کند که نمازهای جمعه و جماعات را نیز در جامعه برپا دارد. دلیل سوم این است که حفظ دین به حکومت نیاز دارد تا حاکم اسلامی نگذارد سنن و احکام الهی بر اثر تحریفات معاندان تغییر کند؛ زیرا اگر حافظ و نگهبانی برای دین نباشد، احکام دین از بین می‌رود و دشمنان، دین را تحریف می‌کنند. جلوگیری از تحریف در دین یکی از وظایف بزرگ امامان شیعه بوده و هست.

بدیهی است که این دلایل متقن به زمان معینی اختصاص ندارد، بلکه عام است و در زمان غیبت امام زمان هم ضرورت حکومت را اثبات می‌کند؛ زیرا خداوند حکیم نه بشر را بدون رهبر می‌گذارد و نه دین را بدون نگهبان رها می‌کند. بنابراین، تشکیل حکومت لازم است.^۱

۱. امام خمینی و حکومت اسلامی، مبانی کلامی، ص ۲۹۹-۳۰۰

آیا روایاتی که هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام محکوم می‌کنند، بر حرمت تشکیل حکومت در عصر غیبت دلالت ندارند؟

بعضی از روایات، به طور مطلق و عام، هر نوع قیام و برافراشتن پرچم را قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام محکوم می‌کنند؛ در حدیث صحیح، ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن، طاغوت است که غیر خدا را پرستش می‌کند».^۱ نظیر این حدیث را مالک بن اعین نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «هر پرچمی که قبل از پرچم حضرت قائم علیه السلام برافراشته شود، صاحب آن، طاغوت است».^۲

از دیدگاه معتقدان به تعطیل و نفی مشروعیت حکومت در عصر غیبت، این دو حدیث و مانند آن، از نظر سندی، قابل مناقشه و اشکال نیستند و بنابراین، به منزله دلایلی محکم برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور به آن‌ها استناد کرده‌اند.^۳ به اعتقاد این گروه، این گونه روایات، با عباراتی صریح اعلام می‌کنند هر قیام‌کننده‌ای قبل از ظهور معصوم، طاغوت است و به فرموده قرآن باید از او دوری کرد: «وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶).

نقد و بررسی

بعضی از روایاتی که چنین مضمونی دارند، همانند روایت مالک بن اعین، از نظر سندی مخدوش‌اند (به دلیل وجود حسن بن علی بن حمزه در سلسله روایان) و استفاده از آن‌ها درست نیست،^۴ ولی شمار دیگری از این احادیث،

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷، حدیث ۶

۲. نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۸

۳. عمادالدین باقی، شناخت حزب قاعدین زمان، صص ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۳۱.

۴. محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۷، صص ۲۶۹ و ۲۷۷

همانند روایت ابی بصیر، از نظر سندی صحیح اند. بنابراین، جایی برای مناقشه سندی در این روایات نیست.

نقد دلالتی:

الف) دعوت به خویشتن که غیر شرعی و محکوم به بطلان است؛
ب) دعوت برای درهم شکستن باطل و به دست گرفتن اداره کشور و واگذاری آن به کسانی که در حقیقت، حق حکومت از آنان است.

در این روایات، پرچم هایی که برای دعوت به خویشتن برافراشته می شوند، محکوم به بطلان اند و سزاوار اطاعت نیستند. این قیام ها در مقابل حضرت قائم علیه السلام قرار دارند و رهبر چنین قیام هایی طاغوت است. اما قیام هایی که همسو با اهداف حضرت باشند، انکار نشده اند. شاهد این گفتار آن است که به کسی طاغوت می گویند که در مقابل خداوند متعال پرستش شود. بنابراین، اگر شخصی به خویشتن دعوت کند و از مردم بخواهد که او را اطاعت کنند، طاغوت است و اگر به حق و مسیر الهی دعوت کند، طاغوت نیست.^۱

نقد دیگر درباره این شبهه این است که امامان معصوم علیهم السلام از قیام هایی مانند قیام زید تمجید کرده اند. قیام زید از آن رو که دعوت به حق بود، در روایت «عیص بن قاسم» مورد تقدیس و تأیید امام قرار گرفت. این تأیید و تقدیس، نشانه آن است که این روایات، مطلق قیام ها را نفی نمی کنند، بلکه هماهنگی و جمع عرفی بین آن ها ما را به این نکته رهنمون می شود که این روایات در صدد نفی قیام هایی هستند که رهبران آن ها، مردم را به خویشتن دعوت می کنند و شامل قیام هایی که مردم را به سوی حق و حقیقت فرا می خوانند، نمی شوند.^۲

۱. سید محمد حسین حسینی طهرانی، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ص ۷۵-۷۶

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۵، باب ۱۳، حدیث ۱

از دیگر قیام‌هایی که ائمه علیهم‌السلام تأیید کرده‌اند، می‌توان به «قیام یمانی» اشاره کرد که امام باقر علیه‌السلام ضمن تأیید این قیام، چنین فرموده است: «یمانی، مردم را به حق و راه راست دعوت می‌کند. پس، باید یاریش کرد». ^۱ نکته‌شایان توجه در گفتار امام باقر علیه‌السلام این است که فرمود: «پرچم یمانی، پرچم هدایت است». این عبارت، تفسیری است برای روایاتی که برافراشته شدن هر پرچمی را قبل از ظهور، به‌طور مطلق باطل معرفی می‌کرد. در علم اصول، این را «حمل مطلق بر مقید» می‌نامند.

افزون بر آن چه گذشت، روایات بسیاری بر فعالیت بعضی از قیام‌ها قبل از ظهور حضرت حجت علیه‌السلام دلالت می‌کند. ^۲ در سنن ابن ماجه آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام فراهم می‌سازند. ^۳ همچنین، روایاتی درباره‌ی اهل قم و قیام آنان وجود دارد. یکی از این روایات به شرح زیر می‌باشد:

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ يَحْيَى الْجَنْدَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأُولَى قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَمٍّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدِ لَا تُزَلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجُنُّونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ مردی از اهالی قم، مردم را به سوی حق دعوت می‌کند. گروهی با او هم پیمان می‌شوند که مانند پاره‌های آهن هستند، بادهای تند قدم‌هایشان را نمی‌لغزاند، از نبرد و دفاع ترسی ندارند و از آن خسته نمی‌شوند و توکلشان بر خداست». ^۴

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۱، حدیث ۱۳

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳؛ شیخ طوسی، پیشین، ص ۱۸۲

۳. ابن ماجه، السنن، ج ۲، ص ۱۳۶۶، حدیث ۴۰۸۲

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶، باب ۳۶، حدیث ۴۰

امام خمینی ره در مقام پیشوایی که اندیشه حکومت اسلامی را در عمل و علم به اجرا درآورد، در جواب شبهه برآمده از این روایات چنین می‌فرماید: «علم قیامی که در روایات، باطل اعلام شده است، علم قیام به نام حضرت مهدی است، نه هر قیامی... (بلکه) قیام زید و امثال آن، در روایات کاملاً تأیید شده است».^۱

با صرف نظر از نکات بیان شده و به فرض پذیرش نظر مخالفان حکومت پیش از ظهور، باز هم مدعای آنان اثبات نمی‌شود؛ زیرا اطلاق روایات و جوب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، با اطلاق مورد بحث تعارض می‌کند و دلیلی بر تقدم اطلاق روایات نافی قیام بر آن روایات جهاد نیست.^{۲، ۳}

دلیل سیره

از دیدگاه امام خمینی ره، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در تشکیل حکومت چیست؟

یکی از دلایل قوی و محکم امام خمینی برای ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت امام زمان علیه السلام این است که همان‌گونه که سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در تمام احکام اسلام و به نظر همه مسلمانان یکی از مصادر تشریح است، سنت و رویه ایشان در تشکیل حکومت اسلامی نیز دلیل بر ضرورت حکومت و تشکیل آن در جمیع اعصار است؛ زیرا اولاً، به گواهی تاریخ، پیامبر در مدینه حکومت اسلامی تشکیل داد و اداره جامعه اسلامی را به

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، باب ۶ و ۱۳

۳. مطالب این بخش، از مقاله «نقد و بررسی روایات نافی حکومت و قیام در عصر غیبت و انتظار» چاپ شده در مجله انتظار بهار، ۱۳۸۲، ش ۷ گرفته شده است. برای مطالعه بیشتر به وبگاه رسمی حوزه

مراجعه کنید: <https://hawzah.net/>

عهده گرفت؛ به اجرای قوانین می پرداخت، والیان و فرمان دارانی به اطراف می فرستاد، منصب قضاوت را پذیرفت و داور یا قاضی منصوب می کرد، سفیرانی به کشورهای دیگر می فرستاد، پیمان هایی را با کشورها و قبایل مختلف امضا می کرد، اعلان جنگ و صلح می داد، برای ارتش اسلام فرمانده می گمارد، دیگر احکام حکومتی را اجرا می کرد و به نحوه اجرای آن ها توجه خاصی داشت و به همه امور مسلمانان اهمیت می داد.^۱ ثانیاً، پیامبر ﷺ نه فقط به حکومت در زمان خود اهمیت می داد که به فرمان الهی برای زمان بعد از خود نیز حاکم تعیین کرد. اینکه خداوند متعال برای جامعه، بعد از رسول خدا، حاکم معرفی می کند، به این معناست که پس از پیامبر هم حکومت امری لازم است. بنابراین، وقتی رسول خدا فرمان الهی را در امر تشکیل حکومت اجرا و درباره آن سفارش می کند و حتی برای زمان بعد از خود هم حاکمی تعیین می کند، درمی یابیم که مسئله تشکیل حکومت اسلامی بسیار مهم و ضروری است.

سیره و روش امیرالمؤمنین علیه السلام نیز عمل مانند سیره رسول خدا دلیل بر لزوم حکومت است. پس از رسول خدا، هیچ یک از مسلمانان در ضرورت وجود حکومت شک نداشت و هیچ کس نگفت به حکومت نیاز نداریم، بلکه همه در ضرورت حکومت اتفاق نظر داشتند. اختلاف آنان بر سر کسی بود که عهده دار حکومت و رئیس دولت اسلامی گردد. بر همین اساس بود که بعد از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هم در زمان متصدیان خلافت و هم در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت شکل گرفت تا سازمان دولتی وجود داشته باشد و اداره جامعه و اجرای احکام اسلام میسر شود.

۱. ر.ک: علامه طباطبایی، مقاله «ولایت و زعامت، مرجعیت و روحانیت»، المیزان، ج ۴، ص ۱۲۱

به همین دلیل، در زمان غیبت امام زمان علیه السلام تشکیل حکومت ضرورت دارد و باید به سنت پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام عمل شود تا جامعه اسلامی پابرجا بماند. امیرالمؤمنین علیه السلام شنید که خوارج می گویند: «لا حکم الا لله»؛ یعنی هیچ فرمانی نیست مگر فرمان الهی. حضرت فرمود: این گفتار حقی است که از آن اراده باطل کرده اند. بله، حکم از آن خداست، ولی اینان می گویند امارت و زمام داری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم برای اداره جامعه ناگزیرند امیر و زمام داری نیکوکار یا فاجر و بدکار داشته باشند که در دوره حکومت و زمام داری او، مؤمن به عمل پردازد و کافراز زندگی بهره مند گردد، مدت های الهی به پایان برسد و به وسیله او مالیات جمع آوری شود، با دشمن مقاتله صورت گیرد، راه ها امن شود و حق ضعیف از قوی گرفته شود تا نیکوکار راحتی و آسایش یابد و از دست بدکاران بیاساید؛ قَالَ علیه السلام: كَلِمَةٌ حَقِّي يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلِغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْفَيْءَ وَيَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤَخِّدُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ علیه السلام لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ: حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ. وَقَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ وَ تُدْرِكَهُ مَنِيَّتُهُ.^۱

عدم ضرورت حکومت، از آراء خوارج است که از دیدگاه همه مسلمین مردود است. احدی در لزوم یک سازمان حکومتی و اجرایی شک ندارد و فرقی هم بین هیچ زمانی نیست.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰

۲. امام خمینی و حکومت اسلامی، مبانی کلامی، ص ۲۹۰

۳. قرآن و حکومت دینی

از دیدگاه قرآنی چه کسانی برای حکومت صلاحیت ندارند؟

قرآن، تحاکم و پذیرش سلطه گروه‌های زیر را به دلالت مطابقی یا التزامی نفی می‌کند:
الف. طاغوت:

۱. «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ؛ برآنند که داوری نزد طاغوت برند در حالی که امر شده‌اند که به آن کفر ورزند» (نساء: ۶۰).

«طاغوت» از ماده طغیان است و این کلمه و همه مشتقاتش به معنی سرکشی و شکستن حدود و قیود یا هر چیزی است که وسیله طغیان‌گری و سرکشی باشد. بنابراین، آن‌ها که به باطل داوری می‌کنند، طاغوت هستند؛ زیرا حدود و مرزهای الهی و حق و عدالت را شکسته‌اند.^۱ امام صادق (ع) فرمود: «الطاغوت كل من يتحاكم اليه من يحكم بغير الحق؛ هر کس به غیر حق حکم کند و مردم او را به داوری بطلبند، طاغوت است».^۲

آیه بالا، مسلمانانی را که برای داوری نزد حکام می‌رفتند، ملامت می‌کند و می‌گوید: «ای پیامبر، آیا نمی‌بینی کسانی را که خود را مسلمان می‌پندارند و می‌گویند به تمام کتب آسمانی که برتو و انبیاء پیشین نازل شده است، ایمان آوردیم و در عین حال داوری‌های خود را نزد طاغوت می‌برند، در حالی که به آن‌ها دستور داده شده که هرگز فرمان طاغوت را نبرند؟».^۳

۲. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۴۶

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷

۳. مکارم شیرازی، پیشین

فیها خالِدُونَ؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آن‌ها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آنان طاغوت هستند که آن‌ها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند، آنان اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند» (بقره: ۲۵۷).

وجه استدلال: در این آیه، مؤمنان، خداوند را ولی و سرپرست خود قرار می‌دهند و در مقابل، کافران در سرپرستی طاغوت قرار می‌گیرند؛ در نتیجه، این آیه به دلالت التزامی از قرارگرفتن در ولایت طاغوت نهی می‌کند.

ب. کافران:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را پس از ایمان به کفر بازمی‌گردانند» (آل عمران: ۱۰۰).

۲. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه و چیرگی نداده است» (نساء: ۱۴۱).

۳. «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد [و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود]، مگر اینکه از آنان بپرهیزد [و به دلیل هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید]. خداوند شما را از [نافرمانی] خود برحذر می‌دارد و بازگشت [شما] به سوی خداست» (آل عمران: ۲۸).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ ای کسانی

که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را ولیّ [و دوست و تکیه‌گاه خود] انتخاب نکنید. آنان اولیای یکدیگرند و کسانی از شما که با آنان دوستی کنند، از آنان هستند. خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند» (مائده: ۵۱).

ج. فاسقان:

« فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَيِّيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْشُقُونَ؛ و چون هرچه به آن‌ها تذکر داده شد، در آن غفلت ورزیدند، ما هم آن جماعت را که از کار بد منع می‌نمودند نجات بخشیدیم و آنان را که ظلم و ستمکاری کردند به کیفر فسقشان به عذابی سخت گرفتار کردیم» (اعراف: ۱۶۵).

« وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمَنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و [به یاد آر] هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به جای آورد. خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: [اگر شایسته باشند می‌دهم، زیرا] عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید» (بقره: ۱۲۴).

وجه استدلال: شیعه امامیه معتقد است فاسق به مقام امامت و رهبری جامعه نمی‌رسد؛ چراکه فاسق، ظالم است (اعراف: ۱۶۵) و ظالم به مقام امامت نمی‌رسد (بقره: ۱۲۴)۱، اما بیشتر اهل سنت معتقدند بعد از تعیین امام، اگر او به واسطه ظلم و غضب اموال و غیره فاسق شود، از امامت برکنار نمی‌شود و از مشروعیت ساقط نمی‌شود.۲

احکام فقهی فاسق:

فاسق احکام خاصی دارد؛ از جمله اینکه غیبت کردن درباره فاسقی که

۱. جمعی از نویسندگان، امامت‌پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، ص ۲۶۸

۲. باقلانی، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل، ص ۴۷۸

آشکارا گناه می کند و متجاهر به فسق است، حرام نیست،^۱ شهادتش قابل قبول نیست^۲ و خبرش پذیرفتنی نیست و باید دربارهٔ درستی خبرش تحقیق کرد (حجرات: ۶). همچنین، فاسق نمی تواند امام جماعت باشد.^۳

د. ظالمان:

«وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ و بر ظالمان تکیه نکنید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی شوید» (هود: ۱۱۳).

رکن، در لغت یعنی میل و آرام گرفتن. در صحاح و اقرب آمده است: «رکن الیه: مال و سکن»: «وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ...؛ به ستمگران میل نکنید و گرنه آتش شما را می گیرد» (هود: ۱۱۳). رکن، در لغت، به معنی جانب و طرف محکم شیء است و بر سبیل استعاره، به نیرو اطلاق می شود. در آیه «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (هود: ۸۰)، ظاهراً مراد از «رکن»، اقوام و عشیره است؛ یعنی ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم یا به تکیه گاه محکمی (از قبیل عشیره) لاحق می شدم تا مرا یاری کند. در آیه «فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاریات: ۳۹)، مراد از رکن تکیه گاه و قوای فرعون است؛ یعنی با قوای خویش روی بگردانید و گفت: [موسی] جادوگری است یا دیوانه ای.^۴

در این آیه، «الَّذِينَ ظَلَمُوا» چه کسانی هستند؟ مفسران در این باره احتمالات مختلفی بیان کرده اند؛ بعضی این عبارت را به «مشرکان» تفسیر

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۱؛ مکارم شیرازی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷

۲. شیخ مفید، المقنعة، ص ۷۲۶-۷۲۷

۳. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۴۷۱

۴. سید علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۲۲

کرده‌اند، ولی همان‌گونه که مفسران دیگر گفته‌اند، هیچ دلیلی ندارد که ظالمان را به مشرکان منحصر کنیم و حتی اگر مصداق ظالمان در عصر نزول آیه، مشرکان بوده‌اند، دلیل بر انحصار نمی‌شود. اینکه این عبارت در روایات به مشرکان تفسیر شده است نیز دلیل بر انحصار نیست؛ زیرا کراراً گفته‌ایم این‌گونه روایات غالباً مصداق روشن و آشکار را بیان می‌کنند. بنابراین، تمام کسانی که دست به ظلم و فساد در میان بندگان خدا زده‌اند و آن‌ها را بنده و برده خود ساخته‌اند و از نیروهای آن‌ها به نفع خود بهره‌کشی کرده‌اند و خلاصه در مفهوم عام کلمه «الَّذِينَ ظَلَمُوا» وارد هستند، جزء مصادیق آیه‌اند. ولی مسلم است کسانی که در زندگی خود ظلم کوچکی مرتکب شده‌اند و گاهی مصداق این عنوان بوده‌اند، داخل در مفهوم آن نیستند؛ زیرا در این صورت کمتر کسی از آن مستثنی خواهد بود و رکون و اتکاء به هیچ‌کس مجاز نخواهد شد، مگر اینکه معنی رکون را اتکاء و اعتماد در همان جنبه ظلم و ستم بدانیم که در این صورت حتی کسانی را که يك بار دست به ظلم آلوده‌اند، شامل می‌شود.^۱

در روایات می‌خوانیم که محبت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می‌شود؛ برای مثال، «به ستمگرامیدی نداشته باش، گرچه او خویشاوند و دوست تو باشد»^۲ یا «اگر به اندازه زمان دست در جیب کردن ستمگر برای بخشش، به زنده بودن او راضی باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده‌ای که خدا از آن نهی کرده است»^۳. بنابراین، از آن رو که اطاعت از اولی الامر، واجب و رکون به ظالم حرام است، اولی الامر نمی‌تواند ظالم باشد، بلکه باید معصوم

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۳

۲. تفسیر کنز الدقائق

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۸ و ج ۴، ص ۱۲۸

باشد؛ زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می‌رود.^۱ در نتیجه، به این دلیل که نباید به ظالم تکیه کرد و به او متمایل شد، سلطه و ولایت او را نیز نباید پذیرفت. هـ.و. گنهکاران و ناسپاسان:

- «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا؛ در حکم پروردگارت شکیبایی کن و گناهکاران و ناسپاسان ایشان را پیروی مکن» (انسان: ۲۴).
گرچه بعضی از مفسران «آثم» را به «عتبه بن ربیع» و «کفور» را به «ولید بن مغیره» یا «ابوجهل» که هر سه از مشرکان عرب بودند، تفسیر کرده‌اند، ولی روشن است که «آثم» (گنه‌کار) و «کفور» (کافر و کفران‌کننده)، مفاهیم گسترده‌ای دارند و همه مجرمان و مشرکان را شامل می‌گردند؛ هرچند این سه نفر از مصداق‌های روشن آن بوده‌اند. این نکته نیز قابل توجه است که «آثم» مفهوم عامی دارد که «کفور» را نیز شامل می‌شود. بنابراین، ذکر «کفور» از قبیل ذکر خاص بعد از عام و برای تأکید است.^۲
ز. سفیهان:

- «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید» (نساء: ۵).
ناتوانی در حفظ مال بر اثر سبک‌عقلی را «سفاهت» گویند. سفیه یا مبدّر، کسی است که اموال خود را در غیر اغراض صحیح، مصرف می‌کند و در معاملاتش فریب می‌خورد. مقصود از سفیه درباره اموال، در اصطلاح فقها، مقابل «رشد» است. سفیه، محجور است؛ یعنی از تصرف در اموال خود منع شده است. باید دانست که اگر سفاهت کودک تا بعد از بلوغ ادامه یابد،

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور

۲. مکارم، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۷۷

محتجور علیه می باشد و به حکم حجر نیازی نیست؛ زیرا رشد، امری حادث است که به اثبات و احراز نیاز دارد و در صورت عدم رشد، حالت سغه و حجر استصحاب می شود. سفیه نمی تواند در اموال خود (با فروختن، بخشیدن، اجاره دادن، وقف کردن و...) تصرف کند و در صورت تصرف، تصرفش جز با اذن ولی او نافذ نخواهد بود. نتیجه اینکه وقتی سفیه صلاحیت تصرف در امور جزئی را ندارد، به طریق اولی، زمام امور نباید به دست او بیفتد.

ح. ط. اسراف پیشگان و فسادگران:

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ؛ و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید؛ همان ها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند» (شعراء: ۱۵۲).

نکته: رابطه اسراف و فساد در ارض؛ می دانیم که اسراف همان تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشریح است. این نیز روشن است که در يك نظام صحیح هرگونه تجاوز از حد موجب فساد و ازهم گسیختگی می شود، و به تعبیر دیگر سرچشمه فساد، اسراف است و نتیجه اسراف، فساد. البته باید توجه داشت که اسراف معانی متعددی دارد و به مصادیق مختلفی دلالت می کند، از جمله: مسائل ساده ای مانند خوردن و آشامیدن (اعراف: ۳۱)، انتقام گیری و قصاص بیش از حد (اسراء: ۳۳)، انفاق و بذل و بخشش بیش از اندازه (فرقان: ۶۷)، داوری کردن و قضاوتی که به دروغ منجر می شود (غافر: ۲۸؛ مسرف و کذاب در ردیف هم قرار گرفته اند)، اعتقاداتی که به شك و تردید منتهی می شود (همان گونه که در آیه ۳۴ غافر، مسرف و مرتاب با هم آمده اند)، برتری جویی و استکبار و استثماری («إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ؛ او برتری جوی و مسرف بود» (دخان: ۳۱)) و هرگونه گناه («قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى

أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً؛ بگوای بندگان من که بر خود اسراف کردید از رحمت خدا مایوس نشوید که خداوند همه گناهان را می‌بخشد» (زمر: ۵۳)).

با توجه به آنچه گفتیم رابطه اسراف و فساد به خوبی آشکار می‌شود؛ به گفته علامه طباطبایی، عالم هستی یک پارچه نظم و صلاح است و حتی با تضادی که احياناً در میان اجزای آن دیده می‌شود، تألیف و التیام و هماهنگی فراوان دارد. این نظام به سوی اهداف صالحی در جریان است و برای هر یک از اجزای خود، خط سیری تعیین می‌کند. حال اگر یکی از این اجزا از مدار خود خارج شود و راه فساد را پیش گیرد، میان آن و سایر اجزای این جهان درگیری ایجاد می‌شود. اگر توانستند این جزء نامنظم اسراف کار را به مدار اصلی اش بازگردانند چه بهتر والا نابودش می‌کنند تا نظام به خط سیر خود ادامه دهد. انسان که یکی از اجزای این عالم هستی است، از این قانون عمومی مستثنی نیست؛ اگر بر اساس فطرت، بر مدار خود حرکت کند و هماهنگ نظام هستی باشد، به هدف سعادت بخش که برای او مقدر شده است می‌رسد، اما اگر از حد خود تجاوز کند و قدم در جاده «فساد در ارض» بگذارد، نخست خداوند او را گوشمالی داده، با حوادث سخت و دردناک هشدار می‌دهد؛ چنان که در آیه ۴۱ سوره روم می‌خوانیم: «ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيَلَذِقَهُمْ بَعْضُ الَّذِي عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ فساد بر صفحه دریا و صحرا بر اثر اعمال مردم آشکار گشت. خدا می‌خواهد نتیجه سوء پاره‌ای از اعمال مردم را به آن‌ها بچشانند، شاید بازگردند». اما اگر این هم مؤثر نیفتاد و فساد در اعماق جان او ریشه دوانید، خداوند با عذاب «استیصال»، صفحه زمین را از لوث

وجود چنین کسانی پاك می‌کند.^۱ از اینجا روشن می‌شود که چرا در آیات بالا، خداوند «اسراف» را با «فساد در ارض» و عدم اصلاح، هماهنگ دانسته است.^۲ ی. ک. غافلان و هواپرستان:

«وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُطْرًا؛ و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش برزیاده‌روی است، اطاعت مکن» (کهف: ۲۸).

قرآن کریم معیار حکم‌رانی و داوری را چه قرار داده است؟

قرآن کریم، حکم‌رانی و داوری را براساس احکام الهی قرار داده، هرگونه ولایت‌پذیری غیرالهی را نفی می‌کند:

- «فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ؛ برایشان براساس آنچه خدا نازل کرده، حکم بران و در برابر آنچه از حق برتوانازل گشته، از خواسته‌های آنان پیروی مکن» (مائده: ۴۸).

- «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ؛ از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید و از اولیا و سرپرستان دیگر جز او پیروی نکنید، اما کمتر متذکر می‌شوید» (اعراف: ۳).

آیا در قرآن دلیلی بر رهبری و ریاست پیامبر یا اولیای الهی در حکومت وجود دارد؟

در شماری از آیات نص خاصی درباره رهبری پیامبر ﷺ یا بعضی از اولیای دین وجود دارد، از جمله:

۱. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...؛ بگواز خدا و از پیامبر فرمان برید...»

(نور: ۵۴).

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۳۳

۲. مکارم، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۰۹

۲. «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ و نماز به پا دارید و زکات بپردازید و از پیامبر فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید» (نور: ۵۷). آیات دیگری چون آیه ۳۳ سوره محمد، آیه ۱۲ سوره تغابن و آیه ۲۰ سوره انفال از این قبیل است.

نکته: تبعیت و اطاعت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آیات فوق به طور مطلق بیان شده و تنها محدود به امور عبادی فردی نشده، بلکه امور اجتماعی، سیاسی و... را نیز در برمی گیرد؛ در نتیجه، لازمه و ابزار اطاعت تشکیل حکومت است. در شماری از آیات نیز حق مخالفت با حکم و داوری خدا و پیامبر سلب شده است؛ از جمله:

۱. «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. و اینها همان رستگاران واقعی اند» (نور: ۵۱).

۲. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ»؛ بگو: خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود» (نور: ۵۴).

۳. «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، و رسول [خدا] را اطاعت کنید تا مشمول رحمت [او] شوید» (نور: ۵۷).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول [خدا] را و اعمال خود را باطل نسازید» (محمد: ۳۳).

۵. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتُّمَّ تَسْمَعُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید در حالی که [سخنان او را] می‌شنوید» (انفال: ۲۰).

۶. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد. و هرکس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است» (احزاب: ۳۶).

از نظر قرآن حاکمان اسلامی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟

با توجه به آیات قرآن، حاکمان اسلامی باید از ویژگی‌های زیر برخوردار باشند:

۱ و ۲. قدرت و علم: قرآن مجید درباره فلسفه اعطای فرمانروایی به طالوت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ خدا او را بر شما برتری بخشیده و در دانش و نیرو فزونی داده است. خداوند پادشاهی خود را به هر که خواهد می‌دهد. و خداوند گشایش‌گر و داناست» (بقره: ۲۴۷).

۳. امانت‌داری و تعهد: حضرت یوسف برای پذیرش خزانه‌داری - که مسئولیتی حکومتی است - خود را با وصف دانایی و امانت‌داری معرفی کرد: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگاهبان [امین] و دانایم» (یوسف: ۵۵).

۴. ایمان: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ؛ آیا آن که ایمان آورده است، همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو برابر نیستند» (سجده: ۱۸).

وجه استدلال: این آیه دارای استفهام انکاری است و با نفی یکسان‌انگاری، بر اولویت مؤمن در مسائل مختلف - از جمله در مسئله زمامداری - تأکید می‌کند. زمانی که فاسق نمی‌تواند امام جماعت و جمعه و مرجع تقلید باشد، به طریق اولی، نمی‌تواند حاکم اسلامی باشد.

ویژگی‌های اصلی حاکم اسلامی در نهج البلاغه چیست؟

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه ویژگی‌های اصلی حاکم اسلامی را این گونه برشمرده‌اند:

۱. ایمان و تقوا: ایمان و تقوا، اصلی‌ترین ویژگی حاکم اسلامی است که در قالب خصوصیاتمانند زهد، پرهیز از دنیاگرایی، صیانت از دین و مخالفت با هوای نفس و... متجلی می‌گردد. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به مناسبت‌های گوناگون، در قالب نامه، خطبه یا حکمت، این ویژگی را زیبا و بلیغ بیان کرده است؛ برای مثال، می‌فرماید: «حاکم اسلامی پاسبان خدا در زمین اوست».^۱

- زهد و پرهیز از دنیاگرایی: حضرت در نامه‌ای که برای حارث همدانی یکی از کارگزاران خود فرستاد، چنین نوشت: «نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده و با آن مدارا کن و به زور و اکراه به چیزی مجبورش نساز و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر و جز در آنچه بر تو واجب است و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری، پرهیز؛ از آنکه مرگ تو فرا رسد در حالی که از پروردگارت گریزان و در دنیاپرستی غرق باشی».^۲

- دفاع از دین و پرهیز از هوای نفس: حضرت در نامه به محمد بن ابی بکر، هنگام اعزام او به مصر فرمود: «ای محمد بن ابی بکر، بدان که من تو را سرپرست

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۲

۲. همان، نامه ۶۹

بزرگ‌ترین لشکر یعنی لشکر مصر قرار دادم. برتوسزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، از دین خود دفاع کنی؛ هرچند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد. به خاطر راضی نگه داشتن مردم، خدا را به خشم نیاور؛ زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده، اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی‌شود.^۱ ایشان در نامه‌ای دیگر، درباره مسئله مخالفت حاکم با هوای نفس به مالک اشتر چنین توصیه می‌فرماید: «پس، نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد. هوای نفس را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست، پرهیز؛ زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد یا برای او خوشایند است، راه انصاف پیمایی».^۲

۲. ساده‌زیستی: یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که امام علی به اشکال مختلف بر آن تأکید کرده است. ایشان این ویژگی را در مصادیقی از قبیل پرهیز از دنیاپرستی و هواپرستی، پرهیز از سرمایه‌داری و همنشینی دائم با سرمایه‌داران و اجتناب از اسراف و رفاه‌زدگی تبیین کرده است.

- پرهیز از سرمایه‌داری و رفاه‌زدگی: امام علیه السلام درباره لزوم پرهیز حاکم از سرمایه‌داری و سرمایه‌داران، در نامه‌ای به فرماندار بصره (عثمان بن حنیف انصاری) که دعوت یکی از سرمایه‌داران بصره را پذیرفته بود، چنین فرمود: «پس از یاد خدا و درود، ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی او شتافتی؛ خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و پی در پی کاسه‌های پر از غذا جلو تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم

۱. همان، نامه ۲۷

۲. همان، نامه ۵۳

محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند. اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرامش را نمی‌دانی، دور بيفکن و آنچه را که به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، مصرف کن»^۱.

- پرهیز از دنیاپرستی و تجمل‌گرایی: به فرمایش امام علی علیه السلام، حاکم اسلامی باید از ملزومات دنیا به حداقل آن اکتفا کند و مواردی را که جنبه دنیاپرستی و تجمل‌گرایی دارد، کنار بگذارد. از نظرایشان، چنین حاکمی می‌تواند جامعه را به سوی عدالت اقتصادی و اجتماعی سوق دهد و فقر را از میان ببرد. در حالی که اگر خودش دنیاپرست و تجمل‌گرا باشد، کوشش او برای ریاست، جمع‌آوری اموال و امکانات برای خود خواهد بود و به بی‌عدالتی‌های اقتصادی که جامعه را به زوال و انحطاط پیش می‌برد، اعتنایی نمی‌کند. امام در این باره به فرماندار خود در بصره فرمود: «آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد. آگاه باش، امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید. پس، سوگند به خدا که من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام. بر دو جامه کهنه‌ام، جامه‌ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است» (همان، نامه ۴۵). در ادامه این نامه، در صورت پرهیز حاکم از تجملات دنیا چنین آمده است: «من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود

غذا و لباس فراهم آورم، اما هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد یا هرگز شکمی سیر نخورد یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌های از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد... آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی، الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازند»^۱.

۳. مهربانی و محبت به مردم: امام علیه السلام در نامه به فرماندار خود در مصر، محمد بن ابی بکر، می‌نویسد: «با مردم فروتن، نرم‌خو، مهربان، گشاده‌رو و خندان باش. در نگاه‌ها و نیم‌نگاه و خیره‌شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در درستکاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها از عدالت تو مأیوس نگردند»^۲. همچنین، به مالک اشتر می‌فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش»^۳. ایشان درباره پنهان‌نشدن از مردم، به مالک اشتر می‌فرماید: «هیچ‌گاه زیاد از مردم پنهان مشو که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه است. پنهان شدن از رعیت، زمام‌داران را از داشتن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد»^۴.

- فروتنی و تواضع حاکم در برابر مردم: حاکم اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام باید در مقامش، امانت‌دار و در برابر مردم فروتن باشد. امام در این باره

۱. همان

۲. همان، نامه ۲۷

۳. همان، نامه ۵۳

۴. همان

به مالك اشتر فرمود: «پرهیز از اینکه خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی؛ زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد...»^۱. ایشان به مالك گوشزد می‌کند که «اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگی بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از توست بنگر که تو را از سرکشی نجات می‌دهد...»^۲.

- صداقت با مردم و قانون‌مداری: امام علی علیه السلام به مالك اشتر فرمود: «هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده که این کار ریاضتی برای خودسازی تو و مهربانی کردن با رعیت است و این پوزش خواهی توانان را به حق وامی‌دارد»^۳.

۴. استفاده از مشاوران و همکاران شایسته:

- انتخاب مشاوران و همکاران خوب: امام علی علیه السلام به مالك اشتر می‌گوید: «با دانشمندان، فراوان گفتگو کن و با حکیمان، فراوان بحث کن که مایهٔ آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت»^۴. امام توصیه می‌کند که مشاوران و یاران حاکم باید از افراد پاک، شایسته و دارای صفات پسندیده باشند؛ بنابراین، باید از انتخاب افراد بیخیل، ترسو، حریص، شرور، گناهکار، سبک‌سر، دروغ‌گو، چاپلوس، مرفه و از خودراضی پرهیز کند و افراد نیکو، خوش‌نام، خانواده‌دار، مؤمن، مردم‌دار، بخشنده، شجاع و عالم... را به مشاوره و معاضدت برگزیند.^۵ امام در این باره

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. ر.ک: علی اکبر ذاکری، سیمای کارگزاران علی علیه السلام

به مالك اشترمی نویسد: «هزینه این گونه افراد بر تو سبک تر و یاری شان بهتر و مهربانی شان بیشتر و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص و دوستان نزدیک و رازداران خود قرار ده. سپس، از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند و در آنچه خدا برای دوستانش نمی پسندد، تورا مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد چه ناخوشایند»^۱.

- انتخاب مدیران، قضات، کارمندان و منشی های خوب: امام (ع) در این باره به مالك اشترمی گوید: «برای هر يك از کارهای سرپرستی که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد و فراوانی کار او را درمانده نسازد، بگمار و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تویی خبر باشی، خطر آن دامگیر تو خواهد شد»^۲. امام درباره انتخاب قاضی نیز چنین توصیه می کند: «سپس، از میان مردم، برترین ها را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسانی که مراجعۀ فراوان، آن ها را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد...»^۳. امام برای انتخاب کارمندان و منشیان هم توصیه های مشابه دارد و نظارت آشکار و پنهان بر آن ها را مطرح می کند: «در امور کارمندانت بیندیش و پس از آزمایش به کارشان بگمار و با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف مگمار؛ زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردم باتجربه و باحیا از خاندان های پاکیزه و باتقوا که در مسلمانی سابقۀ درخشانی دارند، انتخاب کن؛ زیرا اخلاق

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲. همان

۳. همان

آنان گرامی تر، آبرویشان محفوظ تر، طمع ورزی شان کمتر و آینده نگری شان بیشتر است...»^۱. امام درباره نویسندگان می فرماید: «در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش و کارهایت را به بهترین آنان واگذار کن و نامه های محرمانه را که در بردارنده سیاست ها و اسرار توست، از میان نویسندگان به کسی واگذار که صالح تر از دیگران باشد...»^۲ و درباره نظارت دائم بر امور کارگزاران می فرماید: «رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راست گو و وفادار بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تواز کار آنان سبب امانت داری و مهربانی رعیت خواهد بود...»^۳.

- توجه به ضرورت های اجتماعی و آبادانی شهرها: از دیگر ویژگی های اساسی حاکم از دید امام علی علیه السلام، توجه به مسائل فردی و رشد اجتماعی اقتصادی جامعه است؛ یعنی تأمین مایحتاج اولیه برای همه، حرکت جامعه به سوی کار و تولید و وفور نعمت، تقدم کارهای تولیدی بر خدماتی و واسطه ای و اخذ مالیات. از دیدگاه امام علیه السلام، در جامعه ای که کار و تولید، اساس باشد، رفاه و آسایش برای همه تأمین می گردد: «مالیات و بیت المال را به گونه ای واریسی کن که به صلاح مالیات دهندگان باشد؛ زیرا بهبودی (امور) مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه است و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود، کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت؛ زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگان اند. باید تلاش تو در آبادانی زمین، بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد و کسی که

۱. همان

۲. همان

۳. همان

بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب و بندگان را نابود می‌سازد و حکومتش جز آن‌دک مدتی دوام نمی‌آورد».^۱

۵. عدالت و اعتدال:

از ویژگی‌های اساسی حاکم از دیدگاه امام علی علیه السلام، داشتن عدالت در اداره امور و اعتدال در رفتار با مردم است که لازمه آن، پرهیز از خشم و غضب در رفتار با دیگران و مخالفت با ظلم و حمایت از عدل است.

- عدالت حاکم: در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام، اگر ویژگی عدالت در حاکم نباشد یا ضعیف باشد، او به هیچ وجه نمی‌تواند به تعهدات خود عمل کند یا پایدار بماند و بی‌شک به ستم، بی‌انصافی، تبعیض، باندا بازی، تمامیت خواهی و استبداد رأی کشانده می‌شود.

پرهیز از خشم و غضب: از دیگر ویژگی‌های حاکم، اعتدال در رفتار با مردم است؛ یعنی مدیریت خشم و مهار دست و زبان خود و پرهیز از تعدی و تجاوز به دیگران در مقام حاکمیت. امام علیه السلام در نامه به حارث همدانی می‌گوید: «خشم را فرو نشان و هنگام قدرت ببخش و هنگام خشم فروتن باش و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی»^۲ و در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست و تندی زبانت را در اختیار خود گیر و با پرهیز از شتابزدگی و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم تو فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت و بازگشت به سوی خدا».^۳ پس مهار صفاتی مانند خشم و غضب، یکی دیگر از ویژگی‌های حاکم از نظر امام است.

۱. همان

۲. همان، نامه ۶۹

۳. همان، نامه ۵۳

- مخالفت با ظلم و حمایت از عدل و انصاف: امام علیه السلام معتقد است حاکم باید طرفدار حق و انصاف و مخالف ظلم و تعدی باشد: «ای مالک، بهترین امور نزد تو باید متوسط‌ترین آن‌ها در حق (میان‌روی در حق) و فراگیرترین آن‌ها در عدالت و جامع‌ترین آن‌ها در رضایت مردم باشد».^۱

۶. سعه صدر و گشادگی روح و فکر: امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «آله الریاسه سعه الصدر؛ ابزار ریاست و مدیریت، سعه صدر و گشادگی روح و فکراست».^۲

۴. حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی

آیا حکومت اسلامی با جمهوری اسلامی که امام خمینی ره پایه‌گذاری کرد، یکی است؟

بین حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی هیچ‌گونه تفاوت ماهوی و اساسی وجود ندارد. تنها تفاوتی که وجود دارد این است که حکومت اسلامی در صدد بیان ماهیت حکومت است و منظور از آن حکومتی است که نظام‌های مختلف آن اعم از سیاسی، حقوقی و اقتصادی، منبعث از منابع و آموزه‌های اسلامی باشد، اما جمهوری اسلامی بیشتر به «ساختار» حکومت اسلامی نظر دارد که در شرایط زمانی خاص (مانند عصر حاضر) بهترین و مناسب‌ترین شکل و قالب برای تحقق آن، آموزه‌های اسلامی و دینی است.

از مجموع آنچه در متون و منابع معتبر دینی درباره دولت و حکومت آمده است، چنین برمی‌آید که اسلام بر شکل خاصی از ساختار نظام سیاسی با جزئیات مشخص اصرار ندارد، بلکه فراتر از معرفی شکل خاصی از حکومت و متناسب با احکام ثابت و تغییرناپذیر خود، چارچوب کلی و کلانی را معرفی

۱. همان

۲. همان، حکمت ۱۷۶

کرده که آن چارچوب، تغییرات و تطورات و اشکال متعدد و متنوعی را می‌پذیرد. اسلام، نه مردم را به طور کلی به حال خود رها کرده تا هرچه خواستند انجام دهند و نه شکل تنگ و محدودی را که فقط در شرایط زمانی و مکانی محدودی قابل اجراست، برای حکومت معین کرده است. از آن چارچوب کلی و کلانی که اسلام برای حکومت معرفی کرده است با عنوان «حکومت و نظام اسلامی» تعبیر می‌شود. بنابراین، تفاوت حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی از نوع تفاوت محتوا و قالب است. حکومت اسلامی، محتوا و ساختار درونی را مشخص می‌کند و جمهوری اسلامی، قالب و شکل اجرایی این ساختار درونی است.

نظر امام ثُمَّ از همان ابتدای انقلاب این بود که «شیوه حکومت» و «قانون اساسی» آن باید با نظر مستقیم مردم تدوین و به همه پرسى گذارده شود تا شیوه حکومتی خاصی بر مردم تحمیل نشود. بنابراین، برای تعیین نوع حکومت در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ رأی گیری سراسری برگزار و با رأی بیش از ۹۸ درصد مردم، شیوه حکومتی «جمهوری اسلامی» تعیین گردید. روزی که با توجه به استقبال عمومی مردم از مفاهیم و احکام اسلامی، یک «عید بزرگ» به شمار می‌رود. امام خمینی درباره این روز فرمود: «الآن من اعلام می‌کنم جمهوری اسلامی را و این روز را روز عید می‌دانم و امیدوارم که در هر سال روز ۱۲ فروردین، روز عید ملت ما باشد که رسیدند به قدرت ملی و خودشان سرنوشت خودشان را به دست خواهند گرفت. ما به همه ملت تبریک عرض می‌کنیم و من این روز را بر ملت عزیز خودمان، به همه اقشارشان، تبریک عرض می‌کنم. مبارک باد بر شما این عید، مبارک باد بر شما این جمهوری اسلامی»^۱.

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۶۲

در اینجا نکته مهم، توجه اصلی و حقیقی مردم به اسلام است؛ توجه مردم به «اسلام» در کل دنیا و تاریخ بی سابقه است، به گونه ای که امام درباره استقبال مردم از جمهوری اسلامی می فرماید: «اگر ما این کلمه «جمهوری اسلامی» را برداشته بودیم و می گفتیم «جمهوری»، نمی توانستیم مردم را در میدان بیاوریم. مردم برای «جمهوری» هیچ وقت جانشان را نمی دهند، مردم برای شکم جانشان را نمی دهند، مردم برای آزادی نمی خواهند خودشان بمیرند که من آزاد بشوم. اینها حرف است. آنی که می تواند مردم را بسیج کند، اعتقاد به این است که غیر از این عالم یک جای دیگر هست بهتر از اینجا».^۱ البته تا رسیدن به جامعه کامل اسلامی راهی طولانی وجود دارد و تشکیل حکومت اسلامی در قالب جمهوری اسلامی، نقطه شروعی برای رسیدن به جامعه نمونه اسلامی با محوریت احکام الهی است.

چرا امام خمینی ره از میان اشکال مختلف حکومت، نظام «جمهوری اسلامی» را برگزید؟

در پاسخ به این سؤال، نکاتی به اختصار بیان می شود:

یکم. اصطلاح «جمهوری»، در فلسفه سیاسی، مفهومی معین و ثابت ندارد. این اصطلاح گاهی در مقابل رژیم سلطنتی و گاهی در برابر رژیم دیکتاتوری و خودکامه به کار می رود و طیف وسیعی از انواع حکومت ها را شامل می شود؛ مثلاً نظام حکومتی در آمریکا، فرانسه و بسیاری از کشورها، جمهوری است و حتی شوروی سابق که رژیم سوسیالیستی داشت، نوع حکومت خود را جمهوری می خواند. بنابراین، جمهوری شکلی از حکومت و نظام سیاسی است که محتواهای گوناگونی - اعم از توتالیر، دموکراتیک و اسلامی - را می پذیرد و به یک محتوا و نظام سیاسی خاص منحصر نیست.

دوم. ساختار نظام جمهوری اسلامی، نه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سابقه داشته است و نه در زمان حضرت امیر علیه السلام. دلیل انتخاب این ساختار آن است که با توجه به شرایط و مقتضیات زمان حاضر، این نظام بیشترین انطباق را با اصول و چارچوب های کلی اسلام دارد؛ به عبارت دیگر، با قید «اسلامیت»، دو ویژگی مهم ساختار نظام سیاسی اسلام (ضرورت مشروعیت الهی حاکم و ضرورت اسلامیت قوانین) رعایت شده و با قید «جمهوریت»، به مردم به منزله مهم ترین مبدأ شکل گیری و کارآمدی نهادهای حکومتی توجه شده و مقتضیات زمان و شکل گیری ساختارهای متناسب آن (مانند تفکیک قوا)، مدنظر قرار گرفته است. امام راحل رهبر در جواب خبرنگار روزنامه گاردین فرمود: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد». ^۱ همچنین، فرمود: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت می باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین می گردد». ^۲

بنابراین، اگرچه اصل جمهوریت نظام، از نظر شکل و الگوی حکومتی و ویژگی های خاص خود (از قبیل تفکیک قوا، وجود قوای سه گانه و...) در منابع اسلامی سابقه ندارد، اما توجه به رأی مردم که یکی از اصول مهم جمهوری است، در متون اسلامی جایگاه والایی دارد. در این باره می توان به آیات و روایاتی که موضوع آن ها شورا، بیعت، مسئولیت مردم، مسئولیت عمومی

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۶۰

۲. همانجا

مسلمین، اهتمام به امر مسلمین و... است، مراجعه کرد. از سوی دیگر، جمهوری به مفهوم اسلامی شده آن با جمهوری در نگاه غربی، تفاوت دارد. جمهوری اسلامی، به معنی پذیرش همگانی و عمومی است و با معنی لغوی جمهور (عموم مردم) تناسب دارد. قید جمهوری در جمهوری اسلامی - تحت ولایت فقیه - به معنی پذیرفتن عموم مردم و توجه به جایگاه آنان در کارآمدی نظام است، نه در مشروعیت ولی فقیه و حاکم اسلامی. به عبارت دیگر، قید جمهوری در جمهوری اسلامی به معنی آن است که عموم مردم، هم در ایجاد حکومت شرکت داشته‌اند و هم در اداره جامعه و ادامه حکومت (از طریق انتخاب مسئولان کشور و شرکت در شوراها و همه‌پرسی‌ها) دخالت دارند. روشن است که این معنای جمهوری با مفهوم غربی آن که مشروعیت حکومت در آن به آرای مردم وابسته است، تفاوت دارد.^۱

آیا حکومت ما اسلامی است؟

تشکیل حکومت یک ضرورت اجتماعی است که علاوه بر دلایل عقلی و اقتضائات زندگی اجتماعی بشر، بر مبنای دینی استوار است. از منظر دینی، تشکیل حکومت تنها برای تأمین رفاه دنیوی نیست، بلکه زندگی اخروی را هم در بر می‌گیرد. نظام‌های سیاسی الهی بر پایه جهان بینی دینی شکل گرفته‌اند و علاوه بر تأمین اهداف مادی، برای ارزش‌های معنوی هم اصالت قائل‌اند و هدفشان، تحقق سعادت دنیوی و اخروی فرد و جامعه است.

احکام دین مبین اسلام در برگیرنده ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشر

۱. برگرفته از پرسش و پاسخ در وبگاه <https://www.porseman.com/>: برای مطالعه بیشتر ر.ک: کاظم قاضی‌زاده، اندیشه‌های فقهی-سیاسی امام خمینی (ره)، ص ۱۲۳؛ محمدتقی مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، ص ۱۴۵.

است و روشن است که باید نهاد یا سازمانی شکل گیرد تا با اجرای قوانین و احکام اجتماعی اسلام در جامعه، علاوه بر نظم دادن به امور جاری مردم، جامعه را به سوی کمال و تقرب الهی رهنمون سازد. وجوب عمل به بعضی از احکام اجتماعی در اسلام، مانند احکام قضاوت، حدود، امر به معروف و نهی از منکر، انفال و... نشان می‌دهد که جوامع اسلامی باید زمینه انجام واجبات خود را فراهم آورند و با تشکیل سازمانی به نام حکومت عملاً به سوی گسترش و اجرای احکام الهی بروند. این تکلیفی است که بر عهده همه مسلمانان قرار گرفته است. امام خمینی رضی الله عنه درباره لزوم تشکیل حکومت اسلامی فرمود: «احکام اسلامی، اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوق، تا روز قیامت باقی و لازم الاجراست، هیچ‌یک از احکام الهی نسخ نشده و از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاد می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده، عهده دار اجرای آن‌ها شود؛ چه اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه مسلماً به سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی خواهد شد».^۱

پیرو همین دستورها بود که شیعیان کوشیدند در زمان غیبت، حکومت اسلامی تشکیل دهند. در برهه‌ای از تاریخ، در کشور ما نیز این کوشش‌ها اوج گرفت که نتیجه آن، تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی بود. ایشان که سال‌ها در دوران سیاه شاهنشاهی به مبارزه با ظلم و استبداد و روشنگری مردم پرداخت، با اتکا به خدا و پشتیبانی و خواست مردم مسلمان

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۹

ایران، توانست حکومت مستبد شاه را ساقط و حکومتی مبتنی بر شریعت اسلام برپا کند و بدین ترتیب، زمینه اجرای احکام اسلامی را فراهم نماید.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا حکومت کنونی در قالب جمهوری اسلامی، توانسته است تمام احکام اسلامی را اجرا کند؟ آیا به راستی می‌توان مدعی شد که جمهوری اسلامی ایران همه احکام اجتماعی اسلام از جمله قضا، حدود، عدالت اجتماعی را به مرحله اجرا درآورده است؟

در پاسخ باید گفت جمهوری اسلامی برای اجرای قوانین اسلام با مشکلات متعددی روبه‌روست. این مشکلات را که اجرای احکام مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را دچار وقفه کرده یا حداقل به تأخیر انداخته است، می‌توان در دو حوزه داخلی و خارجی جای داد؛ منظور از مشکلات حوزه خارجی، توطئه دشمنان اسلام در ایجاد انواع مشکلات برای دولت اسلامی از قبیل جنگ، تحریم، بحران‌های سیاسی بین‌المللی، تبلیغات سوء، اسلام‌هراسی در میان مردم و دولت‌های دیگر و... است. این کارشکنی‌ها از عوامل مؤثر بر توقف یا تأخیر در اجرای بعضی احکام و در نتیجه، کاهش کارآمدی حکومت دینی است. در حوزه داخلی نیز مشکلات متعددی وجود دارد؛ از جمله فراهم نشدن ظرفیت‌های لازم در بعضی از حوزه‌های اقتصادی، بانکداری، اداری، فرهنگی و... که بیشتر میراث حکومت‌های سکولار و مستبد پیشین است و متأسفانه در بخشی از ساختار نظام اداری ریشه کرده و اصلاح آن به زمان زیادی نیاز دارد.

برای آنکه به پرسش‌های بالا روشن‌تر پاسخ بدهیم، بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. برای اجرای احکام اسلام در حکومت باید زمینه‌های فرهنگی،

اجتماعی و حتی اقتصادی آن مهیا شود. بی توجهی به این اصل ممکن است به اصل دین ضربه بزند. تغییر بعضی از ساختارهای فرهنگی و اجتماعی نیازمند گذشت زمان است؛ زیرا چنین تغییرات اساسی و عمیقی، به آسانی و در کوتاه مدت ایجاد نمی شود، بلکه ظرفیت و زمینه لازم برای اجرای بعضی از احکام الهی در جامعه به تدریج ایجاد می شود. بنابراین، در نظام اسلامی ما، علی رغم اجرای بسیاری از احکام اسلامی، به نظر می رسد برای اجرایشدن برخی از احکام دیگر همچنان باید صبر کرد.

۲. پیچیدگی تحولات جهانی و تأثیر آن بر کشورها نیز از متغیرهای دیگری است که بر روند اجرایی شدن احکام دین تأثیرگذار است. برای مواجهه منطقی با این تغییرات، علمای دینی باید به اجتهاد و تلاش علمی سترگی دست بزنند و نظریات متعددی بر پایه منابع دین عرضه کنند. به بیان دیگر، اوضاع دنیای کنونی چنین اقتضا می کند که فقها و مراجع عظام، اجتهادات و نظریات جدیدی را مطرح کنند تا بتوان بر اساس آن ها احکام اسلام را به مقتضای جامعه پیچیده امروزی اجرا کرد. بدیهی است که تکمیل این فرایند با صرف زمان محقق می گردد و فقها بعد از تضارب آرا و اندیشه ها و تلاش مستمر می توانند نظریات و اجتهادات جدید را در قالب دستورالعمل به مسئولان ابلاغ کنند.

۳. به اعتقاد مسلمانان، اجرای احکام اسلامی ضروری است و این امر به حضور پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام اختصاص ندارد. احکام اسلام جاودانه است و باید در تمام عرصه ها و در همه زمان ها به اجرا درآید. هرگاه این احکام در حد مطلوب اجرا نشد، باید نزدیک ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد. به بیان دیگر، اگر امروز با وجود تلاش حکومت برای اجرای قوانین اسلام، بعضی از احکام اجرا نمی شود یا ناقص اجرا می شود، باید برای اجرای همین

قدر از احکام نیز کوشش کنیم. عقلانی نیست صرفاً بدان دلیل که شماری از احکام دینی به طور کامل اجرا نمی‌شود، بخش عمده آن را و نهیم و از عهده خود خارج کنیم.

۴. از نظر شیعه، حکومت آرمانی فقط حکومت معصومان علیهم‌السلام است؛ هنگامی که معصوم علیه‌السلام در رأس امور خلق قرار گیرد، صلح و آرامش پایدار برای نوع بشر فراهم خواهد شد. یکی از صاحب‌نظران می‌نویسد: «در امر حکومت یک مدل ایده‌آل وجود دارد که در شرایطی خاص و به وسیله افرادی خاص قابل اجراست؛ افرادی که دارای مقام عصمت بوده و از کوچک‌ترین خطا، لغزش و خلل در فکر و رفتار بدورند. در چنین حکومتی، مصالح دقیقاً رعایت شده و هیچ لغزشی از حاکم سر نمی‌زند».^۱ اما در زمان غیبت معصوم، باید حکومت به فردی غیر معصوم اما کاردان، فقیه، مدیر و مدبر سپرده شود و در صورت نبودن چنین فردی، باید کسی که حداقل شرایط احراز تصدی چنین منصبی را دارد، گماشته شود تا بلکه بخشی از احکام دینی، هر چند اندک، به اجرا درآید. اما اگر چنین کسی هم وجود نداشته باشد، دیگر حکومتی که احکام دین را اجرا کند، شکل نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت چنین حکومتی در راه تحقق احکام اسلام حرکت می‌کند: «با توجه به سلسله مراتب حکومت در نظام اسلامی، پس از عدم دستیابی به نظام و شکل برتر حکومت، مرتبه و شکلی که نازل منزله آن به شمار می‌رود، جایگزین می‌گردد. پس از عدم تحقق عالی‌ترین مدل حکومتی که معصوم در رأس آن است، در عصر غیبت باید حکومت به کسی سپرده شود که از جهت علم، تقوا و کاردانی و مدیریت بیشترین شباهت را به معصوم داشته باشد و همین طور، در صورت فقدان آن

۱. محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۸۹-۹۵

به مراتب پایین تر بسنده می‌گردد تا جایی که حاکم از حداقل نصاب صلاحیت جهت اداره حکومت برخوردار باشد؛ مرتبه‌ای که با تنزل از آن، دیگر اصلاً اهداف حکومت اسلامی تحقق نیابد که طبعاً تحت هیچ شرایطی نباید این شکل از حکومت را برگزید.^۱

با توجه به موارد بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که قانون اساسی بر مبنای دینی و احکام الهی استوار است و اگر اشکالی وارد است، در نحوه اجراست. حکومت اسلامی ایران برای اجرای هرچه بهتر قوانین اسلامی می‌کوشد. البته در مسیر اجرای این قوانین با مشکلات پیچیده و متعددی مواجه است. به هر حال، جمهوری اسلامی با ایجاد ظرفیت‌های لازم - هرچند مانند حکومت معصومان نخواهد شد و هیچ‌یک از مسئولان و رهبران انقلاب نیز چنین ادعایی ندارند - در جهت اجرای احکام دین گام برمی‌دارد و واضح است که خداوند متعال و ائمه هدی به کنار گذاشتن همه احکام دین به بهانه کامل اجرانشدن آن‌ها راضی نیستند.

۵. تفاوت حکومت‌های دینی و غیردینی

تفاوت مبانی نظری حکومت دینی و حکومت سکولار در چیست؟

سکولاریزم بر مجموعه‌ای از اصول و مبانی نظری مبتنی است که عمدتاً از به حاشیه راندن دین و خصوصی تلقی کردن آن ناشی می‌شود؛ به گونه‌ای که دین در این مکتب تا حد احساس و ذوق و سلیقه تنزل یافته است.^۲ یکی از مبانی نظری سکولاریزم، «راسیونالیسم» یا عقل محوری و عقل بسندگی است؛ بدین

۱. همانجا

۲. همایون همتی، «سکولاریزم و اندیشه دین در جهان معاصر»، قبسات، شماره اول، ص ۱۹۱

معنی که عقل به تنهایی و مستقل از وحی و آموزه‌های دینی و الهی، می‌تواند زندگی بشر را اداره و تدبیر کند.

«اومانیسیم» یا انسان‌محوری، از دیگر مبانی سکولاریزم است. اومانیسیم یعنی اینکه انسان، محور و مدار همه چیز و خالق همه ارزش‌هاست و ارزش‌های اخلاقی، باید‌ها و نبایدها و شیوه زندگی را نباید از وحی آموخت؛ زیرا از نظر سکولارها، مقوله وحی واقعیت ندارد و اگر دارد، آدمی بدان نیاز ندارد و خودش می‌تواند مستقل و بی‌نیاز از دین و وحی، خوب و بد را بیافریند. «در واقع، دین‌ستیزی و غیب‌ستیزی و معنویت‌گریزی، لب و گوهر سکولاریزم است»^۱ و عمده تقابل حکومت‌های مبتنی بروحی با حکومت‌های سکولار در همین اصل است.

از دیگر مبانی سکولاریزم، «نسبی‌گرایی» هم در حوزه اخلاق و هم در حوزه معرفت‌شناسی است؛ در نسبی‌گرایی اخلاقی، سکولارها معتقدند هیچ‌گونه ارزش ثابت، مطلق، کلی و الهی وجود ندارد و امور اخلاقی و ادراکات آدمی محدود و موقتی و نسبی‌اند و حسن و قبح اخلاقی نسبی و تابع شرایط اجتماعی و زیستی است. آن‌ها در حوزه معرفت‌شناسی به خطاپذیری بشر و محدود بودن درک و فهم او معتقدند.

مبنای دیگر سکولاریزم، تضاد با سنت یا سنت‌ستیزی است؛ البته سنتی که در مقابل مدرنیته قرار دارد، نه سنت به معنی آداب و رسوم ملی و قومی. در واقع، مراد سکولارها از سنت، سنت دینی و ارزش‌های معنوی و قدسی است که به نظر آنان، تاریخ مصرفش گذشته و بازگشت به آن ارتجاع و کهنه‌پرستی و به قهقرا رفتن است.

«لایسیزم» یا بی‌دینی، یکی دیگر از مبانی سکولاریزم است؛ به معنی اعراض و استغنا از خدا قربانی کردن هرامر قدسی به پای حکومت عقل. لایسیزم نه دین را رد می‌کند و نه اثبات، بلکه سعی می‌کند آن را مسکوت بگذارد؛ زیرا در این تفکراًصلاً نیازی به دین نیست، چه رسد به وجود خدا. حکومت لائیک یعنی حکومتی که به تفکیک دین از سیاست قائل است و طبق این نظر، لائیک از مصادیق سکولار است؛ زیرا تفکیک دین از سیاست اخص از سکولار و سکولار اعم از لائیک است.^۱

«ساینسیسم» یا علم‌پرستی و تکیه بر علوم تجربی و اجتماعی و معرفت‌های بشری، از دیگر اصول نظری سکولاریزم است. طبق این دیدگاه، مجموعه علوم بشری - به ویژه علوم تجربی - برای تدبیر امور جامعه و اداره آن کفایت می‌کند و به اوامر و نواهی شرعی و احکام دینی نیازی نیست. ساینسیسم، مدیریت علمی را در مقابل مدیریت فقهی قرار می‌دهد و مدیریت فقهی و شریعت را از اداره امور جامعه عاجز می‌داند.

واضح است که مبانی نظری سکولاریزم که مسلماً به نهادهای حکومتی سکولار نیز منتقل می‌شود، ناشی از یک مسأله عمده است و آن، انقطاع از عالم ماوراء طبیعت و خدا، کنار زدن وحی و دین و استغنائی انسان از حضرت حق و در واقع، استکبار انسان است. عقل‌گرایی، علم‌پرستی، مدرنیته، سنت‌گریزی و انسان‌محوری همه در برابر آموزه‌های دینی و خدا‌محوری قرار دارند و از اینجاست که حکومت‌های سکولار مشروعیت خود را از مردم می‌گیرند. در مقابل، در حکومت‌های الهی و دینی، منشأ مشروعیت و حقانیت حکومت، خداوند است؛ زیرا ولایت تکوینی و تشریحی و ولایت در تشریح همه از آن اوست

۱. محمدتقی جعفری، تحلیل و بررسی سکولاریزم، ص ۵۵

و هر حکومتی که مستند به اذن حق و مطابق قوانین الهی نباشد، از مشروعیت و حقانیت برخوردار نیست. بنابراین، مبنای حکومت‌های دینی خدامحوری، شریعت‌مداری و دین‌باوری است. البته اعتقاد به این مبانی به معنی فراموش کردن انسان و انکار عقل و علم‌ستیزی نیست، بلکه منظور اصالت ندادن به این موارد است؛ چون منبع اصیل و حق، خداوند است و همه چیز باید از او آغاز و به او ختم شود. طبق دلایل متقن فلسفی و آموزه‌های ادیان الهی، بشر موجودی است سراپا نیاز و محدودیت و وابستگی. چنین موجودی نمی‌تواند آزادی مطلق داشته باشد؛ چون آزادی حقی است خدادادی و خداوند باید محدوده آن را تعیین کند که کرده است.^۱

بنابراین، عمده تقابل حکومت سکولاریزم با حکومت دینی در این است که حکومت‌های سکولاریزم براومانیزم و انسان‌محوری استوار شده و از خدا و ماوراء طبیعت بریده‌اند، در حالی که حکومت دینی بر خدامحوری و داده‌های الهی تکیه دارد. چنان‌که قبلاً نیز گفتیم، در حکومت سکولار عقل‌مداری و انقطاع عقل از وحی و داده‌های دینی و استقلال و استغنای عقل از معارف الهی یک مبنای مهم و جدی است. اما در حکومت الهی و دینی، عقل در مقابل وحی نیست، بلکه در مقابل نقل است و هر دو (عقل و نقل) کاشف از اراده الهی، یعنی اراده تشریحی الهی (قانون‌گذاری). گاهی ممکن است یک مسئله فقهی، حقوقی یا سیاسی، به وسیله نقل کشف شود و گاه با عقل و گاهی با هر دو. البته در اینجا مراد از عقل، عقل منزّه از وهم، خیال، قیاس و گمان است. توضیح آنکه گاهی حکم عقل، ارشاد به حکم شرعی است و گاهی مستقل است که به مستقلات عقلیه معروف است و البته این استقلال

بدان معنا نیست که خود عقل ذاتاً فتوا می‌دهد، بلکه به معنی استقلال در کاشفیت از اراده الهی است؛ چنان که ظاهر قرآن یا سنت معصومان علیهم‌السلام کاشف از اراده الهی است. بنابراین، در مکتب دینی، عقل همه کاره و مستقل از وحی و خارج از اراده الهی نیست.

همان‌طور که گفتیم حکومت سکولار بر انسان‌گرایی استوار است و اصل و ریشه حکومت‌های دینی (مخصوصاً اسلامی)، خدامحوری است. در حکومت دینی، تکویناً و تشریحاً، هیچ چیز خارج از اراده الهی نیست و بر این اساس همه چیز باید از او آغاز شود و به او انجامد. در واقع، توحید اصل همه چیز است و ارکان دیگر از این اصل نشأت می‌گیرند؛ از این رو، هم حاکم و نحوه حکومت و هم مردم باید در محدوده تشریح و قانون الهی حرکت کنند. در حکومت دینی، حق قانون‌گذاری از آن خداست یا کسی که از طرف او مأذون است.

یکی دیگر از مبانی سکولاریزم، ساینتیسم یا علم‌گرایی به معنی مستقل دانستن علم و مخصوصاً علم تجربی است. در این دیدگاه، علوم تجربی در تدبیر و مدیریت جامعه از آموزه‌های وحیانی مستغنی‌اند، در حالی که حکومت دینی علوم تجربی را در مدیریت جامعه کافی نمی‌داند، ولی آن را برای اداره جامعه لازم می‌داند و دستاوردهای علوم بشری را برای سامان‌دهی به امور جامعه در راستای ارزش‌های الهی لازم می‌داند.

یکی دیگر از مبانی سکولاریزم، نسبی‌گرایی در حوزه اخلاق و معرفت است. در مقابل، در حکومت دینی مجموعه اصول و پیامدهای جاودانه‌ای هم در حوزه اخلاق و هم در حوزه معرفت وجود دارد؛ چرا که اگر این‌گونه نباشد نمی‌توان برای هیچ چیز استدلال کرد. البته این‌ها مباحث کلامی و فلسفی است که باید در جای درباره آن‌ها بحث کرد.

مبنای دیگر سکولاریزم، آزادی مطلق و اباحی‌گری در حوزه اخلاق، حقوق، سیاست و... است؛ به گونه‌ای که آزادی فی نفسه یک هدف مقدس تلقی می‌شود و هدفی فراتر از آن متصور نیست. حکومت‌های سکولار، آزادی را حق انسان و همه چیز را وسیله‌ای برای رسیدن به آن می‌دانند و در عین حال، هیچ تکلیفی در قبال آن نمی‌پذیرند. اما در جهان بینی الهی آزادی یک هدف نیست، بلکه اولاً ابزاری است برای رسیدن به صلاح و سعادت، ثانیاً مطلق نیست بلکه محدود به حدود الهی و شرعی و قانونی است، ثالثاً مسئولانه و به تبع، تکلیف‌آور است و رابعاً ملک و حق مطلق و لاقید انسان نیست، بلکه موهبتی الهی است.^۱

تفاوت‌های حکومت اسلامی با دموکراسی غربی چیست؟

میان حکومت اسلامی و دموکراسی غربی تفاوت‌های زیادی وجود دارد که ما در اینجا به چند تفاوت اساسی اشاره می‌کنیم:

اول: در نظام اسلامی، رئیس حکومت باید کسی باشد که در دانش، تقوا، اهتمام به عدالت، آگاهی از مسائل سیاسی، کشورداری، تدبیر و توانایی جسمی و روحی بر دیگران برتری داشته باشد، ولی در حکومت دموکراسی غربی، چنین شروطی را برای رئیس حکومت قائل نمی‌شوند و حتی ممکن است حکومت را به دست فاسدترین فرد (از حیث اخلاقی) بسپارند و به حکومت او تن بدهند.

دوم: حکومت اسلامی موظف است در سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه و کلیه دستگاه‌های مربوط، در چهارچوب اصول و قوانین اسلام عمل کند و

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: همایون همتی، پیشین، ص ۱۹۱؛ محمدتقی جعفری، پیشین، ص ۵۵.

تخلف از این موازین به هیچ وجه جایز نیست. در این نظام، حاکم حقیقی، خداوند و قالب کلی حکومت، قوانین اسلام است. همه ارکان نظام باید اعمال خود را در این قالب کلی انجام دهند، در حالی که در حکومت دموکراسی غربی، حاکمان به جهان بینی خاصی پایبند نیستند؛ آن‌ها موظفند طبق خواسته‌های مردم عمل کنند، حال این خواسته‌ها هرچه می‌خواهد باشد. ممکن است در مواردی خواسته‌های ملت مطابق اصول و فضایل اخلاقی نباشد، ولی حاکم موظف است از این خواسته‌ها پیروی کند. در دموکراسی غربی، حاکم واقعی، خواست مردم است؛ خواه با احکام دین منطبق باشد خواه نباشد.

سوم: در نظام اسلامی، حاکم از جانب خدا منصوب است؛ حال این نصب یا مستقیم است (مانند حکومت پیامبر و امامان معصوم) یا نصب عام و یا غیرمستقیم است، مانند حکومت ولی فقیه که از جانب امام عصر علیه السلام برای زعامت و حکومت مسلمین منصوب شده است که این نصب عام از روایات معصومین به ما رسیده است.^۱

اما در حکومت دموکراسی غربی اصلاً مسئله نصب از جانب خدا مطرح نیست، بلکه حکومت مولود انتخاب و رأی اکثریت مردم است؛ اکثریت، حکومت را تشکیل می‌دهند و اقلیت هم ناچار باید بپذیرند. مشروعیت حکومت اسلامی به دلیل اذن خداوند است. البته با اینکه حکومت اسلامی با

۱. وَ فِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ التَّعْمِيرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْزَةَ التَّوْبِيْعِ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَ أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَوْشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَنَّاكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِيعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةٌ حَدِيثُنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ فَإِنَّهُ بَقِيَّتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، صص ۱۴۰ و ۱۳۶)

نظام دموکراسی غربی تفاوت‌های مهم و جوهری دارد، در جمهوری اسلامی به آرای مردم کاملاً توجه می‌شود و این امر، هیچ منافاتی با دموکراسی ندارد؛ زیرا اگر دموکراسی به معنی مشارکت مردم در امر حکومت باشد، در این حکومت بهترین نوع همکاری و مشارکت مردمی وجود دارد و در واقع، مردم در تمام امور خود مشارکت دارند. حتی انتخاب رهبر هم به نوعی به نظر مردم وابسته است؛ زیرا مردم در گزینش اعضای مجلس خبرگان رهبری نقش دارند و از این راه، به طور غیرمستقیم، در انتخاب رهبر سهیم‌اند.

گفتنی است این شکل از حکومت با حکومت ولی فقیه و اختیارات ویژه‌ای که او دارد، منافات ندارد؛ زیرا در بسیاری از کشورهای به ظاهر پیرو دموکراسی هم که ملاک آن‌ها صرفاً آرای مردم است، این اختیارات ویژه برای حاکم وجود دارد.^۱

تفاوت حکومت دینی و غیردینی (مانند حکومت پهلوی) چیست؟ عده‌ای حکومت اسلامی را با حکومت پهلوی مقایسه می‌کنند و ولی فقیه را با شاه یکی می‌پندارند، این مسئله چگونه تحلیل می‌شود؟

میان حکومت استبدادی پهلوی که برای اراده و خواست مردم هیچ جایگاهی قائل نبود و به میل و خواست خود به اداره امور می‌پرداخت و نظام جمهوری اسلامی که بر پایه ولایت فقیه استوار شده و جمهوریت و اسلامیت را جمع کرده است، تفاوت‌های بنیادی وجود دارد. برتری جمهوری اسلامی بر رژیم منحوس پهلوی را می‌توان از چند جنبه بررسی کرد:

الف) شخص و شخصیت رهبری و مسئولان نظام:

رهبری نظام اسلامی بر عهده فقیه جامع الشرایطی است که با مسائل و

۱. امام خمینی و حکومت اسلامی، مبانی کلامی، ص ۳۲۱

مبانی اسلام آشنایی کافی دارد و از عدالت و تقوا که عوامل بازدارنده از هواهای نفسانی هستند، برخوردار است. با توجه به جایگاه و اهمیت رهبری در هدایت، ایجاد وحدت و انسجام درونی جامعه، در حکومت اسلامی - افزون بر اینکه قوانین بر پایه ارزش‌های دین و فضایل تنظیم می‌گردد - رهبری حکومت بر عهده کسی قرار می‌گیرد که خود نماد تبلور این ارزش‌ها باشد. این رهبری در زمان حضور معصوم علیه السلام بر عهده ایشان است که انسان کامل و عصاره تمام ارزش‌های انسانی و الهی است و در زمان غیبت معصوم، بر عهده کسی است که از فقاہت، عدالت، تقوا و آگاهی لازم درباره مسائل جامعه برخوردار است. چنین فردی نزدیک‌ترین فرد به معصوم علیه السلام و بهترین گزینه برای هدایت و رهبری جامعه است؛ زیرا ضمن داشتن شناخت کافی درباره اسلام و تعالیم آن، به دلیل برخورداری از ویژگی‌های یاد شده، از دخالت دادن تمایلات نفسانی خود در تصمیمات مصون است. به کارگیری چنین شیوه‌ای، ارزش‌های اسلامی را در جامعه حاکم خواهد کرد؛ زیرا در این نگرش، حقیقت ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت است نه ولایت شخص فقیه.

ب) قوانین اسلامی:

با توجه به ساختار نظام شاهنشاهی، ملاک عمل شاه و عمال او خواہش‌های نفسانی و تأثیرگذاری عوامل نفوذی و سلطه‌گران خارجی بود، ولی در نظام دینی، ملاک عمل رهبر جامعه و مسئولان نظام، قوانینی است که بر اساس شرع مقدس در قوای قانون‌گذار وضع شده و فقهای شورای نگهبان، مطابقت آن‌ها را با آموزه‌های دینی تأیید کرده‌اند.

ج) اهمیت دادن به مردم و رأی آن‌ها:

در نظام جمهوری اسلامی به خواست و آرای مردم در چارچوب اصول و

مبانی دینی احترام گذاشته می‌شود و مردم در انتخاب رهبر (به‌طور غیرمستقیم از طریق انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان رهبری)، رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا نقش محوری دارند و امور مهم نیز با همه‌پرسی آنان انجام می‌شود.

۶. مقبولیت و مشروعیت در نظام دینی

آیا مشروعیت حکومت به مقبولیت توسط مردم بستگی دارد؟

تبیین صحیح و همه‌جانبه این مسئله نیازمند توجه دقیق به موارد زیر است:

یکم. تعریف مشروعیت:

الف) مشروعیت، معانی متعددی دارد. در اصطلاح رایج، منظور از مشروعیت (Legitimacy) این است که براساس چه ملاک و با اتکا به چه منبع یا منابعی، اعمال قدرت و حاکمیت توجیه می‌شود؛ به عبارت دیگر، مشروعیت یعنی اینکه اولاً، حکومت و حاکمان بر چه اساسی می‌توانند احکام و قواعد الزام‌آور صادر کنند و به اجرا بگذارند و ثانیاً، جامعه بر چه اساسی موظف است از قواعد الزام‌آور حکومت پیروی کند.

اما مراد از «مشروعیت حاکم اسلامی» چیست و حاکم جامع شرایط اسلامی، «مشروعیت» خود را از کجا کسب می‌کند؟ به عبارتی، چه منبعی حاکمیت او را توجیه می‌کند و او را مجاز می‌دارد که در امور اجتماعی تصرف کند و چه چیزی لزوم اطاعت از او را موجه می‌سازد؟ پاسخ مشهور فقها و اندیشمندان شیعه به این پرسش، این است که منبع مشروعیت در اسلام تنها «نصب الهی» است؛ از ادله دینی استفاده می‌شود که شارع، حاکم اسلامی (ائمہ معصومین و ولی فقیه در زمان غیبت معصوم) را برای رهبری جامعه

اسلامی نصب کرده و مسلمانان را به اطاعت از او فراخوانده است. ادله و آموزه‌های معتبر اسلامی نیز بر چنین موضوعی دلالت دارند.

دوم. تعریف مقبولیت:

منظور از مقبولیت، «پذیرش مردمی» است. اگر مردم به فرد یا گروهی برای حکومت تمایل نشان دهند و خواستار اعمال حاکمیت آن فرد یا گروه باشند و در نتیجه، حکومتی بر اساس خواست و اراده مردم تشکیل گردد، گفته می‌شود آن حکومت دارای مقبولیت است. به عبارت دیگر، حاکمان و حکومت‌ها را می‌توان به دودسته کلی تقسیم کرد:

۱. حکومت‌هایی که مردم جامعه از روی رضا و رغبت به حاکمیت و اعمال سلطه آن‌ها تن می‌دهند؛

۲. حکومت‌هایی که مردم جامعه از روی اجبار و اکراه از آن‌ها اطاعت می‌کنند. ویژگی مقبولیت به دسته اول اختصاص دارد.^۱ به طور کلی، می‌توان دو نقش و کارکرد را برای مقبولیت برشمرد: نخست، مشارکت در ایجاد حکومت دینی و زمینه‌سازی برای انتقال قدرت به ولی منصوب از سوی خداوند و دوم، مشارکت در کارآمدسازی، حفظ و حمایت و پایایی حکومت دینی.^۲

اگر بخواهیم وجود مقبولیت یک نظام را بررسی کنیم، باید شاخصه‌هایی نظیر میزان رضایت، خواست و مشارکت داوطلبانه مردم را در مراحل شکل‌گیری و استقرار نظام و مراحل بعد از آن در نظر بگیریم؛ برای نمونه، بررسی عرصه‌های مختلف نظام جمهوری اسلامی از زمان قبل از انقلاب، پیروزی

۱. محمد مهدی نادری قمی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه (برگرفته از مباحث استاد آیت‌الله مصباح یزدی)، ص ۵۳

۲. حمیدرضا شاکرین، حکومت دینی، ص ۱۰۶

انقلاب و پس از آن، بیانگر حضور گسترده و مشارکت داوطلبانه مردم در عرصه‌های مختلف است که جلوه‌هایی از آن در راهپیمایی‌ها و مناسبت‌های انقلاب، انتخابات و حمایت‌های مردمی از نظام اسلامی در مراحل حساس، نظیر دوران دفاع مقدس، نمایان است و مردم به‌طور گسترده و بدون اجبار در تعیین سرنوشت خویش مشارکت فعال دارند. از سوی دیگر، باید توجه داشت که مقبولیت مراتبی دارد و یک امر بسیط و تک‌درجه‌ای نیست. نظام‌های سیاسی به تناسب میزان کارآمدی خود در تأمین و برآوردن انتظارات و خواسته‌های مردم (اعم از مادی و معنوی) و حل مشکلات آنان، از مراتبی از مقبولیت برخوردارند و هرچه بین عملکردشان با اصول و اهدافی که برای خود ترسیم کرده‌اند، مطابقت بیشتری ایجاد کنند، از مقبولیت بیشتری بهره‌مند می‌شوند. نظام اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و دستاوردهای مثبت و نواقص و معضلات بر میزان مقبولیت آن تأثیر گذاشته و از این رو، ممکن است بعضی از عملکردها یا سیاست‌های نظام مقبول مردم نباشد. نظام اسلامی با وقوف به این موضوع مهم باید در صدد اصلاح خود باشد.

سوم. جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی:

بررسی جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی در گرو تبیین مبنای مشروعیت حکومت در نظام اسلامی است. در بینش اسلامی، منبع مشروعیت حکومت، الهی است و از ولایت تشریحی یا اراده تشریحی خداوند سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا اساساً هیچ‌گونه ولایتی جز با انتساب به اذن الهی مشروعیت نمی‌یابد. «بر اساس اعتقاد توحیدی، خداوند رب و صاحب اختیار هستی و انسان هاست. چنین اعتقادی ایجاب می‌کند که تصرف در امور مخلوقات با اذن خداوند صورت گیرد و از آنجا که حکومت و تنظیم قوانین،

مستلزم تصرف در امور انسان هاست، این امر تنها از سوی کسی رواست که دارای این حق و اختیار باشد یا از طرف او مأذون و منصوب باشد. وقتی خداوند که منشأ حقوق است، حق حکومت و ولایت بر مردم را به پیامبر ﷺ امامان معصوم علیهم السلام و یا جانشین معصوم واگذار نموده است، او حق دارد احکام الهی را در جامعه پیاده کند، چون از ناحیه کسی نصب شده است که همه هستی و حقوق و خوبی‌ها از اوست^۱. بنابراین، مشروعیت حکومت در نظام اسلامی از ناحیه خداوند است و مشروعیت حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار و فقها در زمان غیبت ناشی از اذن خداوند است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟ در پاسخ باید گفت از آن رو که مشروعیت در نظام اسلامی به خداوند وابسته است و از او منشأ می‌گیرد. نقش مردم در مقام فعلیت بخشیدن به این نظام مؤثر است و در حقیقت، مردم در مقبولیت، عینیت بخشی و کارآمدی حکومت اسلامی نقش اساسی دارند؛ چراکه حاکمیت دین حق و نظام اسلامی مانند هر نظام دیگری با آرزوها تحقق نمی‌پذیرد، بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق ضرورت دارد. مردم اولاً، با پذیرش دین و ثانیاً، با پذیرش ولایت حاکم اسلامی، دین خدا را در جامعه محقق می‌سازند. اگر مردم در صحنه، حضور جدی نداشته باشند حتی اگر رهبران در حد وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، نظام اسلامی موفق نخواهد بود. بنابراین، حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود.^۲ امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: یابن ابیطالب لک ولاء امتی فان ولوک فی

۱. محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۰

۲. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، ص ۸۲-۸۳

عافية و اجمعوا عليك بالرضا فقم بامرهم والافدعهم وما هم فيه؛ ای پسر ابوطالب، ولایت امت من برعهده توست. پس، اگر به سلامت قدرت را به تو سپردند و درباره زمامداری تو، با خشنودی اتفاق کردند، سرپرستی امورشان را برعهده گیر، ولی اگر درباره توراى دیگری داشتند، آنان را به حال خود رها کن.^۱

این روایت نشان می‌دهد که اولاً، امیرمؤمنان عليه السلام از سوی پیامبر صلى الله عليه وآله به ولایت منصوب شد و بنابراین، اصل ولایت به رأی مردم وابسته نیست و ثانیاً، اعمال ولایت آن حضرت، به مقبولیت و پذیرش مردمی مشروط است. بنابراین، وقتی کسی از سوی خداوند، به ولایت منصوب می‌شود، ولایتش - بدون توجه به استقبال یا عدم استقبال مردم - همواره پابرجاست و جامعه وظیفه دارد از او پیروی کند، اما تشکیل عملی حکومت از سوی «ولی امر» به آرای عمومی و وجود شرایط و بستر مناسب اجتماعی مشروط است؛ به عبارت دیگر، همان طور که جامعه به پیروی از ولی امر موظف است، ولی منصوب نیز وظیفه دارد، مسئولیت سنگین اداره و رهبری جامعه را انجام دهد. شرط اعمال این رسالت، وجود موقعیت و بستر مناسب اجتماعی است که «پذیرش و مقبولیت مردمی» مهم‌ترین رکن آن به شمار می‌آید.

امام خمینی رحمته الله درباره ولایت فقیه می‌فرماید: «اگر برای فقها امکان اجتماع و تشکیل حکومت نباشد، هرچند نسبت به عدم تأسیس حکومت اسلامی معذورند، ولی منصب ولایت آنان ساقط نمی‌شود. با اینکه حکومت ندارند، بر امور مسلمین و بلکه بر نفوس مسلمین ولایت دارند».^۲ براین اساس، رأی، رضایت، کمک و همدلی مردم باعث ایجاد و تحقق عینی حکومت

۱. ابن طاووس، کشف المحجّة، ص ۱۸۰

۲. امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۴۶۶

اسلامی می‌شود. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر... لالتقیت حبلا علی غاربها؛ اگر حضور بیعت کنندگان نبود و با وجود یاران، حجت بر من تمام نمی‌شد... رشته کار [حکومت] را از دست می‌گذاشتم».^۱ همچنین، می‌فرماید: «لا رأی لمن لا یطاع؛ کسی که فرمانش پیروی نمی‌شود، رأی ندارد».^۲ این سخنان بیانگر نقش مردم در پیدایی، تثبیت و کارآمدی حکومت الهی است؛ خواه حکومت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام باشد، خواه حکومت فقیه در زمان غیبت. حکومت اسلامی بر اراده تشریحی الهی استوار است و رأی خدا همواره مطاع است و اعتبار رأی مردم تا وقتی است که با دین تنافی نداشته باشد. بنابراین، مقبولیت مردمی با مشروعیت الهی نه تلازم دارد و نه تنافی.

در مقابل، در نظام‌های غیر الهی، مشروعیت نظام سیاسی برخاسته از خواست و اراده مردم است و لازمه آن این است که اگر مردم حکومتی را نخواستند، آن حکومت نامشروع باشد - هر چند در پی مصالح مردم باشد - و اگر مردم خواستار حکومتی باشند، آن حکومت مشروع می‌گردد - هر چند برخلاف مصالح مردم حرکت کند و ارزش‌های اخلاقی را رعایت نکند.^۳

با روشن شدن جایگاه مردم در نظام اسلامی این سؤال مطرح می‌شود که اگر مردم در مشروعیت بخشیدن به حکومت در نظام اسلامی نقشی ندارند، جایگاه اکثریت در نظام اسلامی چگونه است و آیا اکثریت و رأی آن‌ها در نظام اسلامی اعتبار دارد یا نه؟ در پاسخ باید گفت «شعار اسلام، با شعار حکومت‌های

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳

۲. همان، خطبه ۲۷

۳. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴

بشری و به‌ویژه غربی متفاوت است؛ شعار دین و حکومت اسلامی، پیروی از حق است و شعار حکومت‌های بشری و دموکراسی غربی، پیروی از اکثریت است. البته در نظام اسلامی در بعضی موارد و مراحل، اکثریت معتبر است و جایگاه ویژه‌ای دارد که همان مقام تشخیص حق است، نه تثبیت حق؛ یعنی حق را وحی الهی تبیین و تثبیت می‌کند و در مقام اجرای حق، رأی اکثریت سازگار است و گاهی در مواردی که تشخیص حق دشوار باشد و صاحب‌نظران با یکدیگر اختلاف داشته باشند، رأی اکثریت معیار است. تفاوت اساسی اکثریت در نظام دموکراسی غربی با اکثریت در نظام اسلامی در این است که در حکومت اسلامی، حق و قانون، پیش از اکثریت و مقدم بر آن است و اکثریت کاشف حق است، نه مولد و به‌وجودآورنده آن، اما در نظام دموکراسی و غیردینی، اکثریت، پیش از حق و قانون و به‌وجودآورنده آن است.^۱

بنابراین، در نظام دینی و اسلامی، دو نوع رأی اکثریت محترم و معتبر است: یکی، در مقام اجرا و عمل و دیگری، در مقام تشخیص قانون الهی که توسط وحی و دین ارائه گردیده است. قانون‌شناسان با رأی اکثریت تعیین می‌شوند تا با رأی اکثریت خود قانون الهی را بشناسند.^۲

چهارم. مخالفت مردم با حکومت اسلامی:

همان‌گونه که گذشت، حکومت اسلامی براراده تشریحی الهی استوار است و رأی خدا در همه جا مطاع است و اعتبار رأی مردم تا وقتی است که با دین تنافی نداشته باشد. بنابراین مقبولیت مردمی با مشروعیت الهی تلازمی ندارد. با توجه به این مبنا درباره احتمال عدم مقبولیت نظام اسلامی نزد مردم،

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، ص ۹۰-۹۱

۲. همان، ص ۹۲

باید بین مرحله تشکیل حکومت اسلامی و تداوم و حفظ آن تفاوت قائل شد؛ در این باره دو فرض وجود دارد:

فرض اول: اگر در ابتدای تشکیل حکومت، مقبولیت و اکثریت مردمی وجود نداشته باشد و مردم حکومت دینی را نپذیرند، حتی اگر امام معصوم علیه السلام یا فقیه جامع شرایط در جامعه باشد، نمی توان حکومتی موفق و کارآمد سامان داد و بنابراین، حکومت دینی تحقق نخواهد یافت؛ زیرا شرط تحقق حکومت دینی، پذیرش مردم است؛ نمونه بارز این فرض، ۲۵ سال خانه نشینی حضرت علی علیه السلام است. ایشان از سوی خدا به ولایت منصوب شده بودند، ولی حاکمیت بالفعل نداشتند؛ زیرا مردم با آن حضرت بیعت نکردند.

فرض دوم: حاکمیت کسی که دارای حق حاکمیت شرعی است، به فعلیت رسیده و حکومت اسلامی در جامعه تشکیل شده است، ولی بعد از مدتی، عده ای به مخالفت با او برخیزند. این فرض خود دو حالت دارد: الف) مخالفان گروه کمی هستند و قصد براندازی حکومت شرعی را - که اکثر مردم پشتیبان آن هستند - دارند. بی شک در این حالت، حاکم شرعی موظف است با مخالفان مقابله کند و آنان را به اطاعت از حکومت شرعی وادار کند؛ نمونه روشن این فرض، نبردهای خونین حضرت امیر علیه السلام با اصحاب جمل، صفین، نهروان و... و در زمان کنونی، مقابله جمهوری اسلامی با منافقان و گروه های الحادی محارب است. حفظ نظام اسلامی از مهم ترین واجبات بوده و جایز نیست حاکم شرعی با مسامحه و تساهل راه را برای عده ای که با امیال شیطانی قصد براندازی حکومت حق و مقبول اکثر مردم را دارند، باز بگذارد. ب) بعد از تشکیل حکومت شرعی مقبول مردم، اکثریت قاطع آن ها مخالفت کنند؛ مثلاً بگویند: ما حکومت دینی نمی خواهیم و این مخالفت از راه های

مختلف نظیر عدم مشارکت مردم در فرایندهای مختلف کشور نظیر انتخابات و راهپیمایی‌ها یا با اقداماتی چون اعتصاب و شورش فراگیر و... کاملاً مشهود و اثبات شده باشد؛ با توجه به مبانی پیشین درباره مشروعیت حکومت و جایگاه مردم در آن باید گفت در این حالت، حاکم شرعی هنوز شرعاً حاکم است؛ زیرا تنها در صورتی مشروعیت حکومت دینی از بین می‌رود که او فاقد یکی از شرایط لازم حاکمیت شرعی بشود. پس، ولی با ازدست دادن مقبولیت خویش، قدرت اعمال حاکمیت مشروعش را از دست می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر، بعد از تشکیل حکومت اسلامی، اگر خدای ناکرده اکثریت مردم دیگر تمایلی به ادامه حکومت نداشته باشند، باز هم حفظ آن بر همه حتی بر اقلیت واجب است؛ زیرا حکومت اسلامی همچنان دارای مشروعیت است؛ از این رو، باید تمام امکانات و ابزارها و زمینه‌های مقبولیت مردمی را برای کارآمدی حکومت اسلامی و تثبیت، دوام و استمرار آن به کار گرفت. همچنین، باید ریشه‌های نارضایتی مردم را شناسایی کرد و درصدد حل آن‌ها برآمد. مؤمنان از نظر شرعی نمی‌توانند با حکومت اسلامی به مخالفت برخیزند، بلکه باید آن را بپذیرند و به یاری‌اش بشتابند.

اگر این امر محقق نشد و حکومت اسلامی نتوانست حد نصاب مقبولیت را که برای حفظ و بقای حکومت لازم است، به دست آورد و ادامه حکومت به کشتار، خونریزی و مفسده عظیمی منجر گردد و بیشتر مردم، آن حکومت یا شخص حاکم را نخواهند، آیا چنین حکومتی شرعاً می‌تواند سلطه خود را بر جامعه تحمیل کند؟

بعضی از اندیشمندان و عالمان دینی به صراحت گفته‌اند که در چنین صورتی تحمیل سلطه جایز نیست؛ آیت‌الله مصباح یزدی می‌نویسد: «اگرچه

مقبولیت با مشروعیت تلازمی ندارد، اما حاکم دینی حق استفاده از زور برای تحمیل حاکمیت خویش را ندارد.^۱ آیت الله جوادی آملی نیز معتقد است «انسان تکویناً آزاد آفریده شده است و هرگز بر پذیرش هیچ حاکمیتی - اعم از الهی یا غیر آن - مجبور نیست؛ از این رو، اجبار نه در اصل دین رواست - لا إكراه فی الدین (بقره: ۲۵۶) - و نه حکومت دینی می‌تواند اجباری باشد؛ هرچند انسان تشریعاً باید دین و حاکمیت الهی را بپذیرد».^۲ ایشان در ادامه می‌نویسد: «... تثبیت حکومت الهی در جامعه به رغبت و آمادگی جمعی بستگی دارد و چنین حکومتی نه در تشکیل و نه در استمرار، تحمیلی نیست و تنها با خواست و اراده مردم شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد».^۳ شاید بتوان دوران امامت امام حسن مجتبی علیه السلام و درگیری ایشان با معاویه و فرار سران سپاه آن حضرت به اردوگاه معاویه را نمونه‌ای از فرض اخیر دانست. تاریخ نشان داد حضرت به علت پیروی نکردن مردم، عملاً حاکمیتی نداشتند و مجبور به پذیرش صلح تحمیلی شدند. البته مردم مکافات این بدعهدی و پیمان شکنی را دیدند و کسانی بر آنان مسلط شدند که دین و دنیای آن‌ها را تباه کردند.^۴

۱. محمدتقی مصباح یزدی، «حکومت و مشروعیت»، کتاب نقد، ش ۷، ص ۵۳

۲. عبدالله جوادی آملی، نسبت دین و دنیا، ص ۲۳

۳. همانجا

۴. محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، به نقل از وبگاه تبیان؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه؛ محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی؛ حمیدرضا شاکرین و علیرضا محمدی، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی؛ علیرضا محمدی، مجلس خبرگاه رهبری؛ محمدتقی مصباح یزدی، پیشین (به نقل از <https://www.porseman.com>).

فصل دوم: شبهات ولایت فقیه

۱. اصطلاح‌شناسی فقه، فقیه، ولایت فقیه

اصطلاحات فقه، فقیه و ولایت فقیه را تعریف کنید؟

۱. کلمه «فقه» در لغت به معنی فهم، آگاهی و دانایی است،^۱ خواه مربوط به دین باشد یا چیز دیگر. در کتاب لسان العرب، «فقه» فراتر از مطلق دانستن معنی شده و منظور از آن، علم و دانایی است که با دقت و استنباط همراه باشد.^۲ «فقه» در اصطلاح، یعنی علم و آگاهی دقیق درباره علوم دین و احکام الهی و توان استنباط آن‌ها از طریق ادله تفصیلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع^۳). «فقه» یکی از شاخه‌های علوم دینی است و مراد از آن، «علم به احکام شرعی از طریق استنباط و اجتهاد» است.^۴

۲. «فقیه» کسی است که در علوم اسلامی که لازمه‌ی استنباط فقهی و مبادی و مقدمه اجتهاد است، مانند فقه، اصول فقه، قواعد فقهیه، علم حدیث، علم رجال، علم درایه، صرف و نحو عربی، منطق، تفسیر آیات الاحکام در قرآن و فقه اللغة تخصص پیدا کند و احکام الهی را از ادله آن استنباط کند.

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۵

۳. اجماع اتفاق نظر علما در یک مسئله است که از وجود دلیلی معتبر حکایت می‌کند و رأی معصوم علیه السلام را می‌نمایاند.

۴. مصطفی میراحمدی‌زاده، رابطه فقه و حقوق

۳. «ولایت» معانی مختلفی دارد. ریشه لغوی آن «ولی» به معنی قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. به گفتهٔ راغب، از پیوند عمیق دو شیء ولایت پدید می‌آید.^۱ ولایت به دو گونهٔ «تکوینی» و «تشریحی» تقسیم می‌شود: یک) ولایت تکوینی به معنی تصرف در موجودات و امور تکوینی است. چنین ولایتی از آن خداست. اصل پیدایش، تغییرات و بقای همه موجودات به دست خداست و همه در اراده و قدرت او قرار دارند. خداوند متعال مرتبه‌ای از این ولایت را به شماری از بندگانش اعطا می‌کند؛ معجزات انبیا و کرامات اولیا، از آثار همین ولایت تکوینی است. آنچه در مبحث ولایت فقیه مطرح است از نوع ولایت تکوینی نیست. دو) ولایت تشریحی که خود بر دو قسم است:

الف. بر اساس توحید ربوبی، هرگونه قانونی که به خداوند منتسب نباشد، به شرک در تشریح منتهی می‌شود: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۶۷). فقط کسی مجاز به جعل قانون است که از طرف خداوند، مأذون باشد؛ مانند پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام. قرآن می‌فرماید: «وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم: ۳-۵). امام صادق علیه‌السلام در این باره فرمود: «فَمَا فَوْضَ اللَّهُ إِلَىٰ رَسُولِهِ، فَقَدْ فَوْضَ إِلَيْنَا».^۲ آیت‌الله معرفت، در توضیح این موضوع می‌نویسد: «اینان حامل ودایع نبوت بودند و طبق تعلیم و تربیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تأیید روح القدس، بینش واقعی لازم را دارا بودند و بر ملاکات اصلی احکام، نسبت به پیشامدها کاملاً واقف بودند و بر حسب رخدادهای زمانه و مصالح مقتضی، تشریح احکام می‌نمودند».^۳

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غرائب القرآن، ص ۵۳۳

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۳۲

۳. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۶۲

در زمان غیبت نیز فقیه جامع شرایطی که به کتاب و سنت آشنایی دارد، از اوضاع و احوال زمانه آگاه است، مقتضیات زمان و مکان را تشخیص می‌دهد و از تقوا و عدالت نیز برخوردار است، از سوی معصومین علیهم‌السلام، مأذون است تا علاوه بر استنباط احکام اولیه، به وضع قوانین متغیر در چارچوب احکام و آموزه‌های اسلامی و مصالح جامعه اسلامی بپردازد. جعل چنین ولایتی برای فقیه جامع شرایط، نه تنها با ولایت تشریحی و حاکمیت خداوند منافاتی ندارد، بلکه شأنی از شئون ربوبیت الهی و در طول آن است.^۱

ب. زعامت و رهبری: از دیدگاه اسلامی، انسان یکتاپرست نباید از هیچ فرد یا نهادی فرمان ببرد و کسی را ولی، سرپرست و ارباب خود قرار دهد و بی‌چون و چرا مطیع او گردد: «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند» (توبه: ۳۱)؛ مگر آنکه خداوند سبحان برای او چنین حقی را جعل و تشریح کرده باشد؛ همان‌گونه که قرآن فرموده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] است» (احزاب: ۶) یا «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مائده: ۵۵). بر

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۶۲

اساس این آیات، خداوند ولایت تدبیری و حق اداره و تنظیم اجتماعی را برای پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام تشریح کرده است و تنها آنان می‌توانند حاکمیت سیاسی و زمامداری جامعه را به دست بگیرند. براساس دلایل گوناگون، چنین ولایتی از طرف ائمه اطهار علیهم السلام به فقیهان واجد شرایط واگذار شده است و آنان به نیابت از معصومین علیهم السلام - علاوه بر حق قانون‌گذاری (با قیود و شروطی که بیان شد) - زعامت و رهبری جامعه را برعهده دارند و موظف به تدبیر، سرپرستی و تنظیم امور جامعه اسلامی هستند. در هر حال، معنی اصطلاحی ولایت، «تصدی امر و اداره حکومت» است.^۱

۲. پیشینه ولایت فقیه

پیشینه تاریخی ولایت فقیه چیست؟

در فرهنگ شیعی، مسئله ولایت فقیه (به معنی زمامداری جامعه اسلامی از سوی کسی که در فقه به مقام اجتهاد رسیده است) و اینکه شارع مقدس در عصر غیبت، اداره جامعه را برعهده فقیهان عادل گذاشته شده، امری مسلم و بی‌تردید بوده است؛ از این رو، به جای بحث در اصل این مطلب بیشتر به دستاوردهای آن پرداخته و درباره آن‌ها تحقیق کرده‌اند. نظریه ولایت فقیه برخاسته از متن سخنان امامان معصوم علیهم السلام است. در سال ۳۲۶ قمری، با آغاز دوره غیبت کبری، عالمان بزرگی نظیر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، براساس مقتضیات زمان و مکان، نیازهای جامعه اسلامی را در حوزه تعلیم معارف

۱. محمدجواد نوروزی، نظام سیاسی اسلام، ص ۱۸۷؛ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت

اسلامی برآوردند. آنان در برابر هجوم دشمنان، از حقایق نورانی اسلام به خوبی دفاع کردند. اجتهاد در فقه، تبیین اصول عقاید، اخلاق، تاریخ، تفسیر قرآن، تدریس علوم اسلامی، تبلیغ دین، تربیت دینی جامعه، تهذیب اخلاق مردم و مبارزه با ظلم و ستم استبداد از مهم‌ترین کارهای آنان است. در زمان غیبت کبری، عالمان و فقیهان بزرگ سرپرستی و ادارهٔ جامعهٔ شیعی را بر عهده داشتند. یکی از متقدمان این علما، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) است. او از فقهایی بزرگ تاریخ شیعه در سدهٔ چهارم است. تمام سخنان این فقیه بزرگ بیانگر پذیرش اصل ولایت فقیه است و به نکته اذعان دارد که فقیهان از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام متکفل زمامداری جامعهٔ اسلامی در عصر غیبت هستند. این کلمات گهربار که بیش از هزار سال از ثبت آن‌ها می‌گذرد، همچنان بر پیشینهٔ تاریخ تشیع می‌درخشد؛ هرچند عده‌ای درخشش آن را نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند.

بعد از شیخ مفید عالمان دیگری نیز دربارهٔ ولایت فقیه و حدود اختیارات آن بحث کرده‌اند؛ از جمله: شیخ ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ ق)، ابن ادریس حلبی (م ۵۹۸ ق)، محقق حلبی (م ۶۷۶ ق)، محقق کرکی (م ۹۴۰ ق)، مولی احمد مقدس اردبیلی (م ۹۹۰ ق)، جواد بن محمد حسینی عاملی (م ۱۲۲۶ ق)، ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ق)، میر عبدالفتاح بن حسینی مراغی (م ۱۲۵۰ ق)، محمدحسن نجفی (م: ۱۲۶۶ هـ)، شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ق)، حاج آقا رضا همدانی (م ۱۳۲۲ ق)، سید محمد بحر العلوم (م ۱۳۲۶ ق)، آیت‌الله بروجردی (م ۱۳۸۲ ق)، آیت‌الله شیخ مرتضی حائری (م ۱۳۶۲ ش) و امام خمینی (م ۱۳۶۸ ش).

بنابراین، نظریهٔ ولایت فقیه یک نظریهٔ قدیمی و اصیل در عقاید شیعی

است. در ادامه، به اجمال به بعضی از سخنان این فقهای عظام اشاره می‌شود:

۱. شیخ مفید (۳۳۳ یا ۴۱۳ - ۳۳۸ ق)، از فقهای بزرگ تاریخ شیعه در سده چهارم، در کتاب «المقنعه» در باب امر به معروف و نهی از منکر، در بیان بالاترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر (یعنی کشتن و صدمه زدن) می‌گوید: «ولیس له القتل والجراح الا باذن سلطان الزمان المنصوب لتدبیر الانام؛ شخص مکلف - در مقام امر به معروف یا نهی از منکر - حق کشتن یا جراحت وارد کردن ندارد، مگر آنکه سلطان و حاکم زمان که برای تدبیر و اداره امور مردم منصوب شده است، اجازه دهد». او در ادامه همین بخش می‌نویسد: «فاما اقامة الحدود فهو الی سلطان الاسلام المنصوب من قبل الله تعالی و هم ائمه الهدی من آل محمد علیهم السلام و من نصبوه لذلك من الامراء والحکام و قد فوضوا النظر فیہ الی فقهاء شیعتهم مع الامکان؛ و اما مسئله اجرای حدود الهی به سلطان و حاکم اسلامی مربوط است که از سوی خداوند متعال نصب می‌شود. این‌ها عبارت‌اند از امامان هدایت از آل محمد علیهم السلام و کسانی که ائمه علیهم السلام، آن‌ها را در مقام امیر یا حاکم نصب کنند. و ائمه اظهار نظر در این مطلب را، به فرض امکان آن، به فقهای شیعه و پیرو خود واگذار کرده‌اند»^۱.

چنان که از عبارت بالا به دست می‌آید، شیخ مفید در عصری می‌زیست که سلاطین جور حاکم بودند و بیان و شرح چنین مسائلی بسیار خطر داشت، اما او مسئله «ولایت فقیه» را فشرده و اشاره‌وار بیان کرده است.

۲. محقق حلی (م ۶۷۶ ق): «يجب ان يتولى صرف حصه الامام علیه السلام الی الاصناف الموجودین من الیه الحکم بحق النیابة کما يتولى اداء ما یجب علی الغائب؛ باید سرپرستی مصرف سهم امام علیه السلام در راه مستحقان به عهده کسی

باشد که نیابت امام را دارد؛ همان گونه که انجام واجبات غایب را بر عهده دارد». زین الدین بن علی عاملی جعی (مشهور به شهید ثانی: م ۹۶۶ ق) در توضیح این عبارت می نویسد: «المراد به (من الیه الحکم بحق النیابة) الفقیه العدل الامامی الجامع لشرائط الفتوی، لانه نائب الامام و منصوبه؛ منظور محقق حلی از "من الیه الحکم بحق النیابة"، فقیه عادل امامی است که همه شرایط فتواری را دارد؛ زیرا چنین شخصی نایب و گمارده شده از سوی امام است.^۱

۳. محقق کرکی (م ۹۴۰ ق): «فقیهان شیعه، اتفاق نظر دارند که فقیه جامع شرایط که از او به مجتهد تعبیر می شود، از سوی امامان معصوم علیهم السلام در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایب است. پس، دادخواهی نزد او و اطاعت از حکم او واجب است. در صورت لزوم، وی می تواند مال کسی را که ادای حق نمی کند، بفروشد. او بر اموال غایبان، کودکان، سفیهان، ورشکستگان و بالاخره بر آنچه که برای حاکم منصوب از سوی امام علیه السلام ثابت است، ولایت دارد. دلیل بر این مطلب، روایت عمر بن حنظله و روایات هم معنی و مضمون آن می باشد».^۲

۴. مولی احمد مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ق)، در استحباب پرداخت زکات به فقیه می نویسد: «دلیله مثل ما مرانه اعلم بمواقعه و حصول الاصناف عنده فیعرف الاصل و الاولی و انه خلیفة الامام فکان الواصل الیه، واصل الیه علیه السلام؛ دلیل آن، مانند آنچه گذشت، این است که فقیه به محل مصرف (زکات) داننا تراست و گروه های گوناگون مردم، نزد او جمع اند. پس، می داند چه کسی در این امراصل و دارای اولویت است. فقیه، خلیفه و جانشین امام معصوم علیه السلام است. پس، آنچه به او برسد به امام معصوم علیه السلام رسیده است».^۳

۱. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۵۳

۲. محقق کرکی، وسائل المحقق الثانی، رساله صلاة الجمعة، ج ۱، ص ۱۴۲

۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۲۰۵

۵. جواد بن محمد حسینی عاملی (م ۱۲۲۶ق)، صاحب کتاب ارزشمند «مفتاح الکرامه» است و برآرای فقهای شیعه کاملاً مسلط بوده است. او فقیه را نایب امام زمان علیه السلام و منصوب از سوی ایشان دانسته است: «فقیه، از طرف صاحب امر علیه السلام منصوب و گمارده شده است و براین مطلب عقل و اجماع و اخبار دلالت می‌کنند. اما عقل: اگر فقیه، چنین اجازه و نیابتی از سوی امام زمان علیه السلام نداشته باشد، بر مردم امر مشکل می‌شود و در تنگنا قرار می‌گیرند و نظام زندگی از هم می‌گسلد. اما اجماع: پس از تحقق آن - همان‌گونه که اعتراف شده - می‌توانیم ادعا کنیم که علمای شیعه در این امر اتفاق نظر دارند و اتفاق آنان، حجت است. اما اخبار: دلالت آن‌ها بر مطلب کافی و رسا است، از جمله روایت صدوق است در اکمال الدین: امام علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب می‌نویسد: در رویدادها، به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما و من حجت خدایم»^۱.

۶. ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ق): فقیه بردو امر ولایت دارد: «اول، بر آنچه پیامبر و امام - که سلاطین مردمان و دژهای مستحکم و استوار اسلام‌اند - ولایت دارند، فقیه نیز ولایت دارد، مگر مواردی که به اجماع و نص و... از حوزه ولایت فقیه خارج شوند؛ و دوم، هر عملی که به دین و دنیای مردم مربوط باشد و ناگزیر باید انجام گیرد، چه عقلاً و چه عادتاً، چه از آن جهت که معاد و معاش فرد یا گروهی بدان بستگی دارد و نظم دین و دنیای مردم در گرو آن است، یا از آن جهت که در شرع برانجام آن امری وارد شده، یا فقیهان اجماع کرده‌اند و یا به مقتضای حدیث نفی ضرر یا نفی عسر و حرج یا فساد بر مسلمانان و یا دلیل دیگری [واجب شده است] یا برانجام یا ترک آن از شارع اجازه‌ای رسیده و بر

۱. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه (کتاب القضاء)، ج ۱۰، ص ۲۱

عهده شخص معین یا گروه معین و یا نامعین نهاده نشده است و یا می دانیم که آن باید انجام گیرد و از سوی شارع اجازه انجام آن صادر شده، ولی مأمور اجرایی آن مشخص نیست. در تمام این موارد، فقیه باید کارها را به عهده بگیرد. اما دلیل امر اول [فقیه در تمام آنچه پیامبر و امام ولایت داشته اند، ولایت دارد، مگر مواردی که دلیل استثنا می کند] افزون بر ظاهر اجماع فقها به طوری که در تعبیرات خود فقها از مسلمات فقه شمرده شده، روایاتی است که بر این مسئله تصریح دارند. اما دلیل امر دوم [ولایت در اموری که شارع مقدس، راضی به ترک آن ها نیست] افزون بر اجماع و اتفاق فقها دو مطلب است...»^۱.

۷. شیخ محمدحسن نجفی (م ۱۲۶۶ق)، صاحب جواهر، درباره عمومیت ولایت فقیه می نویسد: «از عمل و فتوای اصحاب در ابواب فقه، عمومیت ولایت فقیه استفاده می شود. بلکه شاید از نظر آنان این مطلب از مسلمات یا ضروریات و بدیهیات باشد».^۲ وی درباره ولایت فقیه می نویسد: «از ظاهر قول امام که به گونه عام درباره فقیه جامع الشرایط می فرماید: "من او را بر شما حاکم قرار دادم"، به سان موارد خاص که امام درباره شخصی معین در هنگام نصب می فرماید: "من او را حاکم قرار دادم"، فهمیده می شود که سخن امام، دلالت بر ولایت عام فقیه جامع الشرایط می کند. افزون بر این، اینکه امام علیه السلام می فرماید: "راویان حدیث، حجت من بر شما و من حجت خدایم"، به روشنی بر اختیارات گسترده فقیه دلالت می کند؛ از جمله: اجرا و برپا داشتن حدود... در هر حال، برپا داشتن حدود و اجرای آن، در روزگار غیبت واجب است؛ زیرا نیابت از امام معصوم علیه السلام در بسیاری از موارد، برای فقیه جامع

۱. احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۱۸۷-۱۸۸

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸

الشرايط ثابت می باشد. فقیه، همان جایگاه را در امور اجتماعی-سیاسی دارد که امام معصوم علیه السلام دارد. از این نظر، تفاوتی بین امام علیه السلام و فقیه نیست. این امر در بین صاحب نظران و فقها، حل شده و کتاب هایشان سرشار از رجوع به حاکمی است که نایب امام در روزگار غیبت می باشد. اگر فقیهان از امام معصوم علیه السلام نیابت عامه نداشته باشند، تمام امور مربوط به شیعه تعطیل می ماند. از این رو، کسی که سخنان و سوسه انگیز درباره ولایت عامه فقیه می گوید، گویا طعم فقه را نچشیده و معنی و رمز سخن معصومان علیهم السلام را نفهمیده و در سخنان آن بزرگواران که فرموده اند: "فقیه را حاکم، خلیفه، قاضی، حجت و... قرار دادیم"، تأمل نکرده است. این سخنان و سخنانی از این دست، می فهماند که مقصود آن بزرگواران این است که در دوران غیبت، در بسیاری از امور شیعیانشان که به آن ها مربوط است، به وسیله فقیه نظم برقرار گردد. از این رو، سلار بن عبدالعزیز، در کتاب مراسم، یقین پیدا کرده که ائمه علیهم السلام این امور را به فقها تفویض کرده اند... خلاصه، مسئله ولایت عامه فقیه به قدری روشن است که نیازی به دلیل ندارد.^۱

۸. شیخ مرتضی انصاری، گرچه محدوده ولایت را مطلق نمی داند، تصریح می کند که ولایت فقیه از فتاوی مشهور فقهای شیعه است. او می نویسد: «...کما اعترف به جمال المحققین فی باب الخمس بعد الاعتراف بان المعروف بین الاصحاب کون الفقهاء نواب الامام؛ همان گونه که جمال المحققین در باب خمس اعتراف کرده به اینکه در میان شیعه معروف است، فقیه نایب امام است».^۲

۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵-۳۹۷

۲. شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۱۵۵

۹. حاج آقا رضا همدانی (م ۱۳۲۲ق): «در هر حال، نیابت فقیه جامع الشرایط از سوی امام عصر علیه السلام در چنین اموری واضح است. این مطلب را تتبع در سخن فقیهان شیعه تأیید می‌کند. از ظاهر سخنان آنان برمی‌آید که آن بزرگواران نیابت فقیه از امام علیه السلام را در تمام ابواب فقه از مسلمات می‌دانند، تا آنجا که برخی از آنان، دلیل اصلی نیابت عام فقیه را اجماع قرار داده‌اند.^۱

۱۰. سید محمد بحر العلوم (م ۱۳۲۶ق)، بحثی دارد در اینکه آیا ادله ولایت فقیه بر عموم ولایت دلالت می‌کند یا خیر؟ او می‌گوید: «بحث مهم در اینجا، نظر در ادله ولایت فقیه است که آیا بر عام بودن آن دلالت دارد یا خیر؟ در پاسخ می‌گوییم: ریاست جامعه اسلامی و تمام مردم را امام علیه السلام به عهده دارد و همین موجب می‌شود که مردم در هر امری که به مصالح آنان ارتباط دارد، به امام علیه السلام مراجعه کنند، مانند امور مربوط به معاد و معاش و دفع زیان و فساد. همان‌گونه که هر ملتی در این گونه مسائل به رؤسای خود رجوع می‌کنند و روشن است که این امر، سبب اتقان و استحکام نظام اسلامی خواهد بود که همواره تحقق آن از اهداف اسلام بوده است؛ از این رو، برای حفظ نظام اسلامی، امام علیه السلام باید جانشینی برای خود تعیین کند و او کسی جز فقیه جامع الشرایط نمی‌تواند باشد. این را می‌توان از بعضی روایات استفاده کرد؛ مانند "در رویدادها، به روایان حدیث ما (فقیهان) مراجعه کنید". علاوه بر این، فقها در موارد زیادی اتفاق نظر دارند که باید به فقیه مراجعه کرد. این در حالی است که در این موارد، هیچ روایت خاصی نداریم. اینان از عام بودن ولایت فقیه، به دلیل عقل و نقل،

۱. حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ص ۱۶۰-۱۶۱

چنین استفاده کرده‌اند و نقل اجماع بر این مسئله، بیش از حد استفاضه است (استفاضه: یعنی فراوانی و درجایی که روایت یا حکایت اجماع از سوی افراد متعددی نقل شود، آن را خبر مستفیض یا اجماع منقول مستفیض می‌نامند).
مطلب به لطف خدا واضح است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد.^۱

۱۱. آیت‌الله بروجردی (م ۱۳۸۲ق)، ولایت فقیه را در امور مورد ابتلای مردم، امری روشن و بدیهی می‌داند و ابراز می‌دارد که در این باره نیازی به مقبوله عمر بن حنظله نداریم: «... وبالجملة كون الفقيه العادل منصوباً لمثل تلك الامور المهمة التي يبتلى بها العامة مما لا اشكال فيه اجمالاً بعد ما بيناه و لامحتاج في اثباته الى مقبولة ابن حنظله غاية الامر كونها ايضا من الشواهد؛ خلاصه اینکه در این مطلب که فقیه عادل برای انجام چنین کارهای مهمی که عموم مردم با آن دست به گریبان‌اند، منصوب شده است، با توجه به آنچه گفتیم، هیچ اشکالی دیده نمی‌شود و برای اثبات آن به مقبوله ابن حنظله نیازی نیست، هرچند می‌توان آن را یکی از شواهد به شمار آورد».^۲

۱۲. آیت‌الله شیخ مرتضی حائری، توقیع شریف را از ادله ولایت فقیه می‌داند و می‌نویسد: «توقیع شریف امام زمان علیه السلام که از ادله ولایت فقیه است، در ثبوت اذن برای فقیه (در اقامه نماز جمعه) کفایت می‌کند. سند توقیع شریف را ما در کتاب ابتغاء الفضيلة توضیح دادیم. در استدلال به این روایت، اشکال شده که سؤال اجمال دارد و این اشکال مردود است؛ زیرا ذیل روایت اطلاق دارد و در مقام تعلیل و بیان قاعده کلی می‌باشد و اجمال مشکلی ایجاد نمی‌کند».

۱. سید محمد بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۱ و ص ۲۳۲-۲۳۴

۲. حسین بروجردی، کتاب البدر الزاهر، تقریرات درس آیت‌الله بروجردی، ص ۵۲

بنابراین، اگر مورد سؤال، برخی از حوادث جدید باشد، زبانی به عام بودن روایت نمی‌رساند؛ زیرا ذیل روایت عام است و علت حکم را تعمیم می‌دهد و تقریب استدلال به این روایت چنین است: فقیه از سوی امام حجت است. و معنای حجت بودن او از طرف امام، در عرف، این است که در همه مواردی که باید به امام مراجعه شود، فقیه نیز مرجعیت و حجیت دارد.^۱

۱۳. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ برای باور بود که فقیه دارای ولایت مطلقه است؛ به این معنا که تمام اختیارات و مسئولیت‌هایی که امام معصوم برعهده دارد، در زمان غیبت برعهده فقیه جامع شرایط است، مگر آنکه دلیل خاصی اقامه شود که فلان اختیار و مسئولیت مخصوص امام معصوم است. لذا می‌فرماید: «فقه‌ها از طرف ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، در همه مواردی که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در آن دارای ولایت هستند، ولایت دارند و برای خارج کردن یک مورد از این قاعده عمومی باید به اختصاص آن مطلب به امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ دست یافت؛ به خلاف آنجا که در روایت آمده: فلان امر در اختیار امام است یا امام چنین فرمان می‌دهد و... زیرا برای فقیه عادل این گونه امور به دلایلی که گذشت، ثابت خواهد بود... قبلاً اشاره کردیم که همه اختیارات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در حکومت و سلطنت، برای فقیه ثابت است»^{۲، ۳}.

۳. ولایت فقیه امری عقلی یا شرعی

آیا اعتقاد به اصل ولایت فقیه، امری عقلی است یا شرعی؟

اولین پرسش درباره ولایت فقیه این است که آیا ولایت فقیه جزء مسائل

۱. مرتضی حائری، صلوة الجمعة، ص ۱۴۴

۲. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۹

۳. مهدی هادوی تهرانی، «پیشینه تاریخی ولایت فقیه»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۷

اعتقادی است و باید در حوزه علم کلام مطرح شود یا از مسائل فقهی و فرعی دینی است که در حوزه فقه باید از آن سخن گفت؟ در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد: گروهی برآنند که مسئله ولایت فقیه جزء مسائل فقهی و فرعی است و باید در حوزه علم فقه مطرح شود و گروه دیگری (اکثریت) براین باورند که مسئله ولایت فقیه از سنخ مسئله امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام و در زمره مسائل کلامی و اعتقادی است. اگر مسئله ولایت فقیه را در زمره مسائل فقهی قرار دهیم باید درباره وظیفه فقیه در اقدام برای تصدی ولایت و وظیفه مردم در قبول ولایت و اطاعت از ولی فقیه سخن بگوییم، اما اگر آن را از مسائل کلامی بدانیم باید درباره نصب خداوند یا معصومین علیهم‌السلام بحث کنیم؛ بدین بیان که در عصر غیبت، ائمه علیهم‌السلام از سوی خداوند، فقها را جانشین خود در امر ولایت و سرپرستی دین و دنیای مردم قرار داده‌اند.

به بیان روشن‌تر، امام وظیفه شرعی دارد که رهبری جامعه اسلامی را برعهده بگیرد و بر مردم واجب است که به رهبری او گردن نهند و از وی پیروی کنند؛ این بیان حاکی از منظر فقهی است. در این دیدگاه، امامت و ولایت، تکلیف مردمی می‌شود و خداوند امر تعیین و انتخاب حاکم را به خودشان واگذار کرده است و آنان اختیار دارند هر کس را بخواهند برای زعامت و رهبری انتخاب کنند یا هر کس که خود بدین وظیفه قیام و اقدام کرد، از او تمکین و اطاعت کنند. اما عده‌ای دیگر معتقدند ولایت فقیه - با حفظ جنبه‌های فقهی آن - از جایگاه بلندی برخوردار است و از مسائل کلامی و اعتقادی محسوب می‌شود. علم کلام در معنای خاص آن، علمی است که به مباحث مربوط به اصول دین (توحید، نبوت، معاد و امامت) می‌پردازد. بعد از اثبات نبوت در علم کلام، این سؤال پیش می‌آید که بعد از پیامبر اسلام، مسئله رهبری جامعه اسلامی

چه می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، مبحث امامت مطرح می‌گردد و شیعه طبق ادله‌ای که دارد حق رهبری جامعه را بعد از پیامبر اسلام ﷺ از آن امامان معصوم علیهم‌السلام می‌داند. بعد از اثبات امامت معصوم، این سؤال مطرح می‌شود که در زمانی مانند عصر ما - که عملاً دسترسی به امام معصوم وجود ندارد - تکلیف مردم و رهبری جامعه اسلامی چیست؟ در پاسخ به این سؤال، مبحث ولایت فقیه تبیین می‌شود؛ بدین معنا که خداوند بر اساس ضرورت حفظ نظام اجتماعی بشر و وجوب هدایت جوامع بشری در عصر غیبت، همان منصب ولایت معصومین علیهم‌السلام را برای فقهای واجد شرایط قرار داده و آنان را به جانشینی امامان معصوم نصب عام کرده است و مردم علاوه بر التزام عملی به فرمان‌های او باید به ولایت او اعتقاد قلبی داشته باشند.

بعضی بر پایه اصل مشهور «تقلید در اصول دین جایز نیست»، تصور کرده‌اند که چون مسئله ولایت فقیه از مباحث اعتقادی و علم کلام است - مانند اثبات وجود خدا یا نبوت پیامبر ﷺ - هرکس خودش باید درباره آن تحقیق کند و تقلیدی نیست. اما واقعیت این است که چنین تصویری درست نیست؛ زیرا اولاً، این گونه نیست که در همه مسائل علم کلام و فروع مربوط به اصول دین، تقلید جایز نباشد، بلکه در بعضی از مسائل کلامی، مردم باید ببینند افراد صاحب نظر چه می‌گویند و از آنان تقلید کنند؛ مسائلی مانند سؤال شب اول قبر، درجات بهشت، درکات جهنم و غیره. بسیاری از ما تاکنون در این باره تحقیق نکرده‌ایم و تخصص لازم را هم برای چنین تحقیقی نداریم و با خواندن کتاب‌ها و شنیدن سخنان بزرگان دین، مطالبی آموخته‌ایم و به آن‌ها اعتقاد داریم. گرچه مسئله ولایت فقیه، از جهتی یک مسئله کلامی و از فروع مبحث نبوت و امامت است، اما از نظر ماهیتی، از آن دسته مسائلی است که

هرکس خودش توانایی و تخصص لازم برای تحقیق درباره آن را ندارد؛ از این رو، باید به گفته اشخاص متخصص و معتمد تکیه کند. ثانیاً، مسئله ولایت فقیه - هرچند یک مسئله کلامی و از فروع مربوط به مباحث اصول دین است - از این نظر که رعایت حکم ولی فقیه بر مردم واجب است یا از این نظر که وظیفه ولی فقیه و حدود اختیارات او از مباحث فقهی (یا همان فروع دین) به شمار می‌رود، نه تنها تقلید در آن جایز است، بلکه برای بسیاری از افراد واجب است. آیت الله مکارم در پاسخ به این سؤال که «ولایت فقیه تحقیقی است یا تقلیدی؟» چنین پاسخ داده است: «برای کسانی که مجتهد باشند تحقیقی است و برای کسانی که مجتهد نیستند تقلیدی است».^۱

مقام معظم رهبری در پاسخ به این پرسش که «آیا ولایت فقیه یک مسئله تقلیدی است یا اعتقادی؟ و کسی که به آن اعتقاد ندارد چه حکمی دارد؟» می‌فرماید: «ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب می‌باشد؛ با این تفاوت که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادله شرعی استنباط می‌شوند و کسی که به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است».^۲

آیا ولایت فقیه یک مسئله تقلیدی است یا اعتقادی؟ کسی که به آن اعتقاد ندارد چه

حکمی دارد؟

باورمندان به اصل ولایت فقیه، آن را نظریه مسلم فقهی - کلامی می‌دانند. اما آیا

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله مکارم شیرازی: استفتانات، ولایت فقیه، پرسش ۱؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاهاست و عدالت، ص ۳۵۱-۳۵۹؛ محمد مهدی نادری قمی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه (برگرفته از مباحث استاد آیت الله مصباح یزدی)، ص ۸۲-۸۳

۲. سید علی خامنه‌ای، اجوبه الاستفتانات، سؤال ۶۷

این نظریه، در حد ضروریات اسلامی - فقهی است و اگر کسی به آن معتقد نباشد، از دایرهٔ مسلمانی خارج می‌شود؟ در این زمینه، پاسخ صریح مقام معظم رهبری به استفتاء ۵۹ چنین است: «عدم اعتقاد به ولایت فقیه، اعم از اینکه بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصر غیبت حضرت حجت (ارواحنا فداه) موجب ارتداد و خروج از اسلام نمی‌شود».

در بررسی بیشتر این موضوع باید گفت شخص متدین نمی‌تواند با اصل حکومت اسلامی و ولایت فقیه ناسازگار باشد؛ در موضوع ولایت فقیه، هر چند کسی که بر اساس استدلال و برهان خود ولایت فقیه را نپذیرفته، از لحاظ نظری معذور است، اما از نظر عملی و از نظر تمام فقها و مراجع تقلید، در ادارهٔ جامعهٔ اسلامی فقط دیدگاه و احکام حکومتی ولی فقیه ملاک عمل است و اطاعت از دستورهایی وی نه تنها بر مقلدان مراجع دیگر، بلکه بر خود مراجع تقلید نیز واجب و مخالفت با آن حرام است و اختلاف دیدگاه در این موضوع تأثیری ندارد.

برای روشن شدن این موضوع، ابتدا باید ببینیم مخالفت با ولایت فقیه، از نظر شرع چه حکمی دارد؟ علمای شیعه به کفر منکرین امامت و ولایت حکم نداده‌اند و مبحث اصول دین را از اصول مذهب جدا کرده‌اند. از آن رو که امامت و عدل از اصول مذهب‌اند، هر کسی به این دو اصل پایبند نباشد، بر او حکم کفر بار نمی‌شود. وقتی عدم اعتقاد به امامت، باعث کفر نشود، یقیناً نفی ولایت فقیه هم نمی‌تواند مسلمان را از دین خارج کند؛ زیرا ولایت فقیه در امتداد ولایت ائمه علیهم‌السلام است. البته عدم کفر، دلیل عدم خُسران و زیان نیست. امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه می‌فرماید: «و علی من جحد ولایتکم غضب الرحمن؛ و بر آنکه منکر ولایت شما شود، غضب خداوند بخشنده مسلط گردد». ممکن است انسان کافر نباشد، ولی خشم الهی وجودش را فراگیرد. مگر

می‌توان بدون ولایت، راهی به سوی بهشت برد؟ مگر در عصر حاضر، بدون تبعیت از ولایت فقیه، می‌توان در اطاعت از امام معصوم علیه السلام سربلند شد؟ اصلاً یکی از فرمان‌های ائمه علیهم السلام اطاعت از فقیه جامع الشرایط است؛ امام زمان علیه السلام در توقیع شریف می‌فرماید: «... فانهم حجتی علیکم؛ آنان حجت من بر شمایند». نکته دیگر در این مسئله این است که کسانی که با ولایت فقیه مخالف‌اند، چند دسته‌اند:

۱. کسانی که نه اجتهاداً و نه تقلیداً به این نتیجه (اطاعت از ولایت فقیه) نرسیده‌اند و لذا از جنبه نظری با موضوع ولایت فقیه مخالفت می‌کنند. درباره این دسته باید گفت، عقل هر انسان عاقبت‌اندیش حکم می‌کند که با در نظر گرفتن بسیاری از ادله عقلی و نقلی (آیات و روایات) که در اثبات ولایت فقیه وجود دارد، به طور عمیق و ریشه‌ای، موانع علمی و فکری که در این زمینه برایش وجود دارد، رفع کند و از صمیم دل و جان به این حکم الهی معتقد و مؤمن گردد.

۲. کسانی که اجتهاداً یا تقلیداً به این نتیجه رسیده‌اند که فقیه بر همه ولایت دارد، ولی امیال نفسانی و منافع دنیوی بر عقلشان غالب شده است و زیر بار این واقعیت نمی‌روند. درباره چنین کسانی، حکم به فسق می‌شود و چون اصل دین را قبول دارند، ولی به آن پایبند نیستند، تنها عدالت از آن‌ها ساقط می‌شود.

۳. اگر مخالفت با ولایت فقیه، در جایگاه حکومتی، با هدف تضعیف نظام اسلامی یا براندازی آن باشد، حکم آن، اخلال در حکومت است و چنین کسی به عنوان مفسد فی الارض محکوم می‌شود.

اکنون با توجه به مطالب بالا، درباره شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» باید

گفت کسانی که صرفاً از دیدگاه نظری با این نظریه مخالف‌اند (دسته اول)، قطعاً مصداق این شعار نیستند؛ زیرا این گروه نه اجتهاداً و نه تقلیداً به آن نرسیده‌اند. اما دسته دوم یعنی کسانی که اجتهاداً و تقلیداً به لزوم اطاعت از ولی فقیه رسیده‌اند، ولی باز هم آن را قبول نمی‌کنند و دسته سوم یعنی کسانی که برای تضعیف ولایت فقیه و براندازی حکومت اسلامی دست به توطئه می‌زنند، مشمول این شعارند و مصداق این حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه، فانما استخف بحکم الله وعلینا ردّ و الرادّ علینا الرادّ علی الله و هو علی حدّ الشّرك؛ رد و انکار حکم حاکم اسلامی، رد و انکار ماست و رد و انکار ما، رد خداست که حد شرک بر خداست». ^۱ همچنین، مقام معظم رهبری در پاسخ به این پرسش که «آیا ولایت فقیه یک مسئله تقلیدی است یا اعتقادی؟ و کسی که به آن اعتقاد ندارد چه حکمی دارد؟» فرمود: «ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب می‌باشد؛ با این تفاوت که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادله شرعی استنباط می‌شوند و کسی که به نظر خود براساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است». ^۲

در ادامه، برای آشنایی با نظریات الله خامنه‌ای چند مورد از استفتائات از ایشان ارائه می‌شود:

- سؤال ۶۱: «وظیفه ما در برابر کسانی که اعتقادی به ولایت فقیه جز در امور حسبیه ندارند، با توجه به اینکه بعضی از نمایندگان آنان این دیدگاه را ترویج

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۹۹؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷

۲. سید علی خامنه‌ای، پیشین، سؤال ۶۷

می‌کنند، چیست؟» جواب: «ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد. اگر کسی به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد، معذور است، ولی ترویج اختلاف و تفرقه بین مسلمانان برای او جایز نیست».

- سؤال ۶۲: «آیا اوامر ولی فقیه برای همه مسلمانان الزام آور است یا فقط مقلدین او ملزم به اطاعت هستند؟ آیا بر کسی که مقلد مرجعی است که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از ولی فقیه واجب است یا خیر؟»
جواب: بر اساس مذهب شیعه، همه مسلمانان باید از اوامر ولایی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند و این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود، چه رسد به مقلدین آنان. به نظر ما التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام نیست».

- سؤال ۶۵: «آیا بر فقیه‌ای که در کشور جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کند و اعتقادی به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از دستورهای ولی فقیه واجب است؟ اگر با ولی فقیه مخالفت نماید، فاسق محسوب می‌شود؟ و در صورتی که فقیه به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد دارد، ولی خود را از او شایسته‌تر به مقام ولایت می‌داند، اگر با اوامر فقیه‌ای که متصدی مقام ولایت امر است مخالفت نماید، فاسق است؟» جواب: «اطاعت از دستورهای حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو اینکه فقیه باشد، واجب است. برای هیچ‌کس جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته‌تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه‌های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. در غیر این صورت، مسئله به طور کلی تفاوت خواهد کرد».

- سؤال ۶۶: «آیا مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت بر اجرای حدود

ولایت دارد؟» جواب: «اجرای حدود در زمان غیبت هم واجب است و ولایت بر آن به ولی امر مسلمین اختصاص دارد».

۴. دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه

دلایل عقلی ولایت فقیه چیست؟

دلایل عقلی متعددی بر اثبات ولایت فقیه اقامه شده است که به دو مورد از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

- دلیل اول: اصل تنزل تدریجی این دلیل از مقدمات زیرتشکیل شده است: ۱. وجود حکومت در جامعه، برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج، فساد و اختلال نظام، ضروری است؛ ۲. اجرای احکام اجتماعی اسلام ضروری است و این امر به زمان حضور پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام اختصاص ندارد، یعنی احکام اسلام جاودان است و باید در همه زمان‌ها و مکان‌ها اجرا گردد؛ ۳. حکومت مطلوب در اسلام، حکومتی است که معصوم علیه‌السلام در رأس آن باشد؛ ۴. اگر فراهم آوردن مصلحت لازم در حد مطلوب میسر نشود، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد. هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم علیه‌السلام محروم باشند، باید به دنبال شبیه‌ترین حکومت به حکومت امام معصوم علیه‌السلام باشیم. نزدیکی حکومت فقیه به حکومت امام معصوم علیه‌السلام در سه ویژگی جلوه‌گرمی شود: نخست، علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)؛ دوم، شایستگی روحی و اخلاقی، به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع قرار نگیرد (تقوا)؛ سوم، کارایی در مقام مدیریت جامعه که با داشتن خصلت‌های فرعی از قبیل درک سیاسی و اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در مقابله با دشمنان و تبهکاران و تشخیص اولویت‌ها و اهمیت‌ها محقق می‌شود. با توجه به این

مقدمات نتیجه می‌گیریم کسی که بیش از دیگران، واجد این شرایط باشد (یعنی فقیه عادل، زمان شناس و قادر به مدیریت کلان اجتماعی) باید رهبری جامعه را عهده‌دار شود و ارکان حکومت را به سوی کمال مطلوب سوق دهد. تشخیص چنین کسی طبعاً بر عهده خبرگان خواهد بود؛ چنان که در دیگر شئون زندگی اجتماعی نیز چنین است.

- دلیل دوم: ولایت فقیه یا حاکمیت اصلح در عصر غیبت. این دلیل نیز دارای مقدمات زیر است: ۱. ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم، از شئون ربوبیت الهی است و فقط با نصب و اذن خدای متعال مشروعیت می‌یابد؛ ۲. خداوند این حق قانونی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام داده است؛ ۳. در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محروم‌اند، یا باید خدای متعال از اجرای احکام اجتماعی صرف نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح است، داده باشد تا ترجیح بلا مرجوح و نقض غرض و خلاف حکمت لازم نیاید. با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم اثبات می‌شود؛ یعنی ما از راه عقل کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم علیهم السلام صادر شده است؛ حتی اگر بیان نقلی روشنی در این باره به ما نرسیده باشد؛ ۴. فقیه جامع الشرایط، همان فرد اصلحی است که هم احکام اسلام را بهتر از دیگران می‌شناسد، هم ضمانت بیشتری برای اجرای آن دارد و هم در مقام تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم کارآمدتر است.

دقت در دلایل عقلی و تبیین فلسفی نظام ولایت فقیه بیانگر آن است که صرف نظر از ادله فقهی و تعبیدی، عالی‌ترین وجه حکومت اسلامی که مطلوبیت دارد، حاکمیت معصوم علیهم السلام است، اما چون در اسلام، ارزش‌ها دارای مراتب بوده و بی‌شک حکومت نیز یک ارزش است، هنگام عدم

دسترسی به معصوم علیه السلام، باید فقیه جامع الشرایطی را برای حاکمیت برگزید که در علم و عمل، شبیه‌ترین مردم به معصوم علیه السلام باشد.

دلایل نقلی ولایت فقیه چیست؟

برای اثبات ولایت فقیه به روایات فراوانی استناد شده است. شماری از این روایات عبارت‌اند از:

۱. مرحوم صدوق از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اللهم ارحم خلفایی؛ خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده». از آن حضرت سؤال شد: «جانشینان شما چه کسانی هستند؟» فرمود: «الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی؛ آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند». در بررسی هر روایتی دو بحث ضرورت دارد؛ بحث سندی برای احراز اعتبار روایت و بحث دلالتی برای ارزیابی نحوه دلالت آن بر مطلوب. از آن رو که روایت یادشده، به سندهای مختلف، در منابع گوناگون نقل شده است،^۱ شکی در اعتبار آن راه ندارد. برای توضیح چگونگی دلالت این روایت بر موضوع ولایت فقیه باید به دو نکته توجه کرد:

الف) نبی اکرم از سه شأن عمده برخوردار بودند: رسالت (تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی مردم)، قضاوت (داوری در موارد اختلاف

۱. ر.ک: ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰، باب النوادر، ح ۵۹۱۹؛ همو، الامالی، ص ۱۰۹، مجلس ۳۴، ح ۴؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷، ح ۹۴؛ همو، معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۴، باب ۴۲۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۶۵-۶۶، «کتاب القضاء، أبواب صفات القاضی»، باب ۸، احادیث ۵۰ و ۵۳؛ حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، «کتاب القضاء، أبواب صفات القاضی»، باب ۸، احادیث ۵۲، ۴۸، ۱۱، ۱۰؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۵، «کتاب العلم»، باب ۸، ح ۸۳؛ علاء‌الدین علی المنتقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۹، «کتاب العلم من قسم الاقوال»، باب ۳، ح ۲۹۲۰۹.

و رفع خصومت) و ولایت (زمامداری جامعه اسلامی و تدبیر آن).

ب) مراد از کسانی که بعد از پیامبر می آیند و حدیث و سنت او را نقل می کنند، فقیهان است، نه راویان و محدثان؛ زیرا یک راوی که تنها نقل حدیث می کند، نمی تواند تشخیص دهد که آنچه نقل می کند، حدیث و سنت خود پیامبر است یا نه. او تنها الفاظی که شنیده یا عملی را که دیده است، حکایت می کند، بدون آنکه وجه صدور این الفاظ یا اعمال را بداند و معارض یا مخصّص یا مقید آن را بشناسد و نحوه جمع آن را با چنین معارض هایی بداند. کسی از این امور آگاه است که به مقام اجتهاد و افتاء رسیده و به درجه شامخ فقاہت نائل شده باشد.

با توجه به این دو نکته، حاصل مفاد این حدیث چنین است: «فقیهان جانشینان نبی اکرم ﷺ هستند» و چون آن حضرت شئون مختلفی داشته و در اینجا شأن خاصی برای جانشین بیان نشده است، فقیهان در تمام آن شئون، جانشین پیامبر می باشند.^۱

عده ای در استدلال به این روایت و امثال آن - که در آن ها واژه «خلیفه» آمده است - مناقشه و ادعا کرده اند؛^۲ زیرا واژه خلیفه دو معنی دارد: معنی اول) مفهوم لغوی و اصلی کلمه «خلیفه» که در قرآن هم مورد نظر بوده است؛ مانند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ مَنْ دَرَزِمِينَ جَانِشِينِي قَرَارِ مِي دَهْمِ» (بقره: ۳۰) یا «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛ اَي دَاوود، مَا تَو

۱. در اصطلاح، به این مطلب «اطلاق ناشی از حذف متعلق» می گویند. ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۸؛ حسینی حائری، اساس الحکومة الاسلامیة، ص ۱۵۰؛ حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۴۶۳

۲. ر.ک: مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، تمدن نوین اسلامی، ص ۱۸۶ - ۱۸۷

را جانشین [خود] بر روی زمین قرار دادیم. پس میان مردم به حق حکم کن» (ص: ۲۶). در آیه اول، خلافت یک امر تکوینی و غیرقابل وضع و تشریح است و در آیه دوم، هرچند یک امر تشریحی است، فقط به مسئله داوری و قضاوت مربوط است. معنی دوم) مفهوم سیاسی و تاریخی کلمه «خلیفه» که پس از رحلت رسول اکرم ﷺ در میان مسلمانان ظهور کرد. این مفهوم، یک مفهوم یا پدیده دنیایی و غیرالهی است که از سوی مردم به حق یا ناحق به کسی ارزانی می‌شود و به کلی با مقام رفیع امامت یا رسالت که یک مقام و منصب الهی است، تفاوت دارد.

با تأمل در معنی لغوی «خلیفه» (جانشین)، آشکار می‌شود که در تمام کاربردهای قرآنی، روایی، و حتی تاریخی، همین مفهوم مورد نظر بوده است و اگر تفاوتی هست، تنها در موارد جانشینی است. گاهی این خلافت و جانشینی در امور تکوینی و مقامات عینی و واقعی است و گاهی در امور تشریحی و مناصب قانونی. حتی بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ که اصطلاح «خلیفه» پیدا شد، مراد از آن، همین مفهوم بود؛ یعنی شخص خلیفه در زمامداری و اداره جامعه، جانشین پیامبر است. بنابراین، «خلیفه» مفاهیم و معانی مختلفی ندارد، بلکه در تمام کاربردها به یک معناست، هرچند موارد جانشینی متفاوت است. در روایت مزبور نیز خلیفه به معنی جانشین آمده و چون مورد خاصی برای جانشینی ذکر نشده، اطلاق^۱، اقتضای شمول می‌کند و از آن استفاده می‌شود که فقها در تمام شئون نبی اکرم ﷺ جانشین ایشان هستند.

۱. اطلاق، یعنی عدم تقید و اختصاص به مورد خاص

۲. توقیع شریف^۱؛ مرحوم صدوق در کتاب «اکمال الدین» از «اسحاق بن یعقوب» نقل می‌کند که حضرت ولی عصر علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های او به خط مبارکشان مرقوم فرمودند: «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتي عليكم وأنا حجّة الله عليهم؛ در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد، به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجّت من بر شماست و من حجّت خدا بر آنانم»^۲. همین روایت را مرحوم شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» نقل کرده است، با این تفاوت که در آخر آن به جای «أنا حجّة الله عليهم» آمده است: «أنا حجّة الله عليكم؛ من حجّت خدا بر شماست»^۳ و در نقل مرحوم طبرسی در کتاب «الاحتجاج»، فقط «أنا حجّة الله؛ من حجّت خدا هستم» آمده است.^۴ البته این تفاوت در نقل در دلالت این روایت هیچ تأثیری ندارد (به توضیحی که خواهد آمد).

از حیث سند، این روایت تا «اسحاق بن یعقوب» تقریباً قطعی است؛ زیرا آن را گروهی از روایان از گروه دیگری از مرحوم کلینی از «اسحاق بن یعقوب» نقل کرده‌اند. درباره شخص «اسحاق بن یعقوب» توثیق^۵ خاصی در کتاب‌های رجال وارد نشده است و بعضی کوشیده‌اند او را برادر مرحوم کلینی معرفی کنند.^۶ البته این تلاش نه چندان کامیاب، سودمند نیست؛ راه صحیح آن

۱. به روایاتی که در دوره غیبت صغری، به صورت کتبی، از ناحیه امام زمان علیه السلام به واسطه نواب خاص به دست روایان می‌رسید، «توقیع» می‌گویند.

۲. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، التوقیعات، التوقیع الرابع

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۷

۴. ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۰۱، کتاب القضاء، أبواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۹

۵. بیان این نکته که راوی موثق است، در اصطلاح علم رجال، «توثیق» خوانده می‌شود.

۶. ر.ک: محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۸۶.

است که بگوییم با توجه به وضعیت امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری و فشار و خوفقان موجود در آن روزگار - که باعث شده بود آن حضرت از انظار عموم پنهان شود و تنها از طریق نواب خاص با مردم ارتباط برقرار کند - توقیعات که سند رسمی حیات و زمامداری ایشان بود، جز برای افراد بسیار قابل اعتماد صادر نمی شد. پس، در آن دوران، همین که آن حضرت نامه‌ای برای کسی ارسال می کرد، دلیل وثاقت آن شخص تلقی می شد.^۱

بهترین شیوه استدلال به این روایت - که در سخنان بعضی از فقهای پیشین نیز شاهد آن بودیم - چنین است: حضرت امام زمان علیه السلام دو جمله «فیاتهم حجّتی علیکم» و «أنا حجّة الله» را به گونه‌ای بیان کرده که به وضوح می‌رساند حجّیت راویان حدیث ایشان - که همان فقیهان هستند و در روایت قبلی علت تطبیق را توضیح دادیم - همچون حجّیت خود ایشان است؛ یعنی فقها نایب امام زمان علیه السلام در میان مردم‌اند. حال اگر زمان صدور این توقیع - یعنی غیبت صغری - را در نظر بگیریم و توجه کنیم که آن حضرت، در این دوران، شیعیان را برای غیبت کبری آماده می‌کردند و در واقع، آخرین وصایا و احکام را صادر می‌کردند، درمی‌یابیم که این روایت به زمان غیبت نظر دارد و همان گونه که بسیاری از فقهای گذشته اشاره کرده‌اند، آن حضرت، فقیهان شیعه را جانشینان امام در تمام امور، از جمله زمامداری جامعه اسلامی، معرفی کرده است.

عده‌ای در استدلال به این حدیث نیز مناقشه کرده و تمسک به آن را - که در بسیاری از نصوص فقهی نقل شده است و آنان از آن بی‌خبرند و گویا تنها از

۱. این مطلب به منزله یکی از راه‌های توثیق که عمومیت دارد، در کتاب تحریر المقال فی کلیات علم الرجال آمده است (مهدی هادوی تهرانی، تحریر المقال فی کلیات علم الرجال، ص ۱۰۹-۱۱۱)

«عوائد» نراقی خبردارند - نتیجه عدم بررسی معنای حجّت و فقدان اجتهاد در لغت‌شناسی دانسته‌اند! این گروه، با جستجوی کاربردهای واژه «حجّت» در منطق، فلسفه و اصول فقه چنان دچار سردرگمی شده‌اند که راه خلاصی از آن تصور نمی‌شود.^۱ مقصود از «حجّت» در این روایت، مانند موارد دیگر، چیزی است که می‌توان به آن احتجاج^۲ کرد. پس، امام علیه السلام حجّت خداست؛ زیرا اگر او چیزی بگوید و مردم عمل نکنند، خدا به همان گفته او علیه مخالفت کنندگان احتجاج می‌کند و آن‌ها نمی‌توانند در این مخالفت عذری بیابند؛ همان‌گونه که اگر به گفته او عمل کنند، در مقابل این سؤال که چرا چنین کردید؟ همین جواب کافی است که به دلیل گفته او. براین اساس، اگر فقیه، حجّت امام است؛ یعنی اگر امری کند (چه از باب فتوا و استنباط حکم، چه از باب ولایت و انشای حکم) و مردم مخالفت کنند، حضرت علیه السلام علیه مخالفان به همین امر فقیه احتجاج می‌کند؛ همان‌گونه که مطعیان به این امر برای توجیه عمل خود استدلال می‌کنند. به هر حال، همان‌گونه که بارها در سخن فقیهان پیشین دیدیم، در دلالت روایت بر ولایت فقیه و نیابت او از امام معصوم علیه السلام جای تردید نیست.^۳

۵. شرایط رهبری

آیا رهبر جامعه دینی فقط باید در علوم فقهی اعلم باشد یا باید مجموع شروط رهبری را داشته باشد؟

۱. ر.ک: مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، تمدن نوین اسلامی، ص ۲۰۷ - ۲۱۴

۲. احتجاج یعنی استدلال و اقامه حجت

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، ولایت و دیانت؛ همو، الحکم الاسلامی فی عصر

الغیبة، در وبگاه: <https://www.islamquest.net/fa>

شرط علمی برای حاکم اسلامی، فقاہت و علم به احکام اسلام است. بنابراین، حاکم اسلامی باید از میان فقیهان و اسلام‌شناسان برگزیده شود. همچنین، حاکم فقیه باید عادل باشد. این دو ویژگی، حداقل شرایطی است که حاکم اسلامی باید داشته باشد. در عین حال، هرگز نمی‌توان ادارهٔ جامعهٔ اسلامی را به کسی سپرد که فقط از این حداقل برخوردار باشد. امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ در این باره می‌فرماید: «اگر کسی اعلم در علوم معهود حوزهٔ ما باشد، ولی مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و جهان را نداند و جامعهٔ اسلامی را در شرایط پیچیدهٔ جهانی نتواند اداره کند، اساساً در مسائل اجتماعی مجتهد نیست و نمی‌توان سرپرستی و زعامت جامعه را به وی سپرد».^۱ بنابراین، از نظر اسلام، اعلیت فقهی به تنهایی ولایت نمی‌آورد، بلکه شرط ضروری رهبری اسلامی، توان مدیریتی و تدبیر مملکت‌داری است که لزوماً با اعلیت فقهی حاصل نمی‌شود. در هر حال، اعلیت فقهی نه برای ولی فقیه لازم است و نه رهبر بودن ولی فقیه دلالت بر اعلیت فقهی او دارد.^۲

شرایط رهبری از دیدگاه روایات و قانون اساسی چیست؟

کسی که در رأس حکومت اسلامی قرار می‌گیرد، علاوه بر داشتن شرایط عام لازم برای رهبری یک جامعه، باید از دو ویژگی دیگر نیز برخوردار باشد: ۱. شناخت دقیق نظام حقوقی و احکام و هنجارهای الهی و توان کشف و استنباط آن‌ها از منابع و مصادر اصلی در مواجهه با مسائل گوناگون (فقاہت)؛ ۲. تعهد و التزام به احکام الهی (عدالت) و دوری از اوصاف رذیله و اجتناب از دنیاپرستی و هواخواهی (تقوا). از حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل شده است:

۱. امام خمینی، صحیفهٔ امام، ج ۲۶، ص ۱۷۷-۱۷۸

۲. حمیدرضا شاکرین، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، دفتر پانزدهم

«... مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه؛ جریان امور و احکام باید به دست عالمان ربانی باشد که به احکام و حلال و حرام الهی پایبند و وفادارند».^۱

ازاین رو، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل یکصد و نهم، شرایط رهبر را چنین برشمرده است:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه؛

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

۶. تفاوت ولایت مطلقه با دیکتاتوری

چرا اختیارات ولی فقیه در حکومت اسلامی مانند اختیارات شاه در زمان طاغوت است؟ مقایسه ظاهری اختیارات ولایت مطلقه فقیه با اختیارات شاه، برداشت نادرست از مفهوم ولایت مطلقه و یکسان دانستن آن با اطلاق در حکومت مطلقه و جهل یا تجاهل درباره تفاوت این دو، موجب می شود توهم استبدادی بودن ولایت مطلقه فقیه و یکسان بودن آن با حکومت مطلقه در اذهان عده ای شکل بگیرد، در حالی که میان این دو نوع حکومت، تفاوت بنیادی وجود دارد. در توضیح ولایت مطلقه فقیه باید بگوییم که درباره ولایت فقیه به طور کلی دو دیدگاه وجود دارد: یک. دیدگاه کسانی که به ولایت مقیده فقیه قائل اند و ولایت فقیه را مقید و محدود به امور حسبیه^۲ می دانند. از این

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۲

۲. اموری که خداوند متعال در هیچ زمان و شرایطی به تعطیل شدن و رهاشدن آنها راضی نیست، مانند سرپرستی صغار و ایتمام و ...

دیدگاه به ولایت مقیده فقیه یا ولایت در امور حسبیه تعبیر می‌شود. در مقابل این دیدگاه، دیدگاه کسانی قرار دارد که ولایت فقیه و اختیارات ولی فقیه را مقید به امور حسبیه و ضروری نمی‌دانند و اختیاراتی فراتر از آن نیز برای ولی فقیه در نظر می‌گیرند. از این دیدگاه به ولایت مطلقه فقیه تعبیر می‌شود. بنابراین، ولایت مطلقه فقیه ناظر به گستره حوزه و قلمرو اختیارات ولی فقیه است؛ بدین معنا که اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت تنها به امور حسبیه و ضروریات محدود نیست و ولی فقیه در زمان غیبت، در زمینه اداره حکومت، از تمام اختیاراتی که پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام در امر حکومت و سیاست و اداره جامعه بر عهده داشتند، برخوردار است؛ همان‌گونه که امام خمینی ره فرمود: «فقیه عادل همه اختیاراتی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در امور سیاست و حکومت دارا بودند، داراست و معقول نیست در اختیارات آن دو فرقی باشد؛ زیرا حاکم هر شخصی که باشد، مجری احکام الهی و اقامه‌کننده حدود شرعی و گیرنده خراج و مالیات و تصرف‌کننده در آن‌ها بر طبق مصالح مسلمین است... فقیه همه اختیارات امام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را داراست، مگر آنکه دلیلی قائم شود که اختیاری که برای امام ثابت است به دلیل جهات شخصی معصوم است، نه جهت ولایت و حکومت و یا اگر مربوط به امور حکومتی و سیاسی است اختصاص به معصوم دارد، مانند آنچه در جهاد ابتدایی مشهور است». ^۱ البته برای اینکه برای کسی این تصور ایجاد نشود که معنای ولایت مطلقه، هم طراز قرارداد فقیه با معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، ایشان می‌فرماید: «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه علیهم‌السلام و رسول

اکرم عَلَيْهِ السَّلَام است؛ زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس؛ یک وظیفه سنگین و مهم است، نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است.^۱

براین اساس، مقصود از «اطلاق» در عبارت ولایت مطلقه فقیه، شمول و اطلاق نسبی ولایت فقیه است (در مقابل دیدگاه‌هایی که این اطلاق و شمول را قائل نیستند)، نه اینکه از هر جهت مطلق باشد. به عبارت دیگر، مقصود از اطلاق این است که دامنه ولایت فقیه تا آنجا که شریعت امتداد دارد، گسترده است و مسئولیت اجرایی ولی فقیه، تمام ابعاد مصالح امت را در بر می‌گیرد. متأسفانه، جهل یا تجاهل درباره مفهوم ولایت مطلقه فقیه موجب شده تا بعضی ولایت مطلقه فقیه را با حکومت مطلقه و استبدادی که در آن، حاکم بدون هیچ محدودیتی حکومت می‌کند و ملزم به رعایت هیچ ملاک و ضابطه‌ای نیست، یکسان انگازند و ولایت مطلقه فقیه را به معنی نفی هرگونه محدودیت و ضابطه در اعمال ولایت بدانند و آن را رها از هر قید و شرطی تصور کنند. در حالی که براساس مبانی اعتقادی ما حتی برای معصوم عَلَيْهِ السَّلَام نیز جایز نیست که بدون هیچ ضابطه و میزان و ملاکی حکم کند، چه برسد به ولی فقیه. پس، چگونه ممکن است فقیه بتواند بدون هیچ معیاری تنها به میل و اراده خویش در هر زمینه‌ای حکم کند؟^۲

۱. همو، ولایت فقیه، ص ۵۱-۵۲

۲. مهدی هادوی تهرانی، ولایت فقیه، ص ۱۳۳

اساساً فلسفه وجودی ولایت فقیه، حفظ و نگاهبانی از دین و تعالیم اسلامی است و ولی فقیه ملزم به رعایت قوانین الهی است و اگر در موردی بخواهد به دلخواه خود قوانین اسلام را تغییر دهد، از ولایت ساقط می‌شود. در حقیقت، در نظام اسلامی، حاکمیت از آن دین و مکتب است، نه از آن اشخاص؛ حتی اگر آن شخص، خود پیامبر یا امام معصوم باشد. مردم فقط یک «ولی» دارند که همان خدا و دین اوست و هیچ کس نمی‌تواند چیزی از دین بکاهد یا بر آن بیفزاید. پس، «شخص» فقیه حکومت نمی‌کند، بلکه «شخصیت» فقیه که همان فقاہت، عدالت، تقوا، مدیریت و تدبیر اوست، حکومت می‌کند و شخص فقیه نیز تابع شخصیت دینی اوست. چنین انسانی، امین مکتب و متولی اجرای دین است و خود او نه تنها همراه مردم است، بلکه پیشاپیش آنان، موظف به اجرای احکام فردی و اجتماعی دین است؛ زیرا شخص فقیه جدا از شخصیتش، هیچ سمتی ندارد و مثل دیگر افراد جامعه است. این معنای ولایت فقیه است و بازگشت آن به «ولایت فقاہت و عدالت» می‌باشد و در نهایت، به ولایت دین و خدا برمی‌گردد.^۱ مقام معظم رهبری در این باره فرمود: «من تصورم این است که بُعد مهمی از قید اطلاق که امام منضم کردند به ولایت فقیه - که در قانون اساسی اول، قید «مطلقه» نبود، این را امام اضافه کردند - ناظر به همین است؛ یعنی انعطاف‌پذیری دستگاه ولایت. دستگاه عظیم ولایت یعنی در واقع مجموعه آن دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر که در رأسش رهبری قرار دارد، اما مجموعه یک مجموعه است باید بتواند به طور دائم خودش را پیش ببرد،

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص ۲۵۶ - ۲۵۸

متحول کند؛ چون تحول جزو سنت های زندگی انسان و تاریخ بشری است... البته دشمنان، ولایت مطلقه را به معنای استبداد گرفته اند؛ یعنی میل فقیه عادل به صورت دل بخواه. این معنا در دل خودش یک تناقض دارد؛ اگر عادل است نمی تواند مستبد باشد و اگر مستبد است و بر اساس دلخواه عمل می کند، پس عادل نیست. دشمنان، این را ملتفت نمی شوند و این معنا را نمی فهمند. مسئله ولایت مطلقه این نیست که فقیه هر کار دلش خواست بکند، یک وقت یک چیزی به نظرش رسید که باید این کار انجام بگیرد فوراً انجام دهد. قضیه این نیست؛ قضیه این است که یک حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی نظام وجود دارد که می تواند در آنجایی که لازم است مسیر را تصحیح و اصلاح کند، بنا را ترمیم کند»^۱.

با این توضیح، تفاوت اختیارات ولی فقیه با شاه روشن می شود؛ ولی فقیه در حوزه عمل به احکام دین دارای ولایت است و نمی تواند به دلخواه آن ها را تغییر دهد و اگر در مواردی هم به ناچار عمل به بعضی از احکام ممکن نباشد و به صدور حکم حکومتی نیاز باشد، ضوابطی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، تا زمانی که احکام اولی و ثانوی بدون هیچ اشکالی قابل اجرا باشند، نوبت به احکام حکومتی نمی رسد، اما هنگامی که در مرحله عمل، تراجم و اولویتی به میان بیاید، حاکم اسلامی، احکام حکومتی را به طور موقت و در سایه احکام اولی و ثانوی صادر می کند. در اصل، احکام گسترده اسلام، تا زمانی که به مقام عمل و اجرا در نیامده اند، گرفتار مانع و مزاحمی نمی شوند، اما

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری،

گاهی در مقام اجرا دچار تزامم می‌گردند؛ برای مثال «وجوب نجات غریق» و «حرمت عبور بی اجازه از ملک غیر»، دو حکم شرعی‌اند که در مقام ثبوت و جعل، هیچ مزاحمتی با یکدیگر ندارند، ولی در مقام عمل ممکن است دچار تزامم گردند و نجات غریق، متوقف بر عبور بی اجازه از ملک دیگری باشد. در چنین مواردی، چاره‌ای جز مقدم داشتن حکم اهم بر حکم مهم و عمل به آن وجود ندارد. تقدیم اهم بر مهم، قاعده‌ای عقلی است که همه انسان‌های عاقل آن را ادراک می‌کنند و در تزامم وظایف فردی خود، به آن عمل می‌کنند. بنابراین، وقتی که دستورهای اسلام در جامعه اجرا می‌شود، به طور طبیعی، مواردی پیش می‌آید که لازم است بعضی از قوانین، به طور موقت اجرا نگردند تا با تعطیل آن‌ها، قوانین مهم تر تحقق یابند. این مسئله، هیچ ربطی به تغییر احکام اسلامی ندارد؛ زیرا هیچ‌یک از واجبات، محرمات، مکروهات، مستحبات و یا مباحات اسلام، قابل تغییر نیست. برای نمونه، اگر طبیب حاذق و دلسوز، شخصی را از بعضی خوردنی‌های حلال منع کند یا در موردی که علاج او منحصر در مصرف داروی نجس و حرام است، دستور خوردن آن را بدهد، نه حلال را حرام کرده و نه حرام و نجس را حلال و پاک گردانیده است، بلکه او فقط ضرورت نخوردن حلال مشخص یا خوردن حرام معین را بیان کرده و از روی اضطرار، به خوردن یا نخوردن آن‌ها دستور داده است و این دستورها تنها در محدوده عمل است، نه در محدوده علم و حکم شرعی. فقیه جامع شرایط نیز هیچ دخالتی در محدوده قانونگذاری و جعل احکام دینی ندارد و نمی‌تواند به مصلحت خود آن‌ها را کم یا زیاد کند. آنچه در اختیار اوست، اجرای قوانین الهی است که اگر این قوانین بدون تزامم قابل اجرا باشند، مشکلی وجود ندارد و هیچ حکمی از احکام الهی، حتی به طور موقت، تعطیل

نمی‌شود، اما اگر اجرای یک قانون به تزامم آن قانون با قوانین دیگر منجر شود، ولی فقیه - طبق مصلحت نظام اسلامی و براساس جایگاه هر حکم از نظر اهمیت - حکم برتر و مهم‌تر را مقدم می‌دارد و آن را اجرا می‌کند و حکم مزاحم با آن را به طور موقت و تا زمانی که تزامم وجود دارد، تعطیل می‌نماید و پس از رفع تزامم، بلافاصله حکم تعطیل شده را به اجرا در خواهد آورد.^۱ بنابراین، حیطة احکام حکومتی و مصلحت در نظام اسلامی، ناظر به مرحله اجرای احکام الهی و به دلیل تزامم و از باب قاعده عقلی تقدیم حکم اهم بر مهم است که به طور موقت از سوی حاکم اسلامی تنظیم می‌گردد. در حقیقت، شریعت مشتمل بر احکام اولیه و ثانویه و احکام حکومتی است و دین تنها به احکام اولیه محدود نمی‌شود؛ از این رو، احکام ثانویه و احکام حکومتی نیز در قلمرو شریعت جای دارند و نباید تصور شود که این احکام برخلاف موازین اسلامی هستند. افزون بر این، وضع احکام حکومتی و تقدم مصالح جامعه در چارچوب موازین شرعی و با توجه به احکام اولیه، ثانویه و غیر آن صورت می‌پذیرد.^۲

بر این اساس، تشخیص مصلحت در نظام جمهوری اسلامی بی ضابطه نیست و بر معیارهایی چون حفظ دین، حراست از احکام اسلام، توجه به مصالح مسلمانان و تقدیم اهم بر مهم استوار است؛ از این رو، اختیارات ولی فقیه ضابطه مند است، نه افسارگسیخته. همچنین، حکومت اسلامی بر اساس مقبولیت مردمی استوار است و مسئولان بلند پایه کشور توسط مردم انتخاب می‌شوند؛ ولی فقیه با انتخاب غیر مستقیم مردم (از طریق انتخاب

۱. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۴۵-۲۴۶

۲. عبدالحسین خسروپناه، جایگاه مصلحت در حکومت ولایی، ص ۲۵۰

نمایندگان مجلس خیرگان رهبری که وظیفه انتخاب و نظارت بر رهبر را بر عهده دارند) تعیین می‌شود و رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند و بدین‌گونه، مردم در تصمیمات کشور نقش اساسی دارند. این در حالی است که در نظام شاهنشاهی، حاکمیت مطلق و بی‌قید و شرط از آن شاه است؛ او هرگونه بخواهد تصمیم می‌گیرد و هیچ ضابطه‌ای برای تصمیم‌گیری او وجود ندارد و این همان استبداد و حکومت مطلقه است. در این نوع حکومت، مردم هیچ جایگاه و نقشی در تصمیمات کشور ندارند و اگر مجلسی هم تشکیل شود، مجلسی نمایشی است که نیمی از نمایندگان آن را شاه انتصاب کرده و آنان در عمل، در راستای تصمیمات و خواست شاه گام برمی‌دارند.^۱ با توجه به اینکه مقام ولی فقیه در تمام امور مملکت تأثیری انکارناپذیر دارد، چگونه می‌توان اثبات کرد که ولایت فقیه نوعی دیکتاتوری نیست؟

برای بررسی صحیح این موضوع، نخست ویژگی‌های حکومت‌های استبدادی را برمی‌شمریم و سپس، آن‌ها را با ویژگی‌های حکومت ولایت فقیه (که در قانون اساسی آمده است) مقایسه می‌کنیم؛ انواع حکومت‌های استبدادی در ویژگی‌های زیر مشترک‌اند:

۱. شخص یا طبقه‌ای خاص بدون رضایت مردم بر آنان حکومت می‌کند؛

۲. دامنه قدرت حکومت فراتر از قانون است و هیچ قانونی آن را محدود نمی‌کند؛

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: کاظم قاضی‌زاده، اندیشه‌های فقهی-سیاسی امام خمینی (ره)، ص ۱۹۰؛ ابراهیم‌زاده آملی، حاکمیت دینی، ص ۱۵۳؛ عباس کعبی، تبیین مفهوم ولایت مطلقه فقیه؛ امام خمینی و حکومت اسلامی (مجموعه آثار)، ج ۵؛ محمدجواد ارسطو، حدود اختیارات ولی فقیه، ص ۵۵؛ سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۶؛ مرتضی مرنودی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. نهادی برای نظارت بر حکومت، نه از سوی مردم و نه از سوی دستگاه‌های خاص نظارتی، وجود ندارد.

این ویژگی‌ها، حکومت استبدادی را از حکومت غیراستبدادی جدا می‌کند. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در نظام ولایت فقیه، هیچ‌یک از این ویژگی‌ها وجود ندارد. برای تبیین این تمایز، ویژگی‌های نظام ولایتی را نیز برمی‌شمریم:

۱. در حکومت مبتنی بر اصل ولایت فقیه، مردم از سه طریق در حکومت دخالت و مشارکت دارند؛ اولاً، اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با پذیرش قاطع ۹۸/۲ درصد مردم به تصویب رسید و در ادامه نیز هرگونه تغییر در قانون اساسی باید به تصویب مردم برسد. ثانیاً، طبق قانون اساسی، مردم به‌طور غیرمستقیم در تعیین ولی فقیه (با انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان) دخالت دارند. ثالثاً، مردم با شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری، در قانون‌گذاری و امور اجرایی حکومت دخالت مستقیم دارند. این سه نحوه مشارکت مردمی در هیچ‌یک از حکومت‌های استبدادی وجود ندارد؛

۲. دامنه قدرت ولی فقیه در قانون اساسی به‌گونه‌ای محدود شده است که این نوع حکومت را به کلی از حکومت‌های استبدادی متمایز می‌کند. این محدودیت‌ها به شرح زیر است:

اول) در اصل چهارم قانون اساسی آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد»؛ یعنی قوانین اسلام، اولین محدودکننده قدرت ولی فقیه و به تعبیر دقیق‌تر تعیین‌کننده اختیارات اوست. پس، چنین

نیست که ولی فقیه فوق هر قانون باشد. این نکته در پاسخ سؤال دهم به تفصیل توضیح داده شد.

دوم) عامل دوم، تعهدی است که ولی فقیه در برابر قانون اساسی داده است. ولی فقیه علاوه بر تعهد الهی خود به اجرای احکام اسلام، تعهدی نیز به قانون اساسی دارد و چون این تعهد، لازم (نه جایز) و بدون حق فسخ است، برای او تعهد مضاعف محسوب می‌شود. بنابراین، تخلف ولی فقیه از قانون اساسی باعث خروج او از عدالت و در نتیجه، سلب ولایت از او می‌گردد.

بنا بر آنچه گفته شد، قوانین اسلام و قانون اساسی، اختیارات ولی فقیه را مقید و محدود کرده است؛ محدودیتی که در حکومت‌های استبدادی وجود ندارد. مطلقه بودن ولایت فقیه به معنی بی‌قید و شرط بودن اعمال قدرت او نیست، بلکه بدین معناست که اختیارات او به حوزه خاصی از مسائل اجتماعی محدود نیست و همه آن‌ها را در بر می‌گیرد، اما اعمال قدرت او در هر حوزه باید بر اساس موازین اسلامی و قانونی باشد؛

۳. از سه ناحیه بر حکومت ولایت فقیه نظارت می‌شود و این نظارت‌ها در

نظام‌های استبدادی وجود ندارد:

الف) نظارت درونی: ولی فقیه باید از سه ویژگی فقاقت، عدالت و درایت برخوردار باشد. هریک از این سه خصلت، برای او مانند یک ناظر درونی عمل می‌کند؛ فقاقت، مانع تجاوز او از حد قانون الهی می‌شود، عدالت، او را از اعمال خواسته‌های شخصی باز می‌دارد و درایت، او را از خودرایی و ترک مشورت با اندیشمندان و متخصصان حفظ می‌کند. این سه شرط از شروط ثبوتی ولایت فقیه است؛ یعنی اگر یکی از این سه شرط را نداشته باشد، واقعاً ولایت ندارد. مرجع تشخیص این شروط، چه در حدود ولایت و چه در بقای

آن، مجلس خبرگان است.

ب) نظارت مستمر نمایندگان مجلس خبرگان: مجلس خبرگان، علاوه بر وظیفه انتخاب رهبری که با در نظر گرفتن شروط یاد شده انجام می‌پذیرد، وظیفه نظارت بر استمرار این شروط و نظارت بر اعمال قدرت و رعایت شرایط اسلامی و قانونی در آن را نیز بر عهده دارد. در واقع، هدف از نظارت بر رعایت شرایط اسلامی و قانونی در اعمال قدرت، نظارت بر استمرار شروط سه‌گانه رهبری است. در این باره به اصل ۱۱۱ قانون اساسی اشاره می‌کنیم: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف اند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان، به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا، به جای وی منصوب می‌گردد. این شورا، در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگر موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد بود».

ج) نظارت مردم بر رهبری: این نوع نظارت در جمهوری اسلامی از دو طریق اعمال می‌شود؛ اول، مردم با انتخاب نمایندگان لایق در مجلس خبرگان، به طور غیرمستقیم، بر رهبر نظارت دارند. دوم، از طریق آزادی بیان؛ بدین معنی که طبق قانون اساسی باید فضای سالمی برای مطبوعات فراهم شود تا مردم بتوانند بر حکومت نظارت کنند. اگر مطبوعات و رسانه‌ها، به‌راستی بازتاب افکار عمومی باشند، می‌توانند این وظیفه را چه به‌طور مستقیم در توجیه دادن ولی فقیه به خواست مردم و چه غیرمستقیم در جهت دهی مردم در انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان به خوبی انجام دهند.

این سه نوع نظارت در حکومت‌های استبدادی یا اصلاً وجود ندارد یا بسیار ضعیف و ناکارآمد است.^۱

۷. اعتماد به ولی فقیه و تبعیت از او

با توجه به اینکه رهبر جامعه اسلامی معصوم نیست و احتمال اشتباه و خطا در او هست، چطور به او اعتماد کنیم؟

در این باره بیان چند نکته ضروری است؛ نکته اول: باید ببینیم خداوند در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده یا خیر و اگر صرف نظر نکرده، اجازه اجرای آن را به هر کسی داده یا آن را بر عهده فرد اصلی که نزدیک‌ترین مردم به معصوم است، نهاده است. فرض اول، نقض غرض است؛ زیرا در این صورت باید بپذیریم که خداوند در زمان غیبت که بیش از هزار و سیصد سال از آن گذشته است و معلوم نیست تا چه زمانی

۱. در این باره ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقهت و عدالت، ص ۴۶۳-۴۸۲؛ احمد

جهان‌بزرگی، اصول سیاست و حکومت، ص ۱۳۳-۱۷۲

ادامه خواهد داشت، از اجرای احکام اجتماعی اسلام و امور مربوط به حکومت و اداره جامعه صرف نظر کرده است و این خلاف جعل و تشریح این احکام است. فرض دوم نیز ترجیح بلامرجح و خلاف حکمت است. با باطل بودن این دو فرض، فرض سوم اثبات می شود و این نتیجه به دست می آید که خداوند متعال برای اداره جامعه اسلامی در عصر غیبت، فردی را برای اداره حکومت اسلامی برگزیده که اصلح از دیگران و حکومت او به حکومت معصوم نزدیک ترین است. این فرد، فقیه جامع الشرایطی است که در شناخت احکام دین و مبانی اسلامی (فقاہت)، دوری از هواهای نفسانی (تقوا و عدالت) و تدبیر و درک سیاسی از دیگران صالح تر است و از همین رو، حکومت او نزدیک ترین حکومت به حکومت معصوم است. بر این اساس، وقتی امکان برپایی حکومت آرمانی معصوم وجود ندارد، عقل و منطق حکم می کند که صالح ترین فرد برای حکومت اسلامی انتخاب شود تا احتمال اشتباه و خطا در تدبیر امور جامعه به کمترین میزان برسد.^۱

نکته دوم: عقل حکم می کند در هر امر تخصصی به متخصص و خبره آن مراجعه شود. هرچند احتمال اشتباه و خطا درباره متخصص نیز وجود دارد، عقلاً به دلیل تخصص آن شخص، این احتمال را ضعیف و ناچیز دانسته و به آن توجهی نمی کنند؛ برای مثال، در مراجعه به پزشک متخصص، هرچند احتمال اشتباه و خطا وجود دارد، عقل چنین شیوه ای را می پذیرد و به احتمال اشتباه و خطا توجه نمی کند. ولی فقیه نیز به منزله متخصص امور دین و مبانی

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۹۶؛ همو، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، مجله حکومت اسلامی، سال اول، ش ۱، ص ۸۹

اسلامی در رأس حکومت قرار گرفته است. البته در مسئله رهبری و اداره امور حکومت اسلامی که مسئله‌ای دارای اهمیت و حساسیت ویژه است، تنها به خبرویت در امور دینی (فقاہت) اکتفا نشده و برای کاهش احتمال اشتباه و خطا، علاوه بر لزوم آشنایی کامل با احکام اسلامی و داشتن تجارب و صلاحیت‌های مدیریتی، ویژگی عدالت و تقوا نیز در نظر گرفته شده است.

نکته سوم: در کنار شروط و ویژگی‌های رهبری، بهره‌گیری از نظریات مشاوران و کارشناسان در امور مختلف سیاسی، اقتصادی و... و نظارت مجلس خبرگان بر عملکرد رهبر موجب می‌شود احتمال خطا و اشتباه در تصمیمات ایشان بسیار کاهش پیدا کند.

نکته چهارم: خطاها و اشتباهات دو گونه‌اند: یک. خطاهای فاحش و روشنی که حداقل برای عموم کارشناسان مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی روشن‌اند. کسی که مرتکب چنین خطاهایی شود، شایسته مقام رهبری نیست و ولایت ندارد؛ دو. خطاهای پیچیده و کارشناختی که در میان کارشناسان نیز چندان روشن نیستند و معمولاً مورد اختلاف‌اند. درباره خطاهای دسته دوم نمی‌توان با قاطعیت حکم کرد که نظر کدام یک از کارشناسان صحیح است؛ زیرا هر یک بر اساس مبانی پذیرفته شده خود استدلال می‌کنند. این گونه موارد در مسائل اجتماعی و سیاسی زیاد به چشم می‌خورد و ولی فقیه هم یکی از آرای متفاوت را برمی‌گزیند. از طرف دیگر، در چنین مواردی، چاره‌ای جز این نیست که یک رأی ملاک عمل قرار گیرد؛ زیرا کنش اجتماعی و سیاسی نیازمند وحدت رویه است و در غیراین صورت، جامعه دچار هرج و مرج می‌شود. به عبارت دیگر، ضمن آنکه راه تحلیل و نقد و بررسی سالم برای همگان باز است، نظم و انضباط اجتماعی مستلزم وحدت رویه و عمل است؛

همچنان که در تمام نظام‌های سیاسی این گونه عمل می‌شود و از آن گریزی نیست. بنابراین، در زمان غیبت معصوم، هیچ راهی برای به صفر رساندن احتمال خطا وجود ندارد، اما نمی‌توان به آنارشسیسم و هرج و مرج تن داد و به ناچار باید یک رأی را پذیرفت و از آن تبعیت کرد.

در اینجا ذکر این نکته لازم است که هرچند احتمال خطا و لغزش در انسان غیرمعصوم همواره وجود دارد، ولی عدم عصمت به هیچ وجه با وقوع لغزش و اشتباه مساوی و ملازم نیست؛ طبق آموزه‌های اسلامی، «عصمت به معنی پاک بودن و از دستبرد و سوسه‌های شیطانی در امان بودن و گناه کبیره و صغیره مرتکب نشدن، منحصر به چهارده معصوم نیست و برای هرکسی که تلاش کند، این راه در این حد و مفهوم باز است؛ چنان که مقام ولایت انحصاری نبوده، قابل وصول برای همگان است. البته همگانی که اهلیت داشته باشند و مدارج کمال را طی کرده باشند».^۱ از سوی دیگر، احتمال وقوع خطا و اشتباه را می‌توان با تأکید بر واحدیت صفات علم، تجربه، کاردانی، تدبیر، ایمان، تقوا، عدالت، شجاعت، پرهیز از خودرایی و لزوم مشورت با کارشناسان و نظارت‌های متعدد دیگر کاهش داد و حتی به صفر نزدیک کرد. این تدابیر در نظام اسلامی ایران برای ولی فقیه در نظر گرفته شده و شدیداً بر لزوم آن تأکید می‌شود.

گفتمنی است امامان معصوم، در تمام ابعاد، مرجعیت دینی دارند و حجت واقعی خداوند هستند و لازمه چنین امری مسلماً عصمت است. این در حالی است که مجتهد و ولی فقیه حجت ظاهری خداست و لازمه ولایت فقیه عصمت نیست، بلکه فقاہت و عدالت است که نزدیک‌ترین مرتبه به

عصمت شمرده می‌شود.^۱

با توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام، آیا تبعیت از ولی فقیه واجب است؟ مخالفت با ولی فقیه چه پیامدی دارد؟

ولایت فقیه، اصلی مستحکم، مترقی و نشأت گرفته از آموزه‌های اصیل اسلامی و عقلانیت دینی است. ولایت فقیه، نظامی است مبتنی برانتخاب بهترین و کامل‌ترین قوانین و مطمئن‌ترین مجریان که با ارتقاء سطح آگاهی و بینشی یک جامعه استقرار می‌یابد. بدیهی است عنصر آگاهی که در تمام اجزای تشکیل دهنده این اصل مستحکم دینی وجود دارد، هم در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های این نظام نقش دارد و هم در اجرای این سیاست‌ها که مبتنی بر عقلانیت، کارشناسی و مشورت است. براساس آموزه‌های اسلامی و منابع معتبر دینی، اطاعت از چنین دستورهایی واجب است؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام در روایت مقبوله عمر بن حنظله فرمود: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالَاتِنَا وَحَرَامَاتِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُؤْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِنَا وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ؛ مردم باید به کسانی از شما [شیعیان] که حدیث و سخنان ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما به دقت می‌نگرند و احکام ما را به خوبی باز می‌شناسند [یعنی عالم عادل]، مراجعه کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس، هرگاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده و بر ما رد شده است و آن که ما را رد

۱. حمیدرضا شاکرین و علیرضا محمدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۱۰۴-۱۰۵

کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است.^۱ علاوه بر این، روایات متعدد دیگری نیز هست که بر لزوم اطاعت از ولی فقیه تأکید دارند و مخالفت با ولی فقیه را مخالفت با ائمه علیهم السلام و خداوند می‌شمارند.

در کدام اصل قانون اساسی، تبعیت از ولی فقیه تصریح شده است؟

طبق قانون اساسی، برای وحدت رهبری در حکومت و جلوگیری از اختلاف نظر فقها، یک مجتهد واجد شرایط باید در مقام ولی فقیه قرار بگیرد و بر همه مردم و حتی بر دیگر مراجع لازم است در مسائل مربوط به حکومت و مملکت از او پیروی کنند. در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام، در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است». در اصل پنجاه و هفتم نیز می‌خوانیم: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند». بنا بر این مبانی حقوقی، اطاعت از فقیه جامع شرایط در عرصه مدیریت جامعه اسلامی امری کاملاً ضروری است. در نهایت، مرجع تصمیم‌گیری، شخص ولی فقیه یا مجاری قانونی منصوب از سوی اوست. بعد از صدور حکم، اظهارات علمی و انتقادات سازنده که جنبه مخالفت عملی با ولایت فقیه نداشته باشند و موجب اخلال و هرج و مرج در جامعه نشوند، پذیرفتنی هستند و در ارتقای مدیریت جامعه مؤثر و لازم‌اند.

سخنان ولی فقیه به چند بخش تقسیم می‌شود و کدام یک لازم الاجرا است؟

۱. ر.ک: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸؛ برای آشنایی با تفسیر و تبیین این روایت ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ج ۷۷، صص ۸۰ و ۱۰۲-۱۰۶

سخنان ولی فقیه به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱. فتوا؛

۲. توصیه‌ها و بیانات ارشادی؛

۳. احکام حکومتی که خود صادر می‌کند یا از مجاری قانونی (مانند

مجلس شورای اسلامی) صادر می‌شود.

بخش اول سخنان ولی فقیه برای مقلدان و لازم‌الاجرا است و انتقاد در آن به معنی مناظره علمی و فقهی است که جایز و مطلوب، اما نیازمند قدرت اجتهاد است. بخش دوم سخنان او، الزام‌آور نیست و نقش عمده آن آگاهی‌بخشی، روشنگری و هدایت است. انتقاد، بحث و تحقیق درباره این امور جایز است و حتی اگر کسی در این موارد با نظر رهبر مخالف باشد، ملزم نیست از این گونه توصیه‌های رهبر اطاعت کند (به شرط آنکه با قانونی مخالفت نکند). در این موارد بنا به اهمیت موضوع باید آرای خود را به اطلاع رهبر برساند و وظیفه مشاوره را در این باره انجام دهد. البته نباید آرای خود را در جامعه به گونه‌ای تبلیغ کند که باعث بی‌حرمتی به رهبر و تضعیف او و حکومت اسلامی شود.

اطاعت از بخش سوم سخنان ولی فقیه، شامل دستورها و احکام ولایی یا قوانین مدون جمهوری اسلامی - که به اعتباری احکام ولی فقیه‌اند - برای همگان (حتی آن‌ها که مقلد او نیستند) واجب است و تخلف از آن به هیچ وجه جایز نیست (حتی اگر شخصی آن قانون را خلاف مصلحت بداند)؛ زیرا در هر کشوری، اگر رعایت قوانین و دستورهای الزامی، تابع سلیقه‌های متنوع شود، آن کشور با هرج و مرج مواجه می‌شود و قوانین آن، ضمانت اجرایی نخواهد داشت.

البته در همین موارد هم - به ویژه قبل از صدور حکم - می‌توان تحقیق و بحث علمی را در قالب مشورت برای تقویت حکومت اسلامی ارائه کرد. در

نهایت، مرجع تصمیم‌گیری، شخص ولی فقیه یا مجاری قانونی منصوب از سوی اوست. بعد از صدور حکم نیز انتقادات سازنده که جنبه مخالفت عملی با ولایت فقیه نداشته باشند و با هدف ایجاد اخلال و هرج و مرج در جامعه مطرح نشوند، پذیرفتنی هستند. یکی از اعضای برجسته مجلس خبرگان معتقد است: «انتقاد از رهبری باید هوشمندانه طراحی شود تا موجب سوءاستفاده دشمنان نگردد. مجلس خبرگان کمیسیونی برای نظارت بر فعالیت‌های رهبری دارد که عملکرد ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهد و در موارد لازم نتیجه آن را به اطلاع ایشان می‌رساند. این هیئت تحقیق به پیشنهاد خود مقام معظم رهبری در مجلس خبرگان تشکیل شد. بهترین شیوه انتقاد، نوشتن نامه به دبیرخانه مجلس خبرگان و بیان موارد لازم است... این عمل موجب حفظ حرمت نهادهای مذکور خواهد بود»^۱.

۸. مخالفت با رهبری و انتقاد از او

بعضی در تصور خود با عملکرد رهبری مخالف‌اند، آیا این مسئله جرم است؟ مخالفت با ولی فقیه به دو شکل است:

الف) مخالفت اعتقادی (قلبی)؛ یعنی فرد در اعتقاد و بینش خود مسئله را نمی‌پذیرد و آن را صحیح نمی‌داند. چنین مخالفتی از دیدگاه دینی و عقلی و از نظرگاه قانونی جرم به شمار نمی‌آید؛ زیرا هر کس حق دارد نظر خاصی داشته باشد و در صورت امکان می‌تواند این نظر و عقیده را به مراکز تخصصی نیز ارائه کند.

ب) مخالفت عملی؛ این گونه مخالفت مسلماً از نظر قانونی، دینی و عقلی حرام و جرم است؛ زیرا حکم ولی فقیه برای همه افراد حوزه ولایت او (چه موافق و چه مخالف) و حتی خود او نافذ و از دیدگاه اسلام لازم الاجرا است. اعطای

۱. محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۷۰.

ولایت با امکان مخالفت عملی دیگران به هرج و مرج منجر می شود، در حالی که مسائل اجتماعی و حکومتی با وحدت و نظم سامان می یابند. هیچ قانون و نظام سیاسی دینی و غیردینی، آشوب، بی نظمی و قانون گریزی را بر نمی تابد. بنابراین، اطاعت از نظریات اجتماعی، سیاسی و دینی ولی فقیه، در چارچوب شرع، برای همه از نظر شرعی، قانونی و عقلی الزامی است. البته این سخن بدان معنی نیست که هیچ کس حق اظهار نظر ندارد؛ هر کس چنانچه دلیل خاصی داشته باشد می تواند آن را در اختیار خبرگان رهبری یا شوراهای مشورتی رهبری قرار دهد. در نهایت، ولی فقیه با در نظر گرفتن همه جوانب، تصمیم نهایی را اتخاذ می کند.

آیا می توان بر اساس دستورهای دینی و قانونی از رهبری انتقاد کرد؟

در آموزه های اسلامی بر آزادی بیان و انتقادپذیری بسیار تأکید شده و انتقاد صحیح و سازنده موجب اصلاح، رشد و تکامل مادی و معنوی فرد، جامعه و نظام سیاسی دانسته شده است. امام باقر علیه السلام درباره انتقادپذیری فرمود: «اتبع من بیکیک و هولک ناصح...؛ از کسی که از روی خیرخواهی با یادآوری عیب هایت، تورا به گریه درآورد، پیروی کن و از کسی که از روی ناخالصی تورا به خنده وا می دارد، متابعت مکن...»^۱ امام علی علیه السلام نیز از مردم می خواست که حرف حق را در هر حال به او یادآوری کنند: «فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فائی لست فی نفسی بقول ان اخطیء و لا آمن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی»^۲. بر اساس اعتقادات دینی ما، فقط پیامبران، حضرت زهرا و ائمه اطهار علیهم السلام معصوم اند؛ از این رو، هیچ کس ادعا

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۸

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

نمی‌کند که احتمال اشتباه در رفتار و نظرولی فقیه نیست. بنابراین، می‌توان از ولی فقیه انتقاد کرد. در نگرش دینی نه تنها انتقاد از ولی فقیه جایز است، بلکه یکی از حقوق رهبر بر مردم، لزوم دلسوزی و خیرخواهی برای اوست. این حق در مباحثی چون «النصیحه لائمة المسلمین» و «امر به معروف و نهی از منکر» تبیین شده است. نصیحت به معنی خیرخواهی برای رهبران اسلامی است و یکی از سازکارهای تحقق آن، اندرز دادن است. نتیجه آنکه نه تنها انتقاد از ولی فقیه جایز است، بلکه در جای خود واجب شرعی است و منافع و مصالح شخصی یا گروهی نباید مانع انجام دادن آن شود.

در کنار حق عمومی نظارت و انتقاد از مسئولان، مطابق اصل صد و یازدهم، مجلس خبرگان رهبری به طور رسمی عهده دار این وظیفه است. البته دیگر راهکارهای نظارتی عمومی مانند نظارت مستمر حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید، احزاب و تشکل‌های اسلامی و... نیز همواره وجود دارد. به عبارتی، در موارد نادری که احتمال اشتباه می‌رود یا در مواردی که ابهام وجود دارد، کارگروهی به نام «هیئت تحقیق» متشکل از اعضای مجلس خبرگان، با مقام معظم رهبری دیدار می‌کنند و توضیحات لازم را خواستار می‌شوند و در صورت نیاز، با کارشناسان و صاحب نظران مشورت و تبادل نظر می‌کنند.^۱ توضیح اینکه مجلس خبرگان برای انجام بررسی‌های کارشناسی و تهیه گزارش و ارائه آن در جلسات رسمی، کارگروه‌هایی دائمی مرکب از اعضای خبرگان، تشکیل داده است.^۲ یکی از این کارگروه‌ها، «هیئت تحقیق» است که موظف است هر گونه اطلاعات لازم را درباره اصل صد و یازدهم، در محدوده قوانین و موازین

۱. محسن ملک افصلی اردکانی، نظارت و نهادهای نظارتی، ص ۱۲۲

۲. آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، ماده ۱۷

شرعی، به دست آورد. همچنین، دربارهٔ صحت و سقم گزارش‌ها تحقیق کند و اگر لازم بداند، با مقام معظم رهبری نیز ملاقات کند.^۱ هیئت تحقیق موظف است پس از بررسی و تحقیق دربارهٔ مسائلی که دربارهٔ اصل صدویازدهم پیش آمده است، اگر آن‌ها را برای تشکیل اجلاس خبرگان کافی نمی‌داند، فقط نتیجه را به هیئت رئیسه گزارش کند.^۲

دربارهٔ انتقاد از رهبری، از زبان خود ایشان هم مطلبی بیان شده است؟

مقام معظم رهبری در زمینهٔ تأکید نظام اسلامی بر اهمیت انتقاد می‌فرماید: «نکتهٔ دیگری که در دنبالهٔ آن مطالبهٔ دانشجویی عرض می‌کنم این است که مطالبه کردن با دشمنی کردن فرق دارد. اینکه ما گفتیم گاهی اوقات معارضه با مسئولان کشور نشود - که الان هم همین را تأکید می‌کنیم؛ معارضه نباید بشود - این به معنای انتقاد نکردن نیست، به معنای مطالبه نکردن نیست. دربارهٔ رهبری هم همین جور است. این برادر عزیزمان می‌گوید «ضد ولایت فقیه» را معرفی کنید. خوب، «ضد» معلوم است معنایش چیست؛ ضدیت، یعنی پنجه در افکندن، دشمنی کردن؛ نه معتقد نبودن. اگر بنده به شما معتقد نباشم، ضد شما نیستم. ممکن است کسی معتقد به کسی نباشد. البته این ضد ولایت فقیه که در کلمات هست، آیهٔ منزل از آسمان نیست که بگوییم باید حدود این کلمه را درست معین کرد؛ به هر حال یک عرفی است. اعتراض به سیاست‌های اصل ۴۴، ضدیت با ولایت فقیه نیست. اعتراض به نظرات خاص رهبری، ضدیت با رهبری نیست. دشمنی نباید کرد. دو نفر طلبه کنار همدیگر می‌نشینند. خیلی هم با هم رفیق‌اند، خیلی هم با هم باصفایند،

۱. همان، مادهٔ ۳۳

۲. همان، مادهٔ ۳۵

هم درس هستند، مباحثه میکنند، حرف همدیگر را رد می‌کنند؛ این حرف او را رد میکند، آن حرف این را رد می‌کند. رد کردن حرف به معنای مخالفت کردن، به معنای ضدیت نیست. این مفاهیم را باید از هم جدا کرد. بنده از دولت‌ها حمایت کرده‌ام، از این دولت هم حمایت می‌کنم. این به معنای این نیست که همهٔ جزئیات کارهایی که انجام می‌گیرد، مورد تأیید من است یا حتی من از همه‌اش اطلاع دارم؛ نه، لازم نیست. اطلاع رهبری از آن مجموعهٔ حوادث و رویدادهایی لازم است که به تصمیم‌گیری‌های او، به جهت‌گیری‌های او و به انجام تکالیف و وظایف او ارتباط پیدا می‌کند، نه اینکه حالا از همهٔ چیزهایی که در محیط دولت و محیط کار وزارتخانه‌ها اتفاق می‌افتد باید حتماً رهبری مطلع باشد؛ نه، نه لازم است، نه ممکن است. موافقت با آن‌ها هم لازم نیست. بعضی از اشخاص و بعضی از کارها ممکن است در مجموعهٔ دولتی وجود داشته باشد که صد درصد مورد اعتماد و مورد تأیید ماست، اما آن کار را ما تأیید نکنیم؛ چون دلیل ندارد که رهبری وارد محیط اجرایی شود؛ به دلیل اینکه مسئولیت‌ها مشخص است و باید مسئول، وزیر، رئیس فلان مرکز یا بنگاه فرهنگی یا اقتصادی، وظایف خودش را انجام بدهد. بنابراین، ما به هیچ وجه انتقاد کردن را مخالفت و ضدیت نمی‌دانیم. بعضی تصور می‌کنند که ما چون از مسئولان کشور، از دولت محترم - که واقعاً دولت خدمت‌گزار و باارزشی است، حقاً و انصافاً کارهایی هم که دارد انجام می‌گیرد، می‌بینید؛ کارها جلو چشم است. باید انسان بی‌انصاف باشد که اهمیت این کارها را انکار کند - حمایت می‌کنیم، این حمایت و این طرفداری به معنای این است که انتقاد نباید کرد، یا من خودم انتقاد نداشته باشم؛ ممکن است مواردی هم انتقاد

داشته باشم».^۱

آنچه از سخنان رهبری مستفاد می‌شود این است که:

۱. میان دشمنی، معارضة و پنجه درافکندن با انتقاد و مطالبه تفاوت بسیار است. اگر مخالفت‌ها و انتقادات افراد و جریان‌ها، به مقابله و خصومت با سیاست‌های کلی نظام و نظریات اصولی و کلی رهبری تبدیل شود، از مرز انتقاد خارج شده، مفهوم دشمنی و ضدیت تحقق پیدا می‌کند. اما انتقاد به نظرهای خاص رهبری یا سیاست‌های جزئی (مانند اصل ۴۴)، ضدیت با رهبری محسوب نمی‌شود.

۲. نوع انتقاد و مطالبه نیز بسیار مؤثر است؛ اگر اعلام انتقاد، با روش‌های منطقی و آرام و با رعایت سلسله مراتب مسئولان نظام و بدون تحریک افکار عمومی یا نخبگان انجام شود، در بیان دیدگاه‌ها از استدلال‌ات کارشناسی بهره‌گیری شود و متناسب با حساسیت موضوع، از راه‌های مختلف رساندن پیام (مانند ارسال نامه‌ خصوصیه یا اعلام انتقاد در جلسات حضوری و جلسات ذی‌ربط) استفاده شود، مرز خصومت و انتقاد آشکار می‌شود. استفاده از راه‌های نامناسب، انتقاد را به خصومت نزدیک می‌کند.

۳. دشمنی کردن با معتقد نبودن تفاوت دارد. ممکن است کسی به شماری از مسئولان نظام اعتقاد نداشته باشد، اما با آن‌ها دشمنی نکند. اگر فرد یا جریانی، به بعضی از مسئولان اعتقاد نداشته باشد، اما مثلاً به دلیل پذیرفتن قواعد زندگی در یک جامعه مدنی و مردم‌سالار، با آن‌ها ضدیت نکند و در صورت تمایل،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان نخبه، برتران کنکور و فعالان تشکل‌های

نظریه‌های انتقادی و اصلاحی خود را با رعایت قواعد یادشده مطرح کند، دشمنی محقق نمی‌شود. لذا ملاک اصلی، ضدیت کردن و خصومت ورزیدن است، نه اعتقاد یا عدم اعتقاد. البته اعتقاد داشتن به جایگاه فلان مسئول نظام، در نوع انتقاد کردن مؤثر است (چنان که عکس آن نیز صادق است). به هر حال نمی‌توان نظر هر غیرمعتقدی را به بهانه ضدیت و دشمنی رد کرد.

۹. رهبری فردی یا شورایی

چرا رهبری شورایی نیست؟

رهبری جامعه دینی به دو صورت فردی و شورایی متصور است. درباره رهبری شورایی باید گفت انجام دادن کارها بر اساس مشورت و تصمیم‌گیری کارشناسانه، امری پسندیده، معقول و مورد تأیید اسلام و قانون اساسی ایران است، اما با دقت در دلایل عقلی و نقلی مسئله شورا روشن می‌شود که انجام شورایی کارها هرگز بدین معنا نیست که شورا در همه مراحل حتی در مرحله اظهار نظر قطعی و تصمیم‌گیری در سطح کلان پسندیده و معقول است، بلکه مراد این است که کارها با تکیه بر عقل جمعی مسلمانان و تحقیق و مشورت، بررسی و ارزیابی شود و برای تصمیم‌گیری نهایی به مرکز احیای آن ارائه شود، نه اینکه همه اعضای طرف مشورت در مرحله تصمیم‌گیری نهایی نیز نظر بدهند. این کار به دلایل زیر مردود و ناممکن است:

۱. شیوه رهبری شورایی در آیات و روایات تأیید نشده است. خداوند پس از اینکه پیامبر را به مشورت سفارش می‌کند، می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹). این عبارت به صراحت دلالت می‌کند که تصمیم نهایی با پیامبر است و حرف آخر را باید آن حضرت بزند. در روایات نیز شیوه رهبری

شورایی تأیید نشده است؛ مانند روایتی که شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.^۱

۲. در سیره انبیا و اولیا نیز شیوه رهبری شورایی را سراغ نداریم. با اینکه در بسیاری از دوران‌ها چند پیامبر در یک زمان زندگی می‌کردند، رهبری جامعه بر عهده یکی از آنان بود و بقیه از او پیروی می‌کردند. در زمان ائمه علیهم السلام نیز چنین بوده است؛ برای مثال، در زمان امامت امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام از ایشان تبعیت می‌کرد.

۳. در تاریخ کشورها، از روش رهبری جمعی و شورایی در امور اجرایی بسیار کم استفاده شده است. در آن موارد اندک هم این شیوه موقتی بوده و به محض اینکه رهبر مقتداری سرکار آمده، کار حکومت و رهبری به او واگذار شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تشکیل شورای رهبری در زمان فقدان رهبر (اعم از فوت، بیماری یا حادثه دیگر) به طور موقت تا انتخاب رهبر جدید یا بهبود وضعیت رهبر قبلی و به دست آوردن شرایط لازم پیش‌بینی شده است.

۴. عقل و منطق نیز مؤید رهبری واحد است نه رهبری جمعی و شورایی؛ زیرا اگر امر تصمیم‌گیری نهایی به جمع واگذار شود، چه بسا اداره امور سیاسی نظام مختل و اوضاع نابسامان می‌شود و در مواقع حساس که باید یک تصمیم فوری و قاطع گرفته شود، اکثریت قاطع بر یک رأی اجماع نکنند یا تصمیم‌گیری بسیار طول بکشد. در چنین وضعیتی ممکن است فاجعه‌ای انسانی رخ دهد و اوضاع بی‌نظم شود (مثل اوضاع افغانستان و کامبوج). حضرت امام ره در اواخر

۱. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۰-۹۹

عمر شریف خود به شورای بازنگری قانون اساسی دستور داد طرح شورایی رهبری نظام را از قانون اساسی حذف و رهبری فردی را جایگزین کنند. بنابراین، شورا در نظام اسلامی مانند بازوی متفکر مدیریت و رهبری عمل می‌کند و هرگز نباید اصل مدیریت و رهبری جامعه به شورا واگذار شود.

با این توضیحات روشن شد که در زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام مدیریت جامعه هرگز شورایی نبوده است. البته در اسلام و نظام اسلامی ایران همواره بر اصل مهم شورا توجه شده است و بر همین اساس، نهادها و مجموعه‌هایی مانند شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی شکل گرفته است.^۱

۱۰. رهبری مادام‌العمر یا دوره‌ای؟

آیا مجلس خبرگان می‌تواند با وضع قوانینی، اختیارات رهبری را تغییر دهد یا مدت رهبری را محدود کند؟ اصلاً چرا ولایت فقیه دوره‌ای نیست؟

مبانی فقهی و اصول متعدد قانون اساسی بیانگر این است که چنین موضوعی نه تنها از حیطة وظایف و اختیارات مجلس خبرگان خارج است، به دلایل زیر، از نظر مبانی نظری نیز ضعف دارد:

الف) از منظر مبانی فقهی: فقیه جامع‌الشرایط به دلیل برخورداری از صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و مدیریتی، جانشین امام معصوم علیه‌السلام است و همه اختیارات حکومتی پیامبر ﷺ و امام معصوم علیه‌السلام را دارد. پس، در گستره اختیارات و مدت رهبری نیز تا زمانی که او دارای این شرایط و صلاحیت‌هاست، تفاوتی میان ولایت و زعامت سیاسی ولی فقیه و

۱. ر.ک: نبی‌الله ابراهیم‌زاده آملی، حاکمیت دینی، ص ۱۲۶

معصومین علیهم السلام وجود ندارد. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه فرمود: «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد... اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از ولایت - یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس که یک وظیفه سنگین و مهم است - می‌باشد، نه شأن و مقام برتر و عادی؛ به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرای قوانین الهی و اداره جامعه اسلامی و... وقتی کسی به عنوان ولی در موردی نصب می‌شود، مثلاً برای حضانت و سرپرستی کسی یا حکومت، دیگر معقول نیست در اعمال این ولایت فرقی بین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام یا فقیه وجود داشته باشد؛ به طور مثال، ولایتی که فقیه در اجرای حدود و قوانین کیفری اسلام دارد، در اجرای این حدود بین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام و فقیه امتیازی نیست. حاکم، متصدی اجرای قوانین الهی است و باید حکم خدا را اجرا نماید، چه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و چه امام معصوم علیه السلام یا نماینده او یا فقیه عصر»^۱.

بنابراین، بر اساس ادله عقلی و نقلی نظریه انتصاب - از آن رو که ولایت فقیه، منصبی الهی و ادامه ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام است - مسئولیتی که خبرگان، در مقام فقیه‌شناسان عادل بر عهده دارند، تنها کشف مصداق است، نه جعل مقام؛ به همین دلیل، نمی‌توانند برای مصداقی که برای ولایت فقیه تشخیص و شرایط مذکور در شرع را بر او تطبیق داده‌اند، محدودیت مسئولیتی در نظر بگیرند یا اختیاراتی فراتر از آنچه جاعل این مقام

۱. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۶-۵۵؛ جعفر کیوانی، شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه کتاب البیع امام خمینی)، ص ۷۷

(خداوند متعال) قرار داده است، برای او قائل شوند.^۱ بنابراین، تا آن زمان که ولی فقیه، شرایط و صلاحیت‌های لازم را داراست، متصدی این سمت است و هرگاه یکی از این شرایط را به هردلیلی از دست داد، خودبه‌خود از این مقام برکنار می‌شود و خبرگان وظیفه کشف و اعلام آن را برعهده دارند. اما بنا بر دیدگاه انتخاب - که جعل ولایت برای فقیه را به دست مردم و بنا به خواست آنان می‌داند - خبرگان که به نمایندگی از مردم، فقیه را انتخاب می‌کنند، می‌توانند در گستره اختیارات و مسئولیت رهبر، محدودیت یا توسعه ایجاد کنند.

ب) از منظر قانون اساسی: در قانون اساسی وظایف و اختیارات ولی فقیه، در اصل‌های پنجاه و هفتم و صد و نهم مشخص شده است، لذا هرگونه توسعه یا محدودیت در این وظایف و اختیارات، خلاف قانون اساسی خواهد بود. از سوی دیگر، نحوه برکناری رهبر نیز در اصل صد و یازدهم مشخص گردیده است. تحقق یکی از موارد زیر موجب عزل و برکناری رهبر می‌شود:

۱. عجز و ناتوانی رهبر از ایفای وظایف قانونی خود؛

۲. فقدان یکی از شرایط رهبری؛

۳. معلوم شود رهبری از آغاز فاقد بعضی از شروط بوده است.

در این اصل، سخنی از مدت رهبری به میان نیامده است و حتی اگر بالفرض هم ضرورتی در این زمینه پیش آید، باید از راه بازنگری که روش آن را نیز قانون مشخص کرده است،^۲ صورت پذیرد و مجلس خبرگان نمی‌تواند مخالف اصول قانون اساسی و مبانی اسلامی اقدام کند. بنا بر اصل صد و هشتم قانون اساسی، خبرگان تنها می‌توانند درباره تعداد اعضا، شرایط و کیفیت انتخاب

۱. حسین مطهری، ولایت فقیه و حکومت دینی، ج ۴، ص ۷۱

۲. ر.ک: اصل ۱۷۷ قانون اساسی

اعضا و آیین نامه داخلی جلسه های خود و نیز چگونگی انجام دادن وظایف خود، قانون وضع کنند.

ج) دلیل دوره ای بودن مسئولیت ها در نظام های سیاسی پیگیری دو هدف عمده است: جلوگیری از مفاسد صاحبان قدرت؛ چرخش نخبگان و استفاده از نیروی انسانی کارآمدتر. در نظام اسلامی، سازکاری برای گزینش و برکناری ولی فقیه و نظارت بر او در نظر گرفته شده است که تضمین هایی مطمئن تر و کارآمدتر را برای نظارت بر صاحبان قدرت و استفاده بهتر از نخبگان و افراد واجد شرایط رهبری در بردارد. در زیر، دلایل دوره ای نبودن رهبری بیان شده است:

یکم. ولی فقیه جامع الشرایط از ویژگی هایی بهره مند است که رؤسای نظام های سیاسی دیگر از آن بی بهره اند. علاوه بر عوامل بیرونی مهار قدرت که در قانون اساسی وجود دارد، رهبر نظام اسلامی، از سازکارهای درونی مهار قدرت همچون عدالت و اسلام شناسی نیز برخوردار است و این دو، به طور جدی رهبر را در برابر آفات قدرت ایمن می سازند.^۱

دوم. اساساً رهبری در اسلام، نه مادام العمر که مادام الصلاحیت است؛^۲ به این معنا که ولی فقیه تا زمانی که شروط ولایت فقیه را دارا باشد، از مشروعیت برخوردار است. اگر شروط را از دست داد، حتی اگر فقط یک سال از رهبری او گذشته باشد، از ولایت ساقط می شود و براساس اصل صد و یازدهم قانون اساسی، خبرگان برکناری او را اعلام و رهبر جدیدی انتخاب می کنند. سوم. همان گونه که گذشت، ولایت فقیه در امتداد ولایت پیغمبر و ائمه

۱. ر.ک: حمیدرضا شاکرین، حکومت دینی، ص ۱۳۴-۱۴۸

۲. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، ص ۴۰۸ و ۴۰۹

معصومین علیهم السلام است؛ بنابراین، ولی فقیه از سوی مردم منصوب نمی‌شود که آنان بتوانند به دلیل شرایطی که در نظر دارند (مانند گذشتن مدت زمان خاص)، او را کنار بگذارند. به علاوه، در دلایل نصب فقیه هیچ قید و محدودیتی از این نظر، برای ولایت فقیهان تعیین نشده است.

چهارم. دربارهٔ چرخش نخبگان و جانشینی اصلح نیز دوره‌ای شدن رهبری لازم نیست؛ زیرا بنا بر اصل صد و یازدهم، اگر معلوم شود که رهبر از شروط و ویژگی‌های اولیه جدا شده است و اصلحیت او برای خبرگان محرز نباشد، مجلس خبرگان ملزم است شخص اصلحی را به جای او بگمارد. ضمن اینکه رهبری در نظام ارزشی اسلام، یک تکلیف سنگین است که افراد شایستهٔ این مقام همواره از قبول این مسئولیت بزرگ گریزان هستند و شیفتگی و ولعی که در دیگر نظام‌ها برای کسب مقام رهبری و ریاست جامعه وجود دارد، در نظام و جامعه الهی رنگی ندارد.^۱

۱۱. مجلس خبرگان و انتخاب رهبر

جایگاه مجلس خبرگان را در انتخاب رهبر تبیین کنید.

مطابق اصل صد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «پس از مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رضی الله عنه که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهدهٔ خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری دربارهٔ همهٔ فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و صد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند. هر گاه یکی از آنان

۱. علیرضا محمدی، مجلس خبرگان رهبری، ص ۶۲-۶۶

را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل صدونهم تشخیص دهند، او را به عنوان رهبرانتخاب و معرفی می‌کنند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با افراد دیگر یکسان است».

همان گونه که وجود خبرگان در مرحله شناسایی و انتخاب رهبر ضروری است، در مرحله بقای شرایط رهبری نیز لازم است جمعی از خبرگان برای موضوع نظارت دقیق داشته باشند و در صورت نیاز، راهکارهای لازم را برای عزل فرد فاقد شرایط و انتخاب فقیه جامع شرایط ارائه دهند. بر اساس اصل صدویازدهم قانون اساسی، «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و صدونهم گردد یا معلوم شود از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر، بر عهده خبرگان مذکور در اصل صدوهشتم است». در واقع، مجلس خبرگان از یک سو بر عدالت، فقاہت، شجاعت و تدبیر رهبر کنونی اشراف دارد و از سوی دیگر، هوشیارانه در اندیشه گزینش رهبر آینده است. بدیهی است چنین کارکردی در سلامت، تقویت و افزایش کارآمدی نهاد ولایت فقیه، به منزله مهم‌ترین رکن نظامی اسلامی، نقش بسیار مهمی دارد. برای این اساس، حتی در مواردی که می‌توان با انتخاب مستقیم مردم به این گزینش دست یافت، برای تصمیم‌گیری درباره کناره‌گیری رهبر و نظارت بر او به گروه خاصی نیاز است. مقام معظم رهبری درباره اهمیت وجود خبرگان می‌فرماید: «کار مهم خبرگان در درجه... دوم، نظارت بر وضع رهبر موجود و حاضر [است] که متوجه باشند و ببینند آیا صلاحیت‌ها در او باقی است؟ آیا علم او، تقوای

او، مدیریت او، تدبیر او، خلوص او و صدق او باقی است یا از حد نصاب پایین افتاده است؟ باید نظارت داشته باشند. این کار مهم مجلس خبرگان است. هیچ دستگاه دیگری در کشور وجود ندارد که بتواند این کار مهم را انجام بدهد و قانون به آن چنین اجازه‌ای را داده باشد و چنین تکلیفی را کرده باشد. بنابراین، انتخابات مجلس خبرگان بسیار حساس است»^۱.

واقعیت این است که مجلس خبرگان، رکن اصلی نظام جمهوری اسلامی و استمراربخش اصل مرقی ولایت فقیه است و نقش بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای در این زمینه بر عهده دارد؛ مثال روشن آن این است که پس از وفات امام عج، خبرگان در کمتر از ۲۴ ساعت، رهبر را تعیین و معرفی کردند. آنان با این کار، از ایجاد خلأ رهبری در جامعه پیشگیری کردند و بیش از هر نهادی، در استحکام و ثبات نظام مؤثر بودند. در اصل صدویازدهم قانون اساسی می‌خوانیم: «... در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف‌اند در اسرع وقت، برای تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام کنند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان، به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت، یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا، به جای وی منصوب می‌گردد». این شورا درباره وظایف بندهای ۱، ۲، ۳، ۵ و ۱۰ و قسمت‌های «د»، «ه» و «و» بند ۶ اصل صدودهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اقدام می‌کند. هرگاه رهبر، بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری

۱. بیانات رهبری در خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۳۸۵/۸/۲

ناتوان شود، شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد بود. بنابراین، مجلس خبرگان، مهم‌ترین نقش را در تداوم اصل مترقی ولایت فقیه و تثبیت نظام جمهوری اسلامی بر عهده دارد و مسئول‌گزینش داناترین و کارآمدترین فرد برای تدبیر و نظارت بر دولت است. نگاه هوشمندانه این مجلس بر شیوه اداره کشور، سلامت و تداوم نظام را تضمین می‌کند؛ چنان‌که در سایه کارآمدی مجلس خبرگان رهبری و به تبع آن رهبری و هدایت مقام معظم رهبری طی ۲۷ سال گذشته، نظام اسلامی در برابر خطرهای و تهدیدات دشمنان مصون بوده و گام‌های متعددی را در جهت تحقق اهداف متعالی انقلاب اسلامی و پیشرفت مادی و معنوی کشور برداشته است.^۱

اگر مجلس خبرگان در تعیین رهبری اشتباه کرد، وظیفه چیست؟

این مسئله از دو منظر قابل بررسی است:

یکم. از منظر حقوقی با توجه به سازکارهای دقیق و مطمئنی که در نظر گرفته شده و اعمال می‌گردد، اشتباه خبرگان در تعیین رهبری بسیار نادر است، اما برای آن موارد نادر نیز در اصل صدویازدهم قانون اساسی، راهکار حقوقی و قانونی پیش‌بینی شده است: «هرگاه... معلوم شود رهبر از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد». برای این اساس اگر مجلس خبرگان، کسی را که دارای شرایط نیست، به اشتباه به رهبری انتخاب کند و بعد معلوم شود که او شرایط لازم را ندارد، سریعاً رهبر از مقام خود برکنار می‌شود.

۱. برای آشنایی با این دستاوردها ر.ک: محمدرضا مرتدی، درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی، ماهنامه ناظر امین، ش ۱۳ و ۱۴؛ باقر حشمت‌زاده، آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران؛ علی ذوعلم، ولایت فقیه از تئوری تا تجربه، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۳/۳/۱۶؛ سید ضیاء مرتضوی، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی، ش ۱۴؛ علیرضا محمدی، کارآمدی انقلاب اسلامی (مروری بر دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی)، فصلنامه معرفت، ش ۸۹

دوم. از منظر مبانی دینی (بر اساس مبانی فقهی و آموزه‌های اسلامی)، مسئله شناسایی فرد اصلح و برترین فقیه واجد شرایط رهبری، مانند کشف احکام الهی است که اگر فقیهی حداکثر توان خود را بر اساس مبانی فقهی و اصولی به کار گرفت و درباره مسئله‌ای فتوا داد و پس از مدتی دریافت که اشتباه کرده است، بنا بر قاعده «للمصیب اجران وللمخطی اجر واحد»، اجر تلاش خویش را می‌برد و در آنچه عمل کرده، معذور است. البته در مواردی که برگشت پذیر است باید خطای خود را جبران کند. درباره مقلدان او نیز همین حکم جاری است. در تعیین رهبر نیز اگر خبرگان، نهایت تلاش خویش را برای تشخیص مصداق اصلح و فقیه برتر واجد شرایط به کار گرفته باشند، در پیشگاه خداوند و مردم معذور و حتی مأجورند و پس از آنکه دریافتند فرد منتخب، صلاحیت رهبری را ندارد، او را برکنار کرده، فقیه جامع الشرایطی را به مردم معرفی می‌کنند. در این صورت، تصمیم‌گیری درباره احکام صادر شده از سوی فرد پیشین، بر عهده ولی فقیه خواهد بود و بنا بر قاعده، موارد برگشت پذیر، مانند موارد قضا شدنی، بازگردانده می‌شوند؛ مگر اینکه در مقام عمل، موارد برگشت پذیر، به دلیل تغییر شرایط، عنوان دیگری پیدا کرده باشند یا بازگرداندن آن‌ها با موانعی مواجه باشد و یا بازگرداندن آن‌ها موجب هرج و مرج شود. این موارد را باید به منزله حکم ثانوی و طبق نظر ولی فقیه جدید اجرا کرد.

گفتنی است با توجه به اینکه مجلس خبرگان متشکل از مجتهدانی است که عالم به زمان خویش اند، حتی اگر فرض اشتباهی هم در آنان وجود داشته باشد، این اشتباه، آن قدر بزرگ نخواهد بود که مثلاً فردی فاسق یا غیرمجتهد را به رهبری انتخاب کنند. نتیجه آنکه مشروعیت ولایت فقیه، الهی است و بر اساس ادله نقلی و عقلی و روایات متعدد، لازم است در دوران غیبت، مجتهد

جامع شرایط که از نظر اخلاقی، علمی و مدیریتی دارای نزدیک‌ترین مرتبه به معصومین علیهم‌السلام است، جامعه اسلامی را رهبری کند. به دلیل اینکه در بسیاری مواقع، شناسایی چنین کسی برای مردم دشوار است، این وظیفه خطیر به عهده نمایندگان مردم در مجلس خبرگان (که در شناسایی فقیه برتر متخصص‌اند) نهاده شده است. بنابراین، وظیفه خبرگان، شناسایی ولی فقیه برتر و واجد شرایط است، نه مشروعیت بخشیدن به او تا با مسائلی نظیر الهی بودن مشروعیت ولی فقیه و عدم عصمت خبرگان و... در تضاد باشد.

به دلیل گستردگی ابعاد مختلف موضوع و فروزی که از نظر علمی در این زمینه متصور است، اگر همچنان شبهه‌ای باقی است، در مکاتبه بعدی مرقوم کنید تا پاسخ داده شود.^۱

۱۲. شبهه دور

اعضای شورای نگهبان را رهبرانتخاب می‌کند. آن‌ها هم صلاحیت نامزدهای عضویت مجلس خبرگان را تأیید می‌کنند. آیا این قضیه، دور نیست؟

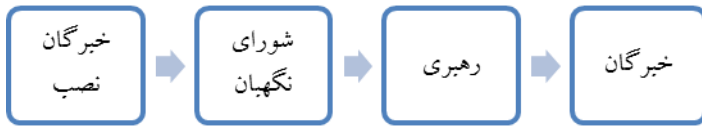
در رد دوری که در این سؤال به آن اشاره شده است باید دو مطلب را بیان کنیم:

۱. فقدان شرایط دور باطل:

به نظر می‌رسد در این باره نوعی مغالطه و خلط معنا صورت گرفته است. «دور» فلسفی آن است که وجود چیزی، با یک یا چند واسطه، بر خودش متوقف باشد؛ مثلاً «الف» به وجودآورنده «ب» و «ب» به وجودآورنده «الف» باشد. در نتیجه، «الف» به وجودآورنده «الف» است که چنین چیزی محال

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه؛ محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی؛ حمیدرضا شاکرین و علیرضا محمدی، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی؛ علیرضا محمدی، مجلس خبرگان رهبری؛ محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها؛ جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت

است. در علم حقوق، چیزی به نام دور با تعریف معین نداریم، لیکن گفته می‌شود: اگر تعین «الف» ناشی از «ب» باشد و «ب» هم به وسیله «الف» تعین یابد، می‌توان آن را «دور» نامید. در اینجا، باید توجه کرد که در دور باطل، نحوه وابستگی دو پدیده به یکدیگر باید یکسان باشد؛ برای مثال در دور فلسفی، اولی علت ایجاد دومی و دومی علت ایجاد اولی باشد. اما اگر دو پدیده به گونه‌های متفاوت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند، دور باطل نیست، بلکه وابستگی متقابل است و چنین چیزی هم در نظام تکوین و علوم طبیعی پذیرفته شده و منطقی است و هم در همه نظام‌های حقوقی جهان به اشکال گوناگون وجود دارد؛ از همین رو گفته‌اند: دور فلسفی و منطقی محال است، ولی دور علمی محال نیست و دور حقوقی باطل نمی‌باشد. اکنون باید دید مطلب ادعا شده دقیقاً چه وضعیتی دارد؟ اگر نسبت شورای نگهبان و مجلس خبرگان همان نسبتی باشد که مجلس خبرگان با رهبری دارد (یعنی اگر تمام گزینه‌های زیر بدون استثنا درست باشد)، ادعای چنین دور باطلی قابل قبول است:



۲. بطلان دور:

ادعای دور را با توجه به جنبه‌های مختلف می‌توان رد کرد؛ از جمله: الف) بطلان بر اساس نظریه نصب: بر این اساس، اعتبار ولی فقیه از ناحیه خبرگان نیست، بلکه اعتبار او به نصب از جانب امام معصوم علیه السلام و خدای

متعال است. در واقع، خبرگان، رهبر را نصب نمی‌کنند، بلکه نقش آنان «کشف» رهبر منصوب به نصب عام از سوی امام زمان علیه السلام است؛ نظیر اینکه برای انتخاب مرجع تقلید و تعیین اعلم، به سراغ افراد خبره و متخصص می‌رویم. ما نمی‌خواهیم آنان کسی را به اجتهاد یا علمیت نصب کنند، بلکه فقط می‌خواهیم بدانیم آن فرد، مجتهد یا اعلم هست یا نه؟ اگر واقعاً مجتهد یا اعلم باشد، تحقیق ما باعث نمی‌شود از اجتهاد یا علمیت بیفتند و اگر هم واقعاً مجتهد و اعلم نیست، تحقیق ما او را به اجتهاد و علمیت نمی‌رساند. پس سؤال کردن از متخصصان فقط برای این است که طبق شهادت آنان، برای ما کشف و معلوم شود که آن مجتهد اعلم - که قبل از سؤال ما نیز مجتهد و اعلم است - کیست؟ در موضوع انتخاب رهبر هم خبرگان رهبری، ولی فقیه را به رهبری نصب نمی‌کنند، بلکه فقط شهادت می‌دهند آن مجتهدی که به حکم امام زمان علیه السلام حق ولایت دارد و فرمانش مطاع است، فلان شخص است. بنابراین، دوری در کار نیست.

ب) بطلان دور بر اساس نقش اصلی مردم: در انتخابات خبرگان، عنصر چهارمی وجود دارد که در دوداعایی، لحاظ نشده و آن نقش اصلی و عمده مردم است؛ شورای نگهبان به هیچ وجه تعیین‌کننده اعضای مجلس خبرگان نیست، بلکه اعضای این مجلس با میل خود برای نمایندگی نامزد می‌شوند و کار شورای نگهبان صرفاً تشخیص صلاحیت‌های مصرح در قانون اساسی و اعلام آن به مردم است و هیچ گونه حق نصب ندارد. مردم از میان افراد صلاحیت‌دار به نامزدهای مورد نظر خود رأی می‌دهند. بنابراین، حلقه دور، باز است و اساساً دوری در کار نیست. افزون بر آن که مجلس خبرگان، طبق مصوبه داخلی، امر تشخیص صلاحیت‌ها را به فقهای شورای نگهبان سپرده

است و چنانچه بخواهد، می‌تواند آن را به گروه دیگری بسپارد. این امر مطابق قانون اساسی است؛ زیرا در اصل صدو هشتم قانون اساسی، این حق به مجلس خبرگان داده شده است. بنابراین، انتخاب رهبری بر عهده مجلس خبرگان است و تعیین صلاحیت خبرگان با گروهی است که خود انتخاب می‌کنند، نه رهبری؛ هر چند فعلاً گروهی را که مجلس خبرگان انتخاب کرده، همان کسانی‌اند که رهبری برای انجام دادن وظایف قانونی دیگری در نظام اسلامی انتخاب کرده است.

ج) عدم احتمال عقلایی اشکال دوز: ما همیشه باید به احتمالات عقلایی توجه کنیم. احتمالات غیرعقلایی موجب عمل و تصمیم‌گیری نمی‌شوند. احتمال سوءاستفاده از قدرت زمانی وجود دارد که عقلایی باشد. اگر این احتمال عقلایی نباشد، دفعش لازم نیست؛ زیرا این احتمال غیرعقلایی همه جا وجود دارد. عقلاً به احتمال غیرعقلایی اعتنا نمی‌کنند؛ یعنی چنین احتمالی موجب تحریک و انبعاث عقلاً نمی‌شود. تطبیق این اصل با موضوع مورد بحث این است که احتمال سوءاستفاده از قدرت که در تفسیر دوم وجود داشت، عقلایی نیست؛ زیرا کسی که برای رهبری انتخاب شده، کسی است که عدالت و تقوایش احراز شده، در محیط ویژه‌ای رشد یافته و سی تا چهل سال به عنوان عالم در حوزه علمیه به تعلیم و تعلم و کسب فضایل اشتغال داشته است. عقل چگونه می‌پذیرد که این رهبر، عدالت و تقوای خود را زیرپا بگذارد و از نظارت عمومی و نظارت مراجع نیز فرار کند و فقهایی را در شورای نگهبان نصب کند که آن‌ها هم اهل مدانه باشند و برخی از آن‌ها حق را زیرپا بگذارند؟

این سه احتمال را در نظر بگیرید: هم رهبر و هم فقه‌های شورای نگهبان دچار اشتباه شوند یا عمداً این حق را زیرپا بگذارند، شورای نگهبان به اشتباه

کسانی را برای نامزدی عضویت در خبرگان تأیید صلاحیت کنند که نظارت دقیقی بر عملکرد رهبر اعمال نکنند و مردم هم کسانی را انتخاب کنند که اهل نظارت دقیق نباشند. آیا چنین احتمالی عقلایی است؟ آیا ممکن است هم رهبر، هم فقهای شورای نگهبان و هم مردم در انتخاب نامزدهای مجلس خبرگان مرتکب اشتباه شوند؟ اگر این احتمال واقعاً عقلایی هم باشد، در نظام‌های غیردینی به مراتب قوی‌تر است؛ زیرا در آن نظام‌ها اساساً عدالت و تقوا احراز نمی‌شود.^۱

۱۳. ساقط شدن از رهبری

از منظر مبانی فقهی و قانون اساسی، ولی فقیه چه زمانی از رهبری ساقط می‌شود؟ الف) از منظر مبانی فقهی: همان‌طور که قبلاً اثبات شد، بر اساس آموزه‌های اسلامی، فقیه جامع‌الشرایط به دلیل برخوردار بودن از صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و مدیریتی، جانشین امام معصوم علیه‌السلام و دارای ولایت و همه اختیارات حکومتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام معصوم علیه‌السلام است. در گستره اختیارات و مدت رهبری نیز تا زمانی که او دارای این شرایط و صلاحیت‌هاست، میان ولایت و زعامت سیاسی او با ولایت و زعامت معصومین علیهم‌السلام تفاوتی وجود ندارد. امام خمینی ره فرمود: «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد... اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از ولایت - یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس که یک وظیفه سنگین و مهم است - می‌باشد، نه شأن و مقام برتر و عادی؛

۱. شبهه دور درباره مجلس خبرگان، ۱۳۸۸ در <https://hawzah.net/fa>؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمد مهدی نادری قمی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۱۴۱؛ فرج‌الله هدایت‌نیا، بررسی فقهی-حقوقی شورای نگهبان، ص ۲۶۹؛ مرتضی مرندی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲۰۱۱۰

به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرای قوانین الهی و اداره جامعه اسلامی و... وقتی کسی به عنوان ولی در موردی نصب می‌شود، مثلاً برای حضانت و سرپرستی کسی یا حکومت، دیگر معقول نیست در اعمال این ولایت فرقی بین رسول اکرم ﷺ و امام یا فقیه وجود داشته باشد؛ برای مثال، ولایتی که فقیه در اجرای حدود و قوانین کیفری اسلام دارد، در اجرای این حدود بین رسول اکرم ﷺ و امام و فقیه امتیازی نیست. حاکم، متصدی اجرای قوانین الهی است و باید حکم خدا را اجرا نماید، چه رسول الله ﷺ باشد و چه امام معصوم علیه السلام یا نماینده او یا فقیه عصر^۱.

بر اساس ادله عقلی و نقلی نظریه انتصاب، از آن رو که ولایت فقیه، منصبی الهی و ادامه ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام است، مسئولیتی که خبرگان در مقام فقیه شناسان عادل بر عهده دارند، تنها کشف مصداق است، نه جعل مقام. بنابراین، خبرگان نمی‌توانند برای مصداقی که برای ولایت فقیه مشخص کرده‌اند و شرایط مذکور در شرع را بر او تطبیق داده‌اند، محدودیت مسئولیتی قرار دهند یا اختیاراتی فراتر از آنچه جاعل این مقام (خداوند متعال) قرار داده است، برای او قائل شوند.^۲ از این رو، تا زمانی که ولی فقیه از شرایط و صلاحیت‌های لازم برخوردار باشد، متصدی این سمت است، ولی هرگاه یکی از این شرایط را به هر دلیلی از دست داد، خودبه‌خود از این مقام برکنار می‌شود و وظیفه کشف و اعلام آن بر عهده خبرگان است. اما بنا بر دیدگاه انتخاب - که جعل ولایت برای فقیه را به دست مردم و بنا به خواست آنان می‌داند - خبرگان که به نمایندگی از مردم، فقیه را انتخاب می‌کنند، می‌توانند در

۱. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۶-۵۵؛ جعفر کیوانی، شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه کتاب البیع امام خمینی)، ص ۷۷

۲. حسین مظاهری، ولایت فقیه و حکومت دینی، ص ۷۱

گستره اختیارات و مسئولیت رهبر، محدودیت یا توسعه ایجاد کنند.

ب) از منظر قانون اساسی: وظایف و اختیارات ولی فقیه، در اصل‌های پنج‌ه‌هفتم و صدودهم معلوم شده است. لذا هرگونه گسترش یا ایجاد محدودیت در این وظایف و اختیارات، برخلاف قانون اساسی خواهد بود. از سوی دیگر، نحوه برکناری رهبر نیز در اصل صدویازدهم معلوم گردیده است. مواردی که شرایط عزل و برکناری رهبر را فراهم می‌کنند، عبارت‌اند از:

یکم. عجز و ناتوانی رهبر از ایفای وظایف قانونی خود؛

دوم. فقدان یکی از شرایط رهبری (شرایط و صفات رهبر در اصل ۱۰۹ قانون اساسی چنین شمرده شده است: ۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛ ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛ ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری)؛

سوم. معلوم شود رهبری از آغاز فاقد بعضی از شروط بوده است.

در این اصل، سخنی از مدت رهبری به میان نیامده است و حتی اگر بالفرض هم ضرورتی در این زمینه پیش آید، باید از راه بازنگری که روش آن در اصل ۱۷۷ قانون اساسی مشخص شده است، صورت پذیرد و مجلس خبرگان نمی‌تواند مخالف اصول قانون اساسی و مبانی اسلامی، اقدامی انجام دهد. بنا بر اصل ۱۰۸ قانون اساسی، خبرگان تنها می‌توانند درباره تعداد اعضا، شرایط و کیفیت انتخاب اعضا، آیین‌نامه داخلی جلسات و چگونگی انجام دادن وظایف خود، قانون وضع کنند.

فصل سوم: کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

مقدمه

مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای فرمود: «مهم‌ترین کاری که دشمن می‌خواهد بکند، تصویرسازی غلط از وضع کشور است؛ نه فقط برای اغوای افکار عمومی دنیا، بلکه حتی برای اغوای افکار عمومی داخل خود کشور».^۱ همچنین، به فرموده ایشان، دشمنان «با تصویرسازی غلط سعی می‌کنند افکار ملت ایران را منحرف کنند؛ هم تصویر غلط درباره ایران، هم تصویر غلط درباره خودشان، هم تصویر غلط درباره اوضاع منطقه».^۲

بنا بر بیانات رهبر معظم انقلاب، امام خامنه‌ای در ماه‌های اخیر، مهم‌ترین و اصلی‌ترین برنامه کنونی دشمن، تصویرسازی غلط از وضعیت ایران و جهان در افکار عمومی است. هدف دشمن از این برنامه، ایجاد تصویری سیاه و تاریک و ناامیدکننده از وضعیت جمهوری اسلامی و در مقابل، ساختن تصویری سفید و روشن و آرمانی از وضعیت کشورهای توسعه‌یافته، مخصوصاً ایالات متحده آمریکا است تا در نتیجه این تصویرسازی، مردم برای خروج از

۱. بیانات در دیدار با نخبگان و استعدادهای برتر علمی، ۲۵ مهر ۱۳۹۷، <https://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در همایش ده‌ها هزار نفری «خدمت بسیجیان» در ورزشگاه آزادی، ۱۲ مهر ۱۳۹۷،

وضعیت نابسامان خود و دستیابی به توسعه، به سبک کشورهای غربی حرکت کنند و به دلیل نبودن ثروت و فناوری لازم برای توسعه یافتگی، به ناچار به یکی از مراکز قدرت و ثروت، مخصوصاً ایالات متحده آمریکا وابسته شوند.

یکی از وظایفی که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم برعهده همه قرار داده و در این بیانیه به آن اشاره کرده‌اند، بیان افتخارات بزرگ انقلاب اسلامی است که به برکت تحریم‌ها و با خوداتکایی محقق شده است. در این فصل، به بعضی از این افتخارات اجمالاً اشاره می‌کنیم.

۱. مفهوم‌شناسی کارآمدی و شاخصه‌های آن

کارآمدی چیست و شاخصه‌های آن کدام است؟

درباره کارآمدی تعاریف متعددی بیان شده است؛ این اصطلاح بیشتر در سه حوزه مدیریت، اقتصاد و سیاست کاربرد دارد. اصطلاح کارآمدی، در فرهنگ علوم سیاسی با واژه‌های «اثربخشی»، «توانایی»، «نفوذ»، «کفایت»، «قابلیت و لیاقت» معنا شده است. در تعریفی دیگر، کارآمدی با «کارایی» مترادف گرفته شده و «قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین شده و مشخص» معنی شده است. برای سنجش میزان کارایی باید مقدار استاندارد را با هدف یا کیفیتی که عملاً به دست آمده است، مقایسه کرد؛ مثلاً تولید واقعی با تولید هدف، و زمان صرف شده با زمان پیش‌بینی شده مقایسه می‌شود.^۱ در فرهنگ اقتصادی، کارآمدی (مترادف با کارایی) چنین تعریف شده است: «استفاده مطلوب از منابع یا عوامل تولید یا قابلیت و توانایی رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده».^۲

۱. علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۴۴۶

۲. حسن گلریز، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی

آنچه از مجموع این تعاریف به دست می‌آید و صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که کارآمدی یعنی «موفقیت در تحقق اهداف با توجه به امکانات^۱ و موانع»؛ از این رو، کارآمدی هر پدیده، بر اساس سه شاخصه اهداف، امکانات و موانع آن پدیده مشخص می‌گردد. با توجه به این سه شاخصه، هرچه یک پدیده [مراد از پدیده در اینجا هر نوع وسیله، دستگاه، نظام، روش و... است] در تحقق اهدافش موفق باشد، به همان مقدار کارآمد است.^۲

امکانات لازم برای رسیدن به کارآمدی نظام سیاسی چیست؟

به طور کلی، امکانات لازم برای کارآمدی را می‌توان به دو گونه مادی و غیرمادی دسته‌بندی کرد:

۱. امکانات طبیعی و مادی: مراد از امکانات مادی همه مؤلفه‌هایی است که به طور طبیعی در اختیار یک نظام قرار دارد؛ از جمله منابع طبیعی، موقعیت جغرافیای سیاسی، وضعیت آب و هوایی، خاک، زمین، منابع آبی، منابع زیرزمینی و روزمینی، ضریب هوشی و استعداد طبیعی و نظایر آن؛
۲. امکانات غیرمادی: برای آنکه یک نظام، کارآمد باشد، افزون بر امکانات مادی و رفیع موانع، به مجموعه‌ای از امکانات غیرمادی هم نیاز دارد. این امکانات غیرمادی پرشمارند و در اینجا به اهم آن‌ها اشاره می‌شود: مبانی اندیشه‌ای (جهان بینی و نظام ارزشی)، مشروعیت، مجموعه قوانین و مقررات صحیح و متناسب (قانون اساسی، قوانین عادی، مقررات و...) ساختار و تشکیلات، طراحی، برنامه‌ریزی، نیروی انسانی متعهد و متخصص، مدیریت، نظارت و بازرسی، بستر مناسب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی داخلی و خارجی و...^۳

۱. امکانات در این تعریف، اعم از ظرفیت، استعدادها، ابزار و وسایل و منابع مادی و غیرمادی است.

۲. مصطفی فتحعلی‌خانی، «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، امکانات و موانع»، مجله صباح، ش ۱۱ و ۱۲

۳. همان

موانع کارآمدی یک نظام چیست؟

موانع کارآمدی یک نظام بر دو گونه اند:

۱. موانع داخلی: کمبود یا فقدان هر یک از امکانات مادی و غیرمادی، مانعی بر سر راه تحقق اهداف یک نظام به حساب می آید. افزایش تقاضای خدمات (برای مثال در اثر افزایش زاد و ولد و مهاجرت پناهندگان خارجی)، افزایش آستانه رضایت مندی (برای مثال در اثر ارتقای سطح آگاهی، رفاه، تغییرات ارزشی، تبلیغات و...)، تحولات ناموزون و نامناسب سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، میراث های منفی و مخرب علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، گروه های بی اعتنا، مخالف و معاند داخلی و اشتباهات و انحرافات مسئولان، مدیران و کارگزاران، از جمله موانع داخلی هستند.
۲. موانع خارجی: نظام سیاسی، مانند هر پدیده دیگری، برای تحقق اهداف خود باید بر موانع خارجی غلبه کند. به طور کلی، موانع خارجی نظام سیاسی را می توان به شش دسته زیر تقسیم کرد:

الف) موانع اندیشه ای: جهان بینی ها و نظام های ارزشی مخالف و مهاجم؛

ب) موانع فرهنگی: فرهنگ های متفاوت، مخالف و مهاجم؛

ج) موانع سیاسی: اهداف، رویکردها، روش ها و رفتارهای سیاسی مخالف و مهاجم؛

د) موانع اقتصادی: حصر، تحریم اقتصادی و...؛

ه) موانع نظامی: حمله و تهدید نظامی؛

و) موانع ناشی از قوانین و مقررات: قوانین، مقررات و معاهده های مخالف.^۱

معیارهای مهم کارآمدی و کارایی در نظام سیاسی علوی چیست؟

اصول و معیارهای کارآمدی و کارایی را می توان در نهج البلاغه نشان داد، اما این اشارات نوعی فهم و دریافت از کلام امام علیه السلام است، نه سخنان صریح ایشان.

در حقیقت، با تفسیر نهج البلاغه و تبیین مفهوم کارآمدی می توان معیارها و اصولی را برای این واژه تعریف کرد و برپایه این اصول بر میزان کارآمدی حکومت افزود. در اینجا به ذکر عناوین این اصول و نقل یک شاهد از نهج البلاغه بسنده می شود:

۱. عدالت: «هرکس عدالت بورزد، حکمش نافذ و کارا می شود».^۱
۲. شایسته سالاری: «در استخدام کارکنان و فرمانروایانست، شفاعت و وساطت کسی را پذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت داری خود آن ها»^۲ یا «سزاوارترین کس به خلافت، قوی ترین مردم در آن و داناترین آن ها به فرمان های خداست».^۳
۳. تجربه گرایی: «کارگزاران خود را از صاحبان تجربه و مهارت که از خاندان های صالح باشند انتخاب کن».^۴
۴. نظارت: «بازرسانی را بر آنان اعزام کن که اهل راستی و وفادار باشند... آنان را بر اساس خبرگی و شایستگی به کار بگمار. از روی روابط و امتیازات نایجا، آنان را به کار نگیر».^۵
۵. ضابطه مندی و قانون گرایی به جای رابطه گرایی: امام علیه السلام خطاب به خلیفه دوم فرمود: «سه چیز است که اگر به آن عمل کنی تو را کفایت می کند و اگر ترک کنی، هیچ چیز تو را کفایت نمی کند: اقامه حدود بر قریب و بعید، قضاوت بر اساس کتاب خدا در حال رضا و سخط و تقسیم عادلانه بین سرخ و سیاه».^۶

۱. خوانساری، ج ۵، ص ۱۷۵

۲. محمد مهدی شمس الدین، نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، ص ۳۰۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲، ص ۵۸۸؛ همچنین ر.ک: خطبه ۷۳، ص ۱۷۲-۷۱، خطبه ۱۷۲، بند ۶، ص ۵۵۹-۵۶۰

۴. همان، نامه ۵۳، بند ۴۳، ص ۱۰۱۱، بند ۸۷، ص ۱۰۳۴

۵. همان، بند ۴۳ و ۴۵، ص ۱۰۱۲-۱۰۱۱

۶. ر.ک: علی اصغر الهامی نیا، نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی، حکومت اسلامی، ش ۱۸، ص ۲۵۴؛ همچنین ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵، بند ۲-۷، ص ۷۱۵-۷۱۴، نامه ۴۱، ص ۹۶۰-۹۵۷ و

نامه ۵۳، بند ۸۵، ص ۱۰۳۱.

۶. امانت داری، تکلیف‌گرایی و مسئولیت‌شناسی: امام علیه السلام خطاب به اشعث بن قیس (والی آذربایجان) فرمود: «همانا منصب استانداری برای تو وسیله کسب آب و نان نیست، بلکه امانتی در گردن توست. باید از فرمان الهی و امام خویش پیروی کنی... در دست تو، مالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری...»^۱

۷. الگو بودن رهبران و مدیران و ساده‌زیستی آنان: «بر رهبران حق است که در خوراک و پوشاک همانند ضعیف‌ترین مردم باشند؛ از هیچ چیز اضافی که آنان قادر به تهیه آن نیستند، برخوردار نباشند تا فقرا با دیدن رهبران، در آنچه هستند از خدا راضی باشند و ثروتمندان با دیدن آنان، شکر و تواضع‌شان بیشتر شود».^۲

۸. کفاف و قناعت و پرهیز از اسراف: «میان‌رو باش و از زیاده‌روی دست بردار. امروز، فردا را به خاطر آور و از مال چندانی که تو را کارساز است، نگه دار و زیادت را پیش فرست، برای روزی که تو را بدان نیاز است».^{۳، ۴}

از دیدگاه امام علی علیه السلام چه عواملی باعث سقوط و فروپاشی حکومت‌ها می‌شود؟
در مجموعه سخنان امام علی علیه السلام می‌توان مواردی را یافت که در آن‌ها به عوامل فروپاشی حکومت‌ها اشاره شده است؛ از جمله:

۱. ستمگری و خونریزی ناروا: امام علی علیه السلام، ظلم و ستم را از اساسی‌ترین عوامل سقوط و تباهی دولت‌ها و جوامع بشری معرفی می‌کند و سرنوشت

۱. همان، نامه ۵، بند ۱، ص ۸۳۹؛ همچنین ر.ک: نامه ۲۶، بند ۶ و ۷، ص ۸۸۶؛ نامه ۴۰، بند ۱-۲، ص ۹۵۵؛ خطبه ۳۳، ص ۱۱۱

۲. محمدباقر محمودی، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ص ۴۹؛ همچنین ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰، بند ۴، ص ۶۶۴-۶۶۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۱، بند ۱، ص ۸۷۲

۴. بهرام اخوان کاظمی، دانشگاه الهیات و معارف مشهد، ش ۷۶

محتوم ستمکاران را نابودی و از دست رفتن قدرت استبدادی آن‌ها می‌داند: «بدترین حکمرانان کسانی‌اند که بر شهروندان خود ستم روا دارند»؛^۱ «کسی که بر شهروندان خویش ستم ورزد، مخالفان خود را یاری رسانده است»؛^۲ «کسی که با شهروندان خویش با ستم رفتار کند، خداوند، دولتش را نابود می‌کند و نابودی و هلاکت او را سریع سازد»؛^۳ «هیچ پادشاهی نیست که خداوند به وی نیرو و نعمت ارزانی دارد و او آن را در ستم بر بندگان به کار گیرد، مگر آنکه بر خداوند است که آن را از او باز ستاند. نمی‌بینی که خداوند فرموده است: "همانا خداوند، حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند" (رعد: ۱۱)».^۴ امام علی علیه السلام در سفارش نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: «بپرهیز از خون‌ها و ریختن آن‌ها به ناروا؛ چراکه چیزی مانند ریختن خون به ناحق، کیفر را نزدیک نسازد و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را پاره نسازد. و خداوند سبحان، در روز ستاخیز، آغازکننده داوری بین بندگان در خون‌هایی است که از یکدیگر ریخته‌اند؛ چراکه در آن، قصاص باشد. و اگر دچار خطا گشتی و تازیانه یا شمشیر یا دستت، در کیفر زیاده روی کرد یا به مشمت زدن و یا بیشتر از آن، [ناخواسته] مرتکب قتلی شدی، گردنکشی و غرور قدرت نباید تو را وا دارد که خود را برتر دانی و خون‌بهای مقتول را به خانواده‌اش نرسانی».^۵

۲. تدبیر نادرست: دولتمردان باید مدبر و عاقبت‌اندیش باشند و رفتارهای سیاسی و اجتماعی خود با احاطه بر اوضاع و تحلیل درست حوادث آینده

۱. تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۰

۲. همان، ص ۵۸۱

۳. همان، ص ۶۳۴

۴. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۶۸

۵. نهج البلاغه، ص ۴۴۳

برنامه ریزی کنند. براساس این ویژگی، آن‌ها هیچ‌گاه منفعلانه دنباله‌رو حوادث نمی‌شوند تا به هلاکت برسند، بلکه حوادث را فعالانه رصد می‌کنند و درست تصمیم می‌گیرند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تدبیر نادرست، سبب هلاکت گردد»؛^۱ «آفت پیشوایان، سستی و ناتوانی سیاسی است»؛^۲ «کسی که تدبیرش [از جامعه] عقب افتد، نابودی اش جلومی‌افتد».^۳

۳. خودکامگی و امتیازخواهی: خودکامگی و امتیازخواهی حاکمان و اطرافیان و حامیان آن‌ها یکی از آفات مهم هر حکومت است. هرگاه در امری که همه مردم باید در آن یکسان باشند، آن‌ها بیش از حق خود سهم‌خواهی کنند، افکار عمومی برضد آن‌ها جبهه می‌گیرد. این همان چیزی است که در زمان ما با عنوان «رانت‌خواری» (امتیاز ویژه طلبیدن) شناخته می‌شود. امام علی علیه السلام، مالک اشتر را از این کار برحذر داشت و فرمود: «بپرهیز از امتیازخواهی در آنچه مردم، در آن یکسان‌اند و بپرهیز از غفلت در آنچه در دیده‌ها نمایان است؛ چراکه آنچه به ناروا گرفته باشی، به دیگران برگردد و به زودی، پرده کارها از پیش دیده‌ات برداشته شود و داد ستم‌دیده را از تو بستانند».^۴ همچنین، آن حضرت درباره عثمان فرمود: «در سخنی کوتاه، روش او را برای شما بگویم: او به استبداد و خودکامگی فرمان می‌داد و این، سبب تباهی کارها شد».^۵

۴. به کارگماردن فرومایگان و کنارگذاشتن نخبگان: امام علی علیه السلام در این

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۹

۲. همان، ص ۲۷۹

۳. همان، ص ۵۹۳

۴. نهج البلاغه، ص ۴۴۴

۵. همان، ص ۷۳

باره فرمود: «چهار چیز نشانه زوال حکومت هاست: ضایع کردن اصول، چنگ زدن به فروع، به کارگماردن فرومایگان و کنارگذاشتن نخبگان»؛^۱ «نابودی دولت‌ها در به کارگماردن مردمان پست است».^۲

۵. اطاعت نکردن از رهبر و حاکم جامعه: در چهار مورد پیشین به عملکرد نادرست و اشتباهات حاکمان اشاره شد، اما در جامعه‌ای که حاکمان شایسته‌ای دارد نیز ممکن است فروپاشی حکومت رخ دهد. در چنین جامعه‌ای عامل فروپاشی حکومت، مردم و مدیران میانی هستند. حتی اگر رهبر جامعه، وظایف خود را در تدبیر امور و اداره حکومت، برقراری عدالت، جلوگیری از پراکندگی و تشتت مردم و ایجاد وحدت میان آن‌ها به نحو احسن انجام دهد، اما به او امر و توصیه‌های او توجه نشود، عملاً نمی‌توان به دوام چنین حکومتی امیدوار بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته و به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و هرگز جمع‌آوری نخواهند شد».^۳ رهبر و حاکم جامعه مانند محور آسیاب است که مردم همواره و به‌طور منظم به دور او در حال گردش‌اند و اگر یک نفر (چه رهبر و چه دیگران) از مدار خود منحرف شود، زیربنای آن فرو می‌ریزد؛ امام علی علیه السلام این تمثیل را چنین بیان فرموده است: «من چون محور سنگ آسیاب باید بر جای خود استوار بمانم تا همه امور حکومت، پیرامون من و به وسیله من به گردش درآید. اگر من از محور خود دور شوم، مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فروریزد».^۴

۱. همان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۳۹۲.

۳. نهج البلاغه، ص ۲۰۳.

۴. همان، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲. دستاوردهای انقلاب و نظام اسلامی

دستاوردهای انقلاب اسلامی در بُعد علمی و فناوری

دستاوردهای انقلاب اسلامی را در بُعد علمی و فناوری با نظام طاغوت مقایسه کنید؟

۱. گسترش سوادآموزی و ارتقای علمی جامعه: قبل از انقلاب، بسیاری از مردم حتی در شهرها بی سواد بودند؛ برای نمونه، در سال ۱۳۵۵، بیش از ۶۴ درصد جمعیت پانزده ساله بی سواد مطلق بودند.^۱ پس از انقلاب، با شکل‌گیری نهضت سوادآموزی و گسترش مراکز آموزشی، میلیون‌ها ایرانی باسواد شدند. قبل از انقلاب، ۲۵ درصد بزرگسالان باسواد بودند، ولی طبق آمار سال ۱۳۹۵، میزان باسوادی افراد شش سال به بالا به ۸۸ درصد رسیده است.^۲

پس از انقلاب، تعداد دانشگاه‌های کشور از پانزده واحد به بیش از ۲۶۴۰ واحد و تعداد مدارس از ۴۷ هزار واحد به ۲۲۰ هزار واحد رسیده^۳ و شمار دانشجویان، رشد ۲۵ برابری داشته است.^۴ علاوه بر آن، امروزه ۲ درصد از تولید علم جهان متعلق به ایران است و بیش از دویست دانشمند ایرانی در زمره دانشمندان برتر جهان قرار دارند.^۵ پژوهش در زمینه‌های مختلف علمی گسترش یافته و پژوهشگران ایرانی، بیش از ۱۱۵ فرآورده علمی به ثبت رسانده‌اند.^۶ طبق آمار سال ۲۰۱۷، ایران از نظر تعداد مقالات علمی، رتبه اول

۱. «نگاهی به کارنامه رژیم پهلوی در حوزه سوادآموزی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ۵۲۳۳،

۱۳۹۸/۷/۲۱

۲. باقر حشمت‌زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، ص ۵۵.

۳. «مقایسه وضعیت علمی کشور در دوران پهلوی و پس از انقلاب»، شبکه اطلاع‌رسانی راه دانا، کد

خبر: ۲۲۴۱۷۳، ۱۳۹۳/۱۱/۶

۴. همان

۵. «۲۰۰ دانشمند ایرانی در جمع دانشمندان برتر جهان»، خبرگزاری تابناک، کد خبر: ۸۳۱۵۵۹،

۱۳۹۷/۶/۱۶

۶. همان

علمی در منطقه، رتبه شانزدهم در جهان ورتبه هفدهم در بیشترین ارجاعات علمی را کسب کرده است.^۱ در ثبت اختراعات نیز ایران، پس از انقلاب (تا سال ۱۳۹۲)، با ثبت بیش از ۲۶ هزار و ۱۹۶ اختراع علمی، موفق به احراز رتبه شانزدهم جهان شده است.^۲

۲. فناوری نانو: ایران، پس از انقلاب، در فناوری نانوچنان پیشرفت کرد که اکنون در جایگاه ششمین کشور پیشرو در زمینه تولیدات فناوری نانو قرار دارد.

۳. فناوری هسته‌ای: با کوشش دانشمندان هسته‌ای توانستیم در ۲۶ بهمن ۱۳۹۰ به ساخت میله سوخت هسته‌ای ۲۰ درصد غنی شده دست پیدا کنیم. ایران جزو سیزده کشور دارنده چرخه سوخت هسته‌ای است.^۳ استفاده از این انرژی در تولید برق، کشاورزی، پزشکی، مهندسی و... بسیار سودمند و مؤثر است.

۴. فناوری فضایی: بعد از انقلاب، ایران موفق به پرتاب ماهواره «سینا ۱» در سال ۱۳۸۴، پرتاب کاوشگر «پژوهش» (وارسال موجود زنده به فضا) در سال ۱۳۹۲ شده است.^۴ ایران، در زمینه پرتاب و در بخش‌های ناوبری و علوم اکتشافات، رتبه دوم و در بخش‌های سنجش از راه دور و فناوری‌های ماهواره، رتبه پنجم جهان را از آن خود کرده است.

۵. فناوری سلول‌های بنیادین: با کمک این فناوری می‌توان بافت‌های آسیب دیده بدن را بازسازی و ترمیم کرد. دانشمندان ایران توانستند در

۱. همان

۲. همان

۳. «ایران جزو سیزده کشور دارنده چرخه سوخت هسته‌ای است»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، کد خبر: ۸۲۸۸۲۸۲۹، ۱۳۹۸/۱/۲۱.

۴. ر.ک: وبگاه پژوهشگاه هوافضا به نشانی: www.ari.ac.ir

«پژوهشکدهٔ رویان» اصفهان سلول‌های بنیادی را شبیه‌سازی کنند. ایران در این علم، جزو پانزده کشور برتر جهان و دارای رتبهٔ نخست در منطقه است.^۱

دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی

دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی را بیان کنید.

دستاورد فرهنگی انقلاب برهویت دینی و ملی و ارزش‌های انقلابی متکی است. استقلال و خودباوری فرهنگی، مبارزه با مظاهر فساد، هویت‌یابی اسلامی-ایرانی، گسترش فرهنگ عاشورا، تحول در محتوای کتب و متون درسی و نشر کتب، تحول در محتوای مجلات و برنامه‌های صداوسیما، ارتقاء سطح بینش و آگاهی‌های عمومی و اجتماعی جامعه از مهم‌ترین دستاوردهای فرهنگی انقلاب است که در ادامه تبیین می‌شود:

۱. تحول در رویکردهای فرهنگی و حرکت به سوی بازیابی فرهنگ ناب اسلامی به جای اسپرشدن در گرداب فرهنگ منحط غربی قبل از انقلاب؛ این دستاورد را نه تنها باید یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران دانست، بلکه شاید بتوان آن را اصلی‌ترین دستاورد انقلاب تلقی کرد؛ زیرا بر پایهٔ آن، دیگرفعاییت‌های فرهنگی نیز در مسیر درست قرار گرفتند. نوع فرهنگ هر جامعه، اساس و محرک تحولات و تعیین‌کنندهٔ مسیر حرکت آن جامعه است. رژیم شاه با درک این واقعیت، تلاش داشت با تبدیل فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی به فرهنگ منحط غربی، اهداف و منافع کشورهای غربی را در ایران تأمین کند. امام خمینی نیز با اشراف بر همین موضوع کوشید با بهره‌گیری

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد ملی نخبگان، کد خبر: ۷۶۲۶۸، ۱۳۹۷/۴/۹، قابل بازیابی در پیوند

از زیرساخت‌های فرهنگی جامعه با این توطئه مقابله کند. براین اساس، انقلاب اسلامی هم از زیرساخت‌های فرهنگی جامعه ایرانی همچون جهاد و شهادت و ذلت‌ناپذیری و... نشأت گرفت و هم آغازی شد برای تحولات عظیم فرهنگی دیگر؛ تحولاتی که در دیدگاه‌های اسلامی امام خمینی ره در قالب آرمان تجلی یافتند و با پیروزی انقلاب اسلامی، با عنوان آرمان‌های فرهنگی انقلاب مطرح شدند. امام ره همواره براین آرمان محوری پافشاری می‌کرد و معتقد بود هدف اصلی انقلاب، زنده کردن احکام اسلام و تحقق آن در جامعه است.^۱

شماری از اهداف فرهنگی نظام که طبق اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است برای تحقق آن‌ها بکوشد، عبارت‌اند از:

- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با مظاهر فساد و تباهی؛

- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و ابزار دیگر؛

- تقویت روح تحقیق و ابتکار، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی،

توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین مردم.

گفتنی است اگرچه مهم‌ترین رسالت انقلاب اسلامی ایران، رسالت فرهنگی است و بدین منظور اقدامات مهمی نیز صورت گرفته است - با توجه به وضعیت موجود و مقایسه آن با آرمان‌های انقلاب - مسلماً نمی‌توان وضعیت فرهنگی امروز جامعه را مطلوب دانست. تا تحقق این آرمان‌ها،

۱. امام خمینی، آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی، ص ۴۳۲

گام‌های مهمی باقی مانده است؛ هرچند تا همین مرحله نیز موانع زیادی چون تهاجم فرهنگی دشمنان، ضعف مدیریت فرهنگی، غفلت از فرهنگ در پاره‌ای از موقعیت‌ها و... برسر راه بوده است. بنابراین، در ارزیابی توفیقات و ریشه‌یابی ضعف‌های فرهنگی انقلاب اسلامی باید این موانع را هم در نظر بگیریم. در مجموع، روند کلی نظام جمهوری اسلامی به سوی تحقق اهداف دینی و برپایی احکام و ارزش‌های اسلامی است؛ هرچند تا رسیدن به مرحله آرمانی و تحقق کامل نظام اسلامی فاصله زیادی وجود دارد، همان‌گونه که امام راحل در وصیت‌نامه الهی - سیاسی خود فرموده است: «اینجانب هیچ‌گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند، لکن عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه، با زحمات جان فرسا، کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند».^۱ مقام معظم رهبری نیز در این باره فرمود: «ما هنوز تا یک جامعه کاملاً اسلامی که نیکبختی دنیا و آخرت مردم را به طور کامل تأمین کند و تباهی و کج‌روی و ظلم و انحطاط را ریشه کن سازد، فاصله زیادی داریم. این فاصله باید با همت مردم و تلاش مسئولان طی شود».^۲

۲. توجه به فرهنگ دینی در سطح عموم مردم جامعه؛ نمی‌توان آمار دقیقی در این باره ارائه کرد، اما با مشاهده عینی و میدانی، به راحتی می‌توان این تغییر رویکرد را در فرهنگ مردم احساس کرد؛ برای مثال، امروز هزاران هیئت مذهبی در سراسر کشور تشکیل شده است و مردم (به ویژه جوانان) در هیئات و

۱. امام خمینی، وصیت‌نامه الهی - سیاسی، ص ۲۲

۲. حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۵۲ و ۲۵

برنامه‌های مذهبی مانند اعتکاف حضور گسترده‌ای دارند، سفر به اماکن مقدسی همچون مکه، عتبات عالیات عراق و سوریه، مشهد مقدس و دیگر اماکن زیارتی، نسبت به گذشته رشد چشمگیری داشته است. نقش انقلاب اسلامی در افزایش گرایش جامعه به دین و مذهب این است که نظام جمهوری اسلامی کوشیده با ترویج و تبلیغ معارف اسلامی، فضای مناسبی را برای گرایش به ارزش‌ها و دینداری فراهم کند؛ بدین منظور، نظام اسلامی از ظرفیت‌های رسانه ملی، آموزش و پرورش، آموزش عالی، مساجد و پایگاه‌ها و کانون‌های فرهنگی و حضور روحانیت بهره گرفته تا با اجرای برنامه‌های گوناگون، باورهای دینی را در جامعه تقویت کند؛ شماری از این برنامه‌ها عبارت‌اند از: برگزاری دوره‌های تربیت مربی، دوره‌های آموزشی سفیران هدایت و تربیت راهنما، اجرای طرح اوقات فراغت، طرح روحانی مستقر، طرح هجرت، طرح بلاغ و آینده‌سازان و تشکیل گروه‌های تبلیغی جهادی و غیره. حضور پرشور مردم، به ویژه جوانان، در مراسم مذهبی، هیئت‌های مذهبی، عزاداری‌ها و مراسم اعتکاف و احیاء شب‌های قدر و... بیانگر تقویت دینداری و دین‌گرایی جوانان و تأثیرات نظام جمهوری اسلامی در این بخش است. هرچند بر اثر عوامل مختلف، ریزش‌هایی در زمینه مسائل دینی و فرهنگی رخ داده است، رویش‌های قابل توجهی نیز در این زمینه، به ویژه در میان جوانان، پدیدار شده که با قبل از انقلاب اسلامی قابل مقایسه نیست.

۳. استقلال و خودباوری فرهنگی؛ استقلال فرهنگی یعنی محافظت از فرهنگ و ارزش‌های جامعه در برابر تهاجم فرهنگی بیگانه و پرهیز از وابستگی فکری و ارزشی به کشورهای دیگر؛ به طوری که جامعه بتواند با افکار و تمایلات

و خصیصه‌های فکری خود زندگی کند.^۱ با پیروزی انقلاب اسلامی، تقویت فرهنگ خودی و سبک زندگی اسلامی جانشین اسلام‌زدایی و ترویج فرهنگ غربی شد و به گفته رهبر معظم انقلاب، «امروز استقلال فرهنگی در این کشور، روزبه‌روز در حال پیشرفت است و خودباوری فرهنگی بیشتر می‌شود».^۲ عرصه‌های خودباوری و استقلال فرهنگی در نظام اسلامی عبارت‌اند از:

الف) استقلال فکری: استقلال فکری زمینه‌ساز توسعه دانش و فناوری، پرورش استعدادها، ابتکار و خلاقیت‌های پرشمار نخبگان ایرانی در عرصه‌های مختلف علم و فناوری شد؛

ب) زبان و ادبیات: انقلاب اسلامی کوشید با تقویت زبان و ادبیات فارسی، لغات بیگانه را از این زبان ملی بزداید؛

ج) هنر: با پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ و هنر غربی، خودباختگی و ابتذال در هنر و هنرمندان جای خود را به توجه به هنر واقعی و سوژه‌های انقلابی، اسلامی و شخصیت‌ها و مفاخر ایرانی و اسلامی داد؛

د) پوشش: با پیروزی انقلاب اسلامی پوشش ایرانی - اسلامی جایگزین پوشش متأثر از کشورهای غربی گردید.

۴. مبارزه با مظاهر فساد؛ غارتگری رژیم پهلوی و آلودگی جامعه به دلیل گسترش مراکز ترویج فساد و قمار، شرب خمر و... از مظاهر فساد در جامعه بود که با ظهور انقلاب اسلامی به آن‌ها پایان داد. همچنین، انقلاب اسلامی ضعف‌های فرهنگ غربی را برملا و این نکته را اثبات کرد که مادی‌گرایی و زندگی مصرفی، جامعه را به فساد و لذت‌پرستی می‌کشاند.

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۹۰

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵

۵. تحول در محتوای کتب و متون درسی؛ کتب دوره پهلوی بردین‌ستیزی، تبلیغ نظام سرمایه‌داری - کمونیستی و تعالیم مکتب‌ها و فرقه‌های ضاله مبتنی بود و در آن‌ها کمتر نشانی از آثار دینی و قرآنی یا نویسندگان متعهد یافته می‌شد. بعد از انقلاب، علاوه بر تربیت نویسندگان متعهد انقلابی، محتوای کتب و متون درسی و دانشگاهی با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و انقلابی تدوین گردید. البته در این زمینه هنوز کاستی‌هایی وجود دارد که باید رفع شود.

۶. تحول در حوزه نشر کتب؛ در زمان حکومت پهلوی، چاپ و نشر کتاب‌هایی که تصاویر و محتوای مستهجن و ضد اخلاقی داشتند، معمول بود و حتی از آن حمایت می‌شد. بعد از انقلاب اسلامی، علاوه بر تطبیق محتوای کتب با آموزه‌های متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی، افزایش شمارگان این کتاب‌ها نیز در دستور کار قرار گرفت؛ در این زمینه می‌توان به برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و دیگر نمایشگاه‌های کتاب داخلی و خارجی اشاره کرد.

۷. تحول در محتوای مجلات؛ قبل از انقلاب، شماری از مجلات و نشریه‌ها صرفاً به چاپ تصاویر مستهجن اختصاص داده شده بود که موجب ترویج بی‌بندوباری و فساد در میان جوانان می‌گردید. با پیروزی انقلاب دیگر خبری از این مجلات و نشریه‌ها نیست. علاوه بر آن، همه گروه‌ها و گرایش‌های سیاسی و فرهنگی متعارف دارای رسانه‌اند.

۸. تحول در محتوای برنامه‌های صداوسیما؛ صداوسیما در زمان پهلوی با پخش برنامه‌ها و فیلم‌های مستهجن به ابزاری برای گسترش بی‌بندوباری و ضدا ارزش‌ها تبدیل شده بود و افرادی از قبیل خواننده‌ها، رقاصه‌ها و هنرپیشه‌های بی‌فرهنگ و بی‌حجاب را با هدف حیازدایی از جامعه، به منزله الگو، به نسل جوان ارائه می‌کرد. با ظهور انقلاب اسلامی، الگویی برای رسانه

ترسیم شد که هدف آن، تزکیه و تعلیم، رشد فضایل اخلاقی و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان است.

۹. گفتمان وحدت؛ همگرایی و وحدت تمام ادیان و اقوام ایرانی - چه در زمان مبارزه با استبداد، چه در زمان تثبیت نظام جمهوری اسلامی و چه در زمان گسترش آن در قالب تمدن نوین اسلامی - ضرورتی انکارناپذیر بوده است که امام خمینی ره آن را «بهترین ثمرات نهضت» می دانست.^۱

۱۰. هویت یابی اسلامی-ایرانی؛ ملت ایران در گذشته تاریخی خود، هویتی غالب و غنی داشت که پادشاهان نالایق و بی کفایت آن را به تاراج برده بودند. انقلاب اسلامی، ضمن احیای هویت اسلامی-ایرانی، خودآگاهی و هویت یابی مردم ایران را در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی تقویت کرد تا بتوانند پرچم بازگشت به خویشتن را بلندتر از همیشه به اهتزاز درآورند.

۱۱. گسترش فرهنگ عاشورایی؛ فرهنگ حسینی پیش از انقلاب نیز در دل مردم جای داشت و رژیم پهلوی در قالب های مختلف با آن مبارزه می کرد، اما انقلاب اسلامی، فرهنگ عزت، حریت و ظلم ستیزی را در جهان گسترش داد.

دستاوردهای اخلاقی و معنوی انقلاب اسلامی

دستاوردهای اخلاقی و معنوی انقلاب اسلامی چیست؟

قوت بعد معنوی انقلاب اسلامی موجب شد دستاوردها و برکات معنوی و اخلاقی آن بسیار چشمگیر باشد؛ شماری از این دستاوردها عبارت اند از: احیای معنویت و دین اندیشی، گسترش فرهنگ قرآنی، عنایات الهی، تقویت فرهنگ نماز و دعا، معنویت گرایی امام ره، پیوند امام و امت، تحول معنوی و

خودباوری جوانان، تحول و خودباوری مردم و تقویت فرهنگ ایثار و شهادت. در ادامه، به تبیین هریک از این دستاوردها می‌پردازیم:

۱. احیای معنویت و دین‌اندیشی: انقلاب اسلامی رویکردی تازه در زمینه دین و معنویت در سطح ملی و جهانی ابداع کرده و بسیاری از آزادگان جهان را به تفکر درباره اسلام و قرآن واداشته است.

۲. گسترش فرهنگ قرآنی: در دوره پهلوی، بهره‌گیری از قرآن در حد قرائت، خواندن بعضی از سوره‌ها بر سر قبور، استفاده در مجالس عقد و... فراتر نمی‌رفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، قرآن از حالت انزوا و تشریفاتی درآمد و مردم به فراگیری، حفظ، تلاوت قرآن و بهره‌گیری از معارف و مفاهیم آن در مراکز آموزشی روی آوردند؛ به طوری که امروزه در کشور، مسابقات کشوری و بین‌المللی بسیاری برگزار می‌شود. تأسیس مراکز ترجمه قرآن و پژوهشکده‌های فرهنگ و معارف قرآن از دیگر دستاوردها در این زمینه است. همچنین، با فرمان مقام معظم رهبری برای تربیت ده میلیون حافظ قرآنی، حفظ قرآن در بین کودکان و جوانان رواج یافته است.

۳. عنایات الهی: هر انقلابی پس از به ثمر رسیدن با مشکلات و موانعی روبه‌روست که در اثر آن‌ها ممکن است روند انقلاب متوقف یا کند شود، اما انقلاب اسلامی ایران با وجود موانع مهمی مانند جنگ تحمیلی، کودتای نظامی، تحریم‌ها، جنگ روانی، فتنه‌های دشمنانی چون ایالات متحده آمریکا، رژیم صهیونیستی و... توانسته سرپا بماند و قله‌های موفقیت را یکی پس از دیگری فتح کند؛ این چیزی جز عنایات الهی نیست.

۴. تقویت فرهنگ نماز و دعا: قبل از انقلاب، حکومت به فریضه نماز اهمیتی نمی‌داد، اما به برکت انقلاب اسلامی نه تنها فرهنگ نماز و نیایش در

بین مردم و جوانان گسترش یافت، بلکه بر تعداد مساجد و حسینیه‌ها نیز افزوده شد. اکنون در مدارس کشور نماز جماعت برپا می‌شود و حضور پرشور جوانان در مراسم معنوی مانند شب‌های قدر و ایام اعتکاف و عزاداری‌های محرم، گویای تقویت فرهنگ نماز و دعا در میان مردم (به‌ویژه جوانان) است.

۵. معنویت‌گرایی امام رضی الله عنه: یکی از ویژگی‌های امام، جامعیت ایشان بود؛ معنویت‌گرایی، ایشان را به رهبری نکته‌سنج، ژرف‌اندیش، سیاستمدار و صاحب اندیشه تبدیل کرده بود. رهبر حکیم و متألّه نعمتی است که خداوند به این انقلاب هدیه کرد؛ نعمتی که جوامع دیگر از آن محروم‌اند.

۶. پیوند امام و امت: برخلاف حکومت‌های گذشته که بین مردم و حاکمان پیوند مستقیمی وجود نداشت، بعد از انقلاب، پیوند امام و امت به یک منبع مهم قدرت تبدیل شده که ناگسستنی است. این پیوند، نتیجه حضور رهبری در بین مردم بوده و اکنون نیز همچنان برقرار است.

۷. تحول معنوی و خودباوری جوانان: رژیم پهلوی، با ترویج فساد و فحشا، معنویت و خودباوری جوانان را از بین برده بود و سعی می‌کرد جوانان را از مسیر دین خارج سازد، اما انقلاب اسلامی با اعتماد به توانایی‌ها و نشاط جوانان و نقش اعجاز‌آمیز آنان در عرصه‌های گوناگون موجب شد اندیشه دینی در وجود آنان رشد کند و به خودباوری برسند.

۸. تحول و خودباوری مردم: از زمان قاجار به دلیل شکست‌های ایران از روسیه، ناامیدی در جامعه رخنه کرده بود و رژیم پهلوی با گسترش فساد و بی‌بندوباری به آن دامن می‌زد. مردم به نظام جمهوری اسلامی رأی آری دادند تا بتوانند در این نظام به آنچه لایقشان است برسند و در عرصه‌های مختلف برای پیشرفت کشور گام بردارند.

۹. تقویت روحیه جهاد و شهادت: جوانان و فرزندان انقلاب، در هجمه‌های متعدد نظامی دشمن مانند جنگ تحمیلی و دفاع از حرم‌های اهل بیت علیهم‌السلام در عراق و سوریه، روحیه جهاد و شهادت طلبی خود را به رخ جهانیان کشیدند. همچنین، حضور گسترده مردم در تشییع و گرامیداشت شهدای انقلاب، دفاع مقدس، مدافع حرم، هسته‌ای و بالاخص تشییع باشکوه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، حمایت آنان را از آزادی و شهادت طلبی آشکار کرد.

دستاوردهای اقتصادی نظام اسلامی

دستاوردهای اقتصادی نظام اسلامی را بیان کنید.

انقلاب اسلامی ایران، به دلیل اقدامات دشمنان داخلی و خارجی، با فراز و نشیب‌های متعددی روبه‌رو شده است، اما در مقایسه با دوره‌های گذشته، دستاوردها و پیشرفت‌های ارزنده‌ای در زمینه اقتصادی کسب کرده است که عبارت‌اند از: ارتقاء جایگاه اقتصادی ایران در جهان، فقرزدایی و خدمت‌رسانی، بهبود وضعیت معیشتی مردم، افزایش زیرساخت‌های خدماتی و توسعه صنعتی.

۱. جایگاه اقتصاد ایران در جهان: قبل از انقلاب، ایران در عرصه اقتصاد، جایگاه قابل‌ذکری نداشت، اما براساس آمار صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۷، ایران در بین ۱۹۳ کشور، از نظر بزرگی اقتصاد، در جایگاه هجدهم قرار دارد. براساس اعلام بانک جهانی در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۸، طبق آمارهای سال ۲۰۱۷ (که آخرین سالی است که داده‌های قطعی و کامل آن در دسترس است)، سهم ایران در اقتصاد جهانی با ۴۴٫۴ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی، ۵۵٫۵ درصد از سهم کل اقتصاد دنیا را به خود اختصاص داده است.^۱

۱. «جایگاه ایران در اقتصاد دنیا کجاست؟»، خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۷/۱۰/۲۵.

۲. فقرزدایی و خدمت‌رسانی: این دستاورد در قالب بعضی از سیاست‌های راهبردی زیرمحقق شده است؛ از جمله:

الف) توصیه به حمایت از پابرهنگان: در اینجا منظور حمایت از طبقات محروم و مستضعف جامعه است و دولت و مسئولان کشور موظف به ارائه خدمات به این اقشار هستند؛

ب) فقرزدایی عملیاتی: انجام اقدامات اجتماعی و فراهم کردن امکانات رفاهی و محرومیت‌زدایی با هدف برقراری آسایش و عدالت اجتماعی. تشکیل کمیته‌های امداد امام و فعالیت‌های جهاد سازندگی نمونه‌هایی از این اقدامات است.

۳. بهبود وضعیت معیشتی مردم: قبل از انقلاب، وضعیت رفاه و معیشت مردم، به ویژه دهقانان، رضایت‌بخش نبود و بسیاری از مردم حاشیه شهرهای بزرگ در حلیه‌آبادها زندگی می‌کردند. در بسیاری از مناطق دور از مرکز نیز مردم با مشکلات شدید معیشتی مواجه بودند.^۱ در حالی که آمارهای بعد از انقلاب نشان می‌دهد وضعیت معیشتی مردم، قدرت خرید مردم، وضعیت مسکن و... نسبت به قبل از انقلاب بهبود یافته است. البته امروزه مردم به دلیل تغییر الگوی زندگی و افزایش انتظارات، به ابراز محرومیت و نارضایتی می‌پردازند.^۲

۴. افزایش زیرساخت‌های خدماتی: بعد از انقلاب، خدمات در موارد زیر گسترش یافته است:

الف) توسعه راه‌ها: شامل گسترش کیلومتری و تعدادی راه‌های اصلی و فرعی، گسترش کیلومتری و تعدادی راه‌های ریلی، ساخت مترو در تهران و دیگر کلان‌شهرهای ایران، گسترش پایانه‌های مسافربری و باربری، توسعه ناوگان دریایی و...^۳

۱. جان فوران، مقاومت شکننده، ص ۳۴۹.

۲. «عملکرد انقلاب اسلامی در آمارهای جهانی»، خبرگزاری مشرق نیوز، ۱۱/۲۱/۱۳۹۶.

۳. احمدرضا هدایتی، «چند نکته قابل تأمل در مورد دستاوردهای انقلاب اسلامی»، ۱۶/۱۰/۱۳۹۷.

ب) گازرسانی: قبل از انقلاب، فقط پنج شهر ایران از لوله‌کشی گاز بهره‌مند بودند، اما اکنون بیشتر مناطق روستایی نیز از خدمات گاز طبیعی استفاده می‌کنند. استفاده از گاز طبیعی از ۵۱ هزار خانوار در سال ۱۳۵۷ به حدود بیست میلیون خانوار رسیده است.^۱

ج) آب‌رسانی: قبل از انقلاب، ۴۵ شهر تحت پوشش آب قرار داشت (۵۱ درصد مردم و ۳۰ درصد روستاییان) که اکنون این رقم به هزار و ۱۱۳ شهر (۹۶ درصد مردم) افزایش یافته است. همچنین، در بخش روستایی، آب‌رسانی از دوازده هزار روستا در سال ۱۳۵۷ به ۳۳ هزار و ۲۹۷ روستا در سال ۱۳۹۱ رسیده است.^۲

د) برق‌رسانی: تعداد مشترکان برق از سه میلیون و ۳۹۹ هزار در سال ۱۳۵۷ به بیش از سی میلیون مشترک در حال حاضر رسیده است. امروزه نه تنها تمام شهرهای ایران، بلکه بیش از ۹۹ درصد روستاهای کشور از نعمت برق برخوردارند.^۳

ه) سدسازی: تا قبل از انقلاب، نوزده سد مخزنی با حجم مخزن سیزده میلیارد مترمکعب و ظرفیت آب قابل تنظیم سالانه چهارده میلیارد مترمکعب در کشور بهره‌برداری شده بود. این میزان پس از انقلاب (تا بهمن ۱۳۹۵) به ۱۶۵ سد مخزنی با حجم کل ۵۱ میلیارد مترمکعب و ظرفیت آب قابل تنظیم ۳۷ میلیارد مترمکعب افزایش یافته است.^۴

۱. همان

۲. «مقایسه وضعیت بهداشت و درمان قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، شبکه اطلاع‌رسانی راه دانا، کد خبر: ۱۰۲۷۴۷۵؛ ر.ک: سید محمدحسین راجی و سید محمدرضا خانمی، صعود چهل‌ساله.

۳. احمدرضا هدایتی، پیشین

۴. «دستاورد های صنعت سدسازی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی»، خبرگزاری ایلنا، کد خبر: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶، ۴۵۵۸۷۰.

و) کشاورزی: ایران بعد از انقلاب توانست در تولید بسیاری از محصولات مهم مانند گندم به خودکفایی برسد؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۰ در بخش کشاورزی به رشد ۳۰۰ درصدی (نسبت به اواخر دوره پهلوی) دست یافت.^۱

ز) دسترسی به وسایل ارتباطی: ایران بعد از انقلاب توانست به رشد بیش از شانزده برابری مشترکین تلفن ثابت، استفاده ۹۰ درصدی مردم از تلفن همراه و استفاده ۶۰ درصدی مردم از اینترنت برسد.^۲

۵. توسعه صنعتی: بعد از انقلاب، توسعه صنعت شامل موارد زیر بوده است:

الف) استقلال صنعتی: قبل از انقلاب، صنعت ایران به صادرات نفت و واردات کالاهای خارجی وابسته بود، ولی بعد از انقلاب، در بخش‌های مختلف صنعت مانند ساخت پالایشگاه‌ها، مراکز پتروشیمی، صنعت خودرو، کارخانجات و... به استقلال دست یافتیم.

ب) تولید ناخالص ملی: طبق آمار بانک مرکزی در سال ۱۳۵۶، میزان تولید ناخالص داخلی ۱۱۹ هزار میلیارد تومان بود که این رقم در سال ۱۳۹۳ به ۲۰۳ هزار میلیارد تومان رسیده است.^۳

ج) صنعت کشاورزی، برق، فولاد و اورانیوم: در صنعت کشاورزی ایران در ساخت انواع تراکتورهای زراعی به خودکفایی رسیده و در بخش صنعت برق تا سال ۱۳۷۷ به تعداد ۱۲۲ دست یافته است.^۴ همچنین، ایران در بخش صنایع فولاد که نقش مهمی در پیشرفت کشورها دارد، موفق به تولید ۳۸ میلیون تولید

۱. «عملکرد انقلاب اسلامی در آمارهای جهانی»، پیشین.

۲. سید محمدحسین راجی و سید محمدرضا خاتمی، صعود چهل ساله

۳. خبرگزاری تابناک، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷، کد خبر: ۶۶۳۸۵۴.

۴. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۹۱

فولاد شده است^۱ و در بخش تولید اورانیوم، در سال ۲۰۱۴ در جایگاه نوزدهم تولید اورانیوم در جهان قرار گرفت.^۲

آمار و ارقام فعالیت‌های اقتصادی ایران را طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی بیان کنید؟

۱. نفت: صنعت نفت ایران نسبت به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار متحول شده است؛ زیرا اکنون ایران اسلامی مالک منابع نفتی خود است و کارشناسان ایرانی، مدیریت اجرایی عملیات صنعت نفت را در همه بخش‌ها اعم از اکتشاف، حفاری، بهره‌برداری، صادرات، پالایش و انتقال برعهده دارند. همچنین، فعالیت‌های اکتشافی صنعت نفت، پس از پیروزی انقلاب با جهش چشمگیری همراه بوده است. این در حالی است که این صنعت پیش از انقلاب کاملاً به بیگانگان وابسته بود.

۲. گاز: حجم ذخایر گاز طبیعی شناسایی شده ایران در آغاز سال ۱۳۸۵ حدود ۲۶/۶ تریلیون مترمکعب برآورد شد که این میزان معادل ۱۷ درصد از کل ذخایر جهان و ۴۷/۷ درصد از ذخایر گاز منطقه خاورمیانه است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها پنج شهر ایران از نعمت گاز بهره‌مند بودند؛ در حالی که اکنون نه تنها بیشتر مناطق شهری کشور از این نعمت بهره‌مندند، بلکه مردم مناطق روستایی نیز از این نعمت خدادادی استفاده می‌کنند. طبق آخرین آمار مرکز آمار کشور، در پایان سال ۱۳۸۵، میزان استخراج گاز معادل ۴۶۴ میلیون مترمکعب در روز بوده است. همچنین، تا پایان آن سال، از مجموع ۱۰۱۶ شهر کشور به ۶۱۵ شهر (۶۱ درصد) گازرسانی شده بود و گازرسانی به ۸۲ شهر دیگر در حال انجام بود.

۱. احمدرضا هدایتی، پیشین

۲. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، پیشین، ص ۴۱

۳. پتروشیمی: میزان تولیدات پتروشیمی در سال ۱۳۵۷، ۴/۷ میلیون تن بود، اما - با وجود تخریب کارخانجات پتروشیمی به دست رژیم بعثی عراق در جنگ تحمیلی - طبق آمارهای موثق، در سال ۱۳۸۴، درآمد کشور از این راه، به بیش از هفت میلیارد دلار رسیده است.

۴. فناوری هسته‌ای: جمهوری اسلامی به‌رغم فشارها و تحریم‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا، با تکیه بر توان دانشمندان داخلی توانست چرخه سوخت هسته‌ای را در کشور ارتقا دهد و تعجب جهانیان را برانگیزد. ایران با کشف و استخراج اورانیوم طبیعی در یزد، فرآوری آن در اردکان و تبدیل آن به سه ماده «هگزا فلوراید اورانیوم»، «اکسید اورانیوم» و «تترا فلوراید اورانیوم» در پایگاه هسته‌ای اصفهان، بزرگ‌ترین گام‌ها را در راه‌اندازی چرخه سوخت هسته‌ای برداشت و سپس، با تأسیس پایگاه انرژی هسته‌ای در نطنز، با استفاده از دستگاه‌های سانتریفوژ، به غنی‌سازی اورانیوم دست یافت. دستیابی به این فناوری، ایران را در جایگاه دهمین کشور هسته‌ای جهان نشاندهنده. طراحی رآکتور آب سنگین اراک و تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر نیز از دیگر اقدامات در این زمینه بوده است.

۵. برق: برق‌رسانی را می‌توان یکی از افتخارآمیزترین فعالیت‌های اقتصادی ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی قلمداد کرد. پیش از انقلاب اسلامی و در اوج فعالیت‌های رژیم طاغوت، تنها ۳/۱ میلیون مشترک برق - اعم از خانگی، عمومی، صنعتی و کشاورزی - وجود داشت. این در حالی است که اکنون حتی بسیاری از روستاها و دورترین مناطق کشور از نعمت برق بهره‌مند است. میزان تولید ناخالص برق کشور، در پایان سال ۱۳۸۵، بیش از ۱۹۲ میلیارد کیلووات ساعت بود و تاکنون بیش از پنجاه هزار روستا در کشور از

نعمت برق برخوردار شده‌اند. همچنین، تعداد مشترکان برق مؤسسه‌های تابع وزارت نیرو در این سال، به حدود بیست میلیون و ۶۲۴ هزار رسیده است.

۶. صنایع نظامی: قبل از انقلاب، ایران تقریباً تمام تسلیحات نظامی خود را از خارج تهیه می‌کرد، اما اکنون در زمره کشورهای تولیدکننده تسلیحات پیشرفته نظامی مانند هند، برزیل و یوگسلاوی است و تولیدات خود را به بیش از سی کشور جهان صادر می‌کند. تولید محصولات الکترونیکی و راداری، ادوات و تجهیزات خاص از این جمله است. اکنون ایران در زمینه صنایع زرهی و ساخت انواع نفربر در بین ده کشور برتر دنیا قرار دارد. در اینجا به شماری از اقدامات انجام شده در صنایع نظامی اشاره می‌کنیم: ساخت هواپیمای جنگنده آذرخش، طراحی و ساخت لانچر (پرتاب کننده) چهار موشکی با قابلیت شلیک هم‌زمان و تک‌تک، ساخت چرخ‌بال آموزشی و چرخ‌بال دو موتوره، طراحی و ساخت تانک پیشرفته ذوالفقار و راه‌اندازی خط تولید انبوه آن، ساخت تانک مدرن، طراحی و ساخت خودروی تانک‌بر (بیر ۴۰۰)، ساخت انواع شناورها و یدک‌کش‌ها، ساخت زیردریایی و اسکله شناور، ساخت موشک فاتح ۱۱۰ (از موفق‌ترین موشک‌های زمین به زمین در جهان) و موشک‌های دوربر شهاب (با سرعتی سه برابر موشک اسرائیلی)، راه‌اندازی خطوط تعمیرات اساسی و بازسازی هواپیماهای نظامی و خودکفایی در زمینه ساخت و تعمیر بسیاری از تجهیزات و قطعات نظامی که در جنگ الکترونیکی کاربرد دارد.

۷. صنایع: قبل از انقلاب، ایران تقریباً تمام کالاهای صنعتی خود را وارد می‌کرد و معدود کالاهایی که داخل کشور تولید می‌شد، عموماً کیفیت نامطلوبی داشتند، اما اکنون در بسیاری از صنایع به تولیدکننده تبدیل شده و

بسیاری از تولیداتش، از نظر کیفیت و استاندارد، با مشابیه خارجی رقابت می‌کنند و در بعضی از صنایع چون صنایع ساختمانی نیز سال‌هاست که به خودکفایی رسیده است. جمهوری اسلامی وارث صنعتی است که به کشورهای دیگر وابسته بود؛ به همین سبب، پس از انقلاب، صنایع کشور از یک سو، بر اثر محاصره اقتصادی و کمبود مواد اولیه و واسطه‌ای دچار رکود شدید شد و از سوی دیگر، صاحبان و مالکان این صنایع که آن‌ها را با استفاده از اعتبارات بانکی تأسیس کرده بودند، از کشور گریختند.

نظام اسلامی برای کاهش وابستگی کشور به مواد اولیه وارداتی، کالاهای سرمایه‌ای خارجی و دانش و تخصص‌های فنی که تهدیدی برای صنعت به‌شمار می‌رود، اقدامات درخور توجهی انجام داد؛ به همین دلیل، ظرفیت‌های وسیعی در کشور پدید آمد و تولید مواد اولیه، ایجاد صنایع تبدیلی، صنایع تکمیلی و پرکردن حلقه‌های مفقوده صنعت در اولویت قرار گرفت. تقویت و گسترش صنایع پتروشیمی از این دست اقدامات است؛ میزان تولیدات پتروشیمی کشور که در سال ۱۳۵۷ حداکثر ۴/۷ میلیون تن بود، در سال ۱۳۸۱ به ۱۲/۵ میلیون تن افزایش یافت. امروزه ایران در صنایع موشکی و مخابراتی به توان ساخت ماهواره دست یافته و در زمره چند کشور پرتاب‌کننده ماهواره قرار گرفته است. این موفقیت در حالی به دست آمده که ما برای تأمین محصولات لازم در صنایع موشکی و الکترونیک نظامی در تحریم شدید به سر می‌بریم؛ تا جایی که حتی گاهی برای تهیه یک تراشه ساده الکترونیکی در تنگنا قرار داریم.

امروزه ایران، در زمینه سدسازی، جزو سه کشور برتر دنیاست؛ به طوری که از زمان پیروزی انقلاب تا کنون، حدود ۱۳۰ سد ساخته شده یا در حال ساخت

است. در صنایع کشاورزی، تراکتورهای ساخت ایران به بیش از سی کشور جهان صادر می‌شود. در صنایع نفت و گاز، طرح کاملاً ایرانی فازیک منطقه عسلویه، به عنوان بزرگ‌ترین طرح نفت و گاز کشور، در آبان ۱۳۸۳ به بهره‌برداری رسید و با بهره‌برداری فازهای دیگر آن، سالانه حدود یک میلیارد دلار درآمد نصیب کشور خواهد شد.

۸. وضعیت روستاها: فقر و نابسامانی جوامع روستایی از معضلات مهم کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه به شمار می‌رود؛ به همین دلیل، برخلاف رژیم سابق که فقط به توسعه و آبادانی تهران و شهرهای بزرگ اکتفا می‌کرد، توجه به روستاها و مناطق محروم کشور برای دولت و برنامه‌ریزان نظام اسلامی در اولویت قرار گرفت. در اینجا، به بخشی از شاخص‌های برخورداری روستاها در سال‌های پس از انقلاب اسلامی اشاره می‌کنیم:

تعداد مراکز بهداشتی و درمانی روستایی در سال ۱۳۵۷، ۱۵۰۰ واحد بوده که در سال ۱۳۸۱ به ۷۳۴۵ واحد رسیده و تعداد خانه‌های بهداشت از ۲۵۰۰ واحد در سال ۱۳۵۷ به ۱۶۵۶۱ واحد در سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است. برق‌رسانی به روستاها و مناطق محروم و ایجاد تأسیسات زیربنایی از قبیل توسعه شبکه راه‌های روستایی، مخابرات و... در این مناطق، از اقدامات موفق پس از انقلاب به شمار می‌رود؛ تعداد روستاهای برخوردار از برق از ۴۳۲۷ روستا در سال ۱۳۵۷ به ۴۵۳۵۹ روستا (بیش از ده برابر) در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. همچنین، طی دوره ۱۳۵۷-۱۳۱۷ تنها هشت هزار کیلومتر راه روستایی کشیده شده بود، اما این رقم، بعد از انقلاب به ۸۶ هزار کیلومتر رسیده است (بیش از ده برابر در مدتی تقریباً ده‌ساله). تعداد روستاهای بهره‌مند از شبکه مخابرات از ۳۱۲ روستا در سال ۱۳۵۷ به ۱۰۴۲۹ روستا در

سال ۱۳۷۴ (بیش از سی برابر) افزایش یافته است. تعداد واحدهای پستی روستایی نیز از ۱۸۰ واحد در سال ۱۳۵۷ به ۴۹۱۲ واحد در سال ۱۳۷۴ (بیش از ۲۵ برابر) رسیده است.

۹. کشاورزی و دامداری: بخش کشاورزی از بخش‌های مهم و راهبردی در اقتصاد کشور است. در حیطه کشاورزی و دامداری، طبق آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶، دولت فقط توانایی تأمین مواد غذایی مردم را برای ۳۳ روز در سال داشت و مجبور بود بقیه مواد غذایی را وارد کند؛ برای مثال مرغ را از فرانسه، تخم مرغ را از اسرائیل، سیب را از لبنان، پنیر را از دانمارک و... وارد می‌کرد. اکنون با وجود دوبرابرشدن جمعیت، کشور به مرز خودکفایی رسیده است؛ برای نمونه، تولید گندم در سال ۱۳۵۶، ۵/۱ میلیون تن بود و کشور ما سال‌ها از بزرگ‌ترین واردکنندگان گندم در دنیا محسوب می‌شد، اما در سال ۱۳۸۳ با تولید بیش از چهارده میلیون تن گندم - بعد از چهل و اندی سال - توانستیم در تولید این محصول راهبردی به خودکفایی برسیم. میزان تولید شلتوک برنج در سال ۱۳۵۶، ۱/۱ میلیون تن بود. این رقم در سال ۱۳۷۹ به ۲/۷ میلیون تن افزایش یافت. تولید جواز نهصد هزار تن به ۳/۳ میلیون تن و تولید سبزیجات و محصولات جالیزی از ۲/۷ میلیون تن به پانزده میلیون تن رسید.

بخش تولیدات دام و طیور نیز رشد چشمگیری داشته است؛ به گونه‌ای که تولید تخم مرغ از ۲۱۵ هزار تن در سال ۱۳۵۶ به ۵۵۵ هزار تن در سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است. تولید گوشت مرغ از ۶۳ هزار تن به ۷۲۴ هزار تن، گوشت قرمز از ۵۸۷ هزار تن به ۹۴۷ هزار تن، عسل از شش هزار تن به ۲۸ هزار تن و شیر خام از ۲/۶۲۰ میلیون تن به ۵/۸۷۷ میلیون تن رسیده است. براساس گزارش سازمان خواروبار کشاورزی سازمان ملل متحد (فائو)، ایران در سال ۲۰۰۴ رتبه نخست صادرات کشاورزی را در میان کشورهای خاورمیانه کسب کرده است.

۱۰. آب: میزان تولید آب در سال ۱۳۵۷، ۱/۵ میلیارد مترمکعب و تعداد انشعاب ۲/۷ میلیون بود. این رقم در سال ۱۳۷۷ به ۳/۹۷۶ میلیارد مترمکعب و هفت میلیون فقره انشعاب افزایش یافت. آمارها در پایان سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که انشعاب آب ۶۵۰ شهر را پوشش داده است؛ یعنی ۴۳ میلیون نفر در پوشش مصرف آب شهری و روستایی قرار گرفته‌اند. در سال ۱۳۸۵، بیش از پنج میلیارد و ۹۴ میلیون مترمکعب آب در شرکت‌های آب و فاضلاب شهری و بیش از یک میلیارد مترمکعب آب در شرکت‌های آب و فاضلاب روستایی تولید شده است. در مناطق شهری، طول شبکه‌های توزیع آب، حدود ۱۲۰ هزار کیلومتر و تعداد انشعاب آب، بیش از ده میلیون فقره بوده و در مناطق روستایی، طول شبکه‌های توزیع آب، حدود ۱۲۰ هزار کیلومتر و تعداد انشعاب آب، بیش از سه میلیون فقره بوده است.

۱۱. توسعهٔ مخابرات و تلفن: آمار دقیق خطوط تلفن کشور در سال ۱۳۵۷، ۸۵۰ هزار شماره بود. در حالی که این رقم در مرداد ماه سال ۱۳۸۲ به سیزده میلیون و ۵۹۹ هزار شماره افزایش یافت و تا آخر تابستان ۱۳۹۲ به ۲۳ میلیون و ۴۱۹ هزار و ۵۸۶ شماره رسیده است. تولید تجهیزات مخابراتی تا پیش از انقلاب، تنها به تولید سوییچ‌های الکترونیک EMD، دستگاه‌های مخابراتی رومیزی و برخی از دستگاه‌های مخابراتی دیگر محدود بود، اما بعد از انقلاب - مخصوصاً پس از سال ۱۳۶۸ - تغییرات شگرفی در فناوری تولید تجهیزات مخابراتی صورت گرفت؛ شبکهٔ فیبر نوری یکی از مهم‌ترین این تحولات است. در کنار افزایش خطوط تلفن واگذار شده، تا مرداد سال ۱۳۸۲، تعداد مشترکان تلفن همراه به رقم دو میلیون و ۵۲۱ هزار و ۶۴۹ رسید. این تعداد تا پایان تابستان ۱۳۹۲ به بیست میلیون و ۷۸۶ هزار و ۸۸۰ خط افزایش یافت. راه‌اندازی

شبکه‌های اطلاع‌رسانی و اتصال به بزرگراه‌های اطلاعاتی همچون اینترنت - نیز از خدمات نظام اسلامی در بخش مخابرات کشور است.

۱۲. تحولات در بخش راه و ترابری: به اعتقاد کارشناسان، پیشرفت در صنعت حمل و نقل کشور، انقلابی در این بخش محسوب می‌شود؛ زیرا در ۲۵ سال پس از پیروزی انقلاب نود هزار کیلومتر راه آسفالتی و شوسه روستایی و ۷۶ هزار کیلومتر جاده و راه اصلی و فرعی در شهرهای گوناگون احداث شد، در حالی که در سال ۱۳۵۷، مجموع راه‌های اصلی و فرعی کشور حدود ۳۶ هزار کیلومتر بود. در پایان سال ۱۳۸۵، مجموع راه‌های اصلی و فرعی کشور به حدود یک میلیون و هفت هزار و ۱۹۸ کیلومتر رسید. در شبکه ریلی کشور نیز شش هزار و صد کیلومتر شبکه اصلی و بیش از دوهزار کیلومتر شبکه فرعی راه آهن وجود دارد. در واقع، سالانه ششصد کیلومتر راه آهن به همت متخصصان داخلی احداث می‌شود که می‌توان آن را به هزار کیلومتر افزایش داد. در بخش حمل و نقل هوایی نیز توسعه چشمگیری صورت گرفته است؛ در سال ۱۳۸۱، بالغ بر بیست میلیون و دویست هزار نفر از طریق فرودگاه‌های کشور جا به جا شده‌اند. این رقم در سال ۱۳۸۵، به ۲۶ میلیون و ۱۱۱ هزار و ۹۲۰ نفر رسیده است. دستیابی متخصصان داخلی به پیشرفته‌ترین سطح تعمیرات اساسی (اورهال) هواپیماهای پهن‌پیکریکی از موارد پیشرفت در صنعت هواپیمایی است. ساخت هواپیماهای ایران ۱۴۰ با هزینه هر فروند ۸/۵ میلیون دلار و توانایی ساخت دوازده فروند در هر سال، نمونه چشمگیری از پیشرفت‌های ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. ساخت هواپیماهای آموزشی، بالگرد و هواپیماهای بدون سرنشین از هواپیماهای چهارنفره «فجر-۳» و تأسیس فرودگاه در مناطق دورافتاده و محروم کشور نیز از دیگر عملکردهای سازمان صنایع هواپیمایی است.

۱۳. میانگین رشد اقتصادی: دستیابی به میانگین رشد اقتصادی بیش از ۴ درصد در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی - با وجود فشارهای خارجی، تحریم، جنگ تحمیلی، تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و... - موفقیت چشمگیری است. البته بعضی از کارشناسان معتقدند برای کشور در حال توسعه‌ای چون ایران، تحصیل رشد اقتصادی سالانه بیش از ۶ درصد برای یک دوره بیست ساله ضروری است تا آثار عقب‌افتادگی‌های گذشته جبران و مسیر توسعه هموار گردد. رشد اقتصادی ایران در نخستین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی به حدود ۸ درصد و در برنامه دوم به ۵ درصد رسید. انتظار می‌رود در چارچوب چشم‌انداز بیست ساله مقام معظم رهبری، میانگین رشد اقتصادی ۶ درصدی تحقق یابد. البته باید توجه داشت که با وجود پیشرفت در عرصه‌های گوناگون علوم و فناوری، کشاورزی، صنعت، خدمات و... برنامه اصلاح ساختار اقتصادی کشور - که از اواسط دهه ۱۳۷۰ بیش از گذشته به آن توجه شده است - همچنان با موانع جدی روبه‌روست که باید با تدبیری کارشناسانه به رفع آن‌ها همت گماشت. وابستگی شدید اقتصاد ملی به نفت و صادرات آن و کاستی‌ها در بخش‌های مدیریتی و زیرساخت‌های کلان اقتصادی از جمله این موانع است. دستیابی به آرمان‌های انقلاب، به‌ویژه در بخش اقتصادی، تنها در سایه عزم و بسیج ملی برای جهش صادرات غیرنفتی تحقق می‌یابد. تنها در این صورت، می‌توان توسعه پایدار و حیات اقتصادی و عدالت اجتماعی را تضمین کرد.

۱۴. جمعیت: جمعیت ایران در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۳۴/۷ میلیون نفر بود. این رقم در سال ۱۳۸۵ به هفتاد میلیون و ۴۹۵ هزار و ۷۸۲ نفر رسید و نظام جمهوری اسلامی توانست پاسخگوی نیازهای این جمعیت باشد. اگر تنها

میزان خوراک، پوشاک، مسکن، مدرسه، بیمارستان و حمل و نقل این جمعیت را در نظر بگیریم، درمی یابیم که چه خدمات گسترده‌ای انجام شده است.

۱۵. توزیع درآمد: مطابق آخرین آمارهای مربوط به توزیع درآمد در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۶، ۱۰ درصد از ثروتمندترین مردم ایران نسبت به ۱۰ درصد از فقیرترین آن‌ها به ترتیب ۳۲/۱۶ برابر و ۲۴/۶۰ برابر اختلاف درآمد داشتند که شکاف درآمدی عمیقی است. این رقم، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ۲۰/۶۰ برابر در سال کاهش یافته است. با اینکه پس از انقلاب، شکاف درآمدی ثروتمندترین و فقیرترین افراد جامعه، ۱۱/۵ برابر کمتر شده است، همچنان این شکاف طبقاتی و درآمدی وجود دارد و متأسفانه پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل وجود مشکلات متعدد، هنوز وضعیت توزیع درآمد در کشور مناسب نیست و فشار اصلی این توزیع ناعادلانه درآمد، در قالب فقر به قشر حقوق‌بگیر و مستضعف جامعه وارد می‌شود.^۱

ضریب جینی چیست و انقلاب اسلامی چه دستاوردی در زمینه این شاخص اقتصادی داشته است؟

مهم‌ترین شاخصی که اقتصاددان‌ها برای بررسی میزان نابرابری در یک جامعه معرفی می‌کنند، «ضریب جینی» است. ضریب جینی برای سنجش میزان نابرابری در توزیع درآمد یا ثروت در یک جامعه آماری استفاده می‌شود و رقمی

۱. محمدرضا مرندی، «درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی»، ماهنامه ناظر امین، ش ۱۳ و ۱۴، به نقل از وبگاه باشگاه اندیشه به نشانی: <http://www.bashgah.net/fa/content/show/6188>؛ روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۱/۱۱/۱۳۹۲، به نقل از وبگاه روزنامه: <http://www.donya-e->؛ <http://www.eqtasad.com/news//784545>؛ ر.ک: خبرگزاری فارس:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931103000606>

است از دامنه صفر تا یک یا از صفر تا صد. هرچه ضریب جینی به عدد صفر نزدیک باشد، برابری بیشتری را در توزیع درآمد نشان می‌دهد و هرچه به عدد صد نزدیک باشد، توزیع نابرابر درآمد را معلوم می‌کند. اگر ضریب جینی، صفر باشد، یعنی همه مردم درآمد و ثروت یکسان دارند (برابری مطلق) و اگر صد باشد، یعنی در تقسیم درآمد و ثروت، نابرابری مطلق وجود دارد؛ به گونه‌ای که ثروت تنها در دست یک نفر است و بقیه هیچ درآمدی ندارند.

آمارها و تحقیقات انجام شده بر اساس اسناد بانک جهانی نشان می‌دهد پیش از انقلاب، ضریب جینی ایران از عدد پنجاه نیز فراتر رفته بود، اما این رقم در سال ۲۰۱۳ به ۳۷/۳ رسیده که کمترین رقم در میان آمار ارائه شده است. بررسی‌های آماری در تغییرات ضریب جینی (شاخص عدالت و برابری در توزیع درآمد و ثروت)، طی سال‌های بعد از انقلاب نشان می‌دهد انقلاب اسلامی ایران همان‌طور که وعده داده بود، توانسته وضعیت فقرا و مستضعفان را بهبود بخشد؛ به نحوی که به‌رغم جنگ هشت‌ساله و فشارهای تحریمی غرب، وضعیت فقرا نسبت به سال‌های پیش از پیروزی انقلاب که ایران در حمایت شدید کشورهای غربی قرار داشت، بهتر شده است. در واقع، مقایسه استانداردهای زندگی در دوران قبل و بعد از انقلاب نشان می‌دهد حتی بدون اینکه سرانه تولید ناخالص داخلی کشور افزایش قابل توجهی داشته باشد، میزان فقر کاهش یافته است و این بدان معناست که وضعیت نسبی فقرا در جامعه ایران بهبود یافته است.

برق‌رسانی به روستاها، توزیع کوپنی کالاهای مختلف و کمک مستقیم به فقرا (از طریق شبکه‌ای از خیریه‌های نیمه‌دولتی که بزرگ‌ترین آن‌ها کمیته امداد امام خمینی بوده است)، در کاهش فقر در جامعه ایران مؤثر بوده است.

در مجموع، بعد از انقلاب اسلامی، در وضعیت توزیع درآمد‌ها برخی بهبودهای فوری رخ داده است.

آمارها و تحقیقات ارائه شده براساس مستندات نهادهای بین‌المللی مثل بانک جهانی نشان می‌دهد پیش از انقلاب ضریب جینی ایران حتی از عدد پنجاه نیز فراتر رفته بود؛ در سال ۱۹۶۸، ضریب جینی ایران ۵۰٫۲ و در سال ۱۹۷۳، ۴۹٫۵ بوده است. کمترین ضریب جینی که در میان آمار موجود، از سال‌های پیش از انقلاب ثبت شده، مربوط به سال ۱۹۶۹ است که رقم ۴۱٫۹ را نشان می‌دهد. با پیروزی انقلاب، شکاف طبقاتی جامعه ایران کمتر می‌شود؛ به طوری که براساس آمار بانک جهانی، ضریب جینی در سال ۲۰۱۳ به ۳۷٫۳ واحد می‌رسد که کمترین رقم سال‌های پیش و پس از انقلاب بوده است. بر این اساس، شاخص برابری و عدالت در توزیع درآمد، طی چهل سال حدود ۲۶ درصد رشد داشته است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی نوروز ۱۳۹۷ در مشهد مقدس چنین فرمود: «من یک آماری اینجا نوشته‌ام که این را بد نیست بگویم. منشأ این آمار و کسی که این آمار را داده است، بانک جهانی است؛ یعنی آمار داخلی نیست. اینجا گفته می‌شود که پیش از انقلاب، ضریب جینی بالای پنجاه بود. ضریب جینی، یک محاسبه‌ای است که برای نشان دادن شکاف طبقاتی و فاصله فقیر و غنی در کشورها انجام می‌گیرد. هرچه عدد این ضریب بالاتر باشد، شکاف طبقاتی بیشتر است و هرچه کمتر باشد، شکاف طبقاتی کمتر است. قبل از انقلاب، ضریب جینی بالای پنجاه بوده است. در سال ۱۳۹۴ ضریب جینی در کشور ۳۸ بوده است؛ یعنی ما این مقدار - فاصله ۵۰ و ۳۸ - توانسته‌ایم فاصله طبقاتی را کم کنیم»^۱.

دستاورد‌های نظامی ایران اسلامی

دستاورد‌های نظامی انقلاب اسلامی را بیان کنید.

در دوران طاغوت هدف از توانمندسازی نیروی نظامی، حمایت از منافع دولت‌های غربی در منطقه بود. تهیه تجهیزات نظامی در دوره پهلوی دوم نیز به همین دلیل بود. ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توان نظامی جمهوری اسلامی از دو منظر نیروی انسانی و تسلیحات رشد داشته است.

نیروی انسانی:

مهم‌ترین مؤلفه در بعد نیروی انسانی، قدرت نظامی است. نیروی انسانی کارآمد دو شاخصه دارد؛ آموزش و ورزش و ورزیدگی، و انگیزه زیاد. نیروی انسانی با انگیزه حتی در وضعیت کمبود امکانات هم مقاومت خواهد کرد و با تلاش خود دستیابی به پیروزی‌ها را رقم خواهد زد. نیروهای جمهوری اسلامی به برکت انقلاب و با روحیه شهادت‌طلبی تا آخرین قطره خون در میدان نبرد ایستادگی کردند.

تجهیزات نظامی :

الف) موشک بالستیک:

ایران اسلامی به موشک‌های بالستیک نظیر سجین، عماد، خرمشهر، قیام، ذوالفقار، فاتح، خلیج فارس و هرمز با بردها و قدرت تخریب‌های متفاوت دست یافته است. بیشترین موشک‌ها از دقت نقطه‌زنی و امکان تعقیب امواج راداری برخوردارند. نقطه‌زنی و هدف‌گیری رادارها، امکان تخریب نقاط حیاتی دشمن مانند انبار، مهمات، فرودگاه‌ها، ساختمان‌های حیاتی دولتی، پل‌ها، جاده‌های اصلی، راه‌آهن و نیروگاه‌ها را فراهم می‌کند.

ب) موشک کروز:

موشک کروز به دلیل حرکت در نزدیکی سطح زمین یا دریا از دید رادارها دور

فصل سوم: کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ۲۰۱

می ماند و خود را به نزدیکی هدف می رساند. این موشک ها دو نوع دریایی و زمینی دارند و به دلیل شکل و ساختار خاص خود قابلیت پرتاب از زمین، دریا و هوا را دارند؛ به همین سبب، امکان عملیاتی بالایی را برای کاربران ایجاد می کنند. ایران از تنوع گسترده موشک های کروز دریایی به نام قادر، ظفر، کوثر، نور، قدیر، نصر و نصر بصیر و موشک کروز زمینی سومار برخوردار است.

(ج) پهپاد (پرنده هدایت پذیر از دور):

در سال های پایانی دفاع مقدس از پهپادهای نسبتاً ابتدایی و محدودی استفاده می شد و قابلیت های شگفت انگیز آن ها توجه کاربران و فرماندهان نظامی را جلب می کرد؛ به طوری که از پایان جنگ تحمیلی تاکنون جزء تجهیزات دفاعی ما قرار گرفته اند.

(د) پدافند هوایی:

پدافند هوایی به ارتفاع پست، متوسط و بلند دسته بندی می شود. جمهوری اسلامی نیز تقریباً به همین ترتیب یعنی با در نظر گرفتن همین دسته بندی بر ارتقای سامانه های خود تمرکز کرده است که از علل آن اختلاف سطح فناوری آن ها و نیز تکاملی بودن این تجهیزات است.^۱

دستاوردهای بهداشتی و پزشکی در نظام جمهوری اسلامی

دستاوردهای بهداشتی و پزشکی در نظام جمهوری اسلامی چگونه بوده است؟ طبق آمارها و گزارش های نهادهای معتبر، بعد از انقلاب، وضعیت بهداشت و پزشکی در ایران، پیشرفت چشمگیری داشته است؛ بعضی از دستاوردهای این پیشرفت عبارت اند از: ارتقاء وضعیت پزشکی و سلامت کشور، بهبود وضع

۱. سید محمدحسین راجی و سید محمدرضا خاتمی، صعود چهل ساله

بهداشت، تأسیس خانه‌های بهداشت، افزایش آمار پزشکان و متخصصان، دستاوردهای صنعت دارویی، پیشرفت‌های علمی پزشکی، درمان بیماران خارجی، افزایش امید به زندگی، کاهش مرگ‌ومیر، افزایش تخت‌های بیمارستانی، نوآوری‌ها و اختراعات پزشکی.

۱. ارتقاء وضعیت پزشکی، سلامت و بهداشت کشور: بعد از انقلاب، علم پزشکی در ایران رشد یافته و تعداد پزشکان نیز بیشتر شده است. با پیشرفت صنعت برق و گاز و... رعایت بهداشت و در نتیجه، سلامت مردم بهبود پیدا کرده است. همچنین، آگاهی‌های مردم در این زمینه بیشتر شده است. به دلیل گسترش مراکز و خانه‌های بهداشت، بیش از ۸۵ درصد از جمعیت مناطق محروم ایران به مراقبت‌های اولیه پزشکی دسترسی پیدا کرده‌اند.^۱

۲. افزایش آمار پزشکان و متخصصان: قبل از انقلاب، تنها پنج هزار و ۸۹۰ متخصص وجود داشت، اما اکنون براساس آمار نظام پزشکی، ۷۸ هزار پزشک عمومی، ۳۶ هزار پزشک متخصص و فوق تخصص، ۲۵ هزار دندان‌پزشک عمومی، دو هزار دندان‌پزشک متخصص، نوزده هزار دکتری داروسازی، دویست دکتری علوم آزمایشگاهی و... در کشور در حال فعالیت‌اند.^۲

۳. دستاوردهای صنعت دارویی و پیشرفت علمی پزشکی: اگرچه صنعت دارویی کشور سابقه هشتاد ساله دارد، این صنعت، پس از انقلاب توسعه پیدا کرد. اکنون ۳۴ داروی بیوتکنولوژی تمام ایرانی در کشور تولید می‌شود.^۳ ایران

۱. «نهادینه‌شدن مراقبت‌های بهداشت اولیه، نیاز ضروری جامعه»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، کد خبر: ۱۳۹۶/۱/۲۶، ۸۳۲۷۸۴۴۶.

۲. «کارنامه علمی ایران را در قاب انقلاب ببینید»، خبرگزاری مهر، کد خبر: ۳۸۹۸۸۷۳، ۱۳۹۵/۱۱/۲۰.

۳. همان

توانسته به پیشرفت‌های بسیاری در زمینه‌های استفاده از سلول‌های بنیادین در درمان بیماری‌ها، تولید واکسن و سرم دست یابد.

۴. درمان بیماران خارجی: ایران در عرصه‌های پزشکی در وضعیت تحریم است، با این حال، از نظر پزشکی به چنان پیشرفتی دست یافته که بیماران خارجی بسیاری برای درمان بیماری‌های پیچیده به ایران می‌آیند.

۵. کاهش مرگ‌ومیر و افزایش امید به زندگی: برخلاف قبل از انقلاب که به دلیل ضعف در بهداشت و خدمات بهداشتی و پزشکی، آمار مرگ‌ومیر در کشور زیاد بود، امروزه با پیشرفت در عرصه‌های مختلف بهداشتی و پزشکی، نه تنها این آمار کاهش یافته، بلکه امید به زندگی افراد نیز بیشتر شده است. ایران در کاهش مرگ‌ومیر کودکان از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۵ رتبه یازدهم جهان را کسب کرد.^۱

۶. نوآوری‌ها و اختراعات پزشکی: جمهوری اسلامی ایران توانست در دیگر زمینه‌های علم پزشکی مانند تولید سلول‌های بنیادی، تزریق سلول‌های شوآن برای ترمیم آسیب‌های نخاعی، تولید دستگاه شتاب‌دهنده خطی برای تشخیص و درمان سرطان، تولید داروی زخم بیماران دیابتی، تولید داروی گیاهی درمان ایدز و نانوکریستال‌های مؤثر در ترمیم بافت‌های آسیب‌دیده داخل بدن به پیشرفت‌ها و ثبت اختراعات پزشکی دست یابد.

عملکرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با ویروس کرونا در مقایسه با کشورهای جهان چگونه بوده است؟

با گذشت حدود شش ماه از شیوع ویروس کرونا در جهان، مسئله مدیریت و مهار این بیماری به اولویت اصلی دولت‌های جهان تبدیل شده است. کرونا و

علائم و عوارض ناشناخته‌اش در حالی دامن‌گیر کشورهای مختلف شد که گسترش سریع آن نه تنها آمادگی دولت‌ها را محک زد، بلکه موجب شد رقابتی پنهانی بر سر میزان موفقیت در مقابله با این بیماری و مهار روند صعودی شمار مبتلایان و جان‌باختگان میان کشورهای جهان به وجود آید.

ایران که در همان هفته‌های نخست همه‌گیری پس از چین و ایتالیا، جایگاه سوم کشورهای درگیر را به خود اختصاص داده بود در تلاش برای مدیریت اوضاع آن قدر موفق عمل کرد که تحسین بسیاری از مقامات کشورها و حتی نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان جهانی بهداشت، را برانگیخت. اگرچه شیوع این بیماری در ایران همچنان ادامه دارد و هر روز باعث فوت شماری از مبتلایان می‌شود، اما این مخمصه به یک یا چند کشور محدود نیست و آمریکا، شماری از کشورهای اروپایی، برزیل و... که عمدتاً از امکانات و تجهیزات پزشکی و درمانی پیشرفته‌تری برخوردارند و گرفتار تحریم دارویی و پزشکی و فشار حداکثری نیستند، اوضاعی به مراتب وخیم‌تر از ایران دارند؛ به طوری که دولت‌ها و مسئولان این کشورها به دلیل عملکرد نامطلوب در مقابله با شیوع این بیماری با انتقاد گسترده مردم خود مواجه‌اند.

با اعلام شیوع کرونا در جهان، نمایندگان سازمان جهانی بهداشت و گروهی از کارشناسان کشور چین، از بیمارستان دکتر مسیح دانشوری بازدید و اقدامات دانشگاه را برای مهار ویروس کرونا بررسی کردند تا اطمینان حاصل کنند روند ارائه خدمات و مهار این ویروس در بالاترین سطح در حال اجراست؛ نماینده سازمان جهانی بهداشت تأکید کرد: «ایران برای پیشگیری از ویروس کرونای جدید در آمادگی کامل قرار دارد و اطمینان کامل داریم در آینده‌ای نه‌چندان دور این ویروس مهار می‌شود».

قدردانی سازمان جهانی بهداشت از عملکرد ایران

«تدروس آدهانوم»، مدیرکل سازمان جهانی بهداشت، پیشتر ضمن اعلام اینکه کرونا، یک بیماری «همه‌گیر» است، از کشورهای ایران، ایتالیا و کره جنوبی به دلیل اقداماتشان برای کاهش سرعت شیوع ویروس کووید-۱۹ و مهار آن قدردانی کرد. او تأکید کرد: «ایران در تلاش است تا بهترین عملکرد را در مهار این ویروس و مقابله با آن نشان دهد.»

«بیسرا تورکوویچ»، وزیر امور خارجه بوسنی و هرزگوین، از جمله سیاست‌مدارانی بود که در پیامی به محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ضمن اعلام همبستگی با دولت و ملت ایران، مدیریت ایران را در مهار این ویروس و درمان بیماران ستود. وی به خاطر جان باختن شماری از هم‌وطنانمان در اثر ابتلا به این ویروس، ابراز تأسف و همدردی کرد.

«اوگوچی دنیلر»، هماهنگ‌کننده مقیم سازمان ملل متحد در جمهوری اسلامی ایران، نیز در پی شیوع ویروس کرونا در کشور و اتخاذ تدابیر دولت در به حداقل رساندن آسیب‌های اقتصادی آن، اعلام کرد: «سازمان ملل متحد در ایران، از ابتکارات اجتماعی-اقتصادی دولت قدردانی می‌کند که از پیش، به خانوارهای آسیب‌پذیر و کسب‌وکارهای کوچک کمک کرده است.»

ایران از همان روزهای نخست شیوع کرونا، برای مقابله قاطع با این بیماری همه‌گیر همت گماشت، اما این عزم جدی مانع نشد که جمهوری اسلامی از شرایط حاکم بر دیگر کشورها غافل شود و اقدامات بشردوستانه‌اش را متوقف کند؛ تا جایی که وزارت امور خارجه افغانستان از کمک و همکاری جمهوری اسلامی ایران به مهاجران افغانی مبتلا به ویروس کرونا و مداوای رایگان آن‌ها

قدردانی کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه چین نیز پیشتر از ارسال کمک‌های پزشکی ایران، از جمله سه میلیون ماسک پزشکی به آن کشور، قدردانی کرد. اقدام ایران در ارسال مواد غذایی به ونزوئلا نمونه دیگری از فعالیت‌های بشردوستانه ایران در دوران همه‌گیری کرونا است.

در حالی که گسترش روزافزون ویروس کرونا در سراسر جهان تداوم داشت، تلاش‌های محققان برای یافتن شیوه‌های درمانی جدید و تحقیقات و کارآزمایی‌های بالینی نیز دوچندان شد؛ «علیرضا زالی»، فرمانده عملیات ستاد مقابله با کرونا در کلان‌شهر تهران، با اشاره به شکل‌گیری ۶۴۰ فعالیت پژوهشی نوین در عرصه مقابله با کووید-۱۹ در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور گفت: «پاندمی کرونا تقریباً در تمام دنیا وجود دارد، ولی در میان تمام کشورهایی که آلوده به این ویروس هستند، سازمان بهداشت جهانی تنها دوازده کشور را از نظر علمی در بالاترین سطح بضاعت و توانایی پژوهشی اعلام کرده است که مجاز به ارائه کارآزمایی بالینی هستند و با افتخار اعلام می‌کنم که ایران سرفراز یکی از این دوازده کشور است.»

ایران در حالی در مسیر مقابله با کووید-۱۹ گام نهاده است که تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا حتی در این دوران بی‌سابقه نیز به قوت خود باقی است؛ تا جایی که هیچ رسانه خارجی بدون اشاره به اقدامات خصمانه واشنگتن، درباره شرایط کرونایی ایران سخن نمی‌گوید. نبرد در دو جبهه کرونا و تحریم رسانه‌ها را به نکوهش آمریکا و تحسین ایران واداشته است. با نگاهی به رسانه‌های مختلف، عبارت‌هایی از این قبیل مکرر به چشم می‌خورد: جمهوری اسلامی در حالی در نبرد با کرونا به موفقیت دست یافته است که با تحریم‌های یک‌جانبه و غیرانسانی ایالات متحده در بخش بهداشت مواجه

است؛ آمریکا در بجهوحه بحران کرونا، تحریم‌های جدیدی را بر ایران تحمیل کرده است؛ اعمال تحریم‌ها به خودی خود آسیب‌زننده است و اکنون در زمان گسترش کرونا، تحریم‌های آمریکا علیه ایران رفتاری غیراخلاقی و ناقض حقوق بشر است؛ تحریم‌های کاخ سفید، ایران را در مسیر خودکفایی در تولید آزمایش‌های تشخیص سریع بیماری و دستیابی به داروهای مؤثر قرار داد.

برآیند رصد اتفاقات ناشی از جولان ویروس کرونا بیانگر این است که نحوه مدیریت این بحران در ایران در مقایسه با آمریکا که از نظر دسترسی به منابع و امکانات در بهترین شرایط به سر می‌برد، چهره تازه‌ای از توانایی‌های جمهوری اسلامی به جهان معرفی کرده است؛ به‌رغم اقدامات تنش‌زای آمریکا، نمره موفقیت‌های ایران در زمینه مدیریت و مهار بیماری هم‌زمان با حفظ و بهبود روابط و مناسبات بین‌المللی، نمره بالایی است. حال آنکه دولت واشنگتن در حالی با مشکل گسترش روزافزون ویروس کرونا روبه‌رو است که اعتراضات ضد تبعیض نژادی، سرنگونی پی‌درپی نمادهای برده‌داری در ایالت‌های مختلف، انتشار کتاب افشاگری‌های «جان بولتون» (مشاور سابق امنیت ملی آمریکا) به کابوس‌های «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری این کشور - پیش از انتخابات ۲۰۲۰ میلادی - تبدیل شده است.

ایران نخستین کشور تولیدکننده واکسن کرونا در خاورمیانه

ایران، نخستین کشور تولیدکننده واکسن کرونا در منطقه خاورمیانه است. ساخت واکسن کرونا در ایران، نشانه توانمندی این کشور در عرصه‌های علمی و فناوری‌های داروسازی است. تولید واکسن کرونا در ایران، اعتبار کشور ما را در عرصه علمی و فناوری در سطح جهانی افزایش داد. هرچند با توجه به سرعت پیشرفت علمی ایران و تولید علم و دانش، چنین انتظاری از محققان ایرانی

می‌رفت. روز سه‌شنبه هشتم دی ۱۳۹۹، واکسن کرونا ی ایرانی با تزریق به سه نفر رونمایی و مرحله نخست آزمایش بالینی آن آغاز شد.

ایران با وجود تحریم‌های یک‌جانبه و غیرقانونی آمریکا توانسته به این پیشرفت دست بیابد و اثبات کرده است که هیچ تحریمی نمی‌تواند چرخ‌های علمی و فناوری این کشور را متوقف کند. آمریکا، هدف از تحریم ایران را جلوگیری از پیشرفت‌های علمی این کشور خواند و خاطرنشان کرد که با این وجود این، جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های علمی در منطقه خاورمیانه پیشگام است.^۱

دستاوردهای سیاسی و بین‌المللی انقلاب اسلامی

دستاوردهای سیاسی و بین‌المللی انقلاب اسلامی چیست؟

دستاوردهای سیاسی و بین‌المللی انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

۱. سرنگونی نظام نامشروع و استبدادی شاهنشاهی که سایه سلطه خویش را ۲۵۰۰ سال بر سرملت ایران گسترده بود؛ این دستاورد را باید راهگشایترین دستاورد انقلاب اسلامی دانست؛ چراکه تغییرات و تحولات دیگر به برکت آن رقم خورد. در واقع، رژیم شاهنشاهی بزرگ‌ترین مانع در برابر هرگونه تحول بود و به دلیل ذات استبدادی، هیچ اصلاحی در آن تأثیرگذار نبود؛ چنان‌که در جریان نهضت مشروطه، تلاش برای اصلاح نظام استبدادی شاهنشاهی، از طریق تبدیل آن به نظام مشروطه، با روی کار آمدن رضا شاه و پس از وی، محمدرضا پهلوی و بسط استبداد در قبال موجه‌تری به نام مشروطه سلطنتی به شکست انجامید. در آن مقطع زمانی حتی علمای نامداری چون میرزای نایینی سعی

کردند، با توجه به عدم امکان برقراری حکومت اسلامی به زعامت رهبر دینی، از نظام مشروطه سلطنتی که شرآن را کمتر از نظام سلطنتی استبدادی می‌دانستند، دفاع و برای آن نظریه پردازی کنند. امام خمینی رهبر با مشاهده این تجربیات، حذف شاه و نظام سلطنتی را مهم‌ترین هدف مبارزه خود قرار دادند؛ تا جایی که در سخنرانی‌های سال‌های نخستین مبارزه نیز رسماً به مخالفت با شاه پرداختند و حتی شاه‌دوستی را «غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین و تجاوز به مراکز علم و دانش»^۱ خواندند. بدین ترتیب، با توجه به اینکه نظام استبدادی بزرگ‌ترین مانع بر سر راه رشد و پیشرفت ملت ایران بود، هیچ‌گونه مماشاتی را با این نظام نپذیرفتند و حتی هنگامی که عوامل رژیم خواستند با ایشان ملاقات کنند، شرط ملاقات را استعفاي آن‌ها از مناصب خود اعلام کردند. امام رهبر، بعد از پیروزی انقلاب، بعضی از مسئولان رژیم پهلوی (چون شهردار تهران) را پس از استعفا، مجدداً در سمت خود ابقا کردند تا نشان دهند حتی یک شخصیت هم در دو نظام شاهنشاهی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه تفاوت دارد و اولویت انقلاب، کنار رفتن نظام شاهنشاهی بوده است؛ حتی اگر شماری از همان مسئولان در نظام اسلامی به قدرت برسند.

۲. استقرار نظام مردم‌سالار دینی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ولایت فقیه؛ بیشتر مردم ایران پیرو مکتب شیعه هستند و یکی از اصول خدشه‌ناپذیر این مکتب، لزوم کسب مشروعیت حکومت از جانب معصوم علیه السلام است؛ در نتیجه، هر حکومتی که مشروعیتش به معصوم منتسب نباشد، طاغوت است. بر این اساس، با مراجعه به منابع دینی درمی‌یابیم که تنها فقها در جایگاه

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۸

نواب عام امام زمان علیه السلام حق دارند بر مردم حکومت کنند که از آن‌ها با عنوان «ولی فقیه» یاد می‌شود. لذا لزوم مشروعیت الهی حکومت و بحث ولایت فقیه، مهم‌ترین محوراندیشه سیاسی شیعه طی تاریخ بوده و از زمانی که نخستین کتاب‌های فقهی - استدلالی شیعه نوشته شده است (یعنی از زمان شیخ مفید)، این موضوع با تعابیر گوناگونی چون سلطان عادل، امام المسلمین و... بررسی شده است. البته به دلیل عدم امکان اعمال حاکمیت فقها در بیشتر مقاطع تاریخی، این مبحث به طور حاشیه‌ای و در ضمن مباحث دیگر مطرح شده است. به هر حال، امکان اعمال ولایت فقیه تا زمان انقلاب اسلامی ایران هرگز به طور کامل فراهم نشده بود؛ از این رو، امام خمینی ره که با کوله باری از تجربیات هزار و چهارصد ساله تاریخ تشیع، تصمیم گرفتند پس از نابودی نظام منحط شاهنشاهی، نظریه ولایت فقیه را عملاً در قالب یک نظام منسجم به اجرا درآورند تا اعمال بسیاری از اختیارات ولی فقیه ممکن شود. امام ره، با توجه به لزوم نقش‌آفرینی مردم در تحقق عینی حکومت، نظریه ولایت فقیه را در قالب ساختار نظام دینی و در عین حال، مردم‌سالار با عنوان «جمهوری اسلامی ایران» عملی کردند. ویژگی این ساختار این بود که علاوه بر مشروعیت الهی حکومت، مردم نیز با پذیرش خود، به آن جنبه مقبولیت عمومی بخشیدند. در نتیجه، برای نخستین بار در تاریخ تشیع و پس از دوران صدر اسلام، حکومتی مبتنی بر اندیشه سیاسی مذهب جعفری توانست به طور مستقیم نظامی سیاسی را پی‌ریزی کند و مردم نیز آن را با جان و دل پذیرفتند.

۳. حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی خویش؛ وقوع انقلاب اسلامی ایران، نخستین گام برای تحقق این هدف بود. در واقع، یکی از ویژگی‌های مهم

انقلاب اسلامی این بود که در کنار رهبران و عناصر سیاسی انقلاب، مردم نیز آگاهانه خواستار انقلاب بودند؛ به همین دلیل، انقلاب با حضور پرشور و یکپارچه ملت به پیروزی رسید و پس از پیروزی نیز برای استقرار نظام جدید از مردم نظرخواهی شد و تمام ارکان نظام جدید با خواست و اراده مردم شکل گرفت. در اصل، اراده مردم برای تغییر سرنوشت سیاسی خود بر این قرار گرفت که نظام منحط و پوسیده استبدادی را ریشه کن و نظامی جدید مبتنی بر الگوی مردم سالاری دینی پی ریزی کنند؛ نظامی که حضور و اراده مردم در ساختارها و ارکان آن کاملاً نمایان باشد و این یعنی حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی خویش. مقام معظم رهبری در این باره معتقد است: «در طول تاریخ ما، هیچ حادثه‌ای مثل حادثه پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن نبوده است که مردم در آن، نقش مستقیم داشته باشند. در انقلاب اسلامی مردم آمدند... با اینکه متکی به قدرت و زور هم نبودند، سلاح هم نداشتند - اگر هم داشتند، به کار نمی بردند - اما در عین حال توانستند یک رژیم تا دندان مسلح متکی به قدرت های استکباری را به کلی از پا دریاورند و انقلاب را پیروز کنند. منتها نکته اساسی در انقلاب ما این بود که نقش مردم با پیروزی انقلاب تمام نشد... در گذشته همیشه می گفتند کشور صاحب دارد؛ منظورشان این بود که فلان امیر و فلان حاکم و فلان سلطان صاحب کشور است، مردم نقشی نداشتند، کاره‌ای نبودند. امروز به برکت انقلاب اسلامی، مردم می دانند کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور هم خود مردم اند».^۱

یکی دیگر از شواهد این دستاورد، نقش مردم در انتخاب مسئولان نظام است؛ به گونه‌ای که به گفته مقام معظم رهبری، «امروز در جمهوری اسلامی

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰

همه مقاماتی که به نحوی در کار مردم دخالت دارند، مستقیم یا غیرمستقیم منتخب خود مردم اند، حتی رهبری»^۱.

۴. تحقق آزادی‌های مشروع منطبق با ارزش‌ها و بنیان‌های بومی؛ پیش از انقلاب اسلامی تنها آزادی‌ای که وجود داشت، آزادی در نزدیک‌تر شدن به فرهنگ غربی بود و فراتر از آن چیزی به نام آزادی، به‌ویژه از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، حتی در معنای غربی آن وجود نداشت. روزه‌های به وجود آمده برای آزادی‌های سیاسی چون مشروطه یا تحولات شهریور ۱۳۲۰ نیز بلافاصله با روی کار آمدن دیکتاتوری جدید بسته می‌شد و به این ترتیب، آزادی به آرزوی دست‌نیافتنی ملت ایران تبدیل شده بود؛ به همین دلیل، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، یکی از شعارهای اصلی مردم در راهپیمایی‌های پیش از پیروزی انقلاب بود؛ شعاری که آن را عصاره خواسته‌های ملت در جریان انقلاب اسلامی دانسته‌اند و عنصر آزادی خواهی در آن نقش برجسته‌ای دارد. براین اساس، آزادی‌های مشروع و منطبق با ارزش‌های بومی، به معنی آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا،^۲ یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی محسوب می‌شود و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف به «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» است.^۳ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی‌های متعددی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... به رسمیت شناخته شده است که محدوده آن‌ها را ارزش‌های بنیادی و مصالح ملی تعیین می‌کند.

۱. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳.

۲. ر.ک: بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۵. تغییر در سیاست خارجی کشور، استقلال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نزدیک شدن به ملت‌های مظلوم و مستضعف؛ پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران تابع سیاست‌های قدرت‌های سلطه‌گر جهان بود و رژیم شاه سیاست خارجی خود را به گونه‌ای تدوین و اجرا می‌کرد که گویی مسئولیت وی نه حفظ و تأمین منافع ملی، بلکه حفظ منافع کشورهای غربی است. شاه از تصریح به این مسئله ابایی نداشت؛ چنان که در موضوع مطرح شدن ایران به عنوان ژاندارم منطقه، صریحاً محافظت از منافع غرب را مأموریت خود خوانده و گفته است: «ارتش ما در واقع قادر بود در این ناحیه که برای غرب اهمیت استراتژیک فوق‌العاده‌ای دارد، هرگونه ناآرامی محلی را متوقف یا در نطفه خفه کند».^۱ نتیجه چنین سیاست‌هایی این بود که علاوه بر خدشه دار شدن حیثیت بزرگ‌ترین کشور شیعه جهان بابت ارتباطات پیدا و پنهان با رژیم صهیونیستی و عدم استقلال در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجه، ملت ایران نیز مجبور بودند هزینه‌های هنگفتی را در اثر این سیاست‌ها تحمل کنند (مانند دخالت‌های بی‌دلیل ایران در ظفار).

۶. پیوند میان مردم و مسئولان نظام و احساس همدلی و همراهی مردم با مسئولان؛ چنین پیوند برای نخستین بار در تاریخ کشور ما برقرار شد؛ چراکه نظام‌های سلطنتی همواره خود را فراتر از مردم می‌دانستند و به همین دلیل، کلیه اعضای سلطنتی و مسئولان کشور سعی می‌کردند با پناه بردن به کاخ‌های مجلل خود هر چقدر می‌توانند از مردم فاصله بگیرند. همچنین، همین اعتقاد موجب می‌شد این تصور غلط در نظام شاهنشاهی شکل بگیرد که اساساً مردم

۱. پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین تریبانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۱، ص ۲۶۶، به نقل از محمدعلی زندی، ایران ژاندارم منطقه، وبگاه پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام

حق دخالت در سیاست و حکومت ندارند. در مقابل، رهبران انقلاب نه تنها خود را از مردم متمایز نکردند، بلکه همچنان همدلی و پیوستگی میان مردم و مسئولان برقرار ماند؛ به ویژه همدلی میان مردم و رهبران ارشد نظام که تجلی آن را می‌توان در استقبال از مسئولان عالی نظام به ویژه مقام معظم رهبری در سفرهای استانی، مشارکت در مراسم سالگرد بنیانگذار انقلاب اسلامی، مشارکت میلیونی مردم در نماز جمعه‌هایی که به امامت رهبرانقلاب اقامه می‌شود... مشاهده کرد. یکی از دلایل همدلی مردم، ساده‌زیستی رهبران نظام و تداوم ارتباط آنان با مردم است. البته به دلایل امنیتی این ارتباطات محدود است، اما آنچه اهمیت دارد اصل این ارتباط و ارادت متقابل مردم و رهبران نظام است که علی‌رغم گذشت بیش از چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان ادامه دارد.

۷. تبدیل ایران به یک کشور مهم، تأثیرگذار و تعیین‌کننده در عرصه تحولات بین‌المللی؛ این اهمیت و تأثیرگذاری نه تنها ادعای طرفداران نظام جمهوری اسلامی است، بلکه در اعترافات گفتاری و عملی قدرت‌های مهم جهان نیز مشهود است؛ برای مثال، درخواست‌های مکرر آمریکا برای مذاکره درباره حل مشکلاتی که در کشورهایی چون عراق با آن مواجه شده است یا ترس از تحرکات ایران در قبال تهدیدهای آمریکا علیه کشورهای متحد ایران مانند سوریه که مانع حمله به این کشور شد و یا تلاش‌های مضاعف برای جلوگیری از اقتدار بیشتر ایران. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران در بیشتر تحولات منطقه‌ای نقش‌آفرین است، به گونه‌ای که هیچ اقدامی بدون در نظر گرفتن نقش ایران به نتیجه نمی‌رسد؛ چنان‌که دولت‌های غربی و متحدان منطقه‌ای آن‌ها بارها اعلام کردند که حاضر نیستند در مسئله سوریه

نقشی برای ایران قائل شوند و نخستین پیشنهاد آنان برای حل بحران سوریه، برکناری بشار اسد بود، اما باگذشت زمان، این طرح با شکست مواجه شد و غربی‌ها نهایتاً پذیرفتند که بحران سوریه با پذیرش بشار اسد در مسند قدرت حل می‌شود. در مجموع، می‌توان گفت هیچ تحول منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن نقش ایران به نتیجه نمی‌رسد و این نشان‌دهنده تأثیر و قدرت ایران در سطح جهانی است.

۸. دفاع از آرمان فلسطین و تبدیل شدن به محور اصلی مقاومت ضد صهیونیست؛ شاه، دولت جعلی رژیم صهیونیستی را به طور غیررسمی (دوفاکتو) پذیرفته بود.^۱ البته در مقام عمل، این روابط حتی فراتر از روابط با کشورهایایی بود که آن‌ها را کاملاً به رسمیت می‌شناخت و این مسئله تا جایی پیش رفته بود که یکی از سه موضوعی که رژیم شاه در سال ۱۳۴۲، امام خمینی را از صحبت کردن درباره آن منع کرده بود، موضوع رژیم صهیونیستی بود.^۲ این مواضع رژیم در کنار اتهامات تاریخی که عناصر تفرقه افکن همواره علیه شیعیان مطرح می‌کردند (مانند اتهام همراهی شیعیان با یهود) باعث شده بود تصویری غلط از ایرانیان و به ویژه شیعیان در جهان اسلام نقش ببندد. تا اینکه موضع‌گیری‌های امام خمینی رضی الله عنه علیه این رژیم، اعلام مشی ضد صهیونیستی انقلاب اسلامی و اقداماتی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تقابل با رژیم صهیونیستی صورت گرفت (همچون تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی و تبدیل آن به سفارت فلسطین)، خط بطلانی بر این اتهامات و تصورات غلط کشید و ایران را به محور مقاومت تبدیل کرد؛

۱. غلامرضا علی‌بابایی، تاریخ سیاست خارجی ایران، ص ۱۵۵

۲. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۵۰.

به گونه ای که همان سال ها شمار زیادی از نیروهای انقلابی داوطلب اعزام به فلسطین بودند که به دلیل درگیرشدن بخش عظیمی از نیروهای انقلاب در توطئه تجزیه طلبان و تهاجم صدام به خاک کشورمان، اعزام نیرو برای آزادی قدس عملی نشد. با وجود این، دفاع از آرمان قدس همچنان یکی از اصول مهم انقلاب اسلامی ایران باقی ماند که نشانه آن برگزاری راهپیمایی در حمایت از آرمان آزادی قدس عزیز در آخرین جمعه ماه رمضان و حمایت عملی و معنوی از گروه های مقاومت ضد صهیونیستی در فلسطین، لبنان و سوریه است.

۹. افزون بر موارد یادشده، انقلاب اسلامی دستاوردهای سیاسی دیگری هم داشته است که به اختصار به آن ها اشاره می کنیم: حفظ تمامیت ارضی کشور برای نخستین بار پس از دویست سال، اجرای بعضی از اصول مهم نهضت مشروطه یعنی انطباق قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی با شرع مقدس اسلام از طریق تشکیل شورای نگهبان قانون اساسی، استقلال سیاسی واقعی، تبدیل شدن انقلاب اسلامی ایران به الگویی برای ملت های آزاده جهان و زنده شدن امید در دل ملت های مظلوم و مستضعف، برجسته شدن موضوع وحدت اسلامی و برداشتن گام های عملی برای تحقق این هدف والا و ...

دستاوردهای اجتماعی انقلاب اسلامی

دستاوردهای اجتماعی انقلاب اسلامی را بیان کنید.

۱. کوشش برای تحقق عدالت واقعی (بر مبنای نگرش اسلامی) به جای عدالت ادعایی؛ در نظام جمهوری اسلامی، نه همچون نظام های لیبرال، عدالت نادیده گرفته می شود و نه همچون نظام های چپ گرا و مارکسیستی، از مفهوم آن به غلط بهره برداری می شود. در جامعه اسلامی، عدالت با در نظر گرفتن مبانی دینی و به دور از هرگونه

التقاط تبیین می‌شود و همگان حتی رهبر از نظر حقوق اجتماعی در برابر قانون مساوی اند^۱ و هیچ‌گونه تبعیضی پذیرفتنی نیست.

۲. تلاش برای مبارزه با مفاسد و اجرای عدالت اجتماعی و قضایی؛ بدان دلیل که کارگزاران نظام اسلامی، معصوم نیستند، وقوع تخلف و خطا طبیعی است. با این حال، آنچه مهم است این است که خوشبختانه در این نظام، مسئولان ارشد و بیشتر مسئولان میانی، افراد پاکدستی هستند که از بسیاری از اتهاماتی که به آنان نسبت داده می‌شود، مبرا هستند و اگر خلاف این بود، قطعاً دشمنان نظام، در انتساب مفاسد به کل نظام بیکار نمی‌نشستند. از سوی دیگر، اگر یکی از مسئولان و منتسبان به نظام اسلامی مرتکب فساد و لغزش شود، خود نظام جمهوری اسلامی در مقام مدعی با آن مقابله می‌کند؛ همان‌گونه که وقتی یکی از مفسدان اقتصادی تلاش کرد با دادن انواع رشوه، مسئولان نظام را با خود همراه کند، با هوشیاری دفتر مقام معظم رهبری به دام افتاد. همچنین، در پرونده‌های فساد دیگر مسئولان میانی و حتی صاحب‌نام شاهد قاطعیت نظام و اجرای محاکمات عادلانه بوده‌ایم. البته ممکن است در مواردی نیز کوتاهی‌هایی صورت گرفته باشد، اما چنین کوتاهی‌هایی را نباید روند جاری نظام در مقابله با مفاسد تلقی کرد. این موضوع در نظام شاهنشاهی برعکس بود؛ در آن نظام، هرکسی که به نوعی در ردیف مدیران و مسئولان مملکتی بود یا با خاندان پهلوی ارتباط داشت، وارد جریان فساد اقتصادی و غارت بیت‌المال می‌شد. یکی از محققان در این زمینه می‌نویسد:

«محمد رضا پهلوی از همان روزی که به حکومت رسید به فکر ثروت‌اندوزی

۱. ر.ک: اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

افتاد. پس از آنکه قیمت نفت به شکل سرسام‌آوری بالا رفت، شاه به بهانه‌های مختلف هرروز برثروت، املاک و کاخ‌های خود و اطرفیان‌ش در داخل و خارج می‌افزود. او در سال ۱۳۳۷ برای عادی جلوه‌دادن فعالیت‌های اقتصادی به پیشنهاد علم، سازمانی اقتصادی را تحت عنوان بنیاد پهلوی تأسیس کرد. این بنیاد با استفاده از موقعیت و اقدامات غیرقانونی خود نظیر کازینوهای قماربازی و کاباره‌ها، رانت خواری و استفاده‌های انحصاری از امکانات، معاملات، صنایع و وام‌ها، مواد مخدر، قاچاق عتیقه و... منابع مالی سرشاری را عاید خانواده پهلوی کرد.^۱ مطبوعات آمریکایی، اموال و دارایی شاه را تا ۳۵ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. اشرف پهلوی نیز توانست از راه‌های غیرقانونی و با سوءاستفاده از موقعیتش، یکی از «ثروتمندترین افراد خاندان پهلوی و از سرمایه‌داران بزرگ جهان شود و اکنون نیز در نیویورک، پاریس، رم، مونت کارلو و چند نقطه مصفای دیگر جهان هم اقامتگاه‌های مجلل و باشکوه دارد». ^۲ از سوی دیگر، شاه و درباریان‌ش با مسافرت‌های پرخرج به داخل و خارج کشور، هزینه‌های سرسام‌آوری را به بودجه کشور تحمیل می‌کردند. در سال ۱۳۴۸ که درآمد عمومی ایران حدود یک میلیارد دلار بوده است، شاه دویست هزار دلار خرج مسافرت به آمریکا کرد. در دهه پنجاه با گران شدن نفت، هزینه این مسافرت‌ها به ده‌ها برابر افزایش یافت؛ برای نمونه، در سفر اشرف پهلوی به آمریکا (در سال ۱۳۵۶)، نیم میلیون دلار هزینه به بیت‌المال تحمیل شد.^۳

۱. علیرضا محمدی، «وضعیت سیاسی کشور قبل از انقلاب»، نشریه الکترونیکی پرسیمان، ش ۱۶؛ برای آگاهی بیشتر از اموال بنیاد پهلوی ر.ک: رابرت گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۲۰۸-۲۰۴.
 ۲. ر.ک: روح‌الله حسینیان، فساد دربار، سقوط
 ۳. همان

افزون براین، شاه و درباریان او با دست و دل بازی بی حد، بیت المال را به کسانی می بخشیدند که هرگز سزاوار نبودند؛ از پادشاهان سرنگون شده افغانستان، یونان، آلبانی و بلغارستان و همسرانشان گرفته^۱ تا مقامات آمریکایی و اروپایی و بالاخره ندیمه‌ها و معشوقه‌های شاه و درباریان. این ولخرجی‌ها مربوط به زمانی است که بیشتر روستاهای ایران از آب آشامیدنی بهداشتی و برق و راه محروم بودند و حلبی‌آبادها در حاشیه تهران در حال گسترش بود. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی با صرف بیش از سیصد میلیون دلار هزینه و با ولخرجی‌ها و اتلاف سرمایه‌های ملی کشور، درحالی برپا شد که بیش از نیمی از جمعیت کشور در روستاها و حومه شهرهای بزرگ در فقر و فلاکت و تنگدستی به سر می‌بردند و در بیشتر شهرها و روستاهای کشور، اثری از امکانات اولیه رفاه عمومی وجود نداشت.^۲

۳. تلاش برای رفع معضلاتی همچون پدیده زشت حلبی‌آبادها و نیز اقدامات فراوان برای ارائه امکانات اجتماعی و خدماتی به تمام مردم به طور یکسان و البته به تناسب خدمات و امکانات؛ هرچند با توجه به محدودیت منابع و امکانات هنوز نمی‌توان گفت همه مردم به طور یکسان از این امکانات برخوردارند، اما اقدامات خوبی در این زمینه انجام شده است؛ به گونه‌ای که امروزه چنین نیست که تنها مناطق خاص شهرهای بزرگ از امکانات اجتماعی و رفاهی برخوردار باشند و دیگر بخش‌های کشور (حتی در شهرهای بزرگ) از این امکانات محروم بمانند. حتی اگر در این زمینه محرومیت‌هایی وجود داشته

۱. اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه؛ خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم، ص ۷۷۰

۲. ر.ک: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

باشد، به همت نهادهای انقلابی چون جهاد سازندگی (که اخیراً به نام جهاد کشاورزی شناخته می‌شود)، بنیاد مسکن، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد برکت، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء و... در حال رفع‌شدن است.

یکی دیگر از دغدغه‌های نظام اسلامی، به‌ویژه رهبران انقلاب، در یکسان‌سازی بهره‌مندی مردم و حل مشکلات آنان، مسئله مهم مسکن است که بار اصلی هزینه‌های خانوار را به خود اختصاص داده و زمینه‌ساز معضلات دیگر است. برای حل این معضل، از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، با اجرای طرح‌هایی چون اعلام حساب ۱۰۰ امام و ایجاد بنیاد مسکن، گام‌های خوبی برای خانه‌دارشدن محرومان (در مرحله اول) و تمام ایرانیان برداشته شد. با این حال، لازم بود اقدامات اساسی‌تری در این زمینه انجام شود تا علاوه بر محرومان و مستضعفان، مشکل مسکن همه مردم شود؛ در این راستا، طرح‌های خوبی اجرا شد که بی‌شک، موفق‌ترین آن‌ها اجرای طرح «مسکن مهر» بود. طی اجرای این طرح، دولت زمین رایگان و تسهیلات بانکی ارزان در اختیار مردم قرار داد و امکان خانه‌دارشدن آنان را تسهیل کرد.

۴. شماری از دیگر دستاوردهای این بخش عبارت‌اند از: محرومیت‌زدایی از جامعه و امداد‌رسانی به محرومان و مستضعفان، ارتقاء جایگاه زنان در جامعه، تحول در نگاه ابزاری به زنان، اعطای جایگاه ممتاز، سازنده، فعال و اثرگذار به زنان با حفظ کرامت و شخصیت انسانی آنان، بهبود امنیت اجتماعی شهروندان و...

۳. ناکارآمدی در نظام دینی

پیشرفت کشور بعد از انقلاب مشهود است، اما این پیشرفت بسیار کند بوده است. پیش از انقلاب، ایران در آسیا رتبه دوم را بعد از ژاپن داشت، اما اکنون در رتبه بیستم قرار دارد؛ از همه کشورهای آفریقایی جلوتر بود و اکنون از پنج یا شش کشور مثل آفریقای جنوبی، مصر و الجزایر جلوتر است؛ در اروپا به جز هفت یا هشت کشور از بقیه کشورهای جلوتر بود، اما امروز تقریباً از همه اروپا عقب افتاده است و در قاره آمریکا، پس از کشور آمریکا قرار داشت، اما اکنون در جایگاهی پایین تر از کانادا، آرژانتین، برزیل، شیلی و... قرار دارد. این پیشرفت کند و فزونی عقب ماندگی را چگونه توجیه می کنید؟

در ارزیابی و مقایسه پیشرفت کشورها باید در کنار توجه به ظرفیت ها و امکانات و میزان پیشرفت به دست آمده، به موانع و مشکلات و کمبودها نیز توجه کرد. در کشور ما، موانع متعددی در مسیر پیشرفت وجود داشته است که از جمله می توان به اقتصاد وابسته و بیمار به جا مانده از رژیم گذشته، جنگ تحمیلی هشت ساله و تحمیل هزینه هنگفت جبران خسارت های ناشی از آن، تحریم ها و فشارهای اقتصادی و... اشاره کرد. با وجود همه این مشکلات، می توان گفت پیشرفت کشور خوب بوده است؛ البته با برنامه ریزی و مدیریت بهتر و کارآمدتر می توانست بهتر و بیشتر از این باشد. کشوری که توانسته است از نظر علمی، در عرصه های پزشکی، نانو، هوا و فضا، هسته ای و نظامی، پیشرفت های خیره کننده ای را رقم بزند و در بعضی از این فناوری ها، در زمره چند کشور برتر دنیا قرار بگیرد، مطمئناً با عزم جهادی و روحیه انقلابی جوانان این مرز و بوم می تواند جایگاهی برتر به دست آورد.

این مطلب که ایران، قبل از انقلاب، در رتبه دوم آسیا قرار داشت و امروز از کشورهای اروپایی و آمریکایی و بعضی کشورهای آفریقایی عقب تر است،

سخنی نادرست و برخلاف واقعیت است؛ فرانس فیتزجرالد، نویسنده سرشناس آمریکایی، در مقاله‌ای با عنوان «به شاه هرچه می‌خواهد بدهید»^۱، مشاهدات خود را در سال ۱۳۵۳ در ایران نوشته است. در این مقاله که در یکی از مجلات آمریکا چاپ شد، وضعیت و جایگاه ایران چنین وصف شده است: «وضعیت ایران، به طور کلی به مراتب بدتر از کشوری مانند سوریه است که نه نفت و نه ثبات سیاسی دارد؛ به این دلیل که شاه برای توسعه کشور هرگز تلاش جدی نکرده است... ثروت کشور بیشتر به سوی خرید خودروهای شخصی و نه اتوبوس، کالاهای مصرفی و نه بهداشت عمومی و تأمین حقوق سربازان و پلیس کشور و نه آموزگاران سرازیر شده است».

جان فوران، استاد دانشگاه کالیفرنیا، درباره وضعیت تغذیه و بهداشت جامعه ایران در زمان پهلوی دوم چنین می‌نویسد: «۶۵ درصد شهرنشینان در سال ۱۳۵۱-۱۳۵۲ دچار سوء تغذیه بودند (که وضع تغذیه ۲۵ درصد آنان بسیار بد بود) و این در مقایسه با ۴۲ درصد در روستاها، رقم بسیار زیادی است. آمار و ارقام بهداشتی نشان می‌دهد بر تعداد تخت‌های بیمارستان، کلینیک‌ها، پزشک‌ها و پرستارها افزوده شده، اما در سال ۱۳۵۶ ایران هنوز در خاورمیانه بدترین نسبت پزشک به بیمار، بالاترین نرخ مرگ و میر نوزادان و اطفال و پایین‌ترین نسبت تخت بیمارستان به جمعیت را دارا بوده است».^۲ جان فوران درباره وضعیت توسعه در روستاها نیز می‌نویسد: «به رغم ایجاد مدرسه‌های روستایی توسط سپاه دانش، تنها ۱۵ درصد روستاییان در سال ۱۳۵۰ از تحصیلات ابتدایی برخوردار می‌شدند و در سال ۱۳۵۴، ۶۰ درصد مردان و

1. giving the shah everything he wants

۲. جان فوران، مقاومت شکننده، ص ۴۹۲

۹۰ درصد زنان روستایی بی سواد بودند. در سال‌های دهه ۱۳۵۰، ۹۶ درصد روستاها برق نداشتند».^۱

یرواند آبراهامیان، استاد دانشگاه نیویورک، آمار وحشتناکی درباره وضعیت پزشکان و تحصیل در زمان پهلوی دوم ارائه کرده است: «انقلاب سفید محمدرضا شاه پهلوی و در پی آن، رونق درآمد نفت، به جای پاسخگویی به انتظارات عمومی، موجب افزایش نارضایتی‌های گسترده شد. درست است که اجرای برنامه‌های اجتماعی در بهبود وضعیت آموزشی و امکانات بهداشتی بسیار مؤثر بود، اما این نکته نیز صحت دارد که ایران پس از دو دهه یکی از بدترین کشورها در بخش مرگ و میر کودکان و نسبت پزشک به بیمار در خاورمیانه بود. یکی از پایین‌ترین نرخ‌های آموزش عالی مربوط به این کشور بود. افزون بر این، ۶۸ درصد از جمعیت بزرگسال بی سواد بودند، ۶۰ درصد از کودکان نمی‌توانستند دوره دبستان را به طور کامل طی کنند و تنها ۳۰ درصد از داوطلبان کنکور می‌توانستند وارد دانشگاه‌ها شوند. در این میان شمار افراد متقاضی تحصیل در خارج از کشور رو به رشد بود. در دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰ ش)، شمار پزشکان ایرانی مستقر در نیویورک بیشتر از شمار آنان در شهرهای ایران (غیر از تهران) بود. اصطلاح "فرار مغزها" نخستین بار برای ایران به کار گرفته شد».^۲

چرا با وجود این دستاوردها و تلاش‌های انکارناپذیر کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، عده‌ای از مردم و حتی نخبگان از وضعیت موجود اظهار نارضایتی می‌کنند؟ عوامل متعددی در این قضاوت منفی دخیل بوده است؛ از جمله:

۱. تغییر الگوی مصرف جامعه و بهبود نسبی وضعیت معیشت، به ویژه از دهه دوم انقلاب به بعد، که به تدریج بر میزان انتظارات مردم از زندگی افزوده است؛

۱. همان، ص ۴۷۷

۲. یرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص ۲۵۵-۲۵۳

۲. افزایش چشمگیر آگاهی‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه پس از انقلاب و در نتیجه، آرمان‌گرایی و توجه بیشتر آنان به ضعف‌ها و نارسایی‌ها به‌جای توجه به نقاط قوت؛
۳. ترویج و حاکمیت فرهنگ نادرست اجتماعی در سال‌های اخیر، به‌گونه‌ای که مردم توقع دارند حکومت و دولت در کوتاه مدت تمام مشکلات را رفع کند؛
۴. اعلام نشدن مناسب دستاوردها و عدم ارائه آمارهای دقیق، شفاف و تطبیقی از ابعاد اقدامات و تلاش‌های کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، به‌ویژه در مقایسه با قبل از انقلاب و کشورهای منطقه؛
۵. عدم اطلاع‌رسانی مناسب به مردم درباره مشکلات موجود، از جمله کاهش شدید درآمد سرانه نفتی کشور و خسارت‌های ناشی از جنگ تحمیلی که در کاهش توان و عملکرد کارگزاران نظام و کارآمدی آنان بسیار مؤثر بوده است؛
۶. توجیه نکردن سیاست‌های اقتصادی دولت (همچون واقعی کردن قیمت‌ها) برای مردم که موجب می‌شود آنان تصور کنند دولت به مشکلاتشان بی‌توجه است (البته سه عامل اخیر به‌تنهایی بیانگر بخشی از ناکارآمدی کارگزاران نظام در تبیین عملکرد و توجیه وضعیت نظام است)؛
۷. فضاسازی و تبلیغات گسترده مخالفان داخلی و خارجی نظام در سیاه‌نمایی وضعیت موجود و بزرگ‌نمایی مشکلات؛
۸. افزایش سطح توقعات و مطالبات جمعیت روستایی تحت تأثیر رسانه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و ارتباطات فراگیر آنان با شهرها؛
۹. جوان بودن جمعیت کشور (۶۰ درصد جمعیت کمتر از سی سال دارند) که تخصیص بودجه و امکانات را در حوزه‌های آموزشی و تحصیلی، تفریحی و رفاهی، مسکن، اشتغال و ازدواج ایجاب می‌کند.

متأسفانه امروزه هنگام اظهار نظر درباره وضعیت کشور - جدا از بعضی تحلیل‌های مغرضانه و جهت‌دار دشمنان - تحلیل‌ها و قضاوت‌های دوستان نیز منصفانه و واقع‌بینانه ارائه نمی‌شود و ضعف‌ها و کاستی‌ها بزرگنمایی شده، بسیاری از کوشش‌ها و دستاوردها نادیده گرفته می‌شود؛ حتی به‌طور معنی‌داری تلاش می‌شود تا به مردم و بخش بزرگی از فرهیختگان و خواص جامعه القا شود که وضعیت اقتصادی و میزان توسعه کشور حتی در مقایسه با قبل از انقلاب نیز بدتر است. این در حالی است که تحلیل علمی تحولات پس از انقلاب، به وضوح نشان می‌دهد که با توجه به شرایط و محدودیت‌های موجود، جمهوری اسلامی توانسته ضمن مقاومت در برابر فشارها و تجاوزات بیگانگان، در اصلاح و بهبود وضعیت معیشتی و اجتماعی مردم توفیقات فراوانی به دست آورد. البته بیان اقدامات سودمند نظام، به معنی نفی یا نادیده گرفتن معضلات و نواقص نیست. مشکلات موجود برای عموم مردم مشهود است، اما ممکن است ذهنیت آن‌ها تنها بر پایه کمبودها و نواقص شکل گرفته باشد؛ از این رو، در این نوشتار سعی شد به تلاش‌ها و اقدامات انجام گرفته بیشتر توجه شود تا نگرش جامعه درباره وضعیت موجود تعدیل و تصحیح شود و بتوانند در این باره منصفانه قضاوت کنند.^۱

چرا در جامعه فساد رواج دارد؟ چرا رهبر جامعه در مقابل فساد مسئولان کاری انجام نمی‌دهند؟
در این باره باید به دو مطلب اشاره شود:

۱. فساد در نظام ما سازمان‌یافته و ساختاری و عمومی نیست و فساد یک مسئول را نباید به اصل نظام پیوند زد.

1. <https://www.porseman.com/>

۲. مفسد اخلاقی و اعتقادی در جامعه ما ناشی از عوامل مختلفی است؛
از جمله:

الف) کم توجهی دولت به مسائل فرهنگی در سالیان گذشته که البته این مسئله ناشی از عواملی چون مشکلات اقتصادی، جنگ تحمیلی و خسارات ناشی از آن، لزوم بازسازی زیرساخت های کشور و بعضی سیاست های اشتباه فرهنگی و... است؛

ب) تضعیف ایمان و گرایش مردم به مادیات؛

ج) تهاجم فرهنگی غرب که با هدف تضعیف اعتقادات و باورهای دینی مردم، به ویژه جوانان، شکل گرفت؛

د) کم توجهی خانواده ها و مراکز آموزشی به رشد باورهای دینی جوانان و کوتاهی در پرورش آنان برای مقابله با تأثیرات مخرب فرهنگ غربی؛

ه) فقدان برنامه جامع و جهت گیری مشخص در زمینه رشد باورهای دینی مردم؛
و) مشکلات اقتصادی و اجتماعی و...

مقام معظم رهبری دستورهای لازم و هشدارهای جدی را در این باره به مسئولان کشور داده اند؛ مقابله با تهاجم فرهنگی غرب و توجه به خطرهای ناشی از آن، لزوم مبارزه با مفسد به منزله یکی از مطالبات مردم و یکی از محورهای اصلی اصلاحات حقیقی در کشور، دستور تشکیل ستاد مبارزه با مفسد اقتصادی و صدور فرمان هشت ماده ای در این زمینه، تبیین لزوم مهندسی فرهنگی کشور و تنظیم برنامه های جامعه و جهت گیری های مشخص در این زمینه و تأکید بر مسئولیت دولت در ارتقاء سطح عمومی فرهنگ و باورهای دینی جامعه و... از جمله اقدامات مقام معظم رهبری در این باره بوده است. ایشان در دیدار با نمایندگان مجلس هفتم فرمودند:

«از جمله مهم‌ترین کارها، مبارزه با فساد است. مبارزه با فساد، یک جنبه اخلاقی محض نیست؛ اداره کشور متوقف به مبارزه با فساد است. بنده دو سه سال پیش که آن نامه را درباره مبارزه با فساد به مسئولان کشور نوشتم، به دنبال یک کار طولانی و یک بررسی و مطالعه وسیع و همه‌جانبه بودم. از هر طرف می‌رویم، می‌بینیم اگر با فساد مبارزه نشود، همه کارها لنگ خواهد ماند. این همه کار خوب دارد در کشور انجام می‌گیرد - کارهایی که انجام گرفته، کم نیست - اما وجود فساد، بعضی از آن‌ها را خنثی می‌کند. استخری را در نظر بگیرید که از چند چاه عمیق با لوله‌های چند اینچی مرتب در آن آب ریخته می‌شود، اما استخر پر نمی‌شود. وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید بدنه استخر ترک خورده و ته آن سوراخ است؛ هرچه از این طرف آب می‌ریزید، از آن طرف بیرون می‌رود! به کانال‌هایی که شما در نظر گرفته‌اید آبیاری کنید، اصلاً آب نمی‌رسد. فساد در جامعه، این طوری است. فساد مالی، مثل خوره، ایدزو و سرطان است؛ باید با آن مبارزه کرد. البته نباید بزرگ‌نمایی کرد. بعضی‌ها جنجال و بزرگ‌نمایی می‌کنند و طوری حرف می‌زنند که گانگ این سرطان همه جا را گرفته؛ نخیر، این طوری نیست. این همه ما دست‌های پاکیزه، چهره‌های پاکیزه و انسان‌های پاکیزه در دستگاه‌های گوناگون از بالا تا پایین داریم، اکثریت هم با این‌هاست؛ منتها یک نقطه فساد، همه بدن را آلوده می‌کند. وقتی یک جای بدن بیمار می‌شود و درد می‌گیرد - مثلاً وقتی دندان فاسد می‌شود - انسان شب خوابش نمی‌برد، قلب، سالم؛ معده، سالم؛ ریه، سالم؛ جریان خون، سالم؛ اما یک دندان ناسالم خواب را از انسان می‌گیرد. فساد، این طوری است؛ باید با فساد مبارزه جدی کرد. یک پایه مبارزه، شما باید آن روزی که بنده مسئله مبارزه با فساد را گفتم، توقع این بود که مجلس شورای اسلامی

سینه سپر کند و جلو بیاید و در این میدان حرکت کند تا ما دیگر احتیاج نداشته باشیم دنبال کنیم، اما متأسفانه این طور نشد. آن‌ها نکردند، شما بکنید. البته به قول برادر ظریف و نکته‌سنج مان، با دستمال کثیف نمی‌شود شیشه را تمیز کرد. اگر انسان بخواهد با فساد مبارزه کند، باید در درجه اول مراقب باشد که فساد دامن خودش را نگیرد. داخل خودتان و درون مجلس مراقب باشید. دست پاک، دامن پاک، زبان پاک و چشم پاک خواهد توانست در حوزه اقتدار وسیعی که شما دارید، همه چیز را پاک کند. به دنبال این توصیه، این را هم عرض کنم که از لغزش‌گاه‌ها بترسید. امام سجاد علیه السلام در دعای صحیفه سجادیه، وقتی برای سربازان اسلام دعا می‌کنند، از جمله چیزهایی که روی آن تکیه می‌کنند، این است که: خدایا، یاد و محبت و علاقه به "المال الفتون" (مال فتنه‌انگیز) را از دل این‌ها بگیر. مال و پول، خیلی خطرناک و فتنه‌انگیز است و خیلی‌ها را می‌لغزاند. ما آدم‌های درستی را در تاریخ دیدیم که وقتی پایشان به این جا رسید، لغزید. بنابراین، خیلی باید مراقب باشید. در شرع مقدس، اسم این مراقبت چیست؟ تقوا. اینکه در قرآن از اول تا آخر، این همه به تقوا توصیه شده، معنایش همین مراقبت و مواظبت از خود است. نفس انسان، زیاده‌خواه است. من وقتی در مطبوعات خواندم که شماها تصمیم گرفته‌اید در بعضی از مسائل مجلس و برخی از برخورداری‌های بیخودی تجدید نظر کنید، حقیقتاً خوشحال شدم و به بانیان این کار دعا کردم؛ مثلاً فرض بفرمایید آدمی خانه دارد، باز خانه می‌خواهد؛ امتیاز دارد، باز امتیاز می‌خواهد. واقعاً من تشکر می‌کنم از اینکه شما در این راه وارد شدید و همت گماشتید. این راه را ادامه دهید و بر سر این کارها پای بفشیرید. هر چه می‌توانید، منطقی و صحیح رفتار کنید. البته ما توصیه نمی‌کنیم و توقع هم

نداریم که مثلاً در مجلس، نمایندگان گشنگی و تشنگی بکشند و زهد به خرج دهند، نه ما این طوریم، نه شما این گونه‌اید. ما می‌گوییم زیاده‌روی و اسراف نشود و کارهای بی‌قاعده و خرج‌های بی‌خودی انجام نگیرد. ممکن است سرجمع همه این خرج‌ها، مبلغ خیلی کلانی هم در مجلس نشود، اما وقتی شما این راه را قطع کردید، به دست مردم و دستگاه‌ها الگومی دهید و راه و جهت را مشخص می‌کنید. کار شما خیلی ارزش دارد و بسیار خوب است، این را دنبال کنید»^۱.

در هر حال، با اذعان به وجود کاستی‌ها، باید گفت که در این کشور راه برای تعالی و رشد معنوی باز است و شاهد آن وجود میلیون‌ها جوان پاک (اعم از دختر و پسر) است که در جوامع دیگر یافت نمی‌شود. بنابراین، نباید اظهار یأس و نومیدی کرد، بلکه همه باید به وظیفه خود عمل کنند تا امور اصلاح شود؛ خانواده‌ها به رسالت سنگین تربیت فرزند اهمیت بدهند و نظام اسلامی محیط بهتری را در مدارس، دانشگاه‌ها و جامعه ایجاد کند تا جلوی فساد گرفته شود.^۲

چرا در جامعه ما آزادی وجود ندارد؟

مسئلاً آزادی مطلق مقبول دین نیست؛ همان‌گونه که عقلاً نیز چنین لجام‌گسیختگی را نمی‌پذیرند. دین برای آزادی حد و مرزی قائل است. از دیدگاه اسلام اساساً عقیده، تحمیل شدنی نیست: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)؛ یعنی نمی‌توان کسی را به پذیرش قلبی عقیده‌ای وادار کرد، ولی در نظام

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۳/۳/۲۷، روزنامه کیهان، ۱۳۸۳/۳/۲۸.

۲. ر.ک: پرسمان (لوح فشرده)، اداره مشاوره نهاد رهبری، کد: ۱۰۰۶۰۴۹/۲.

اجتماعی، دین قطعاً باید محدودیت‌های دینی اعمال شود؛ مثلاً دین اجازه نمی‌دهد فساد و فحشا در جامعه ترویج یابد و پس از پذیرش دین، خروج علنی از آن، مردود و مستحق مجازات است. البته اسلام در عرصه آزادی‌های اجتماعی برای انتقاد سازنده محدودیتی قائل نیست و آزادی‌های معقول اجتماعی را محترم می‌شمارد.

واژه «آزادی» به معنی بازبودن راه انجام دادن یا ترک کار است؛ خواه آن فعل جنبه ارزشی داشته باشد یا خیر، در حوزه تفکر باشد یا در حوزه سیاست یا در حوزه اخلاق، فردی باشد یا اجتماعی و معقول باشد یا غیرمعقول.

انسان بر حسب آفرینش ویژه‌اش، موجودی صاحب عقل و اراده است؛ به طوری که در هر کاری مختار است آن را انجام دهد یا آن را ترک کند. بر اساس فطرت، آدمی در انجام دادن و ترک فعل، مطلق العنان است و مقید به یکی از دو طرف نشده است. این نوع آزادی انسان را «آزادی تکوینی» می‌نامند. لازمه آزادی تکوینی، آزادی دیگری به نام «آزادی حقوقی» است؛ آزادی حقوقی یعنی امکان بهره‌مندی آدمی از مواهب آزادی تکوینی، بدون دخالت قوه قدرت و اراده قاهری بیرون از نفس انسان.^۱

تعریف آزادی با تعریف انسان ارتباط تنگاتنگی دارد؛ چراکه متعلق آزادی، خود انسان است؛ از این رو، هر تعریفی از انسان، در برداشت از مفهوم آزادی و تعیین محدوده‌های آن دخیل است و افزون بر این، بدون ارائه تعریف انسان، تعریف آزادی ممکن نیست. بدین منظور، دیدگاه اسلام را درباره انسان تبیین و تعریف آزادی را از منظر اسلام بررسی می‌کنیم:

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۳۷۰

- آزادی در اسلام:

اسلام، هم آزادی تکوینی برای انسان قائل است و هم آزادی تشریحی. بر اساس آیات قرآن، انسان از آزادی تکوینی برخوردار است؛ یعنی مختار است که کاری را انجام بدهد یا ندهد و این، آزادی فطری بشر است. همچنین، آزادی تشریحی - که از منظر اسلام امری شایسته و بایسته است - یعنی انسان آزاد است که از آزادی تکوینی خود، عملاً در زندگی خویش بهره‌مند شود و هیچ‌کسی حق ندارد با زور و قدرت از بهره‌وری معقول او از آزادی تکوینی جلوگیری کند. به فرموده خداوند متعال: «بعضی از شما بعضی دیگر را به جای خدا، به خدایی نگیرید» (آل عمران: ۶۴) و «هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس، او به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید» آل عمران: ۷۹). این همان آزادی‌ای است که حضرت علی علیه السلام در وصیت خود، امام حسن علیه السلام را به آن سفارش کرد: «نفست را از هر پستی گرامی دار، هر چند دناست، تو را به خواهش‌هایت برساند؛ چرا که هرگز در برابر نفس [ارجمند]ات که می‌بخشی، چیز ارزنده‌ای به دست نخواهی آورد. بنده دگری مباش؛ زیرا خدایت آزاد آفریده است».^۱ بر اساس اصل توحید - که در نگرش اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است - انسان تنها باید بنده خداوند باشد و چنان‌که گفته شد، اراده خود را تابع مشیت و اراده خداوند قرار دهد و آزادی تکوینی خود را محدود و مقید به خواست خداوند گرداند تا در دنیا و آخرت سعادت‌مند شود. همین انسان، در نگرش اسلامی حق ندارد بهره‌وری از آزادی تکوینی را به خواست و اراده انسان‌های دیگر محدود کند و خود را بنده دیگران

سازد و عملاً خود را از آزادی حقوقی و تشریحی محروم کند. آزادی تشریحی - با تعریفی که از آن در دیدگاه قرآن ارائه شد - حق مسلم و طبیعی بشر است و هیچ انسانی حق گرفتن یا محدود کردن آن را ندارد.

خلاصه آنکه بندگی خداوند، موجب آزادی و بندگی غیرخداوند، نابودگر آزادی است؛ چنان که «همسر عمران [مادر مریم] گفت: پروردگارا، نذر کردم که آنچه در رحم من است، آزاد و در خدمت تو باشد» (آل عمران: ۳۵).

گفت: ای صدیق آخر گفتمت که مرا انباز کن در مکرمت
گفت: ما دو، بندگان کوی تو کردمش آزاد من بر روی تو
تو مرا می‌دار بنده و یار غار هیچ آزادی نخواهم زینهار
که مرا از بندگیت آزادی است بی تو بر من محنت و بی دادی است^۱

- حدود آزادی

انسان‌های دیگر نمی‌توانند آزادی تشریحی را محدود سازند، ولی از آن رو که انسان موجودی اجتماعی است، به طور طبیعی اراده خود را در اراده دیگران دخالت می‌دهد و به بیان دیگر، اراده خود را در امور اجتماعی با اراده دیگران شریک می‌سازد؛ از این رو، باید در برابر قانونی که محدودۀ اراده و آزادی را تعیین و آن را تعدیل کرده است، خضوع کند. پس، همان طبیعتی که به انسان، آزادی اراده و عمل داده است، در عرصه اجتماع، اراده و عمل انسان را محدود و آزادی تشریحی او را مقید کرده است. در نگرش اسلامی، قانون در مرتبه اول بر توحید و سپس، بر فضائل اخلاقی استوار است و تحت عنوان «ضوابط شرع»، متعرض همه اعمال فردی و اجتماعی می‌شود؛ بنابراین، آزادی تشریحی نیز در همین

چهارچوب قرار می‌گیرد. با توجه به این مطلب مهم، آزادی تشریحی از دیدگاه اسلام یعنی انسان آزاد و مختار است که از تمام حقوقی که قوانین شرع برای او مشخص کرده‌اند، بهره‌مند شود؛ برای مثال یکی از قوانین شرع آن است که انسان می‌تواند هر چقدر بخواهد، در عرصه علم‌اندوزی پیش برود و دولت اسلامی موظف است امکاناتی فراهم کند تا همه از این حق بهره‌مند شوند. سخن آخر اینکه حاکمیت اسلام بر قوانین شرع استوار است و هدف غایی آن، فراهم کردن زمینه رشد و تعالی انسان‌هاست و اگر هم محدودیتی برای آزادی ایجاد می‌کند، با هدف بهبود زندگی اجتماعی بشر است. همچنین، در نظام اسلامی، میزان و چگونگی این محدودیت‌ها برگرفته از دستورهای خداوند است، نه صرفاً به اقتضای ضرورت‌های اجتماعی یا خواست مردم.^۱

۴. نقش رهبری در مدیریت بحران‌های سیاسی

نقش رهبری امام خامنه‌ای را در مدیریت بحران‌های سیاسی بیان کنید؟
بحران‌ها و مسائل‌های سیاسی-امنیتی که نظام جمهوری اسلامی با آن‌ها مواجه بوده است، چندان کم نیستند. ماهیت نظام جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای است که حقد و کینه دشمنان را برمی‌انگیزد و آنان از هر فرصتی برای ضربه‌زدن به منافع این ملت بهره می‌برند. تاریخ انقلاب هم مملو از این‌گونه مسائل است؛ از غائله‌های تجزیه‌طلبانه آغازین روزهای پیروزی انقلاب، تا حوادث بعد از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و تلاش برای سازمان‌دهی انقلاب مخملی در ایران، نمونه‌هایی از تلاش دشمنان برای ضربه‌زدن به ثبات کشور هستند. رهبرانقلاب همواره سعی کرده‌اند با

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: علامه طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۷۱ - ۲۷۲ و ج ۴، ص ۱۱۶

هشدارهای خود، انقلاب را در مسیر تعالی هدایت کنند و مانع انحراف از اصول و ارزش‌های مبتنی بر آرمان‌ها و افکار حضرت امام علیه السلام شوند.

از اولین روزهای رهبری آیت‌الله خامنه‌ای طیفی از نخبگان سیاسی به دلیل عدم توانایی در بازشناسی جایگاه حقوقی (نه شخصی ولی فقیه زمان)، در برابر مواضع رهبری واکنش‌هایی نشان دادند و در مواقع مختلف، از جمله انتخابات دومین دوره مجلس خبرگان رهبری، علی‌رغم تأکید رهبری بر برگزاری پرشور این انتخابات با ارائه طرحی سه‌فوریتی به مجلس سوم، درصدد به‌تعویق انداختن این انتخابات برآمدند. اما رهبری موضع‌گیری چندانی صریحی در قبال آن‌ها نداشتند و آنان نیز کم‌وبیش به این‌گونه رفتار که در بیشتر مواقع به ضرر منافع ملی کشور نیز بود، ادامه می‌دادند تا اینکه بالاخره در پی بالاگرفتن التهابات سیاسی در کشور و کارشکنی‌هایی که در مسیر کار دولت از سوی تعدادی از گروه‌های سیاسی انجام می‌گرفت، رهبرانقلاب در سخنانی درباره انتخابات مجلس چهارم فرمودند: «بنده بسیاری از فتنه‌گری‌ها را در این مجلس دیدم و به مردم نگفتم؛ چون نخواستم خاطر عزیز مردمان را آزرده کنم. گفتم، این دوران می‌گذرد و تمام می‌شود و می‌رود. مردم چگونه حاضرند به کسانی که فتنه‌گری کردند و حقایق را در نظر آن‌ها بازگونه جلوه دادند، رأی بدهند که دوباره وارد مجلس شوند؟ البته تعداد فتنه‌گرها، معدود بود. اکثریت قاطع نمایندگان مجلس، از هر جای کشور که بودند - چه از تهران و چه از شهرهای دیگر - مردمانی شریف، دلسوز و علاقه‌مند بودند».

از مهم‌ترین اتفاقاتی که در این دوره از تاریخ جمهوری اسلامی ایران رخ داد، حمله عراق به کویت و پس از آن، حمله آمریکا به عراق است. در آن سال‌ها گروهی از نخبگان سیاسی بر این باور بودند که در حمله آمریکا به عراق باید به

سود عراق وارد جنگ شد، آن‌ها در نطق‌های پیش از دستور خود به انتقاد از عدم مداخله به سود عراق پرداختند و حتی در این راه تظاهرات‌هایی هم به راه انداختند و در نامه‌ای به مقام معظم رهبری از ایشان خواستند ایران از بی‌طرفی خارج شده، به همراه صدام علیه آمریکا وارد جنگ شود. البته به نظر می‌رسد در عرصه سیاست خارجی باید به این نکته توجه کرد که هرچند دولت اصلی‌ترین شکل‌دهنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، ولی با توجه به ساختار قدرت، باید سازکاری بالاتراز سطح دولت، مدیریت سیاست خارجی کشور را در دست داشته باشد؛ چراکه مثلاً در همان دوره که عده‌ای از مخالفان دولت بر جنگ با آمریکا اصرار می‌ورزیدند، عده‌ای از دولت مردان برگفت‌وگوبا ایالات متحده و غرب و همراهی با آن‌ها برای کسب منافع تجاری و تسهیل توسعه اقتصادی تأکید می‌کردند.

رهبرانقلاب در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۷۰، در پیام به حجاج بیت‌الله الحرام، در این باره فرمودند: «هنگامی که ارتش عراق برای ارضای جاه‌طلبی و افزون‌خواهی سران رژیم آن کشور، به کشور کویت حمله و آن را تصرف کرد و بهانه‌ای نقد به دست آمریکا برای حضور بی‌سابقه نظامی و بالطبع نفوذ شوم سیاسی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس داد و منطقه خلیج فارس از هر دو طرف - رژیم عراق و متحدین غربی - به آتش کشیده شد، کسانی از مسلمین غالباً از روی ساده‌اندیشی خیرخواهانه و شاید معدودی از سربدخواهی و حساب‌گرانه، به جمهوری اسلامی مصرانه پیشنهاد می‌کردند که به کمک رژیم بعثی عراق شتافته، به سهم خود ابعاد جنگ را گسترده‌تر سازد... اسلام دفاع از چنین رژیم‌هایی را جهاد نمی‌شمرد و آن را جایز نمی‌داند. لیکن این پیشنهادکنندگان بعضاً تحت تأثیر اظهارات ریاکارانه و فرصت‌طلبانه مسئولان ویرانی عراق، که

در برهه‌ای کوتاه برای جلب نظر ساده‌لوحان، به دروغ دم از اسلام و مقدسات دینی می‌زدند و بعضاً با اعتراف به خیانت و فساد و ظلم سران آن رژیم، دفاع از ملت عراق را انگیزه خود از این پیشنهاد می‌دانستند، ما به آنان یادآوری می‌کردیم که کمک به مردم مظلوم عراق واجب است، اما ورود در جنگ به نفع رژیم عراق و تحکیم سلطه آن رژیم، کمک به مردم عراق نیست، بلکه کمک به رژیم ضد مردمی عراق و ظلم به مردم عراق است که ده سال است آن رژیم منحوس، جنگی ناخواسته را بر آنان تحمیل کرده است».

رفتارهای مدیریتی و هشدارهای سیاسی و امنیتی رهبرانقلاب کم‌وبیش ادامه داشت، اما باید اوج این هشدارها را در سال‌های بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ جست‌وجو کرد. قتل‌های زنجیره‌ای یکی از نخستین حوادثی بود که نشان از ورود کشور به دوره‌ای جدید از بحران‌های امنیتی می‌داد که تنها در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، نمونه‌هایی از آن دست مشاهده شده بود. در این قتل‌ها که در پاییز سال ۱۳۷۷ رخ داد، چند نویسنده گمنام و یکی از فعالان سیاسی روزهای اول انقلاب که البته در سال‌های اخیر کمتر نامی از او به میان آمد و همسرش به قتل رسیدند. بعد از قتل این افراد، وزارت اطلاعات در بیانیه‌ای اعلام کرد تعدادی از افراد خودسر این وزارتخانه مسئول وقوع این قتل‌ها بوده‌اند. این اتفاق که با پوشش رسانه‌ای و تبلیغاتی رادیو و تلویزیون‌های بیگانه همراه بود، التهابات زیادی را در جامعه و به‌ویژه محافل سیاسی و مطبوعاتی به‌وجود آورد.

رهبرانقلاب در سخنانی ضمن تأکید بر ضرورت تلاش وزارت اطلاعات برای برملاکردن دست‌های پشت‌پرده این ماجرا، نکاتی را در این باره مطرح کردند که تأثیر زیادی در تنویر اذهان و خنثی شدن توطئه علیه نظام داشت، ایشان فرمودند: «این قتل‌ها به ضرر ملت ایران بود، به ضرر دولت بود، به ضرر

حکومت بود. یک گروه داخلی که جزو وزارت اطلاعات هم باشند، هرچه هم حالا فرض کنید که متعصب باشند و بنای این کار را داشته باشند، در سطوحی از وزارت اطلاعات که اهل تحلیل اند، امکان ندارد دست به چنین قتل‌هایی بزنند. این افرادی که کشته شدند، بعضی‌ها را ما از نزدیک می‌شناختیم. این‌ها کسانی نبودند که یک نظام، اگر بخواهد اهل این حرف‌ها باشد، سراغ این‌ها برود. اگر نظام جمهوری اسلامی اهل دشمن‌کشی است، دشمنان خودش را می‌کشد؛ چرا سراغ فروهر و عیالش برود؟ مرحوم فروهر، قبل از انقلاب دوست ما بود، اول انقلاب همکار ما بود، بعد از پدید آمدن این فتنه‌های سال شصت دشمن ما شد، اما دشمن بی‌خطرو بی‌ضرر... ایشان معرفیتی در میان مردم نداشت، نفوذی نداشت، دشمن بی‌خطری بود، انصافاً آدم نانجیبی هم نبود. البته ما دشمنانی هم داریم که انصافاً نجیب نیستند، اما مرحوم فروهر و مخصوصاً عیالش نه؛ آدم‌ها نانجیبی نبودند. حالا شما فکر کنید، کسی که مثل فروهر را می‌کشد، آیا می‌تواند دوست نظام باشد؟ می‌تواند برای نظام کار کند؟ چنین چیزی معقول است؟ من این را باور نمی‌کنم. آشنایی من با مسائل سیاسی این بیست ساله و قبل از این در دوران انقلاب - آشنایی با اشخاص، آشنایی با جریان‌های سیاسی، آشنایی با توطئه‌های گوناگونی که از اطراف دنیا همیشه در جریانش بوده‌ایم - اجازه نمی‌دهد که من باور کنم این کار عناصری است که با نظام مسئله‌ای ندارند و نمی‌خواهند علیه نظام کار کنند. بعضی از این دوسه نفر نویسنده‌ای هم که متأسفانه در این حادثه کشته شدند، اسمشان را بنده هم نشنیده بودم. الان بنده غالباً مجلات و کتاب‌ها و تازه‌های فرهنگ را می‌بینم. من آدمی نیستم که یک نویسنده و روشنفکر معروفی در کشور باشد و او را نشناسم. البته شاید مثلاً در بعضی از

محافل فرهنگی یا غیرفرهنگی خارجی، این‌ها را می‌شناختند، اما در داخل آن قدر معروف نبودند که بنده اسم این‌ها به گوشم خورده باشد. بعضی‌هایشان را هم که اسم‌هایشان را شنیده بودم، جزو روشنفکران درجه یک این کشور نبودند. افرادی که مردم این‌ها را نمی‌شناسند، مردم از کتاب‌ها و نوشته‌ها و آثار فکری‌شان هیچ خبری ندارند و کسی از این‌ها حرفی نمی‌شنود، برد تبلیغی ندارند. آن دستی که به فکرمی افتد بیاید این‌ها را تصفیه کند و به قتل برساند - یا در داخل خانه‌هایشان، یا در میان راه، یا در خیابان، یا در بیابان - مگر می‌تواند بیگانه نباشد و تابع یک نمایشنامه از پیش طراحی شده‌ای نباشد؟»

در حالی که چندین ماه از سخنان و تأکید رهبری برای روشن شدن ماهیت افراد پشت پرده این جنایت‌ها می‌گذشت، ولی هیچ نتیجه مثبتی از روشن شدن موضوع و مشخص شدن عوامل قتل‌ها دیده نمی‌شد و اخبار مبهمی در فضای رسانه‌ای منتشر می‌شد که فقط اوضاع را ملتهب‌تر می‌کرد. در این شرایط، بحرانی دیگر سر باز کرد؛ حادثه‌ای که بعدها به کوی دانشگاه مشهور شد. ماجرا از این قرار بود که مجلس شورای اسلامی تصمیم به بازنگری قانون مطبوعات برای حذف نکات مبهم آن گرفت. اما تعدادی از گروه‌های دوم‌خردادی با این کار مخالف بودند. روزنامه سلام که در اختیار طیفی از نیروهای استحاله‌طلب دوم‌خردادی بود، با انتشار سندی از اسناد محرمانه وزارت اطلاعات مدعی شد، سعید امامی که پیش از این از سوی مطبوعات دوم‌خردادی، عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای معرفی شده بود، تدوین‌کننده طرح بازنگری و اصلاح قانون مطبوعات است. در این شرایط وزارت اطلاعات از این روزنامه به خاطر انتشار این سند محرمانه شکایت کرد و بدین ترتیب، روزنامه سلام توقیف شد. در شامگاه روز هفدهم تیر ۱۳۷۸ تعدادی از

دانشجویان ساکن در کوی دانشگاه تهران با برگزاری تجمعات اعتراض آمیز به توقیف این روزنامه اعتراض کردند. این تجمعات صد یا دویست نفره کم کم به بیرون از محوطه کوی رسید و ارادل و اوباش هم با سوءاستفاده از شرایط، به معترضان پیوسته، در مناطقی از مرکز تهران آشوب به راه انداختند و به اموال مردم خسارت زدند. هر روز ابعاد این آشوب‌ها بیشتر می شد تا اینکه رهبر انقلاب در یک سخنرانی تاریخی و مهم برای پایان دادن به این بحران از ملت دعوت کردند تا به صحنه بیایند. نکته جالب توجه این بود که ایشان از ملت نه از نیروهای نظامی و انتظامی برای پایان دادن به فتنه‌ها و اغتشاشات دعوت کردند. ایشان در این سخنرانی ضمن محکوم کردن حمله به خوابگاه دانشجویان تأکید کردند: «این حادثه تلخ، قلب مراجریحه دار کرد. حادثه غیرقابل قبولی در جمهوری اسلامی بود. حمله به منزل و مأوا و مسکن جمعی - به خصوص در شب یا در هنگام نماز جماعت - به هیچ وجه در نظام اسلامی قابل قبول نیست. جوانان این کشور - چه دانشجویان و چه غیردانشجویان - فرزندان من هستند و هرگونه چیزی که برای این مجموعه‌ها مایه اضطراب و ناراحتی و اشتباه در فهم باشد، برای من بسیار سخت و سنگین است. هر کسی بوده، فرق نمی کند؛ چه در لباس نیروی انتظامی، چه در غیر آن. مسلماً با کسانی که در نظام جمهوری اسلامی تخلف می کنند، باید برخورد شود، اما با کسی که تخلفی نکرده است، کسی که در خانه خود در حال استراحت است، آن هم در محیط جوان دانشجویی، کار بسیار خطا و ناروایی است اگر برخورد شود».

رهبر انقلاب، در پایان، نکته ای را که در آن سال‌ها معمولاً بر آن تأکید داشتند، باز هم به مسئولان و گروه‌های سیاسی یادآوری کردند: «آقایانی که

سردم‌داران خطوط سیاسی و گرایش‌های سیاسی هستند، حالا برسید به این حرفی که ما می‌گوییم. شما خودی‌ها وقتی سرقضایای بی‌هوده این‌طور با هم درگیر می‌شوید، دشمن سوءاستفاده می‌کند؛ بفرمایید، این یک نمونه. دیدید دشمن چطور استفاده کرد؟ دیدید دشمن چگونه نیش خود را زد؟ این مسائل را کنار بگذارید. البته ما اصرار نداریم که همه یک‌طور فکر کنند؛ اما برای کار سیاسی و درگیری سیاسی، حدی قائل شوید و خط قرمزی بگذارید».

اغتشاشات مربوط به غائله کوی دانشگاه با حضور گسترده مردم پایان یافت، اما باز هم تعدادی از گروه‌های سیاسی در رقابت، خطوط قرمز و منافع ملی را نادیده گرفتند. اوج این مسائل را باید در انتخابات مجلس‌های ششم و هفتم مشاهده کرد. در انتخابات مجلس ششم بحران پدیدآمده مربوط به تقلب در بعضی حوزه‌های رأی‌گیری بود که پس از بازشماری آرای تهران، اختلافات فاحشی در تعداد آرا پدید آمد و شورای نگهبان حاضر به تأیید انتخابات نشد. جناح حاکم که خود را پیروز انتخابات می‌دانست و البته مناصب کلیدی در ستاد انتخابات کشور را هم در دست داشت، بر مواضع خود تأکید می‌کرد و حملات شدیدی را علیه نهادهای نظارتی تدارک دید و از تمکین نظر آن‌ها امتناع کرد. در این شرایط، شورای نگهبان در نامه‌ای به رهبر انقلاب مواقع حوادث انتخابات و تغییر نتایج بر اثر بازشماری تعدادی از صندوق‌ها را بازگو کرد و با توجه به مدت زمان زیادی که بازشماری آرا می‌گرفت، از ایشان راهنمایی خواست. رهبر انقلاب ضمن تشکر از شورای نگهبان برای انجام وظیفه قانونی‌اش تأکید کردند: «۱. صندوق‌هایی که مخدوش بودن آن‌ها از نظر شورای نگهبان به اثبات رسیده است و با معیارهای آن شورا قابل تأیید نیست، باید ابطال گردد؛ ۲. به نظر می‌رسد که بازشماری بقیه صندوق‌ها که

طبق آنچه در نامه خود مرقوم داشته‌اید، جز در مدتی طولانی ناممکن و برخلاف مصلحت است، وظیفه‌ای شرعی و قانونی را متوجه آن شورا نمی‌سازد، زیرا وجود تخلف در آن‌ها محرز نیست؛ ۳. وضعیت منتخبان تهران با توجه به کلیه صندوق‌ها به جز آنچه در بند یک آمده است، ملاحظه و نتایج آن به عنوان نتایج قطعی انتخابات تهران اعلام شود؛ ۴. دستگاه قضایی و بازرسی موظف‌اند عواملان تخلف در صندوق‌های مخدوش را شناسایی و تحت تعقیب قانونی قرار دهند».

در انتخابات مجلس هفتم باز هم بحرانی دیگر از سوی تعدادی از گروه‌های سیاسی برای نظام پدید آمد. در آستانه انتخابات مجلس هفتم، تعدادی از نمایندگان مجلس که از طیف استحاله‌طلبان دوم خرداد بودند، در اعتراض به رد صلاحیت تعدادی از نمایندگان مجلس ششم در انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، در مجلس دست به تحصن زدند و خواستار عدم برگزاری انتخابات و یا حداقل تعویق آن - که قرار بود براساس برنامه اعلام شده در روز اول اسفند برگزار شود - شدند. علاوه بر این، نمایندگان تعدادی از استانداران و معاونان وزرا نیز در نامه‌ای از مناصب خود استعفا دادند. رهبر انقلاب در دیدار با وزیر کشور و استانداران که برای گله از شورای نگهبان به حضور ایشان رسیده بودند، بر رعایت قانون تأکید کردند: «اگر [مسائل] به جای حساسی برسد و محتاج تصمیم‌گیری باشد و اگر نوبت از مراحل قانونی بگذرد و به رهبری برسد، شکی نیست که بنده وارد می‌شوم و به آنچه تشخیص می‌دهم وظیفه است، عمل خواهم کرد، کما اینکه تا الان هم چنین چیزی اتفاق افتاده است؛ در مورد انتخابات هم اتفاق افتاده و باز هم همین‌طور خواهد بود، اما این معنایش این نیست که اگر شما صلاحیت کسی را تأیید

کردید و دیگری رد کرد، یا شمارد کردید و دیگری او را قبول داشت، لازم باشد رهبری وسط بیاید و بین شما و آن‌ها داوری کند؛ نه، مجرای قانونی و روش قانونی وجود دارد. یا مثلاً اگر شما صلاحیت کسی را تأیید کردید و او صالح نبود و از زیر دست شمارد شد، ممکن است بنده او را بشناسم و به این کار راضی هم نباشم؛ اما من هیچ وظیفه‌ای ندارم بیایم جلوی این آدم را بگیرم؛ مجرای قانونی اش را طی می‌کند».

دو روز بعد رهبر انقلاب با هیئت‌های اجرایی هم دیدار داشتند و در آن دیدار درباره بررسی صلاحیت کسانی که در دوره ششم نماینده مجلس بوده‌اند، تأکید کردند: «آقایان احراز را حتمی بگیرید، اما دایره محرز را خیلی تنگ نگیرید... فرض کنید جوانی است که در محیطی هیجانی قرار گرفته و چند نفر مطلبی گفته‌اند و او هم حرفی زده یا در جلسه‌ای که دو، سه یا پنج نفر از دوستان راجع به کشور و اسلام صحبت می‌کنند، جمله‌ای گفته که این جمله ممکن است در صحبتی دوستانه قابل قبول باشد - هرچند که انتقادآمیز بوده یا انتقاد از رهبری یا از برخی از مبانی نظام - اما نمی‌توان این جمله و حرف را که به گوش ما رسیده، حاکی بدانیم از اینکه این شخص از صلاحیت ساقط شده است. این مطلب را برای توضیح معنای تنگ نگرفتن دایره محرز گفتم. شرایطی هست که باید احراز شود؛ منتها اندازه وجود این شرایط در اشخاص مختلف، ممکن است مختلف باشد؛ همچنان که آن مسائلی که حاکی از وجود یا فقدان این شرایط هست، آن‌ها هم در شرایط و اوضاع و احوال مختلف تفاوت پیدا می‌کند».

بعد از این سخنان رهبر انقلاب، شورای نگهبان صلاحیت‌ها را مجدداً بررسی و صلاحیت هزار و ۱۶۰ نفر دیگر را تأیید کرد. این تأیید صلاحیت باعث

شد تا تعداد کاندیدها به ۵ هزار و ۴۵۰ نفر برسد. به عبارت بهتر، برای هر کرسی نوزده داوطلب وجود داشت، ولی باز هم استحاله طلبان راضی نشده بودند و دم از تعویق انتخابات می‌زدند.

با ادامه یافتن زمزمه‌ها برای سردکردن تنور انتخابات و تعویق آن، آیت‌الله خامنه‌ای در سخنانی، بر برگزاری انتخابات در موعد مقرر و برخورد قاطع با اخلال‌گران در برگزاری انتخابات تأکید کردند: «انتخابات باید در موعد خود - روز اول اسفند - بدون حتی یک روز تأخیر انجام گیرد. من متأسفم از اینکه بعضی افراد از روی غفلت، همان حرف‌هایی را تکرار می‌کنند که دشمنان این ملت می‌زنند. آن‌ها با تبلیغات و روش‌های سیاسی و حيله‌های خود برخی از مسئولان اجرایی را به کنار رفتن و اجرانکردن مسئولیت قانونی تشویق می‌کنند. مگر اجرا و برگزاری انتخابات، حق کسی از مسئولان است که بگوید من این حق را می‌خواهم یا نمی‌خواهم؟ وظیفه است؛ وظیفه قانونی دستگاه‌های مشخص دولتی است. باید این وظیفه را انجام دهند. این حق مردم است. مگر کسی در داخل کشور می‌تواند بگوید چون من این پدیده را نمی‌پسندم، یا فلان روش را نمی‌پسندم، آنچه را که قانون به عنوان وظیفه برعهده من قرار داده است انجام نمی‌دهم؟ مگر می‌شود چنین کاری کرد؟ شانه‌خالی کردن از مسئولیت، به صورت کناره‌گیری و استعفا و غیر این‌ها، برای این مسئولان، هم خلاف قانون است، هم حرام شرعی است. مگر می‌شود با این حق بزرگ مردم بازی کرد؟» بعد از این سخنان، آقایان خاتمی و کروبی در نامه‌ای به رهبرانقلاب بر اطاعت امرایشان و برگزاری انتخابات در موعد مقرر تأکید کردند. علی‌رغم خواست رهبری، باز هم تعدادی از گروه‌های دوم‌خردادی همراه با اپوزیسیون خارج‌نشین این انتخابات را تحریم کردند، ولی نتیجه این انتخابات برای آنان،

قدم گذاشتن در مسیر حذف از فضای سیاسی ایران بود. شکست در انتخابات بعدی که اوج آن در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود، نمود بارز حذف این جریان از فضای سیاسی ایران بود.

این پایان غائله‌های سیاسی و امنیتی در تاریخ پرفراز و نشیب جمهوری اسلامی نبود. انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری آخرین نمونه از این غائله‌ها است که متأسفانه به علت عدم رعایت منافع ملی و خط قرمزها در رقابت‌های سیاسی، هزینه‌های مادی و معنوی زیادی را بر نظام وارد ساخت و سرمایه اجتماعی ناشی از حضور ۸۵ درصدی مشارکت در انتخابات را از بین برد. اندکی دقیق شدن در علت به وجود آمدن چنین غائله‌ای ما را به این حقیقت می‌رساند که اگر همه از کاندیدها و طرفداران آن‌ها گرفته تا صداوسیما و رسانه، به هشدارهای رهبری توجه می‌کردند چنین غائله‌ای رخ نمی‌داد. البته این غائله و حواشی آن باز هم سندی است بر مظلومیتی رهبرانقلاب. هرچند ایشان با قاطعیت در مواقع بحرانی وارد شده و از تحمیل هزینه‌ها به کشور و نظام جلوگیری می‌کنند، ولی بی‌توجهی مسئولان و نخبگان سیاسی به هشدارهای ایشان، مظلومیت ایشان را آشکار می‌کند. به عبارت بهتر، ایشان یک مظلوم مقتدر هستند؛ درست همانند جمهوری اسلامی که خود ایشان فرمودند: «من سال‌هاست این را گفته‌ام: جمهوری اسلامی نظامی است که تمام ارکان اقتدار معنوی در او جمع است؛ مقتدر است، اما مقتدر مظلوم. این‌ها با هم منافات ندارد. مظلوم است به خاطر چی؟... یکی‌اش این است که دشمنان جمهوری اسلامی برای اینکه فکر و آرمان جمهوری اسلامی در بین جامعه عظیم مسلمان‌ها گسترش پیدا نکند، انواع و اقسام دروغ‌ها را به جمهوری اسلامی بسته‌اند؛ از دروغ‌های اعتقادی و فکری بگیرد تا دروغ‌های

فصل سوم: کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ۲۴۵

فرقه‌ای و سیاسی و اجرایی. این کار را می‌کنند، آن کار را می‌کنند، این جور می‌گویند، آن جور می‌گویند، این جور فکر می‌کنند، آن جور عمل می‌کنند. سی سال است که دارند علیه ما دروغ می‌بافند»^۱.

۱. پرسمان (لوح فشرده)، اداره مشاوره نهاد رهبری، کد: ۱۰۰۱۳۳۱۶۶/۸ (نقش رهبری در مدیریت بحران‌های سیاسی)

کتاب نامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.
۳. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۹)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
۴. آقابخش، علی (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
۵. ابراهیم زاده آملی، نبی الله (۱۳۸۵)، حاکمیت دینی، قم: زمزم هدایت.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
۷. _____ (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. _____ (۱۳۷۶)، امالی، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۹. _____ (۱۳۸۳)، علل الشرایع، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. _____ (۱۳۹۵)، من لا یحضره الفقیه، تهران: نشر اسلامی.
۱۱. _____ (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱)، مقدمه ابن خلدون، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. ابن شعبه حرانی (۱۳۷۶)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
۱۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۷)، کشف المحججه، قم: جلوه کمال.
۱۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۶. ابن ماجد، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق)، السنن، بیروت: دار الجبل.
۱۷. ابن منظور (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۸. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، دانشگاه الهیات و معارف اسلامی مشهد، ش ۷۶.
۱۹. ارسطا، محمدجواد (۱۳۷۸)، حدود اختیارات ولی ققیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. ارسطو (۲۰۰۸م)، السیاسه، ترجمه احمد لطفی، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۲۱. الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۷۹)، «نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی»، حکومت اسلامی، ش ۱۸.
۲۲. امام خمینی و حکومت اسلامی، مبانی کلامی (۱۳۸۰)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق)، المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۲۴. باقلانی (۱۴۰۷ق)، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل، لبنان: مؤسسه الكتب الثقافیه.
۲۵. باقی، عمادالدین (۱۳۶۳)، شناخت حزب قاعدین زوان، نشر دانش اسلامی.
۲۶. بحر العلوم، سید محمد (۱۴۰۳ق)، بلغة الفقیه، تهران: مکتبه الصادق علیه السلام.
۲۷. بروجردی، حسین (۱۴۱۶ق)، کتاب البدر الزاهر، تقریرات درس آیت الله بروجردی.
۲۸. پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱)، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ترابیان، تهران، بی نا.
۲۹. تستری، محمدتقی (۱۳۷۸)، قاموس الرجال، نشر اسلامی.
۳۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۱. _____ (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، دارالکتب الاسلامی.
۳۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵)، «تحلیل و بررسی سکولاریزم»، قبسات، سال دوم، شماره اول.
۳۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت، قم: اسراء.
۳۴. _____ (۱۳۸۵)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت، قم: اسراء.
۳۵. _____ (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا، قم: اسراء.

۳۶. جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۸۸)، *اصول سیاست و حکومت*.
۳۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱)، *امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)*.
۳۸. حائری، مرتضی (۱۳۶۸)، *صلوة الجمعة*، نشر اسلامی.
۳۹. حائری یزدی، مهدی (۱۳۹۸)، *حکمت و حکومت، تمدن نوین اسلامی*.
۴۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق)، *وسائل الشیعه*، مؤسسه آل‌البتیة.
۴۱. حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۶)، «فساد دربار»، در *مجله پایگاه بصیرت*
<https://basirat.ir/fa/news>
۴۲. حسینی حائری، سید کاظم (۱۳۹۰)، *اساس الحکومة الاسلامیة*، کاشف.
۴۳. _____ (۱۳۹۱)، *ولایة الأمر فی عصر الغیبة*، مجمع الفکر الاسلامی.
۴۴. حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، *ولایت فقیه در حکومت اسلامی*، علامه طباطبایی.
۴۵. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه*، تحقیق و تصحیح محمدباقر خالصی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۶. حشمت‌زاده، باقر (۱۳۷۸)، *چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۴۷. _____ (۱۳۷۹)، *آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۴۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۹۱)، *مفتاح الکرامه*، قم: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. _____ (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۰. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹)، *اجوبه الاستفتائات*، تهران: پیام عدالت.
۵۱. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *جایگاه مصلحت در حکومت ولایی*،
تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۵۲. امام خمینی، روح الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر
آثار امام خمینی.
۵۳. _____ (۱۳۶۳)، *البیع*، قم: اسماعیلیان.
۵۴. _____ (۱۳۷۷)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵۵. _____ (۱۳۷۹)، *صحیفه نور*، تهران: طبع و نشر.
۵۶. _____ (۱۳۸۰)، *وصیت نامه الهی-سیاسی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۷. _____ (۱۳۸۹)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی تئذ.
۵۸. _____ (۱۳۹۱)، *آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام
خمینی (س)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی تئذ.
۵۹. درک، فرنیج (۱۳۷۱)، *فرهنگ توصیفی مدیریت*، ترجمه محمد صائبی،
تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۶۰. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، قم:
الشریف الرضی.

۶۱. ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۳)، *سیمای کارگزاران علی (علیه السلام)*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۲. ذوعلم، علی (۱۳۸۳)، *ولایت فقیه از تنوری تا تجربه*، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۳/۳/۱۶.
۶۳. راجی، سید محمدحسین و سید محمدرضا خاتمی (۱۳۹۷)، *صعود چهل ساله*، مشهد: انتشارات معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی.
۶۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۴۱۲ق) *المفردات فی غرائب القرآن*، دمشق: دار القلم.
۶۵. رستمیان، محمدعلی (۱۳۹۶)، *جنبه فقهی حکومت از منظر امام خمینی (علیه السلام) و دیگران*، <http://www.imam-khomeini.ir>.
۶۶. زاهدی، شمس السادات (۱۳۷۶)، *فرهنگ جامع مدیریت*، تهران: چاپ سپهر.
۶۷. زندی، محمدعلی (۱۳۷۱)، *ایران ژاندارم منطقه*، وبگاه پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام).
۶۸. سبحانی، جعفر (۱۳۸۸)، *منشور جاوید*، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۶۹. سروش، محمد (۱۳۷۸)، *دین و دولت در اندیشه اسلامی*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۷۰. شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۲)، *حکومت دینی*، قم: پارسایان.
۷۱. شاکرین، حمیدرضا و علیرضا محمدی (۱۳۸۳الف)، *پیشرها و پاسخها*، دفتر پانزدهم: دین و سیاست، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی، قم: معارف.

۷۲. _____ (۱۳۸۳ب)، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی، قم: معارف.
۷۳. شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۷۴ق)، نظام الحکم و الادارة فى الاسلام، چ سوم، بیروت.
۷۴. شهید ثانی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الاسلامية.
۷۵. شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، المقنعة، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۷۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷)، ولایت نامه، ترجمه همایون همتی، روایت فتح.
۷۷. _____ (۱۳۷۸)، المیزان، اسماعیلیان.
۷۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، دفتر نشر اسلامی.
۷۹. _____ (۱۴۱۱ق)، کتاب الغیبة، دار المعارف الاسلامية.
۸۰. علم، اسدالله (۱۳۷۱)، گفت وگوهای من با شاه؛ خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم، تهران: طرح نو.
۸۱. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۵)، تاریخ سیاست خارجی ایران، تهران: دوسا.
۸۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۴۲ق)، فقه سیاسی، چ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۸۳. فتحعلی خانی، مصطفی (۱۳۸۳)، «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، امکانات و موانع»، مجله صباح، ش ۱۱ و ۱۲.
۸۴. فوران، جان (۱۳۹۴)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

۸۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۰ق)، *مفاتیح الشرایع*، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته.
۸۶. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۲)، «نقد و بررسی روایات نافی حکومت و قیام در عصر غیبت و انتظار»، *مجله انتظار بهار*، ش ۷، <https://hawzah.net/fa>.
۸۷. قاسمیان، حسن، *بختی کوتاه و ساده پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه (۳)*، نمایندگی ولی فقیه مرکز تحقیقات اسلامی، <http://www.smhi.ir>.
۸۸. قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۷)، *اندیشه‌های فقهی-سیاسی امام خمینی رحمته*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸۹. قرائتی، محسن (۱۳۹۸)، *تفسیر نور*، مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۹۰. قریشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹۱. کعبی، عباس (۱۳۸۰)، *تبیین مفهوم ولایت مطلقه فقیه؛ امام خمینی و حکومت اسلامی (مجموعه آثار)*، قم: ظفر.
۹۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، *اصول کافی*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، اسوه.
۹۳. _____ (۱۴۰۱ق)، *اصول کافی*، دارالتعارف.
۹۴. _____ (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه.
۹۵. کیوانی، جعفر (۱۳۷۸)، *شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه کتاب البیع امام خمینی)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹۶. گراهام، رابرت (۱۳۵۸)، *ایران سراب قدرت*، ترجمه فیروزه فیروزنیا، کتاب تهران.

۹۷. گلریز، حسن (۱۳۶۸)، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، تهران: مرکز آموزش بانکداری.
۹۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، چ دوم، بیروت: مؤسسه طبع و نشر.
۹۹. محقق کرکی، نورالدین علی بن الحسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد، قم: آل البيت.
۱۰۰. _____، وسائل المحقق الثانی، رساله صلاة الجمعة، قم: آل البيت.
۱۰۱. محمدی، علیرضا (۱۳۸۵)، مجلس خیرگان رهبری، قم: معارف.
۱۰۲. _____، (۱۳۸۵) «کارآمدی انقلاب اسلامی (مروری بردستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی)»، فصلنامه معرفت، ش ۸۹.
۱۰۳. _____، (۱۳۸۵) «وضعیت سیاسی کشور قبل از انقلاب»، نشریه الکترونیکی پرسمان، ش ۱۶.
۱۰۴. محمودی، محمدباقر (۱۳۸۵ق)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰۵. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰۶. مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۷۸)، «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱۴.
۱۰۷. مرنودی، محمدرضا (۱۳۸۲)، «درآمدی برکارنامه انقلاب»، ماهنامه زمانه، ش ۱۷، دروبگاه باشگاه اندیشه به نشانی:

۱۰۸. _____، (۱۳۸۲) «درآمدی بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی»،
ماهنامه ناظر امین، ش ۱۳ و ۱۴.
۱۰۹. _____ (۱۳۸۲)، «درآمدی بر کارنامه انقلاب»، ماهنامه زمانه امین، ش ۱۷.
۱۱۰. مرندی، مرتضی (۱۳۸۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۱۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۶)، جشن‌های ۲۵۰ ساله شاهنشاهی،
مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، <https://psri.ir>
۱۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۵)، «اختیارات ولی فقیه در خارج از
مرزها»، مجله حکومت اسلامی، سال اول، ش ۱.
۱۱۳. _____ (۱۳۷۷)، «حکومت و مشروعیت»، کتاب نقد، ش ۷،
<http://ensani.ir/fa>
۱۱۴. _____ (۱۳۷۸)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی.
۱۱۵. _____ (۱۳۷۸)، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی.
۱۱۶. _____ (۱۳۸۰)، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی.
۱۱۷. _____ (۱۳۸۸)، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم: مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱۸. _____ (۱۳۸۸)، نظریه حقوق اسلام.

۱۱۹. مظاهری، حسین (۱۳۸۴)، ولایت فقیه و حکومت دینی، بصائر.
۱۲۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة والبرهان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۱۲۲. _____ (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه.
۱۲۳. ملک افضلی اردکانی، محسن (۱۳۸۲)، نظارت و نهادهای نظارتی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲۴. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ولایت الفقیه.
۱۲۵. منصور، جهانگیر (۱۳۹۹)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دوران.
۱۲۶. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۹۳)، مثنوی معنوی، تهران: ثالث.
۱۲۷. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۸۲)، ۹۲ دستاورد انقلاب اسلامی ایران، چ دوم، معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه، اداره تبلیغات.
۱۲۸. میراحمدی زاده، مصطفی (۱۳۸۰)، رابطه فقه و حقوق، قم: بوستان کتاب.
۱۲۹. نادری قمی، محمد مهدی (۱۳۷۸)، نگاهی گذار به نظریه ولایت فقیه (برگرفته از مباحث استاد آیت الله مصباح یزدی)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۳۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی.

۱۳۱. _____ (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، دار احیاء التراث العربی.
۱۳۲. نراقی، احمد (۱۳۶۶)، *عوائد الایام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۳۳. نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۵)، *نظام سیاسی اسلام*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۳۴. نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳۵. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷)، *ولایت فقیه*، تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۳۶. _____ (۱۳۷۷)، «پیشینه تاریخی ولایت فقیه»، *فصلنامه کتاب نقد*، شماره ۷.
۱۳۷. _____ (۱۳۸۰)، *ولایت و دیانت*، چ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۱۳۸. _____ (۱۳۸۳)، *تحریرالمقال فی کلیات علم الرجال*، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۱۳۹. _____ (۱۳۷۷) «حکومت اسلامی»، *کتاب نقد*، ش ۷، ص ۱۳۹-۱۶۶.
۱۴۰. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۷)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، میزان.

۱۴۱. هدایت‌نیا، فرج‌الله، بررسی فقهی-حقوقی شورای نگهبان، تهران: دانش و اندیشه معاصر.

۱۴۲. هدایتی، احمدرضا (۱۳۹۷)، «چند نکته قابل تأمل در مورد دستاوردهای انقلاب اسلامی»، ۱۳۹۷/۱۰/۱۶.

۱۴۳. همتی، همایون (۱۳۷۳)، *سنت و سیاست در اسلام*، آوای نور.

۱۴۴. _____ (۱۳۷۵)، «سکولاریزم و اندیشه دین در جهان معاصر»، *قیاسات*، شماره اول.

۱۴۵. همدانی، حاج آقا رضا (۱۳۹۳)، *مصباح الفقیه*، آوای منجی.

۱۴۶. هندی، علاء‌الدین علی المتقی (۱۳۸۹ق)، *کنز العمال*.

۱۴۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳/۰۳/۲۷، <https://farsi.khamenei.ir>

۱۴۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان نخبه، برتران کنکور و فعالان تشکل‌های سیاسی-فرهنگی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶/۷/۱۷، <https://farsi.khamenei.ir>

۱۴۹. پرسمان (لوح فشرده)، اداره مشاوره نهاد رهبری، کد: ۱۰۰۱۰۶۰۴۹/۲، <https://www.porseman.com>

۱۵۰. پرسمان (لوح فشرده)، اداره مشاوره نهاد رهبری، کد: ۱۰۰۱۳۳۱۶۶/۸، <https://www.porseman.com>

۱۵۱. «۲۰۰ دانشمند ایرانی در جمع دانشمندان برتر جهان»، خبرگزاری تابناک، کد خبر: ۸۳۱۵۵۹، ۱۳۹۷/۶/۱۶، <https://www.tabnak.ir>

۱۵۲. «ایران جزو سیزده کشور دارنده چرخه سوخت هسته‌ای است»،
خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، کد خبر: ۸۲۸۸۲۸۲۹، ۱۳۹۸/۱/۲۱،

<https://www.irna.ir>

۱۵۳. «جایگاه ایران در اقتصاد دنیا کجاست؟»، خبرگزاری تسنیم،

<https://www.tasnimnews.com>، ۱۳۹۷/۱۰/۲۵،

۱۵۴. «دستاوردهای صنعت سدسازی کشور پس از پیروزی انقلاب

اسلامی»، خبرگزاری ایلنا، کد خبر: ۴۵۵۸۷۰، ۱۳۹۵/۱۱/۱۶،

<https://www.ilna.news>

۱۵۵. «شبهه دور درباره مجلس خبرگان» (۱۳۸۸)، مجله معارف، ش ۶۷، در

وبگاه <https://hawzah.net/fa>

۱۵۶. «عملکرد انقلاب اسلامی در آمارهای جهانی»، خبرگزاری مشرق نیوز،

<https://www.mashreghnews.ir>، ۱۳۹۶/۱۱/۲۱،

۱۵۷. «کارنامه علمی ایران را در قاب انقلاب ببینید»، خبرگزاری مهر، کد خبر:

<https://www.mehrnews.com>، ۱۳۹۵/۱۱/۲۰، ۳۸۹۸۸۷۳،

۱۵۸. «مقایسه وضعیت بهداشت و درمان قبل و بعد از انقلاب اسلامی»،

شبکه اطلاع‌رسانی راه دانا، کد خبر: ۱۰۲۷۴۷۵، <https://www.dana.ir>،

۱۵۹. «مقایسه وضعیت علمی کشور در دوران پهلوی و پس از انقلاب»، شبکه

اطلاع‌رسانی راه دانا، کد خبر: ۲۲۴۱۷۳، ۱۳۹۳/۱۱/۶، <https://www.dana.ir>،

۱۶۰. «نگاهی به کارنامه رژیم پهلوی در حوزه سوادآموزی»، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، کد خبر: ۵۲۳۳، ۱۳۹۸/۷/۲۱، <http://www.irdc.ir>

۱۶۱. «نهادینه شدن مراقبت‌های بهداشت اولیه، نیاز ضروری جامعه»،
خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، کد خبر: ۸۳۲۷۸۴۴۶، ۱۳۹۶/۱/۲۶،
<https://www.irna.ir>

وبگاه‌ها

۱. وبگاه رسمی حوزه: <https://hawzah.net>
۲. <https://www.porseman.com>
۳. <https://www.islamquest.net/fa>
۴. <https://www.irna.ir/news>
۵. <https://www.tasnimnews>
۶. وبگاه پژوهشگاه هوافضا به نشانی: www.ari.ac.ir
۷. پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد ملی نخبگان، کد خبر: ۷۶۲۶۸، ۱۳۹۷/۴/۹،
قابل بازیابی در پیوند www.bmn.ir
۸. وبگاه روزنامه‌ی دنیای اقتصاد: <http://www.donya-e-ektasad.com/news/784545>
۹. خبرگزاری فارس:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931103000606>
۱۰. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خامنه‌ای <https://www.leader.ir/fa>
۱۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی <http://www.makarem.ir>